



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
دانشکده علوم قرآنی شاهرود



فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی

فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی

سال سوم / شماره ۱ / بهار ۱۴۰۲ / پیاپی ۹

۹

تحلیل قرآن بنیان موانع تربیت سیاسی - اجتماعی
از بُعد انحراف‌های رفتاری و راه‌حل‌های آن
مصطفی دهقانی فیروزآبادی، رضا رنجبر

مؤلفه‌های توانمندسازی اجتماعی - اقتصادی بانوان سرپرست خانوار از منظر قرآن
طیبه حیدری راد، جواد توحیدی منش

عوامل مؤثر بر تقویت آینده‌نگری و هویت دینی با تأکید بر قرآن و حدیث
نرگس شکرپیگی، رضوان شکرپیگی

تأمل در توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی از منظر قرآن
محمد یاسین بصیرت، کریم خان محمدی، داود رحیمی سجاسی

کارکردهای توکل به خداوند در مواجهه با افراد و قضا و قدر الهی
بر مبنای تحلیل محتوای آیات قرآن کریم
محمد عترت دوست، فتحیه فتاحی زاده، معصومه سادات سعیدی حسینی

واکوی تجربه زیسته دانش‌آموزان پسر از «عدم موفقیت» در حفظ قرآن
(مورد مطالعه: مدارس تخصصی قرآنی شهر اصفهان)
زهرا آبیاری، سید مصطفی طباطبایی، محمد مهربانی کوشکی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
دانشکده علوم قرآنی شاهرود



فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی

فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی

سال سوم / شماره ۱ / بهار ۱۴۰۲ / پیاپی ۹

- صاحب امتیاز: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی شاهرود
- مدیر مسئول: داود صائمی، استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
- سردبیر: ابراهیم ابراهیمی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی

○ اعضای هیأت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

- دکتر ابراهیم ابراهیمی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی
- دکتر محمد هادی امین ناجی، استاد دانشگاه پیام نور
- دکتر شهلا باقری، دانشیار دانشگاه خوارزمی
- دکتر حسین بستان، دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- دکتر علی حسن بیگی، دانشیار دانشگاه اراک
- دکتر سید عبدالرسول حسینی زاده، دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
- دکتر حسن خیری، دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر حسین سوزن چی، استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع)
- دکتر کرم سیاوشی، دانشیار دانشگاه بوعلی سینا
- دکتر الهه شاه پسند، دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
- دکتر سیدحسین شرف الدین، استاد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- دکتر رحمان عشریه، دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
- دکتر روح اله محمد علی نژاد عمران، دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

- کارشناس نشریه: محمد رضا جلالی
- ویراستار ادبی: زهرا آبیار
- مترجم انگلیسی: حسن عالمی بکتاش
- طراحی و صفحه آرایی: محمد فرهمند

این فصلنامه با همکاری انجمن علمی قرآن و عهدهای ایران منتشر می شود.

فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی بر اساس مجوز شماره ۸۶۷۹۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۲
اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می شود.

راهنمای ارسال مقاله

- ۱- «فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی» در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.
- ۲- مقالات ارسالی به «فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی» نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا همزمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- ۳- با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور مشابهنهت یابی می شوند، برای تسریع فرآیند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این دو سامانه مطمئن شوند.
- ۴- فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی از دریافت مقاله مجدد از نویسندگانی که مقاله دیگری در روند بررسی دارند و هنوز منتشر نشده، معذور است.

فرآیند ارسال مقاله به نشریه

- ۱- نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه (به آدرس <http://arq.quran.ac.ir>) جهت ارسال مقاله اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- ۲- برای ارسال مقاله، نویسنده مسئول باید ابتدا در بخش ارسال مقاله اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- ۳- نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

- ۱- فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی، فقط مقالاتی را که حاصل دستاوردهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته های جدید است را می پذیرد.
- ۲- مجله از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری و گزارشی، ترجمه معذور است.
فایل هایی که در زمان ثبت نام نویسنده مسئول باید در سامانه بارگذاری کند:
 ۱. فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
 ۲. فایل مشخصات نویسندگان (به زبان فارسی و انگلیسی)

۳. فایل تعهد نامه (با امضای همه نویسندگان)

۴. تکمیل و ارسال فرم عدم تعارض منافع، توسط نویسنده مسئول الزامی می باشد.
(ارسال مقاله برای داوری، مشروط به ارسال چهار فایل مذکور و ثبت صحیح اطلاعات در سامانه است).

حجم مقاله:

تعداد واژگان مقاله: بین ۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه

تعداد کلیدواژه ها: ۴ تا ۷ کلیدواژه

تعداد واژگان چکیده: ۱۷۰ تا ۲۰۰ واژه (چکیده باید شامل هدف، مساله یا سوال اصلی پژوهش، روش شناسی و نتایج مهم پژوهش باشد)

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان:

۱- نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتما مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده مورد نظر درج شود.

۲- فرستنده مقاله به عنوان نویسنده مسئول در نظر گرفته می شود و کلیه مکاتبات و اطلاع رسانی های بعدی با وی صورت می گیرد.

۳- تغییر تاریخ ارسال و پذیرش مقالات، اسامی نویسندگان و ترتیب آنها در مقاله و مشخصات سازمانی نویسندگان بعد از ثبت در سامانه به هیچ وجه امکان پذیر نمی باشد.

وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوی های ذیل درج شود:

۱- اعضای هیات علمی: رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

۲- دانشجویان: دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

۳- افراد و محققان آزاد: مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی

۴- طلاب: سطح (۲، ۳، ۴)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه / مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

ساختار مقاله:

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش های ذیل باشد:

۱. عنوان
 ۲. چکیده فارسی (تبیین موضوع / مساله / سوال، هدف، روش، نتایج)
 ۳. مقدمه (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش و دلیل جدید بودن موضوع مقاله)
 ۴. بدنه اصلی (توضیح و تحلیل مباحث)
 ۵. نتیجه گیری (بحث و تحلیل نویسنده)
 ۶. منابع (منابع غیرانگلیسی علاوه بر زبان اصلی، باید به انگلیسی نیز ترجمه شده و بعد از بخش کتابنامه، ذیل عنوان References درج شوند).
- درج پانویس، ارجاعات درون متن و منابع:
- ۱- از اشاره مستقیم / غیرمستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.
 - ۲- اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.
 - ۳- از نقل قول های مستقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتما در مقاله مشخص باشد کدام بخش از متن، نقل قول مستقیم است).
 - ۴- نقل قول های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل قول " " و بیش از آن به صورت تورفتگی نوشته شود.

ارجاعات درون متن

- ۱- به هیچ وجه ارجاعی در پانویس درج نشود.
- ۲- اطلاعات کامل ارجاعات درون متن حتما باید در بخش منابع مقاله نیز درج شود.
- ۳- برای تاریخ های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
- ۴- در صورتی که از یک نویسنده در یک سال، دو اثر منتشر شده و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد، پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) برای منابع فارسی یا (a, b) برای منابع انگلیسی از هم متمایز گردند.

- ۵- اگر منبع مورد استناد، دو یا سه نویسنده داشت، نام خانوادگی هر سه باید ذکر شود.
- ۶- اگر تعداد نویسندگان بیش از سه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن از عبارت «و دیگران» استفاده شود.
- ۷- اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد، با نقطه ویرگول؛ از هم جدا می‌شوند.

فهرست منابع پایانی:

- ۱- قرآن و نهج البلاغه به ترتیب در ابتدای بخش منابع درج شده و در ردیف الفبایی قرار نمی‌گیرند.
- ۲- در بخش References که منابع به انگلیسی درج می‌شوند، نام خانوادگی نویسنده به صورت کامل، اما از نام نویسنده، صرفاً حرف اول درج می‌شود. مثال: Alston, W
- ۳- درج شناسه DOI برای مقالاتی که دارای این کد هستند، الزامی است.
- ۴- منابعی که در این بخش درج می‌شوند، حتماً باید در متن استفاده شده باشند. (منابعی که صرفاً برای مطالعه و آگاهی بیشتر مخاطب در متن معرفی شده‌اند، و در متن به آنها ارجاع داده نشده، نباید در بخش منابع درج شوند).
- ۵- نظم منابع باید براساس الفبای نام خانوادگی نویسندگان باشد.
- ۶- اگر چند اثر از یک نویسنده در یک ردیف الفبایی پشت سر هم قرار گرفتند، حتماً باید نام نویسنده درج شود، استفاده از خط تیره برای عدم تکرار نام نویسنده نادرست است.

فهرست

- تحلیل قرآن بنیان موانع تربیت سیاسی_ اجتماعی از بُعد انحراف‌های رفتاری و راه‌حل‌های آن ۹ - ۳۰
مصطفی دهقانی فیروزآبادی، رضارنجبر
- مؤلفه‌های توانمندسازی اجتماعی- اقتصادی بانوان سرپرست خانوار از منظر قرآن ۳۱ - ۵۶
طیبه حیدری راد، جواد توحیدی منش
- عوامل مؤثر بر تقویت آینده‌نگری و هویت دینی با تأکید بر قرآن و حدیث ۵۷ - ۹۳
نرگس شکرپیگی، رضوان شکرپیگی
- تأمل در توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی از منظر قرآن ۹۴ - ۱۱۴
محمد یاسین بصیرت، کریم خان محمدی، داود رحیمی سجاسی
- کارکردهای توکل به خداوند در مواجهه با افراد و قضا و قدر الهی بر مبنای تحلیل محتوای آیات
قرآن کریم ۱۱۵ - ۱۳۸
محمد عترت دوست، فتحیه فتاحی زاده، معصومه سادات سعیدی حسینی
- واکاوی تجربه زیسته دانش‌آموزان پسر از «عدم موفقیت» در حفظ قرآن (مورد مطالعه: مدارس
تخصصی قرآنی شهر اصفهان) ۱۳۹ - ۱۷۳
زهرا آبیاری، سید مصطفی طباطبایی، محمد مهربانی کوشکی



A Qur'an-Based Analysis of the Obstacles of Social-Political Education, in Terms of Behavioral Deviations and Their Solutions

(Received: 2023-05-26 / Accepted: 2023-08-31)

Mostafa Dehghani Firouzabadi¹, Reza Ranjbar²

ABSTRACT

One of the vital Islamic religion issues is the social-political education, which is of particular importance. But there have always been obstacles and damages on its way, and these obstacles can be considered from different dimensions of religious, economic, moral, behavioral deviations, etc. One of the most important deviations, which is an obstacle to social-political education, is its behavioral type. The main goal of this research has been to investigate the obstacles of behavioral deviations in social-political education and to find ways to solve them from the perspective of the Holy Quran and hadiths. Accordingly, the most fundamental question of this research is that "What are the obstacles of behavioral deviations in political-social education?" and "What solutions are there in terms of the Holy Quran and hadiths to solve them?" Data collection in this research was carried out by library method and its processing was done with a descriptive-analytical method. The findings of this research showed that following the whim of the self, cruelty and obedience to the corrupt and blind imitation are the most important behavioral deviations on the way of social-political education. In the Holy Qur'an and hadiths, ways such as creating insight and honesty in action, creating love by generosity and forgiveness, maintaining power based on zeal and courage, and serving the people by avoiding the spirit of ambition are presented for government officials.

KEYWORDS: Behavioral Deviations, Political Education, Social Education, Solutions, Quran and Hadith, Obstacles.

1- Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Maybod, Iran (corresponding author), dr.firouzabadi60@gmail.com

2- MA, Quranic Sciences, Faculty of Quranic Sciences, Qom, Iran, reza.ranjbar137676@gmail.com



تحلیل قرآن بنیان موانع تربیت سیاسی _ اجتماعی از بُعد انحراف‌های رفتاری و راه‌حل‌های آن

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹)

مصطفی دهقانی فیروزآبادی^۱، رضا رنجبر^۲

چکیده

مسئله تربیت سیاسی _ اجتماعی، از جمله مسائل حیاتی مورد توجه دین اسلام بوده که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ اما همواره موانع و آسیب‌هایی بر سر راه آن بوده‌اند که این موانع را می‌توان از ابعاد مختلف انحرافات اعتقادی، اقتصادی، اخلاقی، رفتاری و... مورد بررسی قرار داد. یکی از مهم‌ترین این انحرافات که به‌عنوان مانع در مقابل تربیت سیاسی _ اجتماعی قرار گرفته، نوع رفتاری آن است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی موانع انحراف‌های رفتاری در تربیت سیاسی _ اجتماعی و یافتن راه‌های حل آن از منظر قرآن کریم و روایات بوده است که بر همین اساس بنیادی‌ترین پرسش این پژوهش از این قرار است که «موانع انحراف‌های رفتاری در تربیت سیاسی _ اجتماعی کدام‌اند؟ و چه راهکارهایی از نظر قرآن کریم و روایات برای حل آن‌ها وجود دارد؟» گردآوری اطلاعات در این نوشتار به شیوه‌ی کتابخانه‌ای بوده و پردازش آن‌ها با روش توصیفی - تحلیلی انجام پذیرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که هواپرستی، قساوت و تبعیت از فاسدان و تقلید کورکورانه مهم‌ترین انحراف‌های رفتاری بر سر راه تربیت سیاسی _ اجتماعی است. در قرآن کریم و روایات راه‌هایی مانند بصیرت‌آفرینی و صداقت رفتاری، ایجاد الفت با سخاوت و بخشندگی، حفظ قدرت مبنی بر غیرت و شجاعت و خدمت‌رسانی به مردم با اجتناب از روحیه جاه‌طلبی برای کارگزاران حکومتی ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: انحرافات رفتاری، تربیت سیاسی، تربیت اجتماعی، راهکارها، قرآن و روایات، موانع.

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، میبد، ایران (نویسنده مسئول)،

dr.firouzabadi60@gmail.com

۲- کارشناسی ارشد، علوم قرآنی، دانشکده علوم قرآنی قم، قم، ایران، reza.ranjbar137676@gmail.com



۱. مقدمه

در عصر کنونی، تربیت سیاسی - اجتماعی را می‌توان بخشی از فرآیند توسعه سیاسی جامعه به شمار آورد که نقش به‌سزایی در راستای برقراری حاکمیت و وحدت ملی ایفا می‌کند که نظام‌های سیاسی می‌توانند از طریق آن، آرمان‌ها و ارزش‌های مختص خود را در افراد جامعه نهادینه و تثبیت کنند. این نوع تربیت یکی از مهم‌ترین انواع تربیت است که با ترویج آن، جامعه را به سمت اهداف آن پیش می‌برد. در دین اسلام نیز با توجه به نگاه متعالی که به انسان دارد عنایت ویژه‌ای نیز به مسئله تربیت سیاسی - اجتماعی شده است و در این زمینه از هیچ امری فروگذار ننموده است. این دین به‌منزله برنامه زندگی انسان، دارای نظام سیاسی مستقل بر اساس آموزه‌های قرآنی - روایی است که نقش اراده مردم در تعیین سرنوشت جامعه در آن کاملاً بازتاب یافته است. اسلام در تربیت اجتماعی خود هدف را تربیت فرد در اجتماع می‌داند که او بتواند نقش خود را به‌عنوان یک عضو سیاسی جامعه شناسایی و به آن عمل کند.

در خصوص تربیت سیاسی - اجتماعی کتاب‌ها و مقالات متعددی نگاشته شده است که از میان آن‌ها می‌توان به مقاله «بررسی موانع تربیت سیاسی از بعد انحراف‌های اعتقادی و راه‌حل‌های آن در قرآن و حدیث» (۱۳۹۸) نوشته دهقانی و رضایی اصفهانی اشاره کرد که این اثر صرفاً به موانع تربیت سیاسی پرداخته است و بعد اجتماعی در مقاله کمرنگ است و همچنین انحرافات عقیدتی اصل کار پژوهشی در مقاله قرار دارد در صورتی که پژوهش حاضر به انحرافات رفتاری پرداخته است. کتاب «تربیت سیاسی - اجتماعی و حیانی» نوشته ن‌الهی زاده (۱۳۹۵)، این کتاب نیز به‌صورت کلی تربیت سیاسی و اجتماعی را مدنظر قرار داده است، در صورتی که پژوهش حاضر با طرح موانع انحرافات رفتاری و ارائه راهکارهایی برای آن با این منبع متفاوت است. کتاب «تربیت سیاسی» نوشته محمدحسن فاطمی راد و دیگران (تیر ۱۳۹۵)؛ که این کتاب اولاً از زاویه قرآن به بحث پرداخته و ثانیاً بعد اجتماعی و رفتاری در آن بیان نشده است.

مقاله «الگوی تربیت سیاسی از دیدگاه شهید مطهری (ره)»، افتخاری و مهجور (۱۳۹۵)، این مقاله نیز بعد اجتماعی و رفتاری به‌صورت خاص ذکر نشده است. مقاله «تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام» دانشگر و همکاران (۱۳۹۳) نیز به نحو کلی مباحث تربیت سیاسی را در قرآن موردبررسی قرار داده است. مقاله «تربیت سیاسی در پرتو انتظار» سید مهدی موسوی (۱۳۸۷) که بعد اجتماعی و رفتاری این مقاله متناسب با آیات قرآن در آن ذکر نشده است؛ اما در هیچ کدام از این آثار موانع و آسیب‌های پیش روی تربیت سیاسی - اجتماعی موردبررسی قرار نگرفته است؛

بنابراین ما در نوشتار حاضر بر آن شدیم که با روشی توصیفی-تحلیلی به تحلیل قرآن بنیان موانع تربیت سیاسی-اجتماعی از بُعد انحراف‌های رفتاری و راه‌حل‌های آن پردازیم که در ابتدا انواع انحرافات رفتاری را تبیین و سپس با استفاده از مطالب به‌دست‌آمده راهکارهایی در خصوص رفع این موانع ارائه می‌نماییم.

۲. مفهوم‌شناسی

تربیت سیاسی: برای دست‌یابی به مفهوم تربیت سیاسی، ابتدا واژه‌های «تربیت» و «سیاست» را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس با استفاده از مفاهیم به‌دست‌آمده، به تعریف تربیت سیاسی خواهیم پرداخت. ریشه واژه تربیت را می‌توان از «ربو، یربو» یا «ربا، ربی» یا «رَبَّ» دانست که به معنای رشد و نمو، افزودن، پرورش جسمی و اصلاح و جمع کردن است (فیومی، ۱۴۰۵، ق، ۲: ۲۱۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ۴: ۲۰ - ۲۱). ریشه‌ی «ربی» یا «رَبَا» نیز از دیدگاه ابن فارس بر زیادی، فزونی و بلندی دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ۲: ۴۸۳). ابن اثیر نیز می‌گوید: واژه تربیت از ریشه «رَبَبَ» به معنای اصلاح و تدبیر و سرپرستی کردن، خوب رسیدگی کردن و به اتمام رساندن و کامل کردن است (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ق، ۲: ۱۷۹) البته برخی از مفسرین نیز در کتب تفسیری خود معانی را برای واژه‌های «رب» و «تربیت» ذکر کرده‌اند. در کتاب تفسیر «مجمع‌البیان» برای واژه «رب» معانی مختلفی مانند رهبر، مطاع، مالک، صاحب، پرورش‌دهنده و مصلح ذکر شده و از مصدر تربیت اشتقاق یافته است که اگر این واژه حتی به صورت مجرد یا مضاعف به کار رود، معنای واحدی دارد (طبرسی، ۱۴۰۸، ق، ۱: ۹۵). در کتاب «تفسیر نمونه» نیز کلمه «رب» در اصل به معنی مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن می‌پردازد. باید توجه داشت که رب از ماده «رَبَب» است، نه «رَبُو» (ماده اشتقاق آن مضاعف است و نه ناقص) و به‌هرروی در معنای آن پرورش و تربیت افتاده است و لذا در فارسی معمولاً آن را به‌عنوان پروردگار ترجمه می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱: ۳۰).

اندیشمندان اسلامی نیز همواره موضوع تربیت را به‌عنوان یک موضوع اخلاقی-فرهنگی مورد توجه قرار داده‌اند و در جهت اجرایی شدن آن تلاش‌های فراوانی کرده‌اند که ابن‌سینا در تعریف تعلیم و تربیت می‌گوید برنامه‌ریزی و فعالیت محاسبه‌شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی (رهنمایی، ۱۳۸۸، ۱: ۳۸۴).

واژه سیاست در اصل واژه‌های عربی است از ریشه «سَاس - یَسُوسُ» که در پاره‌ای از اوقات به معنای «خلق و خو» به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۶: ۱۰۹) و گاهی سیاست به معنای کار کسی است که مهتری و تیماری چهارپایان را انجام می‌دهد و حاکم و سیاستمدار به کسی گفته می‌شود که به اصلاح مردم و کارهای آنان می‌پردازد (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ۷: ۳۳۵)؛ اما در اکثر امور، معنای غالب آن «ریاست و تدبیر امور» است (زمخشری، ۱۹۷۹ م: ۳۱۳). این واژه در کتب لغت فارسی نیز به معنای «پاس داشتن مُلک، حکم راندن بر رعیت، حکومت، ریاست و داوری نمودن» به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۲، ۹: ۱۳۸۶۵).

در اصطلاح سیاست به معنای درست خود، همان تربیت کردن است و تربیت یعنی پروراندن فضایی که طبیعت در آدمی به ودیعه نهاده است (عنایت، ۱۳۹۰: ۴)؛ بنابراین تربیت با هر عنوان و هر شرایطی نمی‌تواند از سیاست جدا باشد و منظور از سیاست مشی و روشی است که در آن روابط متقابل مردم با هیئت زمامدار، وضع و تشریح قوانین و کیفیت تحزب برای پیشبرد اهداف مورد بحث است و آدمی نمی‌تواند دور از اجتماع و برکنار از تأثیرات سیاسی به ادامه زندگی خود بپردازد؛ پس در این صورت باید از جوانب آن آگاه گردد (قائم‌امیری، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۵). بر این اساس می‌توان تعریف دقیق تربیت سیاسی را ارائه نمود که آن عبارت است از پرورش فضایل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده کردن اشخاص برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه خود است (الیاس، ۱۳۸۵: ۱۸) این تعریف به خوبی نشان می‌دهد که جامعه‌پذیری سیاسی و تربیت سیاسی رابطه‌ای بسیار تنگاتنگ با یکدیگر دارند و این همان مطلبی است که جان الیاس (الیاس، ۱۳۸۵: ۱۸) مورد تأکید قرار می‌دهد.

تربیت اجتماعی: انسان موجودی اجتماعی است و بر اساس آیات قرآن، اجتماعی بودن انسان از بدو خلقت پی‌ریزی شده است چنان‌که در سوره حجرات آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قراردادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.

آیه مذکور بیانگر این است که هیئت اجتماع قائم به افراد اجتماع است و قوام قوانین جاری بر این است که افراد آن را بپذیرند و به آن رضایت دهند و آن قوانین بتواند پاسخگوی جامعه باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۲) چرا که گسترده‌ترین ارتباط انسان، ارتباط و تعامل با اعضای جامعه

خویش است (نصیری، ۱۳۸۶: ۵۴). از این رو اخلاق اجتماعی از مهم‌ترین موضوعاتی است که ارتباط آدمیان را با خود، با جامعه و تاریخ مطرح می‌سازد؛ زیرا جامعه می‌تواند یک تمدن را بسازد نه یک فرد و اجتماع انسانی پیوسته تاریخ را ساخته و به جلو برده است (مصدقیان، ۱۳۸۷: ۶) این که در تعامل با دیگران باید چه چیزی را انجام داد و چه چیزی را نباید انجام داد، موضوع اخلاق اجتماعی است (رضایی و رضازاده، ۱۳۹۸: ۱۶۹). در نتیجه می‌توان مقصود از تربیت اجتماعی را جنبه‌هایی از شخصیت آدمی دانست که مربوط به زندگی او در میان جامعه است تا از این طریق به بهترین شکل حقوق، وظایف و مسئولیت هم نوعان و هم‌مسلك‌های خود را بشناسد و آگاهانه برای عمل به آن وظایف و مسئولیت‌ها قیام کند.

انحراف‌های رفتاری: رفتارهای انحرافی به رفتارهایی اطلاق شود که مورد تأیید جامعه نیست. رفتارهای انحرافی در زمره اختلالات معطوف به اجتماع قرار دارد، بدین معنا که این نوع اختلالات تا حدی اختیاری هستند که از این نظر با اختلالات اضطرابی و روانی متفاوت‌اند. به عبارت دیگر، باینکه اختلالات اضطراب و افسردگی مشکلاتی هستند که افراد به آن‌ها دچار می‌شوند، اختلالات معطوف به اجتماع و سوء مصرف مواد، مواردی هستند که افراد مرتکب آن‌ها می‌شوند (علیوردی‌نیا و یونسی بروجنی، ۱۳۹۲: ۹۷). محققان امروزه عامل خاصی را علت رفتار انحرافی نمی‌دانند بلکه عوامل متعددی را در این زمینه دخیل می‌دانند. در تحقیقات پیشین تلاش‌هایی برای ترکیب و ادغام نظریه‌های مختلف انحرافات اجتماعی به منظور تبیین سطوح مختلف رفتار انحرافی گروه‌های هدف (نظیر نوجوانان، دانشجویان و...) صورت گرفته است (وینفری، ۱۳۸۸: ۵۴) در حقیقت چون انسان دارای دو حیثیت طبیعی و فطری است که یکی طبیعی وحشی و دیگری فطرتی متمدن است و هر دو در جهاد با یکدیگر هستند، باید در جامعه به سر برد و بر اساس اقتضای طبیعتش، اجتماعی تربیت شود (سلطانی رنانی، ۱۳۹۲: ۲۴۴).

۳. آسیب‌های تربیت سیاسی اجتماعی از منظر آیات و روایات

حال آنکه انحراف رفتاری در تربیت سیاسی _ اجتماعی با محورهای همچون هواپرستی، قساوت، تبعیت از مفسدان و تقلید کورکورانه نمود پیدا می‌کند که در این قسمت از مقاله حاضر در ابتدا آسیب‌های مذکور را از منظر آیات و روایات فریقین بررسی و به ارائه راهکار می‌پردازیم:

الف) هواپرستی

خواهش‌های نفسانی از جمله عواملی است که زمینه آسیب‌های تربیتی را مهیا ساخته که اگر انسان اعمال و کردار خود را با تقوای الهی هماهنگ نکند، در ورطه بی‌دینی و بی‌مبالاتی افتاده و عامل هلاکت خود را فراهم می‌کند؛ بنابراین اگر هواپرستی و بی‌مبالاتی سیاسی گریبان‌گیر جامعه‌ای شود، اگر در سطح صدارت‌ها باشد، موجب ترویج فساد و بی‌مسئولیتی حکومتی خواهد شد که بیش‌ترین ضرر آن متوجه افراد جامعه خواهد بود و اگر هم در سطح بخشی از افراد مغرض جامعه باشد که موجب نزاع داخلی بین مردم و حکومت خواهد شد و به تضعیف بنیان‌های نظام سیاسی آن جامعه می‌انجامد. در همین زمینه به یک آیه از قرآن کریم استناد کرده و با کمک تفاسیر و روایات به شرح و بررسی آن خواهیم پرداخت:

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ عِثَابًا فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه: ۲۳)؛ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟

مرحوم طبرسی در شرح و تبیین «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» ابتدا روایاتی را از ابن عباس و قتاده و حسن نقل می‌کند:

«ای محمد! آیا دیده‌ای کسی که دین خود را خواسته‌اش قرار دهد و چیزی را نخواهد مگر آنکه انجام دهد، زیرا ایمان به خدا ندارد و از او نمی‌ترسد و لذا پیرو هوای نفس خود بوده و تقوایی نیست که مانع او شود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۱۱۷).

«از عکرمه و سعید بن جبیر روایت شده است که معنای این آیه این است که آیا دیده‌ای کسی را که معبود خودش را به دلخواه خود تعیین کند؟! و معبود خود را از روی دلیل و برهان نگیرد، هرگاه چیزی را شایسته پرستش دید و آن را دوست داشت به پرستش آن می‌پردازد و بعضی از آنان سنگی را می‌پرستند و هرگاه سنگ بهتری را می‌دید آن را به دور افکنده سنگ تازه را می‌پرستند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۱۱۷).

«از علی بن عیسی نقل شده است یعنی آیا دیده‌ای کسی که تسلیم هوای نفس خود باشد آن‌گونه که تسلیم خدا و معبود خود است و آنچه را که هوای نفس از او بخواهد انجام می‌دهد و منظور آن نیست که هوای نفس، خود را پرستد و معتقد باشد که هوای نفس شایسته پرستش

است، زیرا کسی چنین اعتقادی نخواهد داشت» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۱۱۷)

پس از طرح این روایات مرحوم طبرسی بیان می‌دارند بعد از اینکه خداوند پیامبر خود را از ایمان آوردن این افراد ناامید می‌سازد می‌فرماید: «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ؛ یعنی خداوند او را خوار نموده و به راهی که خود برگزیده است رهایش ساخته و به سزای کفر و سرکشی و تدبّر نکردن از روی علم و آگاهی بر استحقاق این گمراهی او را به راه راست هدایت نفرموده است. ایشان سپس بیان می‌دارند که برخی نیز گفته‌اند «اضله» یعنی اینکه خداوند او را گمراه ساخته است و او را طبق علمی که نسبت به او دانسته است گمراه یافته و معلومش بر طبق علمش ظاهر گشته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۱۱۷). مرحوم طبرسی در ادامه مقصود از «فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ» این می‌داند که هرگاه کسی به وسیله هدایت الهی پس از ظهور و روشنی آن راه نیافت و هدایت نشد دیگر امیدی به هدایت یافتنش نیست و عبارت «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» یک توبیخ است و نشانه این است که آنان در پند گرفتن کوتاهی می‌نمودند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹: ۱۱۷).

در روایات اهل سنت نیز یکی از علت‌های هواپرستی که موجب زیاده‌خواهی در همه کارها می‌شود، عدم خوف خداوند متعال بیان شده است:

ابن عباس در مورد آیه شریفه «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» گوید که منظور این آیه شخص کافر است که باورهایش بدون هدایت الهی و برهان قطعی است (طبری، ۱۴۱۲، ق، ۲۵: ۹۱) و قتاده نیز منظور از آن را کسی می‌داند که هیچ چیزی نیست که به آن میل پیدا نکند و به سراغش نرود و از خدا نیز نمی‌ترسد (طبری، ۱۴۱۲، ق، ۲۵: ۹۱).

بنابراین، انسان هواپرست با دور کردن خود از خداوند متعال و با در نظر نگرفتن خداوند منان در کارها، پیوسته از ساحت هدایت الهی دور شده و به مرز کفر نزدیک می‌شود. امام علی (ع) در روایتی در مان آن را استفاده صحیح از عقل و منطق و انصاف برمی‌شمارند و می‌فرمایند: «الْعَقْلُ غَطَاءٌ سَتِيرٌ وَالْقَضْبُ جَمَالٌ ظَاهِرٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِفَضْلِكَ وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ تَسْلَمَ لَكَ الْمَوَدَّةُ وَتَظْهَرَ لَكَ الْمُحِبَّةُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۰)؛ یعنی عقل حجاب محکمی است و فضل، زیبایی آشکاری است؛ پس کاستی‌های اخلاقی‌ات را با فضل خودت بپوشان و هوای نفست را به وسیله عقلت بکش. در این صورت رفاقت و محبت دیگران را برای خود جلب می‌نمایی.

با توجه به آنچه بیان شد پیروی از هوای نفس از آسیب‌های تربیتی به شمار می‌آید که موجب می‌شود انسان، حرف حق و فعل حق را انجام ندهد و همین امر باعث تاریکی قلب و اعتقاد شده و باعث تخریب اخلاق در ابعاد مختلف به ویژه، بعد سیاسی خواهد شد؛ به گونه‌ای که باوجود

قدرت بر انجام کارهای درست و حق، نظاره‌گر خسارت و ضربه خوردن - مثلاً - در روابط سیاسی یا نظام حکومتی می‌شود.

ب) قساوت قلب

قساوت قلب از جمله آسیب‌های تربیتی است که چه در بعد فردی، چه در بعد اجتماعی، چه در بعد تربیتی و چه در بعد سیاسی تأثیرگذاری نامحسوس دارد. در واقع، قساوت در نتیجه غافل بودن از یاد خداوند متعال حاصل شده و به همین خاطر، ریشه‌های آن در همه بخش‌های زندگی انسان پخش می‌شود. یکی از نتایج مخرب قساوت در بخش سیاست عبارت است از بی‌توجهی نسبت به محرومان و مستضعفان و نداشتن روحیه نوع‌دوستی نسبت به این قشر از افراد چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی که در واقع، همان رویه نظام‌های سیاسی غربی است. البته، راه علاج آن تواضع در مقابل فرمان‌ها و دستورات الهی و نیز، زنده نگه داشتن یاد خدا در دل‌هاست. خداوند متعال در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (زمر: ۲۲)؛ آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است؟!) وای بر آنان که قلب‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند! آن‌ها در گمراهی آشکاری هستند.

مرحوم طبرسی علت قساوت را الفت گرفتن دل با راه و گفتار کفار معرفی می‌کند و در ذیل این آیه بیان می‌دارد که این الفت گرفتن قلوب با کفر به همراه تعصب باعث سخت شدن دل‌ها می‌گردد که در نتیجه این افراد از موعظه، ترهیب، ترغیب اثر نمی‌پذیرند و حتی هنگام ذکر خدا و قرائت قرآن باز رقت قلب نمی‌یابند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۷۲۲) اما در منابع اهل سنت نیز غفلت از یاد الهی عامل قساوت قلب معرفی شده است طبری بیان می‌دارد این افراد قلب‌هایشان متزلزل است؛ یعنی از یاد خدا روی گردان است و این‌گونه افراد نه تنها به آن ایمان نمی‌آورند بلکه مطالب آن را نیز تصدیق نمی‌کنند (طبری، ۱۴۱۲، ق، ۲۳: ۱۴۳).

بر اساس آنچه گفته شد معلوم می‌شود که قساوت قلب از چنان مضراتی برخوردار است که در وصف آن عبارت «فویل للذین جفت قلوبهم» آمده است و علت آن‌هم اعراض از یاد خداوند متعال و عدم ایمان به آیات الهی شمرده شده است؛ بنابراین، درمان این آسیب سیاسی، شنیدن و تلاوت قرآن است که همان یاد الهی و تواضع در برابر ذات والای او است؛ اما پیامبر گرامی

اسلام نیز در روایتی یکی از راهکارهای درمانی این پدیده مذموم را دست کشیدن بر سر یتیم معرفی می کند و در این باره می فرماید: «مَنْ أَنْكَرَ مِنْكُمْ قَسَاوَةَ قَلْبِهِ فَلْيِدْنُ يَتِيمًا فَيَلْطِفْهُ وَلْيَمْسَحْ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ لِلْيَتِيمِ حَقًّا» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۱: ۱۸۸) کسی که می خواهد قساوت قلبش را از بین برود باید به یتیمی نزدیک شود و با او مبالغت کند و دست بر سر یتیم بکشد، در این صورت به خواست خداوند متعال قلبش نرم می گردد؛ زیرا یتیم دارای حق است (بر مؤمنین حق دارد). در روایتی در کتاب «تحف العقول» نیز غفلت از عوامل قساوت قلب معرفی شده و بر پرهیز از غفلت تأکید می شود در این روایت می خوانیم: «وَإِيَّاكَ وَالْعَفْلَةَ فَفِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۸۵) پرهیز از غفلت؛ زیرا غفلت موجب قساوت قلب می شود. از این دو روایت نکاتی قابل استنباط است: یکی اینکه عبارت «إِيَّاكَ وَالْعَفْلَةَ» از جمله عباراتی است که صریح در نهی است و این بیانگر شدت خطری است که از قساوت قلب نصیب فرد و اجتماع می شود و دیگر اینکه مهم ترین راه درمان این آسیب تربیت سیاسی، دست کشیدن بر سر یتیمان است.

ج) تبعیت از فساد کنندگان

اهل فساد که از عاملان ایجاد اختلال در ابعاد مختلف جامعه اند، باید تعامل با این گروه به گونه ای باشد که نتوانند به راحتی در بدنه سیاسی جامعه نفوذ کرده و آن را از راه اصلی به انحراف بکشانند؛ به همین دلیل، در قرآن کریم به پیروی نکردن از این افراد توصیه شده است: «أَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف: ۱۴۲) و راه فساد گران را پیروی مکن. علامه طباطبایی در تبیین این آیه شریفه راه علاج را در پیروی نکردن از اهل فساد در اداره جامعه دانسته است و بیان می دارد مقصود حضرت موسی (ع) از این کلام نهی هارون از کفر و معصیت نبوده، بلکه مقصودش این بوده که در اداره امور مردم به آرای مفسدین گوش ندهد و مادامی که موسی غائب است از آنان پیروی ننماید و کلمه «اصح» بر این دلالت می کند که مراد از جمله «لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» همان اصلاح امور ایشان و بر حذر بودن از این است که در میان ایشان روشی را پیش گیرد که مطابق سلیقه مفسدین و مورد پیشنهاد آنان باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۸: ۲۳۶) پس در می یابیم دخالت مفسدین در امور جامعه و پیروی کردن از آنها در برخی از مسائل جامعه از جمله مسائل سیاسی، باعث از بین رفتن اخلاق سیاسی و کاهش کارکردهای حکومت در پیشبرد اهداف داخلی و خارجی خود خواهد شد. بنابراین، الگوی انحرافی مفسدان از جمله

عواملی است که صد در صد در مقابل تربیت سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و موجب ایجاد اختلال در نظام حکومتی و بخش مدیریتی جامعه خواهد شد. پس راه‌حل اساسی در مقابل این الگوی انحرافی این است که باید از این افراد و الگوهای آن‌ها اعراض کرده تا نقشه‌های آن‌ها ناکام بماند.

د) تقلید کورکورانه

یکی دیگر از آسیب‌های تربیت سیاسی - اجتماعی که در نتیجه عدم آگاهی از مسائل روز جامعه پدید می‌آید، تقلید بی‌چون و چرا از عملکردهای نادرست جوامع پیشین خود در زمینه‌های گوناگون به‌ویژه، در بعد سیاسی - اجتماعی و اداره کشور است. در واقع، بزرگ‌ترین تهدید تقلید کورکورانه از سیاست‌های غلط جوامع ناکارآمد بیگانه، وابستگی به جوامع بیگانه در همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و به‌ویژه، سیاسی خواهد بود. با دقت در جنبه‌های گوناگون این آسیب، می‌توان راه علاج را در مطالعه دقیق و اصلاح گرانه رفتارهای پیشینیان دانست. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۲۸) و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: پدران خود را بر این عمل یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است! بگو:

خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟ علامه طباطبایی در شرح و تبیین این آیه بیان می‌دارد در جمله «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا» از خطابی که در آیات قبل به بنی‌آدم شده بود رجوع نموده و خطاب را متوجه شخص رسول خدا (ص) نموده است تا بدین وسیله از همه خطاب‌های عمومی گذشته خطاب‌های خاصی برای امتش انتزاع نموده و بفهماند آنچه تاکنون به عموم بنی‌آدم خطاب می‌کردیم امت اسلام با عنایت بیشتری مورد توجه و مخاطب آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۸: ۷۱) از این نوع خطاب درمی‌یابیم که دشمنان اسلام همواره در تلاش‌اند که ابتدا یک جریان انحرافی را در سطح جامعه و در ابعاد گوناگون آن مثلاً در بعد سیاسی مطرح کنند و بر صحت آن اصرار ورزیده و دلیل درستی آن را هم تقلید کورکورانه از پیشینیان معرفی کرده تا بر روی افکار سیاسی جامعه تأثیرگذار باشند و اخلاق سیاسی را به انحراف بکشانند.

در کتاب‌های تفسیری اهل سنت نیز، به مذموم بودن تقلید بی‌چون و چرا از فرهنگ‌ها و آموزه‌های نادرست پیشینیان اشاره شده است:

«وَأَخْرَجَ ابْنَ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبِ الْقُرظِيِّ قَالَ كَانَ الْمُشْرِكُونَ الرِّجَالَ يَطُوفُونَ بِالْبَيْتِ بِالنَّهَارِ عِرَاءَ وَالنِّسَاءَ بِاللَّيْلِ عِرَاءَ وَيَقُولُونَ اإِنَّا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامَ وَأَخْلَقَهُ الْكَرِيمَةَ نَهَوْا عَنْ ذَلِكَ» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۳: ۷۷) قرظی گفته است: مشرکین قبل از اسلام به صورت عریان طواف می کردند؛ مردان در روز و زنان در شب و می گفتند این روش و سیره اجداد ماست و درواقع خداوند چنین دستوری به ما داده است؛ پس از آمدن اسلام و ظهور اخلاق کریمه آن از این کار نهی شدند. درواقع دشمن برای درست جلوه دادن یک عمل نادرست و اجرایی کردن آن در جامعه و نیز، نهادینه کردن آن در فرهنگ عمومی جامعه به سنت‌ها، عادات و آداب و رسوم غلط گذشتگان خود استناد کرده و بر آن پافشاری می کنند.

در روایتی نیز محمد ابن منصور می گوید در مورد آیه شریفه «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحِشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۲۸) از امام باقر (ع) سؤال پرسیدم. حضرت فرمودند: آیا کسی هست که گمان کند خداوند متعال به زنا و شرب خمر یا یکی از افعال حرام دستور می دهد؟ گفتم: خیر. حضرت پرسید: پس این گناهی که ادعا می کنند خدا به آن امر کرده چیست؟ گفتم: خدا و ولی الهی دانایتر هستند. حضرت فرمود: این پیشوایان فاسد و ظالمی هستند که ادعا می کنند خدا دستور داده که آن‌ها بر گروهی از مردم - که خودشان اجازه حکومت ندارند - حکومت کنند؛ خداوند این ادعا را رد کرده و تکذیب می نماید و از این عملکرد آن‌ها به فاحشه تعبیر می نماید (صفار، ۱۴۰۴ ق، ۱: ۳۴)؛ بنابراین، بعد سیاسی جامعه که از ارزش زیادی برخوردار بوده و قوام حکومت سیاسی جامعه بر آن استوار است، باید از هرگونه تقلید بدون تحقیق، تقلید ناآگاهانه و تقلید بی هدف مصون و محفوظ باشد تا از گزند خطرات داخلی و خارجی در امان بماند و این هم امکان پذیر نیست مگر با تقویت اخلاق سیاسی که در نتیجه تربیت سیاسی به دست می آید.

۴. راه‌حل‌های رفع انحرافات سیاسی_ اجتماعی

الف) بصیرت آفرینی و صداقت در رفتار

تأثیر عمیق دعوت و تبلیغ از آنجا سرچشمه می گیرد که شنونده باور داشته باشد که مدیر یا مبلغ آنچه می گوید خودش نیز به آن ایمان دارد، مثلاً برنامه‌های مدیر اسراف کار در مورد صرفه‌جویی و مدیر بی نظم در مورد نظم و انضباط و... محکوم به شکست است، چون سخن که از دل برآید

لاجرم بر دل نشیند یا به تعبیر دیگر زبان، ترجمان دل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۴، ۶۶) و بهترین نشانه‌ی ایمان گوینده به سخنش این است که خود قبل از دیگران عمل کند. حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «من مردم را به کاری نیکو وادار نمی‌کردم مگر آنکه خود پیش‌تر به آن‌ها عمل می‌کردم و مردم را از کارهای زشت باز نمی‌داشتم مگر آنکه خود پیش‌تر از دیگران از آن زشتی‌ها برکنار بودم» (دشتی، ۱۳۸۶، نامه ۳۱).

از بدترین بلاهایی که ممکن است بر یک جامعه مسلط شود، بلای سلب اطمینان است و عامل اصلی آن جدایی گفتار از کردار است. مردمی که می‌گویند و عمل نمی‌کنند، هرگز نمی‌توانند به یکدیگر اعتماد کنند و در برابر مشکلات هماهنگ باشند و هرگز برادری و صمیمیت در میان آن‌ها حاکم نخواهد شد، هیچ ارزش و قیمتی نخواهند داشت و هیچ دشمنی از آن‌ها حساب نمی‌برد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۴: ۶۶). فارابی می‌گوید:

ممکن است پای طبیعی مصدوم یا دست وی شکسته باشد، ولی درعین حال بتواند پا یا دست مصدوم دیگری را درمان کند، اما طبیب روح چنین نیست؛ یک عالم حوزوی یا دانشگاهی اگر جانش مریض باشد، هرگز توان تربیت دیگران را ندارد «خفته را خفته کی کند بیدار» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۷۴).

در بحث آسیب‌های تربیت اجتماعی این موضوع از اهمیت بیشتر برخوردار است، لذا جا دارد که بیشتر از آن سخن گفته شود. با مراجعه به آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، اهمیت مضاعف دعوت عملی را خواهیم یافت و از طرف دیگر ارزش قول بدون عمل و تأثیر آن نیز بیان شده است که در اینجا به برخی از آن‌ها استناد می‌کنیم.

آیات قرآن کریم:

- ۱) «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴)؛ آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید باینکه شما کتاب خدا را می‌خوانید آیا هیچ نمی‌اندیشید. هرچند این آیه بنی‌اسرائیل را مورد خطاب قرار داده است، ولی مفهوم آن گسترده است و شامل بقیه نیز می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۱۴).
- ۲) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید.

ملت‌های جهان نیز همانند افراد، دارای حیات و مرگ هستند و وقتی لحظه و ساعت مرگ حتمی ملتی فرارسد، از صفحه‌ی روزگار کنار می‌رود و ملت و تمدنی دیگر جای آن را می‌گیرد

(رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۷: ۸۲).

۳) «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۳): نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.

سیره پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین (ع) به گونه‌ای بود که بیشتر با عمل حسنه و رفتار شایسته و بایسته مردم را هدایت می‌کردند و در عمل اسوه و الگوی مردم بودند. در این مورد شاهد مثال کم نیست، اما به چند نمونه از آنان اشاره می‌شود: حضرت امام علی (ع) فرمودند: «أَمَّا النَّاسُ إِيَّيَ وَاللَّهِ مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ عِلْمًا وَلَا أَمَّاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَمَّا» (دستی، ۱۳۸۶، خطبه ۱۷۵) ای مردم به خدا سوگند شما را به هیچ طاعت تشویق نمی‌کنم مگر قبلاً خودم آن را انجام می‌دهم و از هیچ کار خلافی باز نمی‌دارم مگر اینکه پیش از شما از آن دوری جسته‌ام.

۱) امام صادق (ع) می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِأَلْسِنَتِكُمْ»؛ مردم را با عمل خود به نیکی‌ها دعوت کنید نه با زبان خود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۴: ۲۱۵).

۲) باز هم حضرت علی (ع) فرمودند: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَمُعَلِّمِ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبَهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ» (دستی، ۱۳۸۶، حکمت ۷۰)؛ کسی که خویش را برای مردم امام قرار داده است، باید پیش از تعلیم غیرش به تعلیم نفس مبادرت ورزد و تأدیب با سیره و رفتارش پیش از تأدیب با زبانش باشد. معلم نفس و مؤدب خویشتن، شایسته‌تر اجلال و احترام است از آن کسی که صرف معلم و مؤدب مردم است.

۳) پیامبر اکرم (ع): «مَثَلُ الَّذِي يُعَلِّمُ الْخَيْرَ وَلَا يَعْمَلُ بِهِ مَثَلُ السَّرَّاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَيُحْرِقُ نَفْسَهُ» (اخوان ۱۳۸۰، ۲: ۲۷۸) مثل کسانی که خیر را می‌دانند و عمل نمی‌کنند، مثل چراغی است که برای مردم روشنایی می‌دهد و خودش را می‌سوزاند.

۴) نبی اکرم (ص): «لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ» (همان: ۲۷۹)؛ سخنی که پشتوانه عمل ندارد، سخن نیست.

۵) امام حسین (ع) در خصوص آیه «إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهُ مِنَ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» می‌فرماید: «يَعْنَى بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلَهُ، وَمَنْ لَمْ يَصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ، فَلَيْسَ بِعَالِمٍ» (همان: ۲۷۷؛ کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۸۷) عالم کسی است که عملش گفتارش را تصدیق کند و کسی که عمل او گفتارش را تصدیق نکند، عالم نیست.

ب) ایجاد الفت با سخاوت و بخشندگی

سخاوت، جود، کرم، بخشش، انفاق و گشاده‌دستی، واژگانی هستند که بر بخشیدن مال به دیگران به‌ویژه نیازمندان دلالت دارند. سخاوت از فضایل اخلاقی است که موصوف بودن به آن، هم محبوبیت دنیوی می‌آورد و هم مغفرت الهی را در پی دارد و انسان با سخاوت نزد همگان بزرگ و عزیز است.

بخشش باید از دوست‌داشتنی‌هایمان باشد، آنچه را که خود دوست نمی‌داریم و از گرفتنش اکراه داریم نباید به دیگران ببخشیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفِيٌّ حَمِيدٌ» (بقره: ۲۶۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برایتان بیرون آورده‌ایم، انفاق کنید و در پی آن نباشید که از ناپاکش انفاق کنید، زیرا خودتان نیز آن را جز با اکراه نمی‌ستانید و بدانید که خداوند بی‌نیاز ستوده است.

در آیه‌ای دیگر نیز آمده است که رسیدن به نیکی، جز از راه بخشیدن آنچه دوست می‌داریم ممکن نیست: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْهُ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۹۲)؛ هرگز به نیکی نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و خداوند به آنچه انفاق می‌کنید آگاه است.

سخاوت و بخشندگی، از جمله فضایل اخلاقی انسانی است که دوسویه به بخشنده و بخشیده شده کمک می‌کند و نیازهای روانی و عاطفی هر دو را این‌گونه پاسخ می‌دهد. البته احساسی که بخشنده در هنگام بخشش می‌کند بسیار بیشتر و قوی‌تر از احساسی است که بخشیده شده دارد. خداوند از مؤمنان می‌خواهد هنگامی که بخششی چون صدقه کردند، با منت و اذیت، این کار خویش را تباه نکنند: (بقره: ۲۶۴)، چرا که منت‌گذاری موجب می‌شود تا ارزش کاری که کرده‌اند از میان برود. این رفتار همانند ریاکاری است که اعمال عبادی را از میان می‌برد و آن را بی‌ارزش و پوچ می‌کند. به‌هرحال، سخاوت و بخشندگی یک نیاز دوسویه است. اگر بخشیده شده، با سخاوت بخشنده به مال یا آسایشی می‌رسد، بخشنده نیز به کمال و آرامشی دست می‌یابد، پس نباید بخشندگی را تنها نیاز بخشیده شده دانست، بلکه به یک معنا، نیاز عاطفی و آرامشی بخشنده است.

ج) حفظ قدرت مبنی بر روحیه غیرت و شجاعت

صفت ترس در انسان حکایت از ضعف نفسانی او دارد: «شِدَّةُ الْجُبْنِ مِنْ عَجْزِ النَّفْسِ وَضَعْفِ الْيَقِينِ» (نوح: ۷)؛ شدت ترس در انسان، دلیل بر ناتوانی او و ضعف یقین اوست. مدیریت، با ضعف نفسانی سازگار نیست. همچنین در جای دیگر ترس را به عنوان آفت شمرده است: «الْجُبْنُ أَفَةُ الْعَجْزِ سَخَافَةٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۳۳) ترس آفت است. انسان ترسو نه تنها لیاقت مدیریت را ندارد بلکه لیاقت مشورت کردن را نیز ندارد، حضرت علی (ع) به یکی از کارگزاران خویش نوشت: «أَتَشْرِكُنَّ فِي رَأْيِكَ جَبَانًا يُضَعِّفُكَ عَنِ الْأَمْرِ [الْأُمُورِ] وَيُعْظِمُ عَلَيْكَ مَا لَيْسَ بِعَظِيمٍ» (همان: ۴۴۲) در جلسه مشورتی خود از رأی ترسو استفاده نکن و او را در رأی خود شریک نگردان، چنین کسی تو را در کار سست می کند و چیزی را که اهمیت ندارد (به دلیل جبن و ترس که دارد) بزرگ جلوه می دهد؛ نیز در همین زمینه حضرت علی (ع) در نامه ای که به مالک اشتر دارد که می نویسد: «لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا- يَخْذُلُكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ- وَلَا جَبَانًا يُضَعِّفُ عَلَيْكَ الْأُمُورَ» (مجلسی، ۱۴۲۷، ق، ۷۴: ۲۴۵)؛ در جلسه مشورتی خود بخیل را راه مده... و ترسو را نیز در آن جمع وارد نکن، زیرا (چنین کسانی) تو را از اقدام در کارها سست گردانند.

د) خدمت رسانی به مردم با اجتناب از روحیه جاه طلبی

از جمله مهم ترین آثار مدیریت اجتماعی در جامعه، پرهیز از جاه طلبی است و با اجتناب از این خصیصه فردی که تعمیم آن در اجتماع صورت پذیر است، می توان به مردم خدمت کرد و جز با مدیریت صحیح دینی امکان پذیر نیست، حال باید دانست که جاه طلبی چیست؟ در جواب گفته می شود: هر کس به چیزی علاقه مند است، بعضی به مال عشق می ورزند، بعضی دیگر به جمال، گروهی خواهان کمال اند، ولی جمعی طالب مقام اند و این گروه اخیر را جاه طلب می نامند، دوست دارند مردم همه به آن ها احترام بگذارند و به خانه آن ها رفت و آمد داشته باشند و به اصطلاح از دیگران یک سر و گردن برتر باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ۳: ۱۳). جاه طلبی و خودپسندی و عجب قلب انسان ها را در کفر و شرک و منجلاب فساد نگه داشته و آن ها را از قبول توحید بازمی دارد (داورپناه، ۱۳۷۵، ۱۲: ۱۹۳) در این خصوص در آیاتی از قرآن کریم چنین آمده است: تکبر و خودپسندی، بلائی است که مبتلا به آن، دانسته و از روی علم کافر و تارک عمل خواهد بود مثل ابلیس که به خدا و قیامت و پیامبران عقیده داشت ولی

خودپسندی کار او را ساخت «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴): سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد؛ و می‌گفت «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲)؛ من از او بهترم، مرا از آتش پدید آورده‌ای و او را از گل آفریدی.

آیه‌ای دیگر درباره فرعون و فرعونیان است که معجزات موسی را دیدند ولی «وَجَعَلُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل: ۱)؛ و آن‌ها را درحالی که باطنشان به الهی بودن آن معجزات یقین داشت، ستمکارانه و برتری‌جویانه انکار کردند. همین «علو» و جاه‌طلبی بود که نگذاشت از یقین خود پیروی کنند (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ۶: ۱۲۸).

در آیات بسیاری نیز خداوند متعال، انفاق مال به زیردستان و صرف در مصالح عمومی را که حسن ذاتی دارد یادآوری نموده و توجه توانگران را به آن‌ها جلب کرده که از اندیشه جاه‌طلبی و خودستائی پرهیزند و اموال خود را که در مصالح عمومی بذل نموده و در حقیقت برای خود ذخیره کرده آن‌ها را فاسد و بیهوده نکنند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ۳: ۲۳۴).

درواقع جاه‌طلبی رذیله سرچشمه بسیاری از مفساد فردی و اجتماعی است، انسان را از خدا و خلق خدا دور می‌کند و او را برای وصول به مقصدش به دنبال گناهان خطرناکی می‌فرستد و از همه بدتر این که در بسیاری از اوقات با صفات نیک مانند احساس مسئولیت و تصمیم بر انجام وظیفه اجتماعی و لزوم مدیریت صالح در جامعه و امثال این‌ها اشتباه می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳: ۱۳).

در نتیجه با مدیریت دینی می‌توان انفاق مال به زیردستان را افزایش دهد و کسی که منصبی در جامعه را بر عهده دارد، خود را خدمتگزار مردم بداند و با پرهیز از جاه‌طلبی که بیشتر خودبینی را شامل می‌شود، به عموم مردم و زیردستان جامعه توجه و خدمت کند. در این صورت به آیات قرآن عمل کرده است و فساد اجتماعی در این زمینه اخلاقی از بین خواهد رفت.

نتیجه‌گیری

دین مبین اسلام در تربیت سیاسی - اجتماعی هدف را تربیت فرد قرار داده تا اینکه او بتواند به‌عنوان یک عضو سیاسی جامعه به ایفای نقش پردازد و در مسیر تحول سیاسی جامعه گام بردارد. یکی از تهدیدات این مسیر را می‌توان اسارت انسان به‌واسطه انحرافات گوناگون دانست که او را از تحقق این امر بازمی‌دارند حال آنکه از مهم‌ترین انحرافات که مانع تربیت سیاسی - اجتماعی انسان در عصر حاضر است را می‌توان نوع رفتاری آن دانست که اهم مصادیق این نوع

و راه‌های حل آن‌ها از منظر قرآن و روایات فریقین عبارت‌اند از: ۱. هوپرستی: این خواهش‌های نفسانی هستند که زمینه‌ساز آسیب‌های تربیتی بوده و موجبات هلاک فرد را فراهم ساخته و در سطوح صدارت می‌تواند موجب ترویج فساد و بی‌مسئولیتی حکومتی گردد؛ ۲. قساوت: این آسیب تربیتی در نتیجه غفلت از یاد خدا حاصل شده و به همین دلیل در تمامی بخش‌های زندگی انسان ریشه می‌دواند و از نتایج مخرب آن بی‌توجهی نسبت به محرومان و مستضعفان و نداشتن روحیه نوع‌دوستی چه در سطح داخلی و چه بین‌المللی است؛ ۳. تبعیت از فسادکنندگان: این گروه از عوامل اختلال در ابعاد مختلف جامعه‌اند، آن‌ها به واسطه نفوذ در بدنه سیاسی جامعه آن را از مسیر اصلی به انحراف می‌کشانند. ۴. تقلید کورکورانه: علت پیدایش این آسیب عدم آگاهی از مسائل روز جامعه است تقلید بی‌چون‌وچرا از عملکردهای جوامع پیشین و همچنین سیاست‌های غلط جوامع بیگانه و وابستگی به آن‌ها در ابعاد گوناگون را می‌توان از بزرگ‌ترین تهدیدات قلمداد کرد. از جمله راهکارهایی که قرآن کریم و روایت جهت رفع انحرافات رفتاری در حیطه تربیت سیاسی - اجتماعی بیان کرده است: ۱. بصیرت آفرینی و صداقت رفتار؛ ۲. ایجاد الفت با سخاوت و بخشندگی؛ ۳. حفظ قدرت مبنی بر غیرت و شجاعت؛ ۴. خدمت‌رسانی به مردم با اجتناب از روحیه جاه‌طلبی است. با استفاده از این راهکارها می‌توان از بروز احتمالی انحرافات رفتاری در تربیت سیاسی - اجتماعی جامعه جلوگیری نمود.

فهرست منابع

- ۱- *قرآن کریم.
- ۲- *نهج البلاغه، دشتی، محمد، (۱۳۸۶)، چاپ چهل و چهارم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
- ۳- ابن اثیر، علی ابن محمد، (۱۴۰۹ ق)، *اسد الغابه فی معرفة الصحابه*، بیروت، دارالفکر.
- ۴- ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین معروف به «شیخ صدوق»، (۱۴۱۳ ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۵- ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، (۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۴ ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر و النشر والتوزیع.
- ۷- احمد بن فارس، ابوالحسن، (۱۴۰۴ ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ۸- افتخاری، اصغر، مهجور، حمید، (۱۳۹۵)، *الگوی تربیت سیاسی از دیدگاه شهید مطهری*، رهیافت انقلاب اسلامی، شماره ۳۶.
- ۹- الهی زاده، محمد، (۱۳۹۵)، *تربیت سیاسی اجتماعی و حیانی*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۱۰- الیاس، جان، (۱۳۸۵)، *فلسفه تعلیم و تربیت*، مترجم: ضرابی، عبدالرضا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۱۱- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، *غررالحکم و درر الکلم*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، *مبادی اخلاق در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۱۳- حکیمی، محمد، محمد رضا، علی، (۱۳۸۰)، *الحیة*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۴- دانشگر، سید حسین، (۱۳۹۳)، *تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام*، همایش علوم تربیتی و روانشناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران.
- ۱۵- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- دهقانی فیروزآبادی، مصطفی، رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۹۸)، «بررسی موانع تربیت سیاسی از بعد انحراف‌های اعتقادی و راه‌حل‌های آن در قرآن و حدیث»، *دوفصلنامه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، (۱۳۹۸) شماره ۲، (پیاپی ۱۰).
- ۱۷- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۷۸)، *تفسیر قرآن مهر*، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی.
- ۱۸- رهنمایی، احمد، (۱۳۸۸)، *فلسفه تعلیم و تربیت*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۱۹- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۷۹ ق)، *اساس البلاغه*، بیروت، دارالصادر.
- ۲۰- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی.

- ۲۱- سلطانی رنانی، سید مهدی، (۱۳۹۲)، «تربیت اجتماعی و پایه‌های اخلاقی آن در قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی»، فصلنامه اخلاق، ۱۳۹۲ شماره ۱۲ (پیاپی ۳۴).
- ۲۲- صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، قم، بی‌نا.
- ۲۳- طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان - بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ۲۴- طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۴۰۸ ق)، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
- ۲۵- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- ۲۶- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
- ۲۷- علیوردی نیا اکبر، یونسی بروجنی عرفان، (۱۳۹۲)، «تحلیل جامعه‌شناختی رفتارهای انحرافی دانشجویان: آزمون تجربی دیدگاه نظری چندگانه»، مجله تحلیل اجتماعی، شماره ۴.
- ۲۸- عنایت، حمید، مصدق، حمید، (۱۳۹۰)، بنیاد فلسفه سیاسی، تهران، نشر زمستان.
- ۲۹- فاطمی راد، محمد حسن، (۱۳۹۵) تربیت سیاسی، تهران، انتشارات وایا.
- ۳۰- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، العین، قم، انتشارات هجرت.
- ۳۱- فیومی، احمد بن محمد بن علی، (۱۴۰۵ ق)، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره.
- ۳۲- قائمی امیری، علی، (۱۳۹۰ ش)، سازندگی و تربیت دختران، تهران، نشر انجمن اولیاء و مربیان.
- ۳۳- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- ۳۴- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی بن مقصود علی، معروف به علامه مجلسی و مجلسی ثانی، (۱۴۰۴ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت - لبنان، مؤسسة الوفاء.
- ۳۵- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳۶- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۷- موسوی، سید مهدی، (۱۳۸۷)، تربیت سیاسی در پرتو انتظار، مشرق موعود، شماره ۶.
- ۳۸- وینفری، توماس آل، (۱۳۸۸)، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه سید رضا افتخاری، گناباد، دانشگاه آزاد اسلامی.

REFERENCES

* The Holy Quran.

* Nahj al-Balagha, Dashti, Muhammad, (1386), 44th edition, Qom, Amir al-Mu'minin (A.S) Cultural Research Institute.

39- 1. Ibn Athir, Ali Ibn Muhammad, (1409 A.H.), Usd al-Ghabah fi Marifah al-Sahabah, Beirut, Dar al-Fikr.

40- 2. Ibn Babawayh al-Qommi, Abu Ja'far Muhammad bin Ali bin Hossein known as "Sheikh Saduq", (1413 AH), Man La Yahduruhu al-Faqih, Qom, Jamia al-Mudarrisin Publications.

41- 3. Ibn Shuba Harrani, Abu Muhammad Hasan bin Ali bin Hossein, (1404 AH), Tuhaf al-Uqool, Qom, Jamia al-Mudarrisin Publications

42- 4. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mukarram, (1404 AH), Lisan al-Arab, Beirut, Dar al-Fikr wa al-Nashr wa al-Tawzi'.

43- 5. Ahmad bin Faris, Abul Hasan, (1404 AH), Mu'jam Maqayis al-Lughah, Qom, Maktab al-l'lam al-Islami.

44- 6. Eftekhari, Asghar, Mehjoor, Hamid, (1395), Model of Political Education from the Point of View of Martyr Motahari, Islamic Revolution Approach, No. 36.

45- 7. Elahizadeh, Mohammad, (1395), Revelatory Social Political Education, Mashhad, Astan Quds Razavi.

46- 8. Elias, John, (1385), Philosophy of Education, translator: Zarrabi, Abdul Reza, Qom, Imam Khomeini (R.A) Educational and Research Institute.

47- 9. Tamimi Amidi, Abdul Wahid bin Mohammad, (1366), Gharar al-Hikam wa Durar al-Kalim, Tehran, Tehran University Press.

48- 10. Javadi Amoli, Abdullah, (1385), Principles of Ethics in the Qur'an, Qom, Isra Publishing Center.

49- 11. Hakimi, Mohammad, Mohammad Reza, Ali, (1380), Al-Hayat, translated by Ahmad Aram, Tehran, Islamic Cultur Publishing House.

50- 12. Daneshgar, Seyyed Hossein, (1393), Political Education from the Perspective of Islam, Conference on Educational Sciences and Psychology of Social and Cultural Damages in Iran.

51- 13. Dekhoda, Ali Akbar, (1372), Dekhoda Dictionary, Tehran, University of Tehran Printing and Publishing Institute.

52- 14. Deghhani Firouzabadi, Mustafa, Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, (1398), "Investigation of obstacles to political education in terms of religious deviations and their solutions in the Qur'an and Hadith", two quarterly educational teachings in the Qur'an and Hadith, (1398) No. 2, (consecutive 10).

53- 15. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, (1378), Tafsir Qur'an Mehr, Qom, Researches on Tafsir and Qur'anic Sciences.

54- 16. Rahnamaei, Ahmad, (1388), Philosophy of Education, Qom, Publications of Imam Khomeini (R.A.) Educational and Research Institute.

55- 17. Zamakhshari, Mahmoud bin Omar, (1979 AH), Asas al-Balaghah, Beirut, Dar al-Sadr.

56- 18. Suyuoti, Abd al-Rahman bin Abi Bakr, (1404 A.H.), Al-Dur al-Manthur Fi al-Tafsir bi

al-Ma'thur, Qom, Public Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi.

57- 19. Soltani Rannani, Seyyed Mahdi, (1392), "Social education and its moral foundations in the Qur'an from the perspective of Allameh Tabatabai", Ethic Quarterly, 1392, No. 12 (consecutive 34).

58- 20. Saffar, Muhammad bin Hasan, (1404 AH), Basair al-Darajat fi Fadail al-Muhammad (PBUH), Qom, (s.n).

59- 21. Tabatabaei, Muhammad Hussein, (1390 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Lebanon - Beirut, Al-A'lami Publishing House.

60- 22. Tabarsi, Fazl bin Al-Hasan, (1408 AH), Majma' al Bayan li Uloom al-Qur'an, Beirut, Dar al-Marifah.

61- 23. Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1372 AD), Majma' al-Bayan Fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Naser Khosro Publications.

62- 24. Tabari, Abu Ja'afar Muhammad bin Jarir, (1412 AH), Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar al-Marifah.

63- 25. Alivardinia, Akbar, Yunesi Boroujeni, Erfan, (1392), "Sociological analysis of students' deviant behaviors: an experimental test of multiple theoretical perspectives", Social Analysis Magazine, No. 4.

64- 26. Enayat, Hamid, Mossadegh, Hamid, (1390), Foundation of Political Philosophy, Tehran, Winter Publishing.

65- 27. Fatemi Rad, Mohammad Hasan, (1395) Political Education, Tehran, Vania Publications.

66- 28. Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1410 AH), Al-Ayn, Qom, Hijrat Publications.

67- 29. Fayyumi, Ahmad bin Muhammad bin Ali, (1405 AH), al-Misbah al-Munir, Qom, institute of Dar al-Hijrah.

68- 30. Qaemi Amiri, Ali, (1390), Development and education of girls, Tehran, published by the Association of Parents and Teachers.

69- 31. Kulaini, Muhammad bin Yaqoub, (1365), Al-Kafi, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

70- 32. Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi bin Maqsoud Ali, known as "Allameh Majlisi" and "Majlisi Thani", (1404 AH), Bihar al-Anwar al-Jamia Li Durar Akhbar al-Aimmah al-At'har, Beirut-Lebanon, Al-Wafa Institute.

71- 33. Mostafavi, Hasan, (1360), Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim, Tehran, Book Translation and Publishing Company.

72- 34. Makarem Shirazi, Naser, (1374), Tafsir al-Nomooneh, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

73- 35. Mousavi, Seyyed Mehdi, (1387), Political Education in the Light of Intizar, Mashreq Mowud, No. 6.

74- 36. Winfrey, Thomas Al, (1388), Theories of Criminology, translated by Seyyed Reza Eftekhari, Gonabad, Islamic Azad University.



The Components of Socio-Economic Empowerment of Female Heads of the Household from the Perspective of the Qur'an

(Received: 2023-05-23 / Accepted: 2023-08-31)

Tayyebeh Heydari Rad¹, Javad Tawhidi Manesh²

ABSTRACT

Providing a livelihood and resocializing the lives of female heads of families who are affected or are at risk of being harmed has been investigated in sciences such as psychology and sociology, and works have been compiled in this regard; but these questions are raised: What solutions has the Qur'an, which is the "explanation of the whole thing", provided to answer the financial needs and social empowerment of this stratum of the society? Are examples and models of social and economic empowerment of female heads of the family mentioned in the Holy Quran or not? By analyzing the verses and library study of interpretive texts, it is possible to obtain the components and patterns that meet the economic and social needs of female heads of the household with the focus on "family center" and directly or indirectly, provide the field of financial and social empowerment of this stratum by men. This part can be done through a view to "strengthening the family center" and "restoring broken families" and "expanding the family network".

There are another group of Quranic solutions that can provide the social and financial empowerment of all disadvantaged stratum of the society, including female heads of families outside the family center, such as "encouraging women and family members to work and generate income", "supporting of needy people and their families by the Islamic ruler and his representative" and "family members' following of spiritual and educational instructions" are among these solutions.

KEYWORDS: Female Heads of the Household, Social Empowerment, Financial Empowerment, Strengthening the Family Center, Expanding the Family Network.

1- Fourth level seminary student of comparative interpretation, Jamiat Al-Zahra, Qom, Iran, (corresponding author), haidarerad2010@gmail.com

2- Ph.D. student of tabligh and education, Qom seminary, Qom, Iran, gtm58@gmail.com



مؤلفه‌های توانمندسازی اجتماعی - اقتصادی بانوان سرپرست خانوار از منظر قرآن

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹)

طیبه حیدری راد^۱، جواد توحیدی منش^۲

چکیده

تأمین معیشت و بازاجتماعی کردن زندگی زنان سرپرست خانواده‌ای که از اقشار آسیب‌دیده و یادرمعرض آسیب هستند، در علمی همچون روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته و آثاری در این باره تدوین شده است؛ اما این پرسش‌ها مطرح می‌شود: قرآنی که «تبیان کُلّ شیء» است، برای پاسخ به نیازمندی‌های مالی و توانمندسازی اجتماعی این بخش از جامعه، چه راهکارهایی را ارائه نموده است؟ آیا در قرآن کریم نمونه‌ها و الگوهایی از توانمندسازی اجتماعی و اقتصادی بانوان سرپرست خانواده ذکر شده یا خیر؟ با واکاوی آیات و مطالعه کتابخانه‌ای متون تفسیری، می‌توان به مؤلفه‌ها و الگوهایی دست یافت که تأمین نیازمندی‌های اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار را با محوریت «کانون خانواده» مطرح کرده و در پی آن است به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، زمینه توانمندسازی مالی و اجتماعی این قشر را به وسیله مردان فراهم سازد. این بخش با نگاه به «تحکیم کانون خانواده» و «ترمیم خانواده‌های ازهم‌پاشیده شده» و «گسترده نمودن شبکه خانواده» عملیاتی می‌گردد. دسته دیگری از راهکارهای قرآنی وجود دارند که می‌تواند زمینه توانمندسازی اجتماعی - مالی همه اقشار محروم جامعه از جمله زنان سرپرست خانوار را خارج از کانون خانواده فراهم نماید از قبیل «تشویق به کار و درآمدزایی بانوان و اعضای خانواده»، «حمایت حاکم اسلامی و نماینده وی از افراد و خانواده‌های نیازمند» و «عمل اعضای خانواده به دستورالعمل‌های معنوی و تربیتی» جزو این دسته از راهکارها هستند.

کلیدواژه‌ها: زنان سرپرست خانوار، توانمندی اجتماعی، توانمندسازی مالی، تحکیم کانون خانواده، گسترده کردن شبکه خانواده.

۱- طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی، جامعه الزهراء، قم، ایران، (نویسنده مسئول). haidarerad2010@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری تبلیغ و معارف، حوزه علمیه قم، قم، ایران، gtm58@gmail.com



مقدمه

اسلام دینی کامل و جامع برای اقشار مختلف اجتماع اعم از زنان و مردان، کودکان و جوانان و از کار افتادگان و همچنین برای دنیا و آخرت آنان، برنامه‌ریزی نموده و همگان را بر رعایت و التزام به اجرای این برنامه‌ها فراخوانده است: «ای پیامبر! از تو درباره حکم زنان سؤال می‌کنند؛ بگو: «خداوند درباره آنان به شما پاسخ می‌دهد: آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوقشان را به آن‌ها نمی‌دهید، و نمی‌خواهید با آنان ازدواج کنید و نیز آنچه درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است (قسمتی از سفارش‌های خداوند در این زمینه است و نیز به شما سفارش می‌کند که (با یتیمان به عدالت رفتار کنید! و آنچه از نیکی‌ها انجام می‌دهید، خداوند از آن آگاه است) و به شما پاداش شایسته می‌دهد» (نساء: ۱۲۷).

برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی کاربردی همچون «به رسمیت شناختن مالکیت زنان بر درآمد مشروع خود» (نساء: ۳۲)؛ «اختصاص بخشی از سهم الارث به بانوان» (نساء: ۱۲) و «بهره‌مندی زنان از زندگی مادی و معنوی درازای عمل صالح» (نحل: ۹۷) نمونه دیگری از برنامه‌های حمایتی قرآن کریم است.

همچنین «تلاش و کوشش برای امرارمعاش» یکی دیگر از مسائلی است که در آموزه‌های شریعت خاتم، به عنوان بزرگ‌ترین عبادت معرفی گشته (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۵: ۷۸) و تبلی و بیکاری و بی‌حوصلگی در کار و کوشش برای گذران زندگی، بسیار مورد نکوهش واقع شده است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۹۵).

در خانواده‌هایی که همه اعضای خانواده وجود دارند و هریک از اعضای آن می‌توانند نقش‌های خویش را اجرا کنند، مسئله مهم امرارمعاش زندگی بر دوش مردان نهاده شده است؛ زیرا بر اساس آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)؛ مردان بر زنان قیومت و سرپرستی دارند، به خاطر اینکه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده، و به خاطر این که مردان از مال خود نفقه زنان و مهریه آنان را می‌دهند.

قوامیت، حکمی قرآنی است که بنا بر تعبیری به سرپرستی و مدیریت مردان بر زنان (رضایی اصفهانی، ۴، ۱۳۸۷: ۱۱۷) و به تعبیر دیگری مسائل سرپرستی در خانواده (مکارم شیرازی، ۳، ۱۳۷۴: ۳۶۹) اشاره دارد. در تعریف قوامیت مرد بر زن گفته شده قوام کسی است که در رسیدگی به امور دیگران خودش به‌تتهایی و بدون تکیه به دیگری اقدام کند؛ بنابراین قوامون، شوهرانی هستند که بر تدبیر امور زنان و برآوردن نیازهای آنان اشراف دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۲۹).

با توجه به سنگینی این نقش و حساسیت آن، معصومین (ع) برای تشویق مردان به انجام چنین رسالتی و پذیرش مشکلات این وظیفه خطیر، تلاش مرد برای امرارمعاش خانواده را در حد جهاد او در میدان جنگ معرفی کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۵: ۸۸)؛ اما در برخی از خانواده‌ها به دلایل گوناگون این نقش سنگین و طاقت‌فرسا، بر دوش زنان خانواده قرار می‌گیرد و این در حالی است که نقش مادری و تربیت فرزندان نیز همواره وجود دارد و بی‌شک محدودیت‌های جسمی و شرایط روحی و روانی و نقش‌های دیگر این زنان سرپرست خانواده، معمولاً فشار زیادی را بر آنان تحمیل می‌کند و در موارد متعددی فرسودگی‌های جسمی و روحی، سبب بر زمین ماندن رسالت‌های اساسی آنان شده و فرزندان‌شان کمبودهای متعددی را در زندگی تجربه می‌کنند.

از طرفی هم، درآمد کمتر خانواده‌هایی که سرپرستی آن‌ها با بانوان است، نسبت به خانواده‌هایی که سرپرستی آن‌ها با مردان است، فقر نسبی این خانوارها را در پی دارد تا آنجا که گاهی برخی از افراد جامعه، زنان سرپرست خانوار را با این مسئله می‌شناسند (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۴۶) و بر اساس بررسی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در سال ۱۳۷۹، احتمال ابتلا به فقر برای خانوارهای با سرپرست زن در مناطق شهری ۳۵٪ و در مناطق روستایی ۶۵٪ است (فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲: ۴۳) و این مسئله در حالی است که بر مبنای داده‌های سرشماری سال ۹۵ تعداد خانوارهای با سرپرستی بانوان در کشور ۳/۰۶۵/۰۰۰ خانوار است که ۱۲/۶ درصد از کل خانوارهای کشور را تشکیل می‌دهد (سایت معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری: <https://women.gov.ir> /ذیل قانون برنامه ششم توسعه، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری: ماده ۸۰)

بر اساس گزارش مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت کار، تعداد مردان سرپرست خانواده از ۱۸ میلیون و ۳۶۰ هزار نفر در سال ۹۰ به ۲۲ میلیون و ۱۶۸ هزار نفر در سال ۹۸ رسیده، درحالی که در این مدت تعداد زنان سرپرست خانواده از ۲ میلیون و ۷۷۳ هزار نفر در سال ۹۰ به ۳ میلیون و ۵۱۷ هزار نفر در سال ۹۸ افزایش یافته است. این آمارها نشان می‌دهد در یک بازه زمانی ۸ ساله که ایران بر اثر تحریم‌های ظالمانه و همه‌گیری بیماری کرونا با رشد منفی اقتصادی، مواجه بوده، رشد خانوارهای زن سرپرست حدود ۷ درصد بیشتر از رشد خانواده‌های مرد سرپرست بوده است (پایگاه مرکز برنامه‌ریزی و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، اردیبهشت ۱۴۰۰: www.mcls.gov.ir) در چنین شرایطی، تأمین معیشت و سلامت خانوارهای زن سرپرست و باز اجتماعی کردن آن‌ها به شدت تحت تأثیر قرار گرفته است.

بر همین اساس ضروری است متناسب با ظرفیت و نقش‌های اصلی زنان سرپرست خانواده، برنامه‌ریزی و اقدامات اساسی با رویکرد توانمندسازی مالی و برخوردار از عزتمندی اجتماعی آنان صورت گیرد. این ضرورت و نیازمندی در آیات قرآن کریم و تفاسیر، مورد توجه قرار گرفته است؛ اما تحقیقات کتابخانه‌ای نشان می‌دهد نوشتار مستقلى که با تمرکز بر تشریح و بررسی راهکارهای قرآنی، تدوین شده باشد، یافت نشد.

روش تحقیق

اثر حاضر با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و با استخراج سرفصل‌ها و نمونه‌های قرآنی از طریق مراجعه به آیات قرآن کریم و کتب معتبر تفسیری-روایی و مقالات علمی جمع‌آوری شده و در ادامه نیز تجربیات و مشاهدات میدانی حاصل شده در فرایند طرح مددکاری اسلامی برای ۶۰۰ خانواده زن سرپرست ساکن شهر قم و طرح همیاری خانواده اجرا شده در ۱۱ مرکز استان با طراحی و مدیریت نویسندگان مقاله نیز به‌عنوان واقعیت عینی و حقیقی به سرفصل‌ها اضافه شده و بعد از توصیف و تحلیل داده‌ها به‌عنوان یک تحقیق کاربردی در اختیار مخاطبان قرار گرفته است. هدف از تدوین این اثر، تبیین رویکرد قرآن کریم نسبت به توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان خانواده و افراد تحت تکفل آن‌ها است. حاصل آشنایی با رویکرد قرآنی توانمندسازی گروه و جاری کردن آن در سطح جامعه، عدم پیروی از الگوهای غربی و غیر قرآنی است که معمولاً زنان سرپرست را بدون نیازسنجی و اولویت‌بندی به‌سوی اشتغال و کسب‌وکار سوق می‌دهد که حاصل آن فرسودگی و پیری زود هنگام این گروه و بازماندن از نقش‌های اصلی زنان است. پاسخگویی به نیازهای طبیعی زنان سرپرست و فرزندان آنان از اهداف دیگری است که با پیروی از الگوهای توانمندسازی قرآنی حاصل می‌شود. ارتباطات سالم و افزایش مشارکت‌های اجتماعی زنان سرپرست خانواده و فرزندان آنان یکی دیگر از اهدافی است که با پیروی از الگوهای قرآنی توانمندسازی حاصل می‌شود. در این اثر ابتدا، مفاهیم پرکاربرد و کلیدی مورد بررسی قرار گرفته، سپس برخی از راهکارهای قرآنی توانمندسازی مالی و اجتماعی بانوان سرپرست خانواده، در دو بخش «خانواده محور» و «عمومی» تبیین می‌گردد.

۱. مفهوم شناسی

قبل از ورود به مباحث اصلی، به تعریف برخی از واژگان پرداخته می‌شود:

زنان سرپرست خانواده: زنان سرپرست خانواده، زنانی هستند که عهده‌دار تأمین معاش مادی و معنوی خود و اعضای خانوار هستند (سازمان بهزیستی، ۸۰-۱۳۷۹) و تصمیم‌گیری در مورد نحوه هزینه کردن درآمدهای خانوار بر عهده آنان است (مجله آمار، ۱۳۹۶، ۵: ۱). در این مقاله منظور از زنان سرپرست خانواده (منطبق با رویکرد دستگاه‌های حمایتی) شامل چهار گروه زیر است:

۱. زنان همسر فوت کرده؛ ۲. زنان مطلقه؛ ۳. زنان دارای همسر که به هر دلیل مسئولیت تأمین معاش خانواده آن‌ها به عهده خودشان است (دلایلی نظیر زندانی بودن همسر، ازکارافتادگی، معلولیت و ...). ۴. دختران مجردی که به سن تجرد قطعی رسیده‌اند (قانون برنامه ششم توسعه، معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری: ماده ۸۰).

توانمندسازی مالی: «توانمندسازی» به معنای ایجاد خودباوری و اتکاب‌نفس در افراد به‌عنوان مهم‌ترین عامل توسعه برای مبارزه با فقر است و فرایند آن ظرفیت‌سازی اقتصادی و اجتماعی است» (مافی، ۱۳۸۷: ۵۷) و «توانمندسازی مالی» فرایندی است که با فراهم‌سازی ابزارهای لازم، قدرت استفاده بهینه را در افراد ایجاد کرده و زمینه را برای ارتقاء مهارت‌های ادراکی آنان و تشخیص مشکلات و تعیین اولویت‌های اقتصادی مهیا می‌کند (رضوی، ۱۳۸۴: ۲۹)؛ بنابراین یک فرد، آنگاه از نظر اقتصادی توانمند است که هم بتواند توانایی ارتقای وضعیت اقتصادی را به دست آورد و هم قدرت تصمیم‌سازی و عملکرد مالی را داشته باشد (عیسی صفوی و همکاران، ۱۳۹۳، ۳: ۳-۱۲).

توانمندسازی اجتماعی: توانمندسازی به معنای خود نیرومندی، خوداتکایی، خودانتخابی، زندگی توأم با عزت در سایه ارزش‌ها، توانایی مبارزه برای احقاق حقوق خود، استقلال عمل، حق تصمیم‌گیری فردی، آزاد بودن، بیدارسازی و توانمند با صلاحیت و قابلیت است.

توانمندسازی یک فرایند از پایین به بالا و مشارکت همه اقشار محروم جامعه درباره سرنوشت خود است و از مفاهیم اساسی توسعه اجتماعی محسوب می‌شود. راهبرد اصلی این مدل، اعتقاد به مردم است. اعتقاد به اینکه مسائل می‌تواند به بهترین شکل ممکن به دست مردمی که با آن مسائل به‌طور روزانه زندگی می‌کنند و به عبارتی گروه‌های ذینفع حل شود. توانمندسازی اشاره به اقشار محروم و گروه‌های حاشیه‌ای دارد و مؤلفه‌هایی نظیر آموزش، عدالت، توزیع عادلانه درآمد و امکانات، زمینه این توزیع عادلانه، زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد (انصاری: ۱۳۸۴: ۱-۳۰).

در تعریف جامعه‌شناختی توانمندسازی می‌توان چنین گفت: توانمندسازی جامعه‌شناختی

برآن دسته از اعضای گروه‌های جامعه که جریان تبعیض اجتماعی، آن‌ها را از فرآیند تصمیم‌گیری محروم کرده است. تبعیض‌هایی بر اساس نژاد، مذهب و جنسیت (ر.ک: گرب، ۱۳۷۳: ۱۷ - ۱۴؛ ملک، ۱۳۸۱: ۸۷، ۹۱ و ۱۰۴).

در حوزه اجتماعی، توانمندسازی به معنای تقویت حوزه عمومی به منظور کاهش تنش‌های طبقاتی، قومی، نژادی و مذهبی و از این طریق افزایش آگاهی‌های معطوف به ایجاد همبستگی اجتماعی است و همچنین افزایش آگاهی شهروندان به حقوقی از قبیل حق برخورداری از امنیت اجتماعی، حق استفاده از بیمه بیکاری و مزایای بهداشتی و از همه مهم‌تر، حق برخورداری از آموزش را در برمی‌گیرد. توانمندسازی در این حوزه به خوبی می‌تواند در بالا بردن شاخص بهداشت عمومی و بالا بردن امید به زندگی و همچنین شاخص آموزش مؤثر باشد (پایگاه اطلاع‌رسانی مددکاران اجتماعی ایران، اسفند ۱۳۹۵: <https://iraniansocialworkers.ir/site>) شاخص‌های همچون ارتباطات و تحرک اجتماعی، مشارکت اجتماعی، نشان‌دهنده توانمند اجتماعی زنان سرپرست خانواده است.

۲. راهکارهای توانمندسازی اجتماعی - اقتصادی بانوان سرپرست خانوار از منظر قرآن

توجه به زنان سرپرست خانوار و تأمین معیشت آنان در آیات قرآن از اهمیت خاصی برخوردار است. آیاتی که با انگیزه ترغیب افراد ثروتمند، جهت رسیدگی به وضعیت یتیمان و خانواده‌های ایتم وارد شده و آیاتی که همگان را به رسیدگی و احسان به افراد نیازمند به‌ویژه اقوام مستضعف، دعوت نموده و به همسانی و تعدیل ثروت اجتماعی و متعادل‌سازی شئون اجتماعی توصیه نموده، بخشی از آیات این باب است.

اما با بررسی دقیق آیات قرآن و آرای مفسرین، می‌توان راهکارهایی که برای توانمندسازی بانوان سرپرست خانوار ارائه شده را نیز به دست آورد. راهکارهایی که در نوشتار حاضر، به دو بخش «راهکارهای خانواده محور» و «راهکارهای عمومی» دسته‌بندی شده است:

الف) راهکارهای خانواده محور

مراد از این بخش از راهکارها، مواردی است که در آن، تأمین معاش و نیازمندی‌های مالی و باز اجتماعی کردن زندگی زنان سرپرست خانواده، تحت کانون خانواده تعریف شده و در پی آن است تا به صورت مستقیم و بی‌واسطه یا به صورت غیرمستقیم، زمینه توانمندسازی مالی این قشر

را فراهم می‌کند و به طبع بر وجهه و موقعیت اجتماعی آنان نیز می‌افزاید؛ برخی از این راهکارها عبارت‌اند از:

تحکیم کانون خانواده و اجرای نقش‌ها برحسب ظرفیت‌ها: مهم‌ترین راهکاری که با توجه به نص صریح آیات و نکات تفسیری به دست می‌آید، تحکیم خانواده و اجرای نقش‌ها برحسب ظرفیت‌های افراد است، البته این مورد یک راهکار غیرمستقیم و پیشگیرانه است؛ زیرا توانمندسازی زنان یک پدیده اجتماعی است و از جمله پدیده‌های اجتماعی تک‌علیتی نیست و به عوامل درونی و بیرونی متعددی بستگی دارد (جمشیدی و مهدی زاده، ۱۳۹۸: ۲) که یکی از این عوامل، تحکیم کانون خانواده است.

بر اساس این راهکار تا آنجا که امکان دارد، باید خانواده از تزلزل و فروپاشی به دور باشد، به گونه‌ای که هریک از اعضاء بتوانند به‌خوبی نقش‌های خویش را ایفا کنند، تا بار سنگین اقتصاد و معیشت خانواده بر عهده زنان خانواده قرار نگیرد؛ از این‌رو در قرآن کریم بعد از آنکه بحث قیمومیت و سرپرستی مردان بر زنان مطرح شده و مسئله حقوق و وظایف هریک را پیش کشیده و در صورت انشقاق میان زن و شوهر، برخی از راهکارهای برون‌رفت از اختلاف و درگیری بین آنان را بیان کرده و می‌فرماید: «و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آن‌ها کمک می‌کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است و از نیات همه، با خبر است» (نساء: ۳۵).

در تفسیر نمونه ذیل این آیه آمده: «محکمه صلح خانوادگی که در آیه فوق به آن اشاره شده یکی از شاهکارهای اسلام است... در محکمه صلح فامیلی؛ داوران از بستگان نزدیک مرد و زن هستند و جدایی یا صلح آن دو، در زندگی این عده هم از نظر عاطفی و هم از نظر مسئولیت‌های ناشی از آن تأثیر دارد و لذا آن‌ها نهایت کوشش را به خرج می‌دهند که صلح و صمیمیت در میان این دو برقرار شود و به اصطلاح آب رفته به جوی بازگردد!... و شانس موفقیت این محکمه در اصلاح میان دو همسر به مراتب بیشتر از محاکم دیگر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۳۷۱-۳۷۷).

علامه طباطبایی (ره) نیز می‌نویسد: «در آیه شریفه حصول توافق را به خدای تعالی نسبت داده، تا بفهماند سبب حقیقی و آن کسی که میان اسباب ظاهری و مسببات آن‌ها رابطه برقرار می‌کند خدای تعالی است، اوست که هر حقی را به صاحب حق می‌دهد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ۴: ۳۴۶ و ۳۴۷)؛ بنابراین خداوند متعال تمام اسباب را برای تحکیم بنیان خانواده فراهم کرده

و در نهایت خود نیز به‌عنوان سبب حقیقی، دست‌به‌کار شده و در میان خانواده‌های متزلزل و در معرض فروپاشی، زمینه دوستی و محبت و برقراری مجدد رابطه زن و شوهر را زیر چتر خانواده فراهم می‌نماید.

در چنین خانواده‌هایی اقتصاد و معاش زن و دیگر اعضای خانواده بر عهده مرد است و زنان حتی برای انجام برخی از امورات مختص خود همچون «شیر دادن فرزندان و نگهداری از آنان» می‌توانند از مردان طلب نفقه کرده و اموال و دارایی که از این طریق حاصل می‌شود را با صلاحیت خود هزینه نمایند.

احیای مجدد کانون خانواده: از جمله مسائلی که موجب می‌شود اقتصاد خانواده بر عهده زنان سرپرست قرار گیرد، فقدان مرد در خانواده به علت «طلاق»؛ و یا «فوت» اوست؛ یکی از راهکارهای قرآنی که برای توانمندسازی مالی این دسته از زنان پیشنهاد شده است، ازدواج مجدد و احیای کانون خانواده است.

از این رو آیه شریفه با تأکید می‌فرماید: «وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...» (نور: ۳۲)؛ مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد خداوند گشایش دهنده و آگاه است!

از نگاه لغت‌شناس آیه «وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامَ مِنْكُمْ» زنان بی‌شوهر و مردان بی‌زن را هم شامل می‌شود؛ زیرا کلمه «الأيام» جمع «ایم» به فتحه همزه و کسره یاء و تشدید آن - به معنای زنی بی‌شوهر است خواه دوشیزه باشد یا شوهر رفته و الان به دلایلی همسر ندارد و نیز مردی که زن ندارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱۲: ۳۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۱۶۱؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ۱: ۱۵۲).

آیه شریفه همان‌گونه که جوانان عزب را به ازدواج و تشکیل خانواده تشویق نموده، زنان و مردان بیوه را نیز بر انجام این عمل ترغیب می‌نماید و می‌فرماید در این صورت اگر تشکیل خانواده دادند و از لحاظ اقتصادی با مشکل روبرو شود، بازهم خداوند متعال خود به‌عنوان مسبب‌الاسباب واقعی اقدام کرده و زمینه بی‌نیازی اقتصادی خانواده را فراهم می‌سازد.

پیامبر اسلام (ص) هم در روایتی می‌فرماید: «الْتَمِسُوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ؛ روزی را با ازدواج، از خدا طلب کنید» (طبرسی، ۱۴۱۲ ق: ۱۹۶). همچنین آن حضرت در موارد متعددی، مسئله ازدواج را به‌عنوان یکی از راهکارهای رهایی از فقر و افزایش رزق و روزی مطرح کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۵: ۳۲۹)

از جمله نمونه‌های تاریخی که به‌عنوان شاهد مثال می‌توان در این راستا از آن مدد گرفت ازدواج اسماء بنت عمیس با ابوبکر است که وی پس از شهادت همسر اولش جعفر بن ابی طالب تن به این وصلت داد (ابن سعد، بی‌تا، ۸: ۲۸۲؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸ ق: ۳۵؛ ابو نعیم اصفهانی، بی‌تا، ۲: ۷۴).

پس از وفات ابوبکر نیز، حضرت علی (ع) اسما را به ازدواج خود درآورد و سرپرستی او و فرزندان او را مستقیماً به عهده گرفت (بلاذری، بی‌تا، ۱: ۴۴۷؛ ابن سعد، بی‌تا، ۸: ۲۸۵؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸ ق: ۳۵).

علاوه بر مطالب پیشین، از منظر آیات قرآن کریم، (بقره: ۲۲۸ و ۲۲۹) در طلاق رجعی، یک فرصت دیگر برای برگشت به زندگی و در کنار هم قرار گرفتن زن و مرد، در نظر گرفته شده و بر اساس این فرصت، چنانچه مرد و زن پشیمان شدند و قصد برگشت داشته باشند، تا قبل از تمام شدن عده زن، می‌توانند بدون جاری کردن صیغه عقد، رجوع نموده و کانون خانواده را دوباره برپا کنند.

علامه طباطبایی ذیل آیه فوق فرموده: «مراد از طلاق در جمله: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ...»، طلاق رجعی است که شوهر می‌تواند در بین عده برگردد، و لذا آیه شریفه، شوهر را مخیر کرده بین دو چیز، یکی امساک، یعنی نگه‌داشتن همسرش که همان رجوع در عده است و دیگری رها کردن او، تا از عده خارج شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۲: ۲۳۱).

در این دوران کوتاه نیز قرآن، مسئله مسکن و سرپناه زن و اقتصاد و معاش او را در نظر گرفته و می‌فرماید: «زنان مطلقه را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید و به آن‌ها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید. (و مجبور به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، نفقه آن‌ها را بپردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آن‌ها را بپردازید» (طلاق: ۶).

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۳۳): بر پدر است که روزی و لباس مادران را به آنچه نیکوست تأمین کند.

علامه طباطبایی ذیل آیه شریف می‌نویسد: «اما اینکه چرا به جای «والد» کلمه (مولود) له- آن کس که فرزند برای او متولد شده) را به کار برده برای این بوده که به حکمت حکمی که تشریح کرده اشاره نماید، یعنی بفهماند پدر به علت اینکه فرزند برای او متولد می‌شود و در بیشتر احکام زندگی اش ملحق به اوست، ناگزیر مصالح زندگی و لوازم تربیت و از آن جمله خوراک و پوشاک

و نفقه، مادری که او را شیر می‌دهد به عهده او است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۴۰). در آیه دیگری خطاب به اقوام و بستگان زوجین می‌فرماید: «هنگامی که زنان را طلاق دادید و عده خود را به پایان رساندند، مانع آن‌ها نشوید که با همسران (سابق) خویش، ازدواج کنند! اگر در میان آنان، به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد. این دستوری است که تنها افرادی از شما، که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن، پند می‌گیرند (و به آن، عمل می‌کنند). این (دستور)، برای رشد (خانواده‌های) شما مؤثرتر، و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (بقره: ۲۳۲).

مفهوم آیه فوق این است که حتی بعد از تمام شدن عده طلاق، اولویت ازدواج با زوج سابق است؛ از این رو سفارش می‌کند کسی مانع ازدواج زوجین نشود. نکته دیگر این است که در طلاق رجعی، اگر مرد در ایام عده زن، از دنیا برود، زن از او ارث می‌برد، (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، م ۲۷۷۷) علاوه بر آن، زکات فطره مطلقه رجعیه و هزینه کفن مطلقه رجعیه بر عهده شوهرش است (موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ۲: ۳۴۶).

بنابراین در طلاق رجعی، هنوز طلاق مستقر نشده و اقتصاد زن باید از طریق شوهرش تأمین گردد. و این یکی از راهکارهای دقیق و کاربردی قرآنی است که می‌تواند زمینه بازگشت و احیای مجدد زندگی زوجینی که به هر دلیلی اخلاقی در میان آن‌ها ایجاد شده را فراهم نماید.

تجربه میدانی مددکاران طرح مددکاری اسلامی نیز نشان داده در برخی از خانواده‌هایی که طلاق گرفته‌اند و مدت‌زمان طولانی از جدایی آنان گذشته، فرد یا گروهی دلسوز و متعهد می‌توانند مداخله کرده و زمینه رجوع و بازگشت به زندگی چنین همسرانی را فراهم کنند. در دو راهکار مطرح‌شده فوق، معیشت خانواده و تهیه امکانات زندگی مشترک بر عهده مردان است و زنان برای اجرای دیگر نقش‌های کلیدی خود مشکل چندانی ندارند.

گسترده کردن شبکه خانواده: بر اساس آیات قرآن، خداوند حکیم، کانون خانواده را محدود به زن و شوهر و فرزندان ننموده و دامنه این مسئله را گسترده‌تر از این گروه‌ها معرفی کرده است؛ زیرا رویکرد قرآن بر این است که تعامل و ارتباطات بین افراد جامعه را تحت عنوان «خانواده» با عناوین و بهانه‌های گوناگون برقرار نماید و در حد امکان نیازمندی‌های افراد به‌ویژه زنان و کودکان جامعه را از طریق گروه‌ها و اقشاری که ارتباط نسبی با هم دارند برطرف نماید. از این رو در آیه‌ای فرموده است: «**أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ...**» (احزاب: ۶)؛ و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند، مگر

اینکه بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را به آنها بدهید) این حکم در کتاب (الهی) نوشته شده است.

در آیه دیگری سخن از احسان و نیکی در حق خویشاوندان به میان آورده و می‌فرماید: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ» (بقره: ۸۳)؛ و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی و احسان کنید.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه فوق می‌نویسد:

«این آیه نسبت به طبقاتی که احسان به آنان واجب شمرده شده، ترتیب را رعایت کرده، اول پدر و مادران را ذکر کرده، که پیداست از هر طبقه دیگری به احسان مستحق‌ترند، چون پدر و مادر ریشه و اصلی است که آدمی به آن دو اتکا دارد و جوانه وجودش روی آن دو تنه روییده، پس از آن دو، سایر خویشاوندان را مستحق‌تر از دیگران معرفی کرده که باید به آنان احسان شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۲۱۸ و ۱۱۹).

در آیه دیگری خداوند حکیم چنین امر نموده: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (نحل: ۹۰)؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد.

همچنین در آیه‌ای که سخن از تقسیم ارث به میان آورده، تأکید نموده بخشی از ارث را در اختیار خویشاوندان نیازمندی قرار دهید که به دلیل حضور طبقات جلوتر ارثی به آنها نمی‌رسد: «و اگر به هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندان (و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان، حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آنها بدهید» (نساء: ۸).

در آیه‌ای نیز سخن از اولویت اطعام به خویشاوندان یتیم مطرح شده و می‌فرماید: «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (بلد: ۱۴ و ۱۵)؛ یا غذا دادن در روز گرسنگی، یتیمی از خویشاوندان را.

علاوه بر آیات فوق، معصومین (ع) نیز در سخنان گهربار خویش به این مسئله تأکید داشته‌اند. رسول خدا (ص) فرمودند: «شروع کن از کسی که مخارج ایشان را تأمین می‌کنی. مادرت، پدرت، خواهرت، برادرت. سپس هر که نزدیک‌تر است و صدقه پذیرفته نیست؛ درحالی که یکی از بستگان، فقیر و محتاج باشد» (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۱۹).

حضرت علی (ع) نیز ثروتمندان را این‌گونه بر رسیدگی به اقوام مستمند خویش توصیه نموده: «مبادا شما از خویشاوندی که گرفتار فقر و بینوایی است، روی برگردانید! باید با مال و ثروتی او را یاری رسانید. هر که انفاق نکند و سرمایه خود را نگه دارد، برکت نیابد و دارایی اش زیاد نمی‌شود

و اگر به خویشاوندانش انفاق کند، چیزی از دارایی او کاسته نمی‌گردد» (نهج البلاغه، خ ۲۳). در راهکارهای پیشین، نگاه قرآن کریم این است که اقتصاد و معیشت زنان و توانمندی آنان در کانون خانواده سالم تعریف شده و خداوند حکیم، خانواده را ظرف نزول برکات تعریف کرده است. از این رو در حد امکان و از طرق مختلف باید تلاش شود، نظام خانواده مستحکم شود و هر یک از اعضای خانواده بتوانند به خوبی نقش‌های خویش را اجرا کنند و تا آنجا که ممکن است، زنان به دلیل مسئولیت‌های سنگین و خطیر خود اصولاً نباید، سرپرست خانواده شوند به نحوی که اقتصاد خانواده بر دوش آن‌ها قرار گیرد و در صورتی که به هر دلیلی اقتصاد و تأمین معاش خانواده بر دوش این قشر قرار گرفت و نیازمند و فقیر بودند، در درجه اول باید خویشاوندان به داد آن‌ها برسند و زمینه توانمندی اقتصادی آنان را فراهم سازند و افراد و گروه‌های دیگر نیز هر یک نسبت به درجه و رتبه خود در اولویت‌های بعدی قرار دارند.

ب) راهکارهای عمومی

مراد از این دسته راهکارها، موارد کلی است که در آن مستقیماً سخنی از خانواده و زنان سرپرست به میان نیامده؛ اما به عنوان دستورهای کلی قرآنی با تأکید و صراحت برای توانمندسازی و رفع نیازمندی‌های اقتصادی اقشار مختلف جامعه مطرح شده است. از این رو شایسته است بانوان سرپرست خانوار نیز به عنوان بخشی از جامعه انسانی، نسبت به این دسته از راهکارها توجه داشته باشند.

بخشی از این راهکارهای توانمندی باید توسط خود زنان سرپرست خانواده طراحی و اجرا گردد، اما در مواردی هم باید مسئولین و حاکمان اسلامی و سایر اقشار جامعه، برنامه‌های کاربردی را برای توانمندی و برون‌رفت این قشر آسیب‌پذیر در نظر بگیرند و عملیاتی کنند. کسب درآمد از طریق کار کردن: یکی از راهکارهایی که در برخی از خانواده‌ها قابل اجرا است، کار کردن در بیرون از منزل و یا از طریق مشغول شدن به مشاغل خانگی و تلاش برای کسب درآمد از این راه است.

در قرآن کریم، صراحتاً به حق اشتغال زنان و کسب درآمد آنان پرداخته شده و استقلال این قشر نیز در احراز منافع مالی و اکتساب فضایل انسانی مورد تأکید واقع شده، از این رو در آیه‌ای چنین آمده: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء: ۳۲)؛ مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند، و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ‌یک پایمال گردد).

در سوره دیگری آمده، هم زنان و هم مردان از کوشش و تلاش خود برخوردار می‌شوند و مبتنی بر آن بهره می‌گیرند: «و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده هیچ نصیبی نیست و تلاشش به زودی دیده خواهد شد، سپس پاداش تلاشش را به‌طور کامل خواهند داد» (نجم: ۳۹ - ۴۱).

بر مبنای آیات فوق، انسان نتیجه کار و تلاش خود را به‌صورت کامل می‌بیند، از این رو جای هیچ عذر و بهانه و تنبلی باقی نمی‌ماند و هرکسی به‌ویژه بانوان سرپرست خانوار، باید تن به کار و کوشش دهند تا خداوند اجر و مزد زحمت آن‌ها را بدهد.

البته شاخص‌های آماری ایران نشان می‌دهد که میزان اشتغال در جمعیت فعال از نظر اقتصادی برای زنان سرپرست خانوار شهری و روستایی به ترتیب ۹۶ درصد و ۹۷/۴ درصد است. این میزان برای کل زنان کشور ۸/۱ درصد شهری و ۱۰/۷ درصد روستایی است که بالاتر بودن نرخ اشتغال زنان سرپرست خانوار نسبت به کل زنان کشور را نشان می‌دهد که این به دلیل شرایط زندگی خاص و ضرورت پاسخگویی به نیازهای اعضای خانوار است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). در آیات قرآن کریم، نیز به نمونه‌هایی از اشتغالات زنان سرپرست خانوار برمی‌خوریم که با توجه به نوع بیانات قرآنی در استنباط مطلب، کافی و وافی است. در ادامه به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

دختران حضرت شعیب (ع): نمونه بارز این قشر از زنان، دختران حضرت شعیب (ع) است. از آنجا که پدر آن‌ها به علت پیری و کهولت سن، توان کار و کسب درآمد نداشت، سرپرستی اقتصادی خانواده بر دوش این دختران بود و آنان با رعایت حریم‌های الهی در بیرون از منزل به کار چوپانی مشغول و جایگزین پدر برای نگهداری از گوسفندان شده بودند و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در عرصه میدان عملیاتی، اجرا می‌کردند. تا اینکه در یکی از روزها حضرت موسی (ع) گوسفندان آن‌ها را سیراب نمود و آنان زودتر از روزهای قبل به منزل مراجعت کردند و جریان را برای پدر بازگو نمودند. حضرت شعیب (ع) تصمیم گرفت برای جبران زحماتش، او را به خانه دعوت کند؛ به همین منظور یکی از دختران خود را به نزد موسی (ع) فرستاد (قصص: ۲۵).

در آیه بعدی پیشنهاد این دختر برای واگذاری مسئولیت سنگین اقتصاد خانواده به حضرت موسی (ع) مطرح شده است: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (قصص: ۲۶)؛ یکی از آن دو (دختر) گفت: «پدرم! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می‌توانی استخدام کنی آن کسی است که قوی و امین باشد.

علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه شریف و در تفسیر کلمه «اسْتَأْجِرُهُ» نوشته است «اینکه واژه «استیجار» را بدون قید ذکر فرموده، این معنا را می‌فهماند که مراد این بوده که موسی (ع) اجیر حضرت شعیب (ع) شود، در همه حوائج او، و خلاصه قائم مقام خود شعیب باشد، در همه کارهایش، هرچند که به اقتضای مقام تنها مسئله چراندن گوسفندان به نظر بیاید» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۶: ۲۶).

از مضمون عبارات «الْقَوِي الْأَمِيْنُ» نیز به دست می‌آید که حضرت موسی (ع) هم وظیفه چوپانی و نگهداری از گوسفندان را بر عهده گرفت و هم اینکه برنامه اقتصادی و معیشت خانواده حضرت شعیب (ع) به او سپرده شد.

در نمونه قرآنی فوق، کار کردن این دختران به‌عنوان سرپرست خانوار، به‌عنوان یک الگو برای دیگر زنان مورد اشاره قرار گرفته که در عرصه مشاغل اجتماعی متناسب با شرایط و موقعیت خود، بستر توانمندی اجتماعی و مالی را فراهم آوردند. هرچند مدت زمان کارکردن آنان محدود به زمان پیری و کهن‌سالی حضرت شعیب (ع) تا زمان ازدواج یکی از آنان با حضرت موسی (ع) بوده است.

بنا بر آیات قرآن (قصص: ۲۷ و ۲۸)، حضرت شعیب (ع) بعد از آنکه یکی از دخترانش را به ازدواج حضرت موسی (ع) درآورد، از او تعهد گرفت تا وظیفه نگهداری و حراست از گوسفندان را بر عهده بگیرد. در این صورت هم‌بار سنگین اقتصاد خانواده از دوش دخترانش برداشته شد و هم معاش زندگی خانواده حضرت شعیب (ع) و خانواده جدیدی که حضرت موسی (ع) تشکیل داده بود، توسط مردی قوی و امین تأمین می‌گردید.

حضرت خدیجه (س): حضرت خدیجه (س) نیز یکی از زنانی است که سرپرستی زندگی خود را بر عهده داشت. بر اساس منابع تاریخی، ایشان تاجری ثروتمند بوده که به تجارت می‌پرداخت و پیامبر (ص) نیز برای مدتی از جانب ایشان به تجارت مشغول بود (طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۱۳۹).

بر اساس آیه قرآن، وضع مالی حضرت خدیجه خوب بود و به‌محض ورود وی به زندگی رسول خدا (ص)، ایشان نیز از فقر نجات یافت و غنی شد: «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (ضحی: ۸)؛ و (پروردگارت) تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود.

علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه فوق نوشته: «کلمه عائل به معنای تهی‌دستی است که از مال دنیا چیزی ندارد، و رسول خدا (ص) همین‌طور بود، و خدای تعالی او را بعد از ازدواج با خدیجه

دختر خویلد (س) بی نیاز کرد، و خدیجه تمامی اموالش را با همه کثرتی که داشت به آن جناب بخشید» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۰: ۳۱۱).

در جریان فوق، حضرت خدیجه (س) نیز مدت محدودی مشغول به کسب و کار بود و اقتصاد زندگی خویش را با تجارت تأمین می نمود؛ اما به محض ازدواج با پیامبر اسلام (ص) هزینه های معاش وی نیز بر عهده آن حضرت (ص) قرار گرفت.

حضرت بلقیس (ملکه سبا): حضرت بلقیس نیز یکی دیگر از زنان نمونه است که برای مدتی توانست سرپرستی سیاسی - اجتماعی یک قومی را بر دوش بکشد و در قرآن کریم نیز داستان این زن سرپرست جامعه، به عنوان الگو معرفی شده است. البته بلقیس بعد از ماجرای حاضر شدن تخت سلطنتش در یک چشم بر هم زن توسط آصف بن برخیا و بعد از مشاهده و درک خوبی های حضرت سلیمان و یارانش، به خدا ایمان آورد و از گذشته خویش توبه کرد (نمل: ۲۳ - ۴۴) و بر اساس روایات معصومین (ع) بعد از مدتی به ازدواج حضرت سلیمان درآمد و در عین حفظ شئون و منزلت اجتماعی و توانمندی مالی به امر مقدس تشکیل کانون خانواده همت گمارد (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۱۴: ۱۱۲).

در حدیثی آمده که پیامبر (ص) فرمودند: «كَانَتْ بَلْقِيسُ مِنْ أَحْسَنِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ سَاقِيْنَ وَ هِيَ مِنْ أَزْوَاجِ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي الْجَنَّةِ؛ او (بلقیس) یکی از بهترین زنان عالم است و او همسر سلیمان در بهشت است» (سمرقندی، ۱۴۱۴ ق، ۲: ۵۸۵).

از داستان زنان قرآنی فوق، اثبات می شود که این قشر نیز با وجود همه محدودیت ها و ظرافت های وجودی، قادر هستند همچون مردان، جهت تأمین مایحتاج اقتصادی خود و دیگر اعضای خانواده و مدیریت داشته ها تلاش کنند و به توانمندی اقتصادی برسند، اما شایسته این است که مواجه آنان با اقتصاد خانواده به صورت حساب شده صورت گیرد تا بتواند علاوه بر انجام این رسالت سنگین، مسئولیت های اساسی خود را نیز همچنان به خوبی بر دوش بکشند و هم خود آسیب نبینند و هم اعضای خانواده در معرض مشکلات بیشتر قرار نگیرند.

سایر زنان شاغل: در روایتی آمده که رسول خدا (ص) در زمان رسالت و پیامبری اش، به زنان جوان اجازه می داد تا در مراسم عید فطر و قربان از منازل خود خارج شوند و برای تهیه روزی، بساط بگسترانند (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۴: ۲۸۷).

نقل شده «حولاء»، زنی عطر فروش بود که پیامبر (ص) او را موعظه می کرد و می فرمود: «هرگاه عطر می فروشی، جنس سالم و با قیمت مناسب تحویل مردم بده و هرگز در جنس خود

تقلب روا مدار» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۵: ۱۵۱). «سمراء»، دختر نهیک، هم از کسانی بود که متصدی امر به معروف و نهی از منکر در بازار بود و جزء محتسبین (مأموران انتظامی) به حساب می‌آمد (طبرانی، ۱۴۰۴ ق، ۲۴: ۳۱۱).

همچنین در جنگ‌های پیامبر (ص) همواره عده‌ای از زنان حاضر بودند که به آب‌رسانی و پرستاری از زخمی‌ها می‌پرداختند. «لیلی غفاری» (محلاتی، ۱۳۶۹، ۵: ۵۹۵) ام عطیه» و «ام سلمه» از جمله این زنان هستند که در غزوات متعددی شرکت داشتند و از مجروحان پرستاری می‌کردند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، ۲: ۱۱۹).

بنابراین از مطالب پیشین به دست می‌آید که گاهی ممکن است زنان از روی ناچاری مجبور شوند در بیرون از منزل کار کنند و بار سنگین اقتصاد خانواده بر دوش آنان قرار گیرد. در این صورت باید از طرق مختلف تدابیری اندیشیده شود تا این مسئولیت خطیر از دوش آنان برداشته گردد و یا اینکه کار متناسب با شأن و توانمندی و محدودیت‌های این قشر به آنان واگذار شود و در صورت ضرورت حضور در اجتماع، رعایت شرایط و حریم‌های الهی یکی از مواردی است که باید همواره مورد توجه قرار گیرد.

بهرتر این است در حد امکان، زنان سرپرست خانواده جهت کار و کسب درآمد از طریق مشاغل خانگی کسب درآمد کنند. در این صورت علاوه بر اینکه در کنار کانون خانه حضور دارند و با آرامش خاطر می‌توانند به کسب‌وکار و امرارمعاش بپردازند؛ آسایش خود و فرزندان خویش را نیز فراهم کرده و همراه با این آسایش فردی و خانوادگی، آسایش اجتماعی را هم به ارمان می‌آورند.

حمایت و سرپرستی حاکم اسلامی: تأمین کوتاه‌مدت اقتصاد خانواده‌های زن

سرپرست، توسط حاکمیت اسلامی و ولی فقیه یکی دیگر از راهکارهای اثرگذار برای توانمندی زنان سرپرست خانواده است؛ زیرا حاکم اسلامی، نماینده و جانشین پیامبران و امامان (ع) برای اجرای عدالت اجتماعی است. پیامبرانی که درباره اهداف رسالت آنان چنین نازل شده: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق) از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید: ۲۵).

تأمین اقتصاد و معیشت زنان سرپرست خانوار یکی از مصادیق بارز اجرای عدالت اجتماعی است که باید توسط پیامبران و حاکم اسلامی به اجرا گذاشته شود. لازمه امر به عدالت اجتماعی این است که همه افراد جامعه و حاکم جامعه اسلامی، مأمور به اقامه این حکم هستند (نحل: ۹۰).

پیامبر اکرم (ص) نیز در روایتی حاکم را ولی و سرپرست افراد بی سرپرست معرفی کرده و می‌فرماید: «فَالسُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَا وَدِي لَهُ؛ پس حاکم ولی و سرپرست کسی است که سرپرستی ندارد» (نیشابوری، ۱۴۱۱ ق: ۲: ۱۶۸).

حمایت مادی حاکم اسلامی از زنان سرپرست خانواده در نظام جمهوری اسلامی بر عهده نهاد کمیته امداد حضرت امام خمینی (ره) نهاده شده است. به همین دلیل این نهاد مقدس و انقلابی، ۲۲ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با صدور فرمانی از طرف امام خمینی (ره)، در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، با هویتی دینی و مردمی، جهادی، عام‌المنفعه و غیرانتفاعی تأسیس گردید و به‌عنوان اولین نهاد و سازمان رسمی کار خود را برای حمایت و توانمندی خانواده‌های نیازمند آغاز کرد.

درواقع این نهاد، نماینده ولی فقیه جهت تأمین اقتصاد و توانمندی خانواده‌های بی سرپرست و بد سرپرست است. از این رو اساسنامه آن، توسط ولی فقیه تأیید می‌گردد و سیاست‌گذاری این نهاد حمایتی در خصوص حقوق و وظایف اعضای خانواده به‌ویژه مسئله اقتصاد و اشتغال زنان سرپرست، مبتنی بر نوع نگرش دین اسلام، نسبت به زن و جایگاه حساس او در خانواده، شکل گرفته است.

کمیته امداد همچون یک اورژانس عمل می‌کند که به‌صورت موقت و اضطراری خانواده‌های مبتلا به مشکلات اجتماعی و اقتصادی را تحت حمایت خود قرار می‌دهد تا بعد از طلاق یا فوت یا زندانی شدن همسر و دیگر مشکلات، بتوانند خیمه زندگی خود را برپا نگاه‌دارند و به‌مرور زمان با موقعیت و شرایط جدید زندگی انس گرفته و بتوانند زندگی خویش و دیگر اعضای خانواده را سروسامان دهند.

رعایت مسائل معنوی و تربیتی: علاوه بر امور ظاهری فوق که به‌صورت مستقیم و یا غیرمستقیم، زمینه توانمندی اقتصادی زنان سرپرست خانوار را فراهم می‌سازد، برخی از امور معنوی نیز در آموزه‌ای دینی مورد سفارش واقع شده‌اند که سهم به‌سزایی در توانمندی همه افراد جامعه، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار دارند. برخی از این راهکارها مجموعه‌ای از مراقبت‌هایی است که باید در همه مراحل زندگی مدنظر قرار گیرد؛ برخی از آن، به اعتقاد و باور افراد ربط دارد و برخی نیز با نگاه به رفتارهای انسانی شکل می‌گیرد.

شایسته است زنان سرپرست خانوار برای این حیطه اخلاقی، اهمیت قائل شوند و خود را مزین به آن‌ها نموده و با وجود تمام مشکلات و کمبودها، به قضا و قدر الهی راضی باشند و خود را

تسلیم امر پروردگار نموده و یقین داشته باشند که خداوند متعال صلاح و مصلحت بندگان خود را بهتر از ایشان می‌داند و با انجام اعمال صالح و شکر داشته‌های خود، زمینه افزایش رزق و روزی خویش را فراهم نمایند. برخی از این راهکارها عبارت‌اند از:

- تقویت ایمان و اعتماد به خدا: «هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان داشته و تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد» (طلاق: ۲ و ۳)

- شکر نعمت: «و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!» (ابراهیم: ۷)

- توبه و استغفار: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ...؛ به آن‌ها گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار دهد!» (نوح: ۱۰-۱۲)

- انجام عمل صالح: «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، درحالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد» (نحل: ۹۷)

نتیجه‌گیری

در قرآن کریم، راهکارهای متعددی برای توانمندشدن وضعیت اجتماعی و مالی زنان سرپرست خانواده وجود دارد؛ برخی از راهکارها به صورت غیرمستقیم و بیشتر با رویکرد پیشگیرانه، زمینه توانمندی این قشر را در کانون پر مهر و محبت خانواده، فراهم می‌نمایند. بخش اعظم و مهم‌تر این دسته از راهکارها، با نگاه به تحکیم بنیان خانواده و تهیه مایحتاج اقتصادی زندگی این نوع از زنان و دیگر اعضای خانواده توسط مردان شکل می‌گیرد.

از جمله آن، مردی است که به عنوان «همسر واقعی زن» در کنار وی زندگی می‌کند و یا اینکه به عنوان «همسری که او را طلاق داده و در زمان عده طلاق هستند و باید نفقه و مهریه» پردازد و یا اینکه آن مرد «یکی از بستگان و محارم نزدیک این زن» است که با گسترده شمردن محدوده خانواده، در پله دوم از شبکه خانواده وی به شمار می‌رود. وی نیز می‌تواند با احسان و انفاق و

یا اختصاص مقداری از میراث خود، زمینه توانمندی اقتصادی زنان سرپرست خانواری که از بستگان او هستند را فراهم سازد.

بر اساس این بخش از راهکارها با توجه به محدودیت‌ها و شرایط جسمی و روحی زنان سرپرست خانواده تا آنجا که امکان دارد، نباید بار سنگین معیشت و اقتصاد خانواده بر دوش این قشر قرار گیرد تا آنان بتوانند دیگر نقش‌های کلیدی خود را در کانون خانواده و اجتماع و تمدن بشری به‌خوبی ایفا کنند؛ و چنانچه به این راهکارهای کاربردی و دقیق، عمل شود، بخش عمده‌ای از مشکلات اقتصادی این قشر از خانواده‌ها مرتفع گشته و کمبودها و گرفتاری‌های چنین خانوارهایی بر دوش گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماع تحمیل نمی‌شود.

دسته دیگری از راهکارهای قرآنی هم هستند که مخاطب آن، عموم مردم از جمله زنان سرپرست خانواده است. در این دسته از راهکارها هم بر ضرورت تلاش و کوشش مادی زنان سرپرست در قالب «کار و کسب درآمد»، تأکید شده و هم بر «رعایت امور معنوی» همچون داشتن ایمان راسخ به مبدأ و معاد، شکر نعمت‌ها؛ توبه و استغفار و انجام اعمال صالح.

در این دسته از راهکارها، «مسئولیت و سرپرستی حاکم اسلامی و یا نماینده وی» در برابر این قشر آسیب‌پذیر نیز گوشزد شده که ضروری است وی به میزان اختیارات و امکانات و ظرفیت‌های تحت حاکمیت خویش جهت توانمندسازی زنان سرپرست و دیگر اعضای خانواده اقدام کند. افزون بر این، ره‌آورد توانمندسازی اقتصادی، توانمندسازی در حیطه آرامش و امنیت اجتماعی، حفظ کرامت و عزت‌نفس، شأنیت و منزلت اجتماعی، نقش‌آفرینی زنان سرپرست خانواده در اجتماع، پیشگیری از آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی است.

فهرست منابع

*قرآن مجید.

*نهج البلاغه، (۱۴۱۴ق)، تصحیح صبحی صالح، قم، نشر هجرت.

- ۱- ابن سعد، محمد، (بی‌تا)، الطبقات الکبری، ج ۸، بیروت، دارصادر.
- ۲- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳)، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، نشر جامعه مدرسین.
- ۳- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، مصحح هاشم رسولی و محمدحسین آشتیانی، قم، نشر علامه.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، ناشر دار صادر.
- ۵- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۴۰۸ق)، مقاتل الطالبیین، به کوشش احمد صفر، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۶- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، (بی‌تا)، حلیة الاولیاء، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۷- اسفندیاری، اسماعیل، (۱۳۸۲)، «فقر و انحرافات اجتماعی»، فصلنامه کتاب زنان، پیاپی ۲۱، ص ۷۵-۴۷.
- ۸- انصاری، حمید، (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی رفاه اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صفحات ۳۰-۱.
- ۹- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (بی‌تا)، انساب الاشراف، ج ۱، مصر، دارالمعارف.
- ۱۰- تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۳۷۸)، غرر الحکم و دررالکلم، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، «تسنیم» تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۱۲- جمشیدی، معصومه؛ مهدی زاده، حسین، (۱۳۹۸)، «مجله پژوهش‌های ترویج و آموزش کشاورزی»، سال دوازدهم، شماره ۲، ص ۳۹-۵۰.
- ۱۳- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- ۱۴- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، (۱۳۶۸)، الاخبار الطوال، قم، منشورات الرضی.
- ۱۵- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۷)، تفسیر سوره مهر، قم، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۱۶- رفیع پور، فرامرز، (۱۳۷۸)، آناتومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- ۱۷- روضوی، میرکازم، (۱۳۸۴)، «کاربرد روش‌ها و فنون رهیافت مشارکت گامی در جهت ظرفیت‌سازی سازمانی و توانمندسازی مردم جوامع محلی»، چهارمین کارگاه فنی کشاورزان در مدیریت شبکه‌های آبیاری و زهکشی» (اصول و روش‌های کاربردی)، مقاله کنفرانسی، ۱۳ صفحه.
- ۱۸- سازمان بهزیستی، معاونت اجتماعی، دفتر امور زنان و خانواده، (۸۰-۱۳۷۹)، «بررسی شاخص‌های توسعه انسانی در زنان سرپرست خانوار»، تهران.
- ۱۹- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، (۱۳۷۹)، «برنامه مبارزه با فقر و افزایش درآمد خانوارهای کم

درآمد»، تهران.

- ۲۰- سلیمی، علی؛ داوودی، محمد، (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی کجروی*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۲۱- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، (۱۴۱۴ ق)، *بحرالعلوم*، تحقیق و تعلیق شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود و دکتر عبدالمجید النوتی، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه.
- ۲۲- شریف قریشی، باقر، (۱۳۶۲)، *نظام تربیت اسلام*، تهران، فجر.
- ۲۳- صفوی، عیسی، ضمیران، بهار، معارف وند، معصومه، عرشی، ملیحه، (۱۳۹۳)، «توانمندسازی اقتصادی زنان و دختران جوان در کشورهای آفریقایی، امریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب»، فصلنامه مددکاری اجتماعی، ج ۳، شماره ۴: ص ۱۲-۳.
- ۲۴- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۲۵- طبرانی، سلیمان ابن احمد، (۱۴۰۴ ق)، *معجم الکبیر*، محقق حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت، نشر مکتب ابن تیمیه.
- ۲۶- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ ق)، *اعلام الوری باعلام الهدی*، چاپ سوم، تهران، انتشارات اسلامی.
- ۲۷- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ ق)، *مکارم الاخلاق*، چاپ چهارم، قم، انتشارات الشریف الرضی.
- ۲۸- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۳)، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران، انتشارات کتابفروشی مرتضوی.
- ۲۹- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ ق)، *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۰- فروزان، ستاره و بیگلریان، اکبر، (۱۳۸۲)، «زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵، ص ۵۸-۳۵.
- ۳۱- قرشی بنابی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران، نشر دارالکتب اسلامیه.
- ۳۲- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، ناشر دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۳- گرب، ادوارد، (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، ترجمه سیاهپوش و غروی زاد، تهران، نشر معاصر.
- ۳۴- گی روشه، (۱۳۷۳)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
- ۳۵- مافی، فرزانه، (۱۳۸۷)، «اعتبارت خرد، ویژگی‌ها، تجارب، ملاحظات، راهبردها»، تهران، مرکز تحقیقات مجمع تشخیص نظام، گروه پژوهشی اقتصاد.
- ۳۶- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، *بحارالانوار*، چاپ دوم، بیروت، ناشر دار احیاء التراث العربی.
- ۳۷- مجله آمار (دوماهنامه تحلیلی - پژوهشی)، (۱۳۹۶)، ج ۵، شماره ۱.
- ۳۸- محلاتی، ذبیح‌الله، (۱۳۶۴) *ریاحین الشریعه*، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۹- محمدی صیفار، مهدی، (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر اهتمام به امور مسلمانان»، نشریه معرفت، شماره ۱۰۳، ص ۲۷-۲۳.
- ۴۰- معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری. *قانون برنامه ششم توسعه*، «طرح جامع توانمندسازی

- زنان سرپرست خانوار»، بندت ماده ۸۰.
- ۴۱- معیدفر، سعید و حمیدی، نفیسه، (۱۳۸۶)، «زنان سرپرست خانوار: نکته‌ها و آسیب‌های اجتماعی»: نشریه: نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۲، ص ۱۵۸-۱۳۱.
- ۴۲- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ ق)، الاختصاص، مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، ناشر المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- ۴۳- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، ناشر دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۴- ملک، حسن، (۱۳۸۱)، جامعه شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۴۵- موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۶۶)، تحریر الوسیله، قم، مطبوعات دارالعلم.
- ۴۶- موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۹۲)، رساله توضیح المسائل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۴۷- نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۱ ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، ناشر دارالکتب العلمیه.

48- <https://socialworkmag.ir/fa>

49- <https://www.mcls.gov.ir/>

50- <https://women.gov.ir/>

REFERENCES

* The Holy Quran.

* Nahj al-Balagha, (1414 AH), edited by Sobhi Saleh, Qom, Hijrat Publishing.

1. Ibn Sa'ad, Muhammad, (n.d), Tabaqat al-Kubra, vol. 8, Beirut, Dar al-Sadir.
2. Ibn Shuba Harrani, Hasan bin Ali, (1363), Tuhaf al-Uqoul an Aal al-Rasoul, edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom, Jamia al-Mudarrisin publication.
3. Ibn Shahrashoub, Muhammad bin Ali, (1379 AH), Manaqib Aal Abi Talib, corrected by Hashim Rasouli and Muhammad Hossein Ashtiani, Qom, Allameh publication.
4. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mukarram, (1414 AH), Lisan al-Arab, third edition, Beirut, Dar al-Sadir.
5. Abul Faraj Isfahani, Ali bin Hussein, (1408 AH), Maqatil al-Talibiyyin, by Ahmad Safar, Beirut, Al-A'lami Institute for the Press.
6. Abu Naim Isfahani, Ahmed bin Abdullah, (n.d), Hilyat al-Awliya, vol. 2, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
7. Esfandiari, Ismail, (1382), "Poverty and social deviations", Women's Book Quarterly, consecutive 21, pp. 75-47.
8. Ansari, Hamid, (1384), Sociology of Social Welfare, Tehran: Tehran University Press, pp. 1-30.
9. Balazhiri, Ahmad bin Yahya bin Jabir, (n.d), Ansab al-Ashraf, vol. 1, Egypt, Dar al-Maarif.
10. Tamimi Amidi, Abdul Wahid, (1378), Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim, second edition, Tehran, Islamic Culture Publishing House, Qom, 1410 AH.
11. Javadi Amoli, Abdullah, (1389), "Tasnim" Tafsir of the Holy Qur'an, Qom, Isra Publishing Center.
12. Jamshidi, Masoomeh; Mahdizadeh, Hossein, (1398), "Journal of Agricultural Extension and Education Research", Year 12, No. 2, pp. 39-50.
13. Hurr Amili, Muhammad bin Hasan, (1409 AH), Wasa'il al-Shi'a, Qom, Aal al-Bayt (A.S.) Institute.
14. Dinawari, Abu Hanifa Ahmad bin Dawoud, (1368), Al-Akhbar al-Tiwal, Qom, Al-Razi Publications.
15. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, (1387), Tafsir Surah Mehr, Qom, Publications of Researches of Tafsir and Sciences of the Qur'an.
16. Rafipour, Faramarz, (1378), Anatomy of a Society, Tehran, Intishar Co. for publishing, Tehran.
17. Rozavi, Mir Kazem, (1384), "The application of methods and techniques of participation approach, a step in the direction of organizational capacity building and empowerment of the people of local communities", the fourth technical workshop of farmers in the management of irrigation and drainage networks (principles and practical methods), conference paper, 13 pages.
18. Welfare Organization, Social Vice-Chancellor, Office of Women and Family Affairs, (1379-80), "Inspection of human development indicators in female heads of households", Tehran.
19. Management and Planning Organization, (1379), "Program to combat against poverty and

increase the income of low-income households", Tehran.

20. Salimi, Ali; Davoudi, Mohammad, (1380), *Sociology of Kajravi*, Qom, Hawzah and University Research Institute.
21. Samarqandi, Nasr bin Muhammad bin Ahmad, (1414 AH), *Bahr al-Uloom*, the research and commentary of Sheikh Ali Muhammad Moawwad, Sheikh Adil Ahmad Abd al-Mawjoud and Dr. Abdul Majeed Al-Nuti, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyah Publications.
22. Sharif Qureshi, Baqir, (1362), *Islamic Education System*, Tehran, Fajr.
23. Safavi, Isa, Zamiran, Bahar, Maarifvand, Masoumeh, Arshi, Maleekeh, (1393), "Economic Empowerment of Women and Young Girls in African, Latin American and Caribbean Countries", *Social Work Quarterly*, Vol. 3, No. 4: pp. 3-12.
24. Tabatabaei, Seyyed Muhammad Hussein, (1417 AH), *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, second edition, Beirut, Al-A'jami Institute of Press.
25. Tabarani, Suleiman Ibn Ahmad, (1404 AH), *Mu'jam al-Kabir*, Research: Hamdi Abd al-Majid Salafi, Beirut, publication of Maktab Ibn Taymiyyah.
26. Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1390 A.H.), *I'lam al-Wara bi A'lam Al-Huda*, 3rd edition, Tehran, Islami Publications.
27. Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1412 AH), *Makarem al-Akhlaq*, 4th edition, Qom, Al-Sharif al-Radhi Publications.
28. Turaihi, Fakhruddin, (1373), *Majma Al-Bahrain*, third edition, Tehran, Mortazavi Bookstore Publications.
29. Tousi, Muhammad bin Hasan, (1407 AH), *Tahzhib al-Ahkam*, 4th ed, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiya publication.
30. Foroozan, Setareh and Biglarian, Akbar, (1382), "Female Head of Household: Opportunities and Challenges", *Women's Research Quarterly*, Vol. 1, No. 5, pp. 35-58.
31. Qurashi Banabi, Seyyed Ali Akbar, (1371), *Qamoos Qur'an*, 6th edition, Tehran, Dar al Kutub al-Islamiyah Publishing House.
32. Kulaini, Muhammad bin Yaqoub, (1407 AH), *Al-Kafi*, edited by: Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi, 4th edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyah.
33. Gerb, Edward, (1373), *Sociology of strata and social inequalities*, translated by Siahpoosh and Gharavizad, Tehran, Moaser.
34. Gay Roshe, (1373), *Social Changes*, translated by Mansour Vothouqi, Tehran, Ney publication.
35. Mafi, Farzaneh, (1387), "Microcredits, characteristics, experiences, considerations, strategies", Tehran, Research Center of the Expediency Discernment Council, Economics Research Department.
36. Majlisi, Muhammad Baqir, (1403 AH), *Bihar al-Anwar*, second edition, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
37. *Statistics Magazine* (bimonthly analytical-research journal), (1396), Vol. 5, No. 1.
38. Mahallati, Zabihullah, (1364) *Rayahin al-Sharia*, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyah.
39. Mohammadi Sifar, Mahdi, (1389), "An analysis of attention to the affairs of Muslims", *Marifat magazine*, No. 103, pp. 23-27.

40. Presidential Office of Women and Family Affairs. Law of the Sixth Development Plan, "Comprehensive Plan for the Empowerment of Women Heads of the Household", Article 80.
41. Moaidfar, Saeed and Hamidi, Nafiseh, (1386), "Women Heads of Household: Unsaid and Social Harms"; Publication: Journal of Social Sciences, No. 32, pp. 131-158.
42. Mufid, Muhammad bin Muhammad, (1413 AH), Al-Ikhtisas, revised by: Ali Akbar Ghaffari and Mahmoud Moharrami Zarandi, Qom, published by al-Mutamar al-Alami Li Alfiya al-Sheikh al-Mufid.
43. Makarem Shirazi, Naser et al., (1374), Tafsir al-Nomooneh, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyah.
44. Malek, Hasan, (1381), Sociology of strata and social inequalities, Tehran, Payam Noor University Press.
45. Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah, (1366), Tahrir al-Wasilah, Qom, Dar al-Ilm Publication.
46. Mousavi Khomeini, Seyyed Ruhollah, (1392), Risalah Tawdhiih al-Masa'il, Tehran, Imam Khomeini's (RA) Editing and Publishing Institute.
47. Nishaburi, Muhammad bin Abdullah, (1411 AH), al-Mustadrak al-Sahihain, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
48. <https://socialworkmag.ir/fa>
49. <https://www.mcls.gov.ir/>
50. <https://women.gov.ir/>



Effective Factors in Strengthening Foresight and Religious Identity with Emphasis on Quran and Hadith

(Received: 2023-05-20 / Accepted: 2023-08-31)

Narges Shakarbeygi¹, Rezvan Shakarbeygi²

ABSTRACT

Since the personal and social life of each individual is influenced by his identity, one of the important and different dimensions of today's studies in the field of anthropology is paying attention to the category of education, identity and human existence. On the other hand, the conscious and exploratory search for identity and its various dimensions is a new phenomenon. The findings show that by knowing the place and role of religious identity, one of the basic components of civilization can be achieved, which plays a significant role in the development of human identity.

Examining social changes and the development of current societies proves more and more the necessity of knowing the important and effective dimensions and components on identifying and knowing the element of education. The future has a dim face for humans; but planning and foresight, attention and recognition are necessary. Most people who think about their happiness, move forward with a plan in their lives. They often focus on factors that affect their foresight. They become accurate so that they can achieve the desired results with a correct vision of the future. The current research is trying to analyze the verses of the Holy Quran with the descriptive-analytical method and by using the method of analyzing the texts and library documents. The results of this work show that the foundations of theology, anthropology and worldview are effective in the formation and stabilization of religious identity, and on the other hand, important factors such as faith in God, belief in the afterlife, thinking, having a goal, consultation, historical perspective, etc. are among the things that strengthen foresight.

KEYWORDS: Foresight, Identity, Religious Identity, Hazm, Tadbir, Qur'an, Hadith.

1- Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Kermanshah University of Medical Sciences, Kermanshah, Iran, (corresponding author), shekarbeygi.n@gmail.com

2- Educational Sciences Expert, Student Research Committee, Kermanshah University of Medical Sciences, Kermanshah, Iran, rezvan.shekarbigi@gmail.com



عوامل مؤثر بر تقویت آینده‌نگری و هویت دینی با تأکید بر قرآن و حدیث

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹)

نرگس شکر بیگی^۱، رضوان شکر بیگی^۲

چکیده

یکی از ابعاد مهم و متفاوت مطالعات امروزی در حیطه انسان‌شناسی، توجه به مقوله تربیت، هویت و بخش وجودی انسان است. چراکه زندگی شخصی و اجتماعی هرکسی تحت تأثیر هویتش قرار می‌گیرد. از سوی دیگر جستجوی آگاهانه و اکتشافی هویت و ابعاد گوناگون آن پدیده‌ای جدید است. یافته‌ها نشان می‌دهد که با شناخت جایگاه و نقش هویت دینی می‌توان به یکی از مؤلفه‌های اساسی تمدن که نقش بسزایی در تکوین هویت انسانی دارد، دست یافت. بررسی تغییرات اجتماعی و توسعه یافتن جوامع کنونی؛ ضرورت شناخت ابعاد و مؤلفه‌های مهم و مؤثر بر هویت‌یابی و شناخت عنصر تربیت را بیش از پیش به اثبات می‌رساند. آینده برای انسان چهره‌ای گنگ دارد؛ اما برنامه‌ریزی و آینده‌نگری، توجه و شناخت نسبت به آن ضروری است. اکثر انسان‌هایی که به سعادت و خوشبختی خویش می‌اندیشند؛ در زندگی‌شان با برنامه پیش می‌روند، آنان اغلب بر روی عواملی که بر بینش آن‌ها نسبت به آینده تأثیر می‌گذارد؛ دقیق می‌شوند تا بتوانند با بینشی صحیح نسبت به آینده، به نتایج مطلوب برسند. پژوهش حاضر درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش تحلیل متون و اسناد کتابخانه‌ای به بررسی آیات قرآن کریم پرداخته است. نتایج این اثر نشان می‌دهد که مبانی خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی در شکل‌گیری و تثبیت هویت دینی مؤثر بوده و از

۱- استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول).

shekarbeygi.n@gmail.com

۲- کارشناس علوم تربیتی، کمیته تحقیقات دانشجویی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

rezvan.shekarbigi@gmail.com



سوی دیگر عوامل مهمی مانند ایمان به خدا، باور به آخرت، تفکر، داشتن هدف، مشورت طلبی، تاریخ‌نگری و... سبب تقویت آینده‌نگری می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: آینده‌نگری، هویت، هویت دینی، حزم، تدبیر، قرآن، حدیث.

۱. بیان مسئله

توجه به آینده و مسئله آینده‌نگری یکی از خصیصه‌های انسانی و موهبتی الهی است که از دیرباز موردعلاقه انسان بوده است؛ به همین خاطر بشر از اولین روزهایی که زندگی اجتماعی خویش را آغاز کرده، نسبت به آینده خود بیمناک و حساس بوده است. هر انسانی که به سعادت خویش می‌اندیشد، باید اصل آینده‌نگری را سرلوحه کارهای خود در زندگی قرار دهد و راهی برای مواجهه صحیح با آینده و چالش‌های پیش رو بیابد تا بتواند نتیجه مطلوب را به دست آورد. در قرآن آمده است که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَارْتَقُوا لَهُ الْيَوْمَ الَّذِي تَعْمَلُونَ» (حشر: ۱۸)؛ همان‌طور که آینده‌نگری در امور معنوی و اخلاقی برای انسان فایده دارد، در کارهای مربوط به دنیا نیز مفید است، بدون آن ممکن است آسیب‌های زیادی در زندگی دامن‌گیر انسان شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «رَأَيْبٌ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ وَنَظَرٌ قُدَمًا أَمَامَهُ» (حکیمی، ۱۳۸۰، ۱: ۱۵۱).

توجه به آینده و آینده‌نگری از ویژگی‌های ذاتی انسان است و اگر انسان قصد داشته باشد آینده خود را بسازد به چنین دانشی در زندگی نیاز دارد؛ زیرا باعث تعادل و توازن در زندگی می‌شود. انسان قدرت کنترل بر خود، تصمیم‌ها و رفتارهایش را دارد و از این راه نوعی پیوستگی و انسجام در زندگی ایجاد می‌شود. دگرگونی و پیشرفت‌های چشمگیری که در حوزه‌های مختلف زندگی بشر به وقوع پیوسته، تنها یکی از دلایلی است که ضرورت آینده‌نگری را توجیه می‌کند. برنامه‌ریزی برای ساختن فردایی باشکوه و سرشار از لطف و نعمت الهی ضروری است. امام علی (ع) می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ هُمْ الَّذِينَ عَرَفُوا مَا أَمَامَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۷۵: ۲۵). عاقبت‌اندیشی و آینده‌نگری سبب سامان یافتن کار به نحو احسن می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، الف، ۲: ۷۶). اهمیت آینده‌نگری و اقبال عموم مردم به آن سبب شده است؛

همه‌ی مکاتب اعم از الهی و بشری به‌نوعی به آن حساس بوده و درباره آن بحث نمایند. در همین راستا این پژوهش در نظر دارد تا به بررسی عوامل مؤثر بر تقویت آینده‌نگری و هویت دینی بر اساس قرآن و حدیث پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده در حیطه آینده‌نگری و هویت دینی-اسلامی نشان می‌دهد تحقیقات متعددی در این زمینه نگارش یافته است؛ با دقت در موضوعات مورد مطالعه و نتایج آن‌ها می‌توان این‌گونه بیان نمود که عوامل اجتماعی متعددی بر این مسئله تأثیرگذار است. از این رو اثر حاضر درصدد است تا با نگاهی نو به بررسی تأثیر آینده‌نگری بر زندگی و تقویت هویت دینی از دیدگاه قرآن و حدیث پردازد که کمتر در آثار گذشتگان به آن توجه شده است.

محدثی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «تدبیر و آینده‌نگری» به بررسی جایگاه آینده‌نگری در زندگی و اهمیت تدبیر پرداخته است. وی معتقد است که آینده‌نگری یکی از نشانه‌های انسان خردمند است، انسانی که همواره در نصوص دینی به بهترین و اعلی‌ترین صورت ترسیم شده است. انسان آینده‌نگر و اهل تدبیر از بسیاری از آفات مانند ندامت، لغزش، عذرخواهی و... در امان است.

حسین زاده (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «آینده‌نگری مثبت در نهج‌البلاغه» به تبیین دیدگاه حضرت علی (ع) در خصوص آینده و عاقبت بشر پرداخته است. وی با بررسی فرازهای نهج‌البلاغه مانند خطبه ۱۵۰ به این نتیجه رسیده است که مولا امیرالمؤمنین (ع) به آینده بشر خوش‌بین بوده و می‌فرماید: در آینده، خورشید حقیقت و عدالت حضرت مهدی (عج) طلوع خواهد کرد. وی در این اثر به بیان نکات منفی شتاب‌زدگی اشاره نموده و معتقد است شتاب‌زدگی، فعالیت‌های مغزی و روانی را در مسائل واقعی زندگی مختل می‌سازد و سبب به وجود آمدن خطاها و لغزش‌ها می‌گردد.

خاک‌بازان و رفیعی هنر (۱۳۹۶) در اثر خود با عنوان «تبیین سازه «حزم» (آینده‌نگری) بر اساس اندیشه اسلامی» بیان نموده‌اند که مفهوم جامع «حزم» عبارت است از: مهارت شناختی (کیاست) که فرد با استفاده از ظرفیت‌های گذشته و حال به پیامدهای آینده رویدادها توجه نموده (سیر زمانی) و در زمان حال آگاهانه به اقدامات منطقی (اقدام آگاهانه) روی می‌آورد. نویسندگان معتقدند که این سه مؤلفه در طراحی بسته‌های آموزشی و تربیتی می‌توانند نقش مؤثری ایفا نمایند.

آقاپور و پهلوان (۱۳۸۶) در مقاله خود با عنوان «آینده‌نگری؛ مبانی، ضرورت‌ها و روش‌شناسی‌ها» بیان نمودند که آینده‌نگری یکی از موضوعات ویژه عصر حاضر است که ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در سیاست‌گذاری‌ها دارد. توجه به مسئله آینده ورود مقتدرانه به فردا و فرداها را فراهم می‌نماید.

جلیلی و همکاران پژوهشی با عنوان بررسی نقش دین در هویت انسان در سال ۱۳۹۴ انجام دادند. آنان به این نتیجه رسیده است که در جامعه امروز، بحث هویت و مباحث اخلاقی و ارزشی سیر قهقراپی پیدا کرده به طوری که زمینه ظهور و بروز انواع نگرانی‌ها، ناآرامی‌های روانی، اجتماعی و... را در پی داشته و تنها راه چاره انسان به منظور در امان ماندن از این عوارض این است که گم‌شده اساسی خود که همان معنویت و هویت دینی است را هرچه زودتر بیابد.

حمید و همکاران (۱۳۹۱) در بررسی «رابطه ساده و چندگانه بین هویت دینی، سلامت روان و خوش بینی در دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز» دریافتند که بین هویت دینی و خوش‌بینی با سلامت روان رابطه معناداری وجود دارد.

حسینی چاری (۱۳۸۹) در تحقیقی که بر روی نوجوانان انجام داد به این نتیجه رسیده است که وضعیت هویتی پیشرفته در تمام نمونه‌ها با مهارت‌های ارتباطی آنان رابطه مثبتی داشته است. هویت سردرگم بر میزان رفتارهای پیش‌بینی کننده مهارت‌های آنان تأثیر فراوانی داشته است. معنادار بودن این نوع ارتباط در یافته‌های تحقیقات حسینی و همکاران (۱۳۸۹) بر پیش‌بینی سبک هویت اطلاعاتی و جهت‌گیری مذهبی دانشجویان نیز قابل تأمل است.

با بررسی پژوهش‌ها در خصوص آینده‌نگری و هویت دینی می‌توان گفت باآنکه آثار فراوانی در این خصوص به نگارش درآمده‌اند، اما اکثر پژوهش‌ها رابطه این هویت را با عوامل گوناگون اجتماعی و فرهنگی به صورت کمی و میدانی مورد بررسی قرار داده و کمتر به اصول و مبانی بینشی مؤثر بر هویت و آینده‌نگری از نظر درون دینی بر پایه مفاهیم قرآن و حدیث پرداخته‌اند. اثر حاضر کوشیده است تا با تبیین مفاهیم اسلامی، نقشی در تکمیل تحقیقات در حوزه آینده‌نگری و هویت دینی ایفا نماید.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و ابزار گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در انجام مراحل پژوهش پس از مطالعه نظریه‌ها و تعیین مفهوم‌شناسی

بحث به طبقه‌بندی موضوعات در دو حیطه هویت دینی و آینده‌نگری بر اساس نصوص دینی اشاره گردیده است تا محققان و مریبان بتوانند در تبیین هویت دینی و تقویت بُعد آینده‌نگرانه به مخاطبان خود از آن بهره‌مند گردند.

۴. مفهوم شناسی

هویت و هویت دینی: واژه هویت «Identity» ریشه در زبان لاتین دارد و از «Identitas» به معنی مشابه و یکسان ریشه می‌گیرد. به تعبیر دیگر هویت همان شناخت و درک از خود است که در رابطه با دیگران و در متن مکانی و زمانی خاص و معین شکل گرفته باشد (شمشیری، ۱۳۸۷: ۷۳).

از نظر آنتونی گیدنز هویت مفهومی است که شخص خود را به‌وسیله آن تعریف می‌کند و به آن آگاهی دارد. از سوی دیگر سایر نظریه‌پردازان بر سیال و ناپایدار بودن هویت هم‌عقیده‌اند و گیدنز در این زمینه معتقد است که هویت چیزی است که فرد باید هرروز آن را ایجاد کند و در اعمال خود منعکس کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۸).

به عقیده‌ی مارسیا (۱۹۸۰) هویت عبارت است از سازمان دادن نوعی خود درونی شده که مشتمل بر نظام باورها، آرزوها، ارزش‌ها، عقاید و تجارب است (سامانی و فولاد چنگ، ۱۳۸۵: ۱۲۳). در تعریفی دیگر هویت را مجموعه‌ای از علائم، آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یا فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود (لطف‌آبادی، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۴)؛ پدیده‌ای که از من آغاز می‌شود و به ما منتهی می‌شود و اغلب در پاسخ به سؤال من کیستم؟ خود را به نمایش می‌گذارد؛ اما مقصود از هویت دینی، ارائه اعتقادات مشترک دینی و مقید بودن به انجام مراسم و شعائر مذهبی خاص است. در حقیقت هویت دینی کیفیتی در انسان است که معرف آگاهی، تعلق و دل‌بستگی و احساسات عاطفی و پایبندی، تقید و تعهد نسبت به مجموعه‌ای از اعتقادات و اعمال دینی و اجتماعی است (شمشیری، ۱۳۸۷: ۵۲). در تبیین مفهوم هویت دینی توجه به مفهوم و حوزه معنای دین می‌تواند راهگشا باشد همچنان که علامه جعفری در تعریفی از دین معتقدند: مقصود از دین عبارت از محاسبه و تنظیم زندگی طبیعی روانی در مسیر تکامل و الهی است.

ایشان عقاید دینی را اساس تدین می‌دانند که یک رکن آن نمودهای روانی، باورها و رکن دیگر آن حرکات و سکنات است که مطابق آن عقاید از انسان صادر می‌گردد (جعفری، ۱۳۴۹:

۱۰۴). همچنین در تعریفی دیگر علامه طباطبایی در خصوص ادیان و تعریف دین این گونه فرمودند که دین روش ویژه‌ای برای زندگی دنیوی است که مصلحت دنیوی انسان را در جهت کمال اخروی و حیات ابدی او تأمین می‌کند. از این رو لازم است شریعت، دربرگیرنده قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی نیز پاسخ دهد (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۷۲). از سوی دیگر آیه الله جوادی آملی، مقصود از دین را این گونه تشریح نموده‌اند که دین مکتبی است که از یک سری عقاید، قوانین و مقررات تشکیل شده و هدف آن راهنمایی انسان برای رسیدن به سعادت است (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۴۲).

با بررسی دسته‌بندی‌های مختلف موجود، ابعاد دین‌داری و مؤلفه‌های اصلی دین اسلام را می‌توان در موارد زیر بیان نمود: ۱. دانش و شناخت ۲. اعتقادات ۳. اخلاقیات ۴. آداب و سنن ۵. عبادات و شعائر دینی ۶. تعالیم اقتصادی ۷. تعالیم سیاسی و حکومتی (داوودی، ۱۳۸۵، ص ۴۶). دین‌داری ابعاد گوناگونی دارد و رفتار دینی فقط یکی از ابعاد دین‌داری است (المنوفی ۱۳۷۵: ۹۱). دین‌داری را دارای دو بُعد جدا از هم دانسته که عبارت‌اند از: شناخت دینی و رفتار دینی. در حال حاضر پژوهشگران حیطه روانشناسی و دین تقریباً به دیدگاه واحدی مبنی بر پذیرش چندبعدی بودن دین و در نتیجه دین‌داری متمایل شده‌اند (المنوفی، ۱۳۷۵: ۱۳۲).

آینده‌نگری: در خصوص واژه آینده‌نگری، تعاریف گوناگونی بیان شده است. آینده‌نگری را می‌توان به صورت توانایی تصور آینده از طریق مطالعه، تحقیق یا تصویرپردازی با بهره‌مندی از روش‌های علمی، آموزه‌های دینی یا کشف و شهود غیرمادی، تعریف نمود. در این تعریف دو بستر الهی و بشری متصور است. مطالعه سیر تمدنی بشری نشان می‌دهد که آینده‌نگری در ابتدا توسط انبیای الهی با تأکید بر معارف و آموزه‌های دینی از یک سو و عامه مردم از سوی دیگر انجام شده است. این نگاه تو ساحتی در بسیاری از مسائل اجتماعی، فرهنگی، ارزشی کاربرد دارد چرا که دین برنامه‌ای جامع برای سعادت بشر در بردارد که می‌توان راهگشای بسیاری از بحران‌ها باشد (گودرزی، ۱۳۸۲: ۱۳۱-۱۴۸).

اصطلاح آینده‌نگری، در سرشت خود یک تعریف کلی به همراه دارد. آن نگرستن به آینده است. این تعریف گرچه کلی و انتزاعی است؛ اما مخاطب با دیدن این اصطلاح، یک ادراک و شناخت نسبی در باب آن به دست می‌آورد. هم‌چنین می‌توان گفت آینده‌نگری تلاشی نظام‌مند است که می‌کوشد کم و کیف تغییرات یا عدم تغییرات کنونی و تأثیر آن‌ها را در به وجود آوردن واقعیت‌های آینده ترسیم نماید و بر آن است تا منبع، الگوها و علل تغییر و ثبات‌ها را تحلیل

نماید (آقاپور و پهلوان، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

انسان خردمند، قبل از انجام هر کاری، جوانب و عواقب آن را از هر جهت می‌سنجد، سپس تصمیم گرفته، اقدام می‌کند. افراد آینده‌نگر و مدیر، همواره به‌دوراز شتاب‌زدگی تصمیم گرفته و عمل می‌کنند (محدثی، ۱۳۸۹: ۱). امام علی (ع) فرمودند: «لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ» هیچ عقلی مانند تدبیر نیست (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳). این کلام به نحوی، پیوند تدبیر و خردمندی را روشن می‌سازد.

قرآن بیشتر از کلمه عاقبت برای آینده استفاده کرده است و می‌فرماید: «فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف: ۱۰۳). قاموس قرآن نیز کلمه عاقبت را به معنای پایان و تعقیب را به معنای انجام دادن کاری بعد از کار دیگر و اعقاب را در پی آمدن و اثر گذاشتن می‌داند (قرشی، ۱۳۷۱، ۵: ۲۲-۲۳). آینده‌نگری را می‌توان با واژه تدبیر و حزم از نظر معنی مترادف و به هم نزدیک دانست (دشتی، ۱۳۷۶: ۵۹).

برخی از محققان معتقدند در آموزه‌های اسلامی از آینده‌نگری با عنوان «حزم» یاد شده است (خاکبازان و رفیعی هنر ۱۳۹۶: ۱۳) حزم توجه خاص به آینده است و عاقبت امور را پیش از هر اقدامی بررسی می‌کند و گام‌های خود را بر اساس تأمین آینده تنظیم می‌کند. از تبیین روایات حزم، چنین برمی‌آید که حزم پنج مؤلفه مشورت پیش از عمل و پیروی از صاحب‌نظران، صبر و انتظار فرصت و اقدام هنگام فرصت، توجه به عاقبت پیش از عمل، حراست خود از آسیب دیگران به‌وسیله بدگمانی و غافل نشدن از تلاش برای عاقبت و چاره‌اندیشی برای حوادث است (پسندیده، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

شجاعی، حزم را دوراندیشی، عاقبت‌نگری، تأمل در سرانجام کار و پرهیز از عواقب نامطلوب آن تعریف نموده و می‌نویسد: حزم این است که هر شخص، موظف است پیش از اقدام به کاری، ابتدا مصالح و مفاسد و عواقب آن کار را بسنجد و در صورت وجود مصلحت، به آن اقدام کند وگرنه آن را ترک نماید (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

بنابراین حزم در لغت به مفهوم محکم کاری و استوار کردن امور است. حزم در روایات نیز به همین معنا به کار رفته است؛ ولی برای آن مصادیق فراوانی بیان شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اصلاح امروز، تدارک فردا، کار امروز را به فردا واانهادن، آماده مرگ بودن، در رأی مستبد نبودن، با صاحب‌نظران مشورت کردن، استواری و قاطعیت در تصمیم‌گیری، توقف در موارد مشکوک، احتیاط و عاقبت‌اندیشی. به این ترتیب یکی از مجاری مهم «حزم» آینده‌نگری است.

به عبارت دیگر، حزم آن است که اولاً، وضعیت فردا و حوادثی که در آینده پیش خواهد آمد، از جمله مرگ و زندگی، در نظر گرفته شود. ثانیاً تمایلات امروز با توجه به فردا سامان داده شود (رشاد، ۱۳۸۵، ۴: ۱۵۰).

حزم زمانی است که انسان کارش را ضبط کند و از فوت آن برحذر باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۳۹). امام علی (ع) فرمود: آنکه منتظر فرصت باشی و هر چه برای تو امکان به دست آوردن آن هست شتاب به خرج دهی» (صدوق، ۱۴۰۳، ق، ۴۰۱). کلمه حزم را در فارسی پیش‌بینی، احتیاط و دوراندیشی نیز معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۲۰۰).

تدبیر اندیشیدن در پایان کارها و پایان چیزی را خواستن است (عاقبت‌اندیشی) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۰۷). همانا انسان کارش را تدبیر می‌کند تا اینکه، آنچه عاقبتش منجر شود، ببیند در حالی که آن (تدبیر) نتیجه کارش است (ابن فارس، ۱۳۸۷: ۳۱۰). تدبیر در کار یعنی بینی آنچه عاقبتش به سوی آن برمی‌گردد (طبرسی، ۱۳۶۰، ۳: ۲۹۹). «فَالْمُدْبِرَاتُ أُمْرًا» (نازعات: ۵). مدبرات از ماده تدبیر به معنی عاقبت چیزی را اندیشیدن است و از آنجا که عاقبت‌اندیشی و آینده‌نگری سبب سامان یافتن کار به نحو احسن می‌گردد واژه تدبیر در این معنی نیز به کار می‌رود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴ ب، ۷۵-۷۶).

از آنجا که حزم و تدبیر، معادل آینده‌نگری است در احادیث اصطلاح «الْتَّظَرُّ فِي الْعَوَاقِبِ» نیز برای این مفهوم آمده است. چنان که علی (ع) می‌فرماید: «الْحَزْمُ النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ وَمُشَاوَرَةٌ ذَوِي الْعُقُولِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷۵). اکثر محققان و نویسندگان نیز از واژه پیش‌بینی به جای آینده‌نگری استفاده نموده‌اند (گودرزی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) در خصوص عاقبت‌نگری فرمودند: «مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ بِغَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَائِبِ» هرکس بدون نگاه به عواقب در ورطه کارها درآید، خود را در معرض مصائب و مشکلات نهاده است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ۷۴: ۲۳۸).

تاریخچه مفهومی هویت دینی: بی‌شک در مسیر تحقق یک اثر علمی، پژوهشی و منطقی بدون توجه به الگوها و طرح‌های موجود در خصوص آن مسئله؛ فهم و شناسایی نظرات علمی در آن موضوع، امری ناممکن است. از آنجا که هویت و به‌ویژه مسئله هویت‌یابی دینی از نظریه‌های حساس و مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ لذا شناخت ابعاد گوناگون چارچوب نظری بحث می‌تواند ما را به کسب بهترین نتایج نائل گرداند تا مبدا نکته و بعدی از آن مورد غفلت قرار گیرد.

ارسطو رشد و تکامل را به سه مرحله بچگی (از تولد تا ۷ سالگی)، کودکی (از ۷ سالگی تا بلوغ) و نوجوانی، رشد و کمال (از بلوغ تا ۲۱ سالگی) می‌نماید. از نظر وی یکی از ویژگی‌های مهم دوران نوجوانی، رشد توانایی انتخاب است. (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۵۵) همچنین ژان ژاک روس؛ نوجوانی را با ویژگی‌هایی مانند بی‌ثباتی و هیجان‌زدگی در اثر هیجانات زیستی و تغییرات روحی و روانی معرفی می‌کند. وی این تغییرات روانی را در مسائلی مانند خودآگاهی و توانایی تفکر انتقادی مشهود می‌داند. در حقیقت از نظر روسو بلوغ و بحران شبیه به طوفانی است که در آن زایش و انقلاب دوباره دیده می‌شود (احمدی و محسنی، ۱۳۸۴: ۲۳)

اریکسون معتقد است انسان‌ها در تمام مراحل زندگی با مخاطرات و بحران‌هایی مواجه هستند. او بحران مرحله نوجوانی را بحران هویت معرفی نموده است (اسلامی، ۱۳۹۰: ۸۳) مقصود از بحران هویتی توجه به حساسیت ویژه دوران نوجوانی و دوران انتقال وی به دوران بزرگسالی است؛ زیرا این فرد به دنبال ارائه تعریفی مناسب و قابل قبول از خود است که به شدت تحت تأثیر شرایط فردی و اجتماعی قرار دارد. لذا اگر شخص دچار سردرگمی از تعریف خود و تعیین معیارهای اجتماعی و فرهنگی... شود؛ مشکلاتی مانند اغتشاش، سردرگمی، ترس، دلهره، عدم انطباق صحیح با شرایط سخت و تاب‌آوری و... در وی به وجود خواهد آمد.

کاستلز معتقد است هویت برای مردم سرچشمه معنا و تجربه است چراکه هویت فرایندی است که فرد بر اثر ویژگی‌های فرهنگی با مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی دیگران و منابع مختلف به وجود می‌آید (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۱۳). از سوی دیگر اریکسون به‌عنوان یکی از مهم‌ترین طراحان موضوع هویت، مذهب را یکی از ارکان چارچوب نظری خود دانسته است و آن را نهادی ارزشمند در طول تاریخ دانسته است چراکه در حقیقت مذهب را تأمین‌کننده نیازهای روان‌شناختی و تقویت‌کننده اعتماد پایه می‌داند. او اعتماد دوران کودکی را پایه ظرفیت ایمان در جوانی و بزرگسالی می‌داند و در یک نگاه کارکردگرایانه به مذهب، جذب جوانان به امور مذهبی را باعث جهت‌گیری آن‌ها در زندگی و سپری در مقابل ازخودبیگانگی معرفی می‌کند (آدامز ۱۹۹۴: ۱۲۱). اندازه‌گیری هویت دینی در هر دین خاص باید به ترجیحات دینی، طبقه‌بندی اقشار و ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورهای دینی افراد توجه نمود. لذا بر این اساس است که می‌توان هویت دینی را مجموعه‌ای نسبتاً پایدار و ثابت دانست که فرد از رابطه خود با دین در ذهن دارد. هویت دینی افراد از حیث رابطه‌ای که با دین برقرار می‌کنند و اثری که دین بر شخصیت آن‌ها می‌گذارد قابل بررسی است.

۵. گستره‌ی کاربرد آینده‌نگری در قرآن و حدیث

قرآن در موارد متعددی به پیش‌بینی آینده پرداخته و آینده‌نگری‌هایی انجام داده است. برای مثال، پیروزی روم بر ایران پس از مغلوب شدنشان (در ۶۱۵ م) در عرض چند سال (کمتر از ۱۰ سال): «غَلَبَتِ الرُّومُ* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ* فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ» (روم: ۲-۴).

همچنین در آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَنْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵) کلمه‌ی «منت» در اینجا به معنای نعمت بزرگ و باارزش است؛ یعنی نعمت حاکمیت مؤمنان. در روایات بسیار، حضرت مهدی (عج) و حکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق اتم این آیه معرفی شده است (قرائتی، ۱۳۸۳، ۹: ۱۶-۱۷). در این آیات خداوند چشم‌انداز، آینده جهان یا هر زمان دیگری را ترسیم کرده است.

آینده‌نگری در تعالیم اسلام از جایگاه والایی برخوردار است. اسلام به‌عنوان یک مکتب جامع فکری و علمی دیدگاه‌هایی راجع به آینده و آینده‌نگری دارد و پیش‌بینی‌هایی درباره آینده ارائه کرده است. برخی افراد فقط منافع زودگذر کار خود را می‌بینند؛ ولی معایب و عواقب بد آن را تدبیر نمی‌کنند. نقل است حضرت آدم (ع) در سفارش به وصی خود حضرت شیث (ع) گفت: «إِذَا عَزَمْتُمْ عَلَىٰ أَمْرٍ فَانظُرُوا إِلَىٰ عَوَاقِبِهِ فَإِنِّي لَوُنظَرْتُ فِي عَاقِبَةِ أَمْرِي لَمْ يَصْبِرْ مَا أَصَابَنِي» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۵۲).

در خصوص اهمیت و ضرورت آینده‌نگری امام صادق (ع) فرموده: «وَاعْلَمَنَّ أَنَّ لِلْأُمُورِ أَوَاقِرَ فَاحْذَرِ الْعَوَاقِبَ وَأَنَّ لِلْأُمُورِ بَعَثَاتٍ فَكُنْ عَلَىٰ حَذَرٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۲۵۰: ۷۵).

علاوه بر قرآن و حدیث، عقل نیز آینده‌نگری را تأیید می‌کند تا جایی که گفته شده آینده‌نگری لازمه‌ی عقل است (قرائتی، ۱۳۸۳، ۱: ۲۵۴). از خواص عقل که تربیت عقل افراد باید بر این اساس باشد مسئله آینده را به حساب آوردن است که روی این مطلب نیز در تربیت‌های اسلامی زیاد تکیه می‌شود که خودتان را در زمان حال حبس نکنید به آینده توجه داشته باشید و عواقب، لوازم و نتایج نهایی کار را در نظر بگیرید (مطهری، ۱۴۲۰، ق: ۴۴).

هراندازه نیروی عقل و اراده در انسان قوی باشد، آینده‌نگری‌اش بیشتر و برنامه‌ریزی‌اش برای آینده دقیق‌تر خواهد بود؛ زیرا انسان به علت داشتن عقل دوراندیش بسیاری کارها را با تدبیر و پایان‌بندی و بررسی جوانب آن انتخاب می‌کند و انجام می‌دهد (فکری، ۱۳۷۹: ۷-۸). امام علی (ع) فرمودند: «عقل النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ» (تمیمی‌آملی، ۱۳۶۶: ۵۲).

شهید مرتضی مطهری نه فقط آینده‌شناسی بلکه آینده‌سازی را کار ویژه انسان می‌داند و می‌گوید:

«انسان یگانه موجودی است که قانون خلقت، قلم ترسیم چهره او را به دست خودش داده است که هر طور که می‌خواهد، ترسیم کند. این است که هر موجودی، حتی حیوان، آن چیزی است که او را ساخته‌اند؛ ولی انسان آن چیزی است که بخواهد باشد... تمام تأسیسات تربیتی، مکتب‌های اخلاقی و تعلیمات دینی و مذهبی برای راهنمایی انسان است که آینده خودش را چگونه بسازد و چگونه شکل بدهد... ایمان انسان را می‌سازد و انسان با نیروی علم، جهان را. علم و ایمان هرکدام نقشی متفاوت در سازندگی آینده انسان دارند. نقش علم این است که راه ساختن را به انسان ارائه می‌دهد. علم انسان را توانا می‌کند که هرگونه بخواهد آینده را بسازد؛ اما نقش ایمان این است که انسان را به سوی این که خود و آینده را چگونه بسازد تا برای خویشتن و جامعه بهتر باشد؛ می‌کشاند» (مطهری، بی‌تا: ۳۴-۳۵).

۶. عناصر و مبانی هویت‌سازی در قرآن کریم

با وجود افزایش و شدت یافتن فرآیندهای توسعه و نوسازی در تمام ابعاد خود، مذهب هم چنان منبع مهمی برای هویت و معنا بخشی در جهان متجدد و آشفته به شمار می‌آید. برخوردار از دین و تعالیم مذهبی، پایبندی و وفاداری به آن، اعتقاد و تمایل به مناسک و آیین‌های مذهبی فراگیر در فرایند شکل‌دهی هویت دینی بسیار حائز اهمیت است. مذهب علاوه بر این که از لحاظ کارکردی، عامل مهمی در روابط اجتماعی به شمار می‌آید می‌تواند موجب دلگرمی، سرزندگی، نشاط و اشتیاق عمومی گردد. ضمن آنکه در بسیاری از اوقات مذهب در مفهوم جامعه‌شناسی، با تأکید بر بُعد عینی و خارجی آن با سایر مضامین ملی از جمله تاریخ، زبان و گویش، میراث فرهنگی... نیز درآمیخته است.

مذهب از گذشته تاکنون، عامل به وجود آورنده‌ی هویت مشخص برای معتقدان خود و تمایز میان آن‌ها بوده که اعتقادی به آن ندارند. به این معنا که هویت انسان‌ها با مذهب و دین آن‌ها شناخته می‌شود. یهودی، مسیحی یا مسلمان بودن در واقع هویت دینی و فرهنگی انسان‌های مختلف را به نمایش می‌گذارد. به این ترتیب دین و مذهب، کارکردهای اجتماعی مختلفی از قبیل اجتماعی شدن اعضا، کاهش نزاع و درگیری بین افراد، تحکیم ارزش‌های مشترک، یکپارچه‌سازی جامعه و حفظ ثبات اجتماعی و تقویت نظارت اجتماعی را بر عهده داشته است.

اگرچه مذهب در پاره‌ای از بخش‌های جهان، اهمیت خود را به منزله عامل مهم همبستگی از دست داده؛ اما از آنجاکه به‌تنهایی در ایجاد فرهنگ، آداب و رسوم و سنن بسیاری از کشورها تأثیر شگرف دارد، هنوز عامل مهم ملیت محسوب می‌شود. دین اسلام و مذهب و تشیع، عنصر برجسته‌ی هویت ملی ایرانیان است. از این رو در عرصه سیاست‌گذاری و تنظیم روابط میان مذاهب، بنا به ضرورت باید بر اسلام به‌عنوان عامل سامان‌دهی تأکید کرد. لذا می‌توان گفت تقویت مشترکات دینی در میان شهروندان، جوانان و... در هر جامعه و گروهی و پایبندی آن‌ها به شعائر دینی از سوی دیگر، نشان‌دهنده‌ی قوام و ثبات هویت ملی در ایران خواهد بود.

افرادی که دچار بحران هویت دینی و مذهبی می‌شوند و به عبارتی در خصوص مسائل دینی احساس بی‌تفاوتی و بی‌رغبتی می‌کنند با پیامدهای منفی مواجه‌اند نظیر: بی‌اعتقادی به سرچشمه هستی و نگرش اومانیستی به جهان پیرامون آن (حذف خدامحوری)، احساس پوچی، بی‌هدفی و نگرش نیهیلیستی به جهان و زندگی، نداشتن تعهد شخصی، گروهی و اجتماعی در تمامی عرصه‌ها و حتی در نقش‌هایی که به عهده می‌گیرد، عدم مسئولیت‌پذیری در برابر خود، جامعه و دیگران، سست و بی‌معیار شدن نظام ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در فرد، خودستیزی و جامعه‌ستیزی، ضعف باورهای دینی و کاهش خودکنترلی فرد، بی‌اعتمادی به خود، جامعه و در مقابل، سلب شدن اعتماد دیگران نسبت به او، کاهش شبکه‌های ارتباطی و رشد فردگرایی و روحیه‌ی خودخواهی و خودپرستی.

قرآن کریم بی‌هویتی را محل پیدایش خودفروشی و خودزیانی می‌داند؛ زیرا شخص بی‌هویت در یک دادوستد، ارزنده‌ترین گوهر و سرمایه خود را به بهای بسیار ناچیز می‌فروشد. پس هم خود را فروخته و هم در این دادوستد زیان‌دیده است (اکبری، ۱۳۸۷: ۴۲). قرآن مجید می‌فرماید: «إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» (شوری: ۴۵) همچنان که خداوند متعال در آیه دیگر فرموده است: «لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» (بقره: ۹۰) مهم‌ترین مبانی تأثیرگذاری بر شکل‌گیری هویت دینی عبارت‌اند از:

الف) مبانی خداشناسی و هویت دینی

قرآن کریم انسان را واجد فطرت الهی و مصبوغ به صبغهی حق می‌خواند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ» (روم: ۳۰). در این آیه به هویت الهی انسان تصریح می‌گردد و این هویت غیرقابل تبدیل تلقی می‌شود ولی

بدون شک؛ تصور هویت متعین و ثابت به گونه‌ای که از اکتساب کمال بی‌نیاز باشد، تحصیل حاصل است و مجموعه برنامه تربیتی قرآن و فلسفه‌ی وحی را به چالش می‌کشد.

فطرت الله به‌عنوان هویت مشترک یا خصیصه ذاتی همه مخلوقات در انسان نیز است؛ اما آزادی که عین ذات نفس ناطقه است، ویژه انسان است که پس از الهام فجور و تقوی، باید این هویت مشترک را تعین بخشد. در حقیقت آزادی فصل اخیر انسان است که فطرت متعین را یا تثبیت می‌کند و توسعه می‌دهد یا زایل می‌گرداند. به عبارت دیگر آنچه ثابت است هسته مرکزی یا بنیاد هویت است که به‌عنوان فطرت الهی به او بخشیده می‌شود ولی آنچه به اختیار آدمی و طی تغییرات متعدد، هویت یا «شاکله» او را تشکیل می‌دهد لباس‌هایی است که بر این حقیقت پوشیده می‌شود و تشخص یا به تعبیر فلسفی «فصل اخیر» انسان را تشکیل می‌دهد. نفس که عین آزادی است می‌تواند فعلیت آغازین حیات دنیایی خود را که همان فطره الله است و شامل یکسری گزارش‌های علمی از هست و نیست‌ها و یکسری گزاره‌های هنجاری از بایدها و نبایدها می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۷۴)، در پوشش‌های مناسب شکوفا نماید و تکامل بخشد یا برعکس آن را در زیر پوشش‌های نامناسب و ناسازگار بعدی، پنهان کند.

امام خمینی می‌فرماید: فطرت عبارت از شهود واقعیت نفس یعنی فقر ذاتی و حقیقت ربطی آن است. از نظر ایشان یکی از لطایف و حقایقی که در فطرت تمام عائله بشری، به قلم قدرت ازلی، ثبت شده، فطرت است. آن‌چنان که جمیع سلسله بشر - بی استثناء احدی از آحاد - بی اختلاف رأیی از آرای خود را به هویت ذاتیه و به‌حسب اصل وجود و کمال وجود محتاج و مفتقر و حقیقت خود را متعلق و مرتبط بیند (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۹۴).

البته آیه (اعراف: ۱۷۹) و آیه (شمس: ۱۰) نیز این امکان را در اختیار می‌گذارند که فطره الله به آگاهی شهودی نسبت به حقیقت نفس (که فقر ذاتی یا ربط الی الله است) و زشتی‌ها و زیبایی‌های آن، تفسیر شود. البته این آگاهی شهودی به‌تنهایی کافی نیست چون شناخت حصولی و دانش مفهومی به استناد آیه (نحل: ۷۸) در ابتدای تولد منتفی است. در نتیجه بذر فطرت تنها در صورت به‌کارگیری «سمع و بصر و افتده» که شامل دانش‌های مفهومی و گرایش‌های جهت‌دار و همچنین امور مربوط به صیانت نفس است، شکوفا می‌گردد و در غیر این صورت فطرت معطل می‌ماند اگرچه نه نابود می‌شود و نه جایگزینی پیدا می‌کند.

بنابراین اولاً هویت انسان از منظر قرآن ثابت نیست. ثانیاً هویت انسان از منظر قرآن جهت‌دار است ولی کامل نیست؛ زیرا اگرچه قرآن ذات فقیر انسان - «لم یک شیئاً» (مریم: ۶۷) - را از طریق

تأکید بر فاعلیت حق - «انا خلقنا الانسان» - تأکید بر منشأ بودن حق - «نفخت من روحی» - و تأکید بر مرجعیت حق - «الیه المصیر» - با انتساب به حق به هویت الهی متشخص می‌نماید، ولی هویت فطره الهی انسان، بسته به تغییرات که بنا بر ذات آزاد نفس دریافت می‌نماید ممکن است شکوفا گردد یا پنهان شود. جهت ذاتی هویت رو به خداست ولی امکان تعیین از طریق تحصیل صورت‌های متنوع برای فطرتی که در ابتدا صورت الهی داشته، به طور کامل فراهم است. آنچه در جریان زندگی توسط دانش‌ها، گرایش‌ها و رفتارها، بر شاکله نقش می‌بندد، به طور اساسی تعیین هویت را بر عهده می‌گیرد. در حقیقت فطرت خدایی انسان صرفاً یک امکان واقعی برای تعیین هویت نهایی اوست؛ بنابراین فطرت نوعی هویت واسطه‌ای است؛ میان بی‌هویتی محض («لم یک شیئاً») با هویت نهایی که توسط خود انسان ظهور می‌کند. این هویت نهایی است که چهره‌ی ابدی انسان را بنا بر قانون مجسم اعمال در دنیای دیگر تشکیل می‌دهد.

با این هم بنا بر اینکه تبدیل فقر ذاتی تمام موجودات: «كُلُّ مَنْ عَلِمَهَا فَاِنْ * وَيَبْقَى وَجْهٌ رَّبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن: ۲۶-۲۷) به عنای ذاتی محال است چون مستلزم انقلاب ذات است، تبدیل هویت ربطی انسان نیز محال است. پس آنچه واقعاً ممکن است، دسیسه فطرت از طریق فراموشی حقیقت فقیر خویش یا بارور نمودن آن از طریق پذیرش توحید و سرسپردگی به ولایت الهی است؛ یعنی آزادی انسان برای کسب هویت‌های گوناگون صرفاً شامل عکس‌العمل او در برابر ولایت حق می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۷۵، ۱: ۱۱۸).

هویت یک واقعیت بلکه تمام واقعیت انسان است؛ زیرا صرف نظر از هویت، انسان واقعیتی ندارد. هویت گرچه به فرآیندها، دانش‌ها و تصویرهای ذهن به‌عنوان مراحل از کسب هویت مربوط است، ولی پدیده ذهنی به معنای رایج آن نیست. یک امر واقعی و عینی است که تمام حقیقت انسان و وجود خاص و جزئی آن را شامل می‌گردد. ذات انسان فقر است و نیستی، پس واقعیت یافتن او مستلزم ربط به هستی است که تنها حی است. پس انسان واقعیتی جز ربط ندارد. یک حقیقت ربطی است، بلکه عین الربط الی الله است. این ذات توخالی که با حضور فراگیر صمد پر شده است، هویتی غیر از رابطه با الله ندارد.

هویت گرچه جهت‌دار است؛ ولی تمام شده و متعین نیست. بنیاد هویت به صورت پیشینی و به نحو مشترک برای همه افراد حاصل است ولی تحقق هویت به جریان منحصر به فرد زندگی هر شخص متوقف است. تشخص هر فرد مستلزم تشکیل شاکله او در مسیر حیات دنیوی است. فطره الله به‌عنوان هویت اولیه، سرآغاز نه سرانجام، هویت نهایی در جریان مستمر زندگی با

صورت‌بندی شاکله، تعیین می‌شود؛ زیرا با توجه به دو آیه‌ی: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۵۱) و «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵۷) می‌توان گفت هویت از دید قرآن بر اساس نوع ارتباط با حق تعیین می‌گردد؛ یعنی عامل تعیین‌کننده هویت از دیدگاه قرآن نوع رابطه‌ای است که انسان با حق برقرار می‌سازد و تعیین این رابطه البته بستگی به انتخاب آزاد هر فرد انسان دارد و مهم‌تر اینکه رابطه مذکور یک‌بار و برای همیشه تعیین نمی‌گردد.

تربیت دینی^۱ در فراتر از مرزهای کشورهای اسلامی؛ بیشتر در عرض تربیت عاطفی، اجتماعی، شناختی و... قرار دارد و به معنای آموزش آداب و مناسک خاص دینی است؛ اما در دین اسلام تربیت دینی قلمرو وسیع و گسترده‌تری دارد در تربیت دینی از نظر مفاهیم اسلامی، تربیتی است که شکوفا کننده ابعاد وجودی و نیک انسان‌ها باشد.

الهی بودن، فطری بودن؛ تدریجی بودن، عمومی و فراگیر بودن، جهانی و جاودان بودن و... از مهم‌ترین ویژگی‌ها و مبانی تربیت دینی در اسلام است. لازم به ذکر است که در مفاهیم اسلامی توجه فراوانی بر علم‌اندوزی؛ تقویت عقل‌گرایی و خردورزی در جهت کشف راه‌حل‌های صحیح شده است. از نظر قرآن کریم انسان سعادت‌مند کسی است که در مسیر بندگی و عبادت خالص‌تر باشد و در اصطلاح به قرب الهی رسیده باشد (مطهری، ۱۴۲۰: ۱۲۹).

در حقیقت در تعلیم و تربیت اسلامی یا همان اصطلاح تربیت دینی؛ آنچه به‌عنوان هدف غایی شناخته می‌شود؛ اموری است که هم‌راستا باهدف آفرینش انسان باشد و ابعاد توحیدی و اعتقادی را در فرد تقویت کند. لذا هرچه الگوی تربیتی به کاربردی شدن این بُعد کمک کند از نظر شاخص‌های تربیت دینی کامل‌تر است. ثمره چنین تربیتی انسانی است که در ظاهر و باطن اعمال او تناقضی وجود نداشته باشد و تنها نیت الهی بر اعمال او تسلط یافته باشد.

اعتقاد انسان به خدا و گرایش فطری به سمت او؛ همواره در شئون مختلف زندگی بشری مؤثر بوده است. این نگاه به‌ویژه توجه به اوصاف الهی و گرایش توحیدی، شخصیت و هویت ویژه‌ای برای فرد می‌سازد که بر تمام جوانب رفتاری او اثرگذار است. علامه طباطبایی مهم‌ترین مبانی تربیت قرآن-دینی را توحید دانسته‌اند. از نظر ایشان؛ مقصود از توحید در اسلام این است

که معتقد باشیم؛ خداوند رب همه است و هیچ ربی جز او وجود ندارد. همگان در جهان تسلیم او هستند و باید تنها در برابر او خشوع قلبی داشت و دستورات او را انجام داد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰: ۱۳۰-۱۳۱). در حقیقت این‌گونه تربیت صحیح نفس و جان آدمی که همان تربیت دینی و قرآنی است، رخ خواهد داد.

ب) مبانی انسان‌شناسی و هویت دینی

نگاه قرآن و احادیث در آنچه مربوط به انسان است همچون تمام طبیعت نگاهی هستی‌شناختی است که به توصیف او از حیث واقعیتش می‌پردازد. جستارهای انسان‌شناختی در آیات قرآن نشان می‌دهند که بخشی از قرآن به جریان خلقت انسان اشاره دارند. این آیات به مراحل از خلقت انسان اشاره دارند که قبل از هر چیز نمایانگر ابعاد وجودی اوست. مراحل خلقت انسان یا مراتب وجودی او عبارت‌اند از:

۱. انسان سابقه هیچی دارد: «وَلَمْ يَكُنْ شَيْئاً» (مریم: ۶۷)؛ «وَلَمْ تَكْ شَيْئاً» (مریم: ۹)؛
۲. انسان چیز قابل‌ذکری نیست: «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» (انسان: ۱)؛
۳. انسان از خاک آفریده شده است: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۱)؛ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (مؤمنون: ۱۲) و «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (حجر: ۲۶)؛
۴. انسان از آب جهنده به وجود آمده است: «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ يُخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ» (طارق: ۶-۷) نحوه بیان و اشاره به این مرحله از خلقت انسان در این آیه با توجه به جایگاه پست «ماء دافق» در سلسله‌مراتب ارزشی اشیا نشان‌دهنده قصد خاصی است که به شیوه‌های تربیتی قرآن درباره انسان خودفریفته مربوط می‌گردد.
۵. انسان صورت‌های گوناگونی از تطور جسمانی را پشت سر نهاده است: «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ» (مؤمنون: ۱۳-۱۴)؛
۶. در انسان خلق دیگری رخ داده است و از روح که منسوب به حق، غیر جسمانی یا من امر ربی است، در او دمیده شده است: «أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مؤمنون: ۱۴)؛ «وَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹ و ص: ۷۲) بدین ترتیب آیات ناظر به خلقت انسان از یک سو نوعی استدرج وجودی را نمایان می‌سازند و از سوی دیگر آیات مذکور آشکارا بر نیاز واقعی و ذاتی انسان در

خلقت یا همان استدراج وجودی به خداوند تأکید می‌کنند.

۷. قرآن صریحاً نیاز ذاتی انسان را به حق حتی در بقا (علاوه بر حدوث) تبیین می‌نماید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵) در این آیه فقر ذات انسان معرفی می‌شود؛ زیرا غنا که صفت ذات حق است در برابر فقر قرار گرفته و چون غنا صفت ذات حق تعالی است، با لحاظ تعبیر الی الله، فقر نیز صفتی ذاتی برای انسان - نه عارض بر ذات او - است؛ یعنی شما فقیر بالذات الی الله که غنی بالذات است، هستید. سه مفهوم ناس، فقیر و الله در این آیه نیز متضمن فراگیری فقر همه‌ی مردم است نه گروهی از افراد مثلاً کفار (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۴۴-۴۷).

تعبیر فقرا و فقیر به معنای کم ثروت، بی ثروت، بی خانه، در راه مانده یا ضعیف نیست. بلکه به معنای کسی است که از همه‌ی جهات توان ایستادن بر پای خود و حفظ استقلال خود را ندارد و وابسته به غیر است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۹۴). همچنین انتم الفقراء الی الله - نه الی الرزاق یا العلیم و غیره - فقر همه‌جانبه و در نتیجه فقر ذاتی انسان را به الله که اسم جامع حق است نشان می‌دهد.

بنابراین در آیه مذکور «ناس» یعنی نوع انسان به‌خودی‌خود و صرف‌نظر از تعیین‌های ایمان، کفر و غیره، فقیر به فقر ذاتی هستند و صرف‌نظر از همه تهدیدهای احتمالی محیطی (اعرافی: ۱۷) یا نقص‌های احتمالی شخصی (بقره: ۸۱)، فی حد نفسه حتی در قیام و قعود خود محتاج به حول و قوه الهی است چه رسد به اینکه برای دفع تهدیدهای محیطی نیز ناگزیر از استعانت خداوند متعال است (اعراف: ۲۱).

از سوی دیگر تمام تعبیرات هویتی موجود در قرآن به‌نوعی بر ایمان معطوف است و به جلوه‌ای از رابطه ولایی اشخاص و گروه‌ها با خدا بازمی‌گردند. برای مثال برخی از تعبیرات هویتی در قرآن که به نظر می‌رسد، ناظر به روابط قومی - نژادی است نظیر آل فرعون، آل یعقوب، قوم عاد و غیره، گروه‌های اجتماعی به شخصیت برجسته‌ای که دارای رابطه‌ی ویژه‌ای با حق - اعم از طغیان یا پذیرش - است، منسوب می‌شوند. همچنین دسته‌ای از تعبیرات هویتی در قرآن که تصور می‌شود معطوف به تقسیمات ناشی از وضعیت اقتصادی است نظیر مترفین، متکاثرین، ابناء سبیل و فقرا یا مساکین، در حقیقت ناظر به سلوک اقتصادی گروه‌های اجتماعی است. به‌عبارت‌دیگر تعبیرات مذکور نشان می‌دهد که معیار دسته‌بندی گروه‌های اجتماعی صرفاً مقدار سرمایه‌ی آنان نیست؛ بلکه خصوصیت نگرش آن‌ها به مال و موضع آن‌ها در برابر خداوند است. چشم‌انداز

آن‌ها درباره استغنای از حق به وسیله جمع‌آوری مال و احساس بی‌نیازی‌ها آن‌ها نسبت به خداوند: «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ* يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه، ۲-۳) «وَدَرْزِي وَ الْمَكْذِبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَمْلَهُمْ قَلِيلًا» (مزل: ۱۱)، «أَنْ كَانَتْ ذَا مَالٍ وَ بَيْنَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (قلم: ۱۴-۱۵) اساس تعبيرات هویتی معطوف به ثروت را تشکیل می‌دهد. همچنین بخشی از تعبيرات هویتی قرآن که معطوف به رابطه قدرت است هویت گروه‌های سیاسی را بنا بر پذیرش ولایت طاغوت‌ها یا سرسپردگی به ولایت حق -یا اولیای حق- تبیین می‌کند. از این‌رو تمام مردم جامعه گرچه در شبکه روابط قدرت گروه‌های مختلف چون انصار، مجاهدین، مهاجرین، مستضعفین و مظلومین یا مستهزئین، ملأ، مستکبرین، آل فرعون و طاغوت‌ها را شامل می‌گردند، ولی چون مناسبات این گروه‌ها صرفاً در محور قبول یا سرباززدن از ولایت حق شکل می‌گیرد؛ بنابراین در یک نگاه کلی آن‌ها را می‌توان در قالب دو گروه مؤمنان و کافران دسته‌بندی نمود.

بنابراین هویت از این منظر، شامل دو حیث وجود شناختی و جامعه‌شناختی است. تشخیص انسان به‌عنوان یک واقعیت، صورت عینی هویت است که جایگاه ویژه‌ی او را در جهان هستی متمایز می‌نماید. ولی تعیین انسان در نقطه خاصی از شبکه‌ی جامعه حاصل نوع آگاهی او از نسبتش با واقعیت است. از این‌رو عموم تعبيرات هویتی در قرآن را می‌توان بازتاب مفهوم دوقطبی ایمان (مؤمن یا کافر) دانست، ولی نکته قابل توجه این است که ارائه‌ی تعبيرات متنوع صرفاً ناشی از تفنن در عبارت نبوده است. این تعبيرات هر یک به شأنی از شئون زیست اجتماعی اشاره دارند که در تقسیمات و گروه‌بندی‌های جامعه بر اساس مسئولیت‌ها یا نقش‌های اجتماعی بااهمیت است. به عبارت دیگر در دیدگاه قرآن نه تنها جنبه اجتماعی هویت کم‌اهمیت یا فراموش شده نیست؛ بلکه اساساً درگیری در زندگی اجتماعی تنها راه برای تعیین و تثبیت هویت است. در دیدگاه قرآن میان نقش جامعه‌شناختی و نقش وجود شناختی مردم هیچ فاصله و مرزی وجود ندارد.

ج) مبانی جهان‌شناسی و هویت دینی

اگرچه تعیین‌کننده اصلی هویت از نظر قرآن، گزینش نوع رابطه با حق است؛ ولی نقش تعیین‌کنندگی این رابطه تنها جنبه وجود شناختی ندارد. نوع رابطه با خداوند نه تنها به فرد در تماشای جهان هستی جهت خاصی می‌دهد و او را به‌عنوان بازیگری در مجموعه وجود به موضع‌گیری وادار می‌نماید، اما نقش‌های اجتماعی و نوع مشارکت او در جامعه را نیز رقم می‌زند.

تصادفی نیست که درجایی از قرآن فلسفه خلقت انسان را بندگی (ذاریات: ۵) و درجایی دیگر خلافت (بقره: ۳۵) معرفی می‌کند. تعبیر بندگی متضمن معنایی وجودشناختی است، درحالی که واژه‌ی خلافت حیث جامعه‌شناختی دارد. مفهوم خلافت شامل عناصری مانند جانشینی از سوی خداوند برای انسان در زمین است. گرچه خلافت مطلق به انسان‌های کامل اختصاص دارد؛ ولی هرکسی به فراخور شأنی از خلافت در زمین را برخوردار شده است (ملاصدرا، بی‌تا، ۱: ۷۳). چنان که در قرآن داوری بر حق نیز شأنی از خلافت محسوب می‌شود: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶) به تعبیری خلافت انسان از سوی خداوند و در زمین نوعی خلافت سلسله‌مراتبی یا تشکیکی است که کامل‌ترین آن برای افرادی است که بر همه‌ی اسمای الهی عالم و از تمام رموز آفرینش آگاه هستند. ولی درجات متنوع خلافت حق در زمین برای همه‌ی مردم بنا بر میزان آگاهی آنان از اسمای حق و رازهای آفرینش، محقق است (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ۱: ۵۳).

محور اصیل خلافت انسان کامل فراگیری حقایق جهان هستی به‌عنوان اسمای حسنی خداست. هر انسانی با فراگیری عین آن‌ها در حد خود به مرحله‌ای از مراحل حقیقت تشکیکی خلافت الهی نائل می‌شود. با توجه به اینکه نوع مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی بیش از هر چیز مرهون و مدیون آگاهی‌ها و توانایی‌های افراد است؛ بنابراین می‌توان نقش‌های اجتماعی را با لحاظ آیه: «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» (فاطر: ۳۹) صورت‌هایی از خلافت محسوب کرد. چون آن‌ها فراگیرترین نوع مسئولیت اجتماعی را بر عهده‌دارند.

بر این اساس تماشای جهان هستی به‌عنوان مظهر و آیه‌ی حق نوعی موضع‌گیری وجود شناختی است که نه تنها نقش هر شخص را به‌عنوان بازیگر فعال نظام وجود رقم می‌زند؛ بلکه در همان راستا موضع‌گیری او را در برابر پدیده‌های اجتماعی، انجام رفتار اجتماعی و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی نیز تعیین می‌کند. به‌عبارت‌دیگر چون نقش‌های اجتماعی هر فرد منفک از نقش وجود شناختی او نیست، پس هویت انسان به‌عنوان مؤمن یا کافر که مبتنی بر خودآگاهی از موقعیت خویش و برقراری نوعی رابطه با حق تکوین می‌یابد، در صورت درگیری با زیست اجتماعی اثبات یا حتی تثبیت می‌شود. آمیختگی جنبه اجتماعی هویت با جنبه وجود شناختی آن به‌گونه‌ای است که به نظر می‌رسد تمایز آن‌ها صرفاً در تجزیه تحلیل‌های ذهنی ممکن است؛ زیرا هویت واقعی تدریجی است که در جریان حضور مؤمنانه یا کافرانه در صحنه‌های گوناگون حوزه شخصی و اجتماعی زندگی شکل می‌گیرد.

از آنجا که هویت به‌طور تدریجی و بر اساس نوع گرایش‌ها و دانش‌ها، همچنین رفتار افراد نهادینه می‌گردد، فرآیند تکوین هویت بسیار وابسته به محیط اجتماعی است. محیط اجتماعی با اعمال محدودیت‌هایی هم در نوع دریافت‌ها و هم در نوع و میزان پاسخ‌های افراد، به جهت‌دهی هویت آن‌ها می‌پردازد و به‌نوبه خود از هویت‌های تشکیل‌شده یا تمایل آن‌ها به تثبیت یا تغییر متأثر می‌گردد.

بعد اجتماعی مفهوم هویت سبب می‌شود تا در دیدگاه اسلامی هویت در سازمانی از قدرت معنادار گردد. از منظر قرآن کریم درخواست برای قدرت یا تمایل به برخورداری از حمایت‌های قدرت زمینه‌ی اساسی، تمسک به اله‌هاست «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يَنْصُرُون» (یس: ۷۴) به‌طور متقابل تحقق و تثبیت دین، به قدرت مشروط است (بقره: ۶۳ و ۹۳؛ اعراف: ۱۴۵). نصرت خداوند نسبت به مؤمنین در جهت دستیابی ایشان به قدرت صورت می‌پذیرد (صافات: ۱۱۶)؛ ولی بخشش قدرت از سوی حق درگرو حمایت مختارانه مردم است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷)؛ بنابراین هویت‌یابی و تثبیت آن، پدیده‌ای چندوجهی است که بر اساس آیات قرآن کریم مرکزیت آن توجه به مبانی خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی است.

۷. عوامل مؤثر بر تقویت آینده‌نگری و هویت دینی - اسلامی

اکثر حوادث و بحران‌ها گرچه به ناگاه اما اغلب قابل پیش‌بینی و پیشگیری هستند. در این میان بحران‌های فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی هرچند در ظاهر اولیه نسبت به بحران‌های طبیعی مانند زلزله، خسارت و تلفات کمتری دارند؛ اما در واقع شدت تأثیرات و قدرت تخریب آنان در ابعاد ارزشی، اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی کم اثر نبوده بلکه بسیار فراوان است. اصلی‌ترین راه کم کردن این آسیب‌ها آماده بودن جامعه و داشتن استراتژی‌های مناسب در مواجهه با این مخاطرات است (گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۴۵). توجه به هویت و ساخت ابعاد صحیح هویت در آحاد جامعه می‌تواند یکی از حلقه‌های مفقوده تقویت جامعه در برابر مخاطرات اجتماعی باشد که آینده‌پژوهان باید به آن دقت نظر بیشتری داشته باشند. همچنین توجه به آینده و آماده ساختن افراد برای تغییرات در آینده در صورتی که به‌عنوان بخشی از هویت آنان باشد می‌تواند بسیاری از آسیب‌های پیش رو را کاهش دهد. همچنان که گودرزی معتقد است «اصلی‌ترین راه مدیریت چنین بحران‌هایی گزینش و التزام به استراتژی جامعه آماده و فعال

به جای رفتار غفلت زده و منفعل است. آینده‌نگری فعال بر پایه منابع الهی و با تأکید بر مطالعه تجارب و دستاوردهای بشر، بصیرت آفرین بوده و حرکت افشار گوناگون جامعه را به سوی تعالی و پیشرفت تسهیل خواهد نمود» (گودرزی، ۱۳۸۲: ۱۴۶-۱۴۷).

لازم است ذکر شود که اگرچه هویت دینی به عنوان یکی از لایه‌های مهم هویت‌ساز، شخصیت انسان تلقی می‌گردد؛ اما این مفهوم نقش کلیدی ایجادکننده همگنی و همبستگی اجتماعی در سطح جوامع دارد که طی فرایندی، با ایجاد تعلق خاطر به دین و مذهب در بین افراد جامعه، نقش بسیار مؤثری در ایجاد و شکل‌گیری هویت جمعی ایفا می‌کند (Duane, ۲۰۰۶: ۵۳۵). چراکه هویت دینی به شدت به ماهیت و تاریخ ادیان، تاریخ جنبش‌های مذهبی و نوع عقاید دینی ... مربوط می‌شود. با توجه به شدت یافتن فرآیندهای توسعه و نوسازی در جوامع کنونی، مذهب همچنان در تمام ابعاد خود به عنوان منبعی مهم برای معنا بخشیدن به جهان حساب می‌آید. با وجود نقش دین به طور عام و هویت دینی به طور خاص، در زندگی افراد و به خصوص قشر جوان؛ تعداد کمی از نظریه‌پردازان و محققان به مطالعه و فعالیت در این زمینه پرداخته‌اند.

اریکسون معتقد است که تجارت دوران نوجوانی و جوانی می‌تواند به صورت مستقیم بر باقی مراحل زندگی بزرگ‌سالی اثر بگذارد (اریکسون، ۱۹۶۸: ۹۰). در حقیقت می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین دوره‌های زندگی افراد که هم‌زمان با فرایند تثبیت هویت و هویت‌یابی اتفاق می‌افتد، دوران جوانی است. همچنین در بحث فرآیند شکل‌گیری هویت‌ها، ساختار عینی و مادی جامعه، تاریخ، جغرافیا، سیاست و ساختارهای معرفتی مانند فرهنگ، زبان، آرمان‌ها، ایدئولوژی و سنت به طور هم‌زمان نقش دارد.

در شرایط کنونی، بخش زیادی از جوانان در دانشگاه‌ها مشغول تحصیل هستند و دانشجویان با هویت‌یابی مقارن است، چراکه دانشجویان در پی تغییر، دانستن و تحول در خویشند و این در حالی است که جوانان، به عنوان یکی از مهم‌ترین رده‌های سنی و داشتن خصوصیات خاص دوره جوانی بیشترین ارتباط را با رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی دارند. پاستر معتقد است که «سازندگان هویت افراد در دوره‌ی جدید همان اجتماعات مجازی افراد است» (پاستر، ۱۳۷۷: ۶۸).

از سوی دیگر واضح است که شبکه‌های فراملی مطابق با عرف و معیارهای غربی اداره و مدیریت می‌شوند و هرگونه خبر، آموزش، تحلیل، عکس، ویدئو و ... در آن‌ها بدون هیچ محدودیتی منتشر می‌شود که این مسئله با جامعه ایرانی که دارای بافت دینی و آرمان‌های مذهبی

خاص است تناقض‌ها و تعارض‌های جدی پیدا کرده است. با توجه به نقش مذهب و هویت دینی در جوامع و زندگی افراد، به‌خصوص جوانان مطالعه و بررسی عوامل تقویت‌کننده این فرهنگ آن‌هم بر اساس آموزه‌های قرآنی از اهمیت خاصی برخوردار است. از سوی دیگر ما چاره‌ای جز ورود به آینده نداریم، لذا نمی‌توانیم نسبت به آینده بی‌تفاوت باشیم و باید بدانیم که تصمیم‌های امروز، جهان فردا را شکل می‌دهند. بی‌شک چگونگی نگاه انسان به زندگی و این‌که از کدام دریچه به روزگار نگاه کند؛ در اعمال و رفتار او تجلی پیدا می‌کند. در این طریق امور و عواملی هست که در تعالی بخشیدن به زاویه دید انسان، مؤثر هستند؛ که در ذیل بیان می‌کنیم:

الف) ایمان به خدا

«ایمان منحصرأً به اقرار زبان اطلاق می‌شود و گاهی ایمان به معنی اظهار خضوع و نیز به معنی قبول شریعت و آنچه پیامبر اکرم (ص) آورده و اعتقاد قلبی به آن است» (زیبیدی، بی‌تا، ۹: ۱۲۵). از خصلت‌های انسان مؤمن و یکی از ویژگی‌های دین مبین اسلام، آینده‌نگری است و بخشی از تعلیمات این آیین آسمانی، مسلمانان را به بینش آینده‌نگری مجهز می‌سازد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (حشر: ۱۸). تنها با اندکی دقت می‌توان متوجه شد که در مفهوم ایمان، توجه به آینده و برنامه‌ریزی برای ساختن فردایی باشکوه و سرشار از لطف و نعمت الهی، نهفته است.

ب) باور به آخرت

ایمان به قیامت و روز معاد تأثیر عمیقی در رفتار انسان دارد. کسی که معتقد است از پس امروز فردایی است لاجرم خود را برای حضور در فردا آماده می‌کند؛ اما کسی که امروز را پایان زندگی خود و پایان روز کاری خود می‌داند دلیلی برای آماده کردن خود برای فردا ندارد؛ بنابراین انسانی که معتقد به قیامت و روز حساب است همواره چنان عمل می‌کند که برای آینده خود نیز، پس‌اندازی داشته باشد. عقل سلیم آینده‌نگری و آماده شدن برای مواجهه با آینده را تأیید می‌نماید (ساجدی نیا، ۱۲۳: ۱۳۸۳).

موضوع قیامت به‌دفعات در قرآن با تمثیل‌های مختلف یادآوری شده است تا انسان‌ها از خواب غفلت بیدار شوند و دنیا را به بطالت و بیهودگی نگذرانند «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵). انسان آینده‌نگر غرض و هدفش در دنیا و کوشش‌هایش

در دنیا، آخرت است و از دنیا پلّی برای آخرت می‌سازد. «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (رعد: ۲۶). به طوری که از سیاق برمی‌آید مقصود از آن این است که رزق حقیقی همانا رزق آخرت است و حال آنکه زندگی دنیا متاع و وسیله است و مقصود بالذات نیست و باید از آن برای زندگی دیگر استفاده کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱: ۳۴۸).

«الْحَازِمُ مَنْ تَرَكَ الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ». تنها سرمایه انسان زندگی اوست و از آن برای آخرت استفاده می‌کند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۷۴).

هوگو در یکی از خطابه‌های خیلی عالی اش می‌گوید:

«راستی اگر انسان این طور فکر کند که عدم است و بعد از این زندگی، نیستی مطلق است، دیگر اصلاً برای او زندگی ارزشی نخواهد داشت. آن چیزی که زندگی را برای انسان گوارا و لذت بخش می‌سازد، کار او را مفرّح می‌سازد، به دل او حرارت و گرمی می‌بخشد، افق دید انسان را خیلی وسیع می‌کند، همان چیزی است که دین به انسان می‌دهد، یعنی اعتقاد به جهان ابدیت، اعتقاد به خلود، اعتقاد به بقاء بشر، اعتقاد به اینکه توای بشر! فانی نیستی و باقی خواهی بود، تو از آن جهان بزرگ تری، این جهان برای تو یک آشیان کوچک و موقّتی است، این جهان فقط یک گهواره برای دوران کودکی توست، دوران بیشتر دوران دیگری است» (مطهری، بی تا: ۷۶).

ج) تفکر

یکی دیگر از عوامل تقویت آینده‌نگری فکر کردن است. اگر انسان پیش از انجام کارهایش فکر کند دیدش نسبت به آینده بازتر می‌شود. بر انسان واجب است که هدف خود را معین کند و در ضمن پرداختن به زندگی به همه اشکال آن، از خوردن، آشامیدن و تلاش برای طلب روزی، به تفکر درباره آینده خویش پردازد (جمعی از مترجمان، ۱۳۷۷، ۱۶: ۱۷۰). در قرآن کریم آمده است که: «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ». (قصص: ۶) گاهی کلمه «فَانظُرْ» به معنی «تفکر» گرفته شده است (سیزواری نجفی، ۱۴۱۹ ق: ۳۹۵). انسان بالاترین عباداتش تفکر در آثار قدرت الهی، در عواقب امور و در پیشامدهای عالم آخرت است (طیب، ۱۳۷۸، ۱۰: ۳۷۵). ثمره‌ی این تفکر هوشمندانه هدایت انسان، بیداری از خواب غفلت و کوشش برای رسیدن به سعادت ابدی است (مروتی، ۱۳۸۱: ۷۳).

تفکر عبادت شمرده می‌شود. مکرر شنیده‌اید احادیث زیادی را که به این عبارت‌ها است: «عن أبي عبدالله (ع): تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ؛ یک ساعت فکر کردن بهتر از یک

سال عبادت کردن است» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۱: ۱۸۳). این تعابیر همان‌طور که بسیاری از علما گفته‌اند به واسطه این است که نوع و موضوع تفکرها فرق می‌کند (مطهری، بی‌تا، ۲۴: ۳۶۹). «الْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ» (تمیمی آمدی، ۴۷۴: ۱۳۶۶). کسی که می‌خواهد دوران‌دیش و عاقبت بین باشد باید کاری را بی‌تأمل و تدبّر بلکه بی‌مصلحت و مشورت نکند.

شخصی آمد خدمت رسول اکرم و عرض کرد: یا رسول الله! به من نصیحتی و موعظه‌ای بفرمایید. نوشته‌اند که ایشان سه بار این جمله را تکرار کردند، فرمودند: آیا اگر من بگویم، تو به کار می‌بندی؟ گفت: بله. (البته این تکرار برای این بود که جمله‌ای که می‌خواستند بگویند، بیشتر در ذهنش رسوخ پیدا کند و بفهمد که جمله بارزشی است و نباید فراموش کند) بعد فرمود: «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۶۸: ۳۳۸-۳۳۹).

انسان باید از منطقی پیروی کند نه از احساسات به همین منظور لازم است، نورافکن عقل و اندیشه خود را به اطراف انداخته و جوانب و اطراف کار را تحت نظر گرفته است؛ ولی در کاری که از روی احساسات صورت می‌گیرد نقشه، حساب و دوران‌دیشی در کار نیست (مطهری، ۱۳۵۸: ۲۴۱-۲۴۲)؛ پس انسان متفکر، بی‌برنامه، بدون آینده‌نگری و بدون در نظر گرفتن تمام جوانب، هرگز دست‌به‌کاری نمی‌زند.

د) داشتن هدف

هدف در لغت به معنای نشانه و تیر به کاررفته است (صفی پور، ۱۳۷۷، ۴: ۱۳۵۳). علامه جعفری در تعریف هدف می‌فرماید هدف عبارت است از آن حقیقت موردنظر که آگاهی و اشتیاق به دست آوردن آن، محرک انسان به سوی انجام دادن حرکات معینی است که آن حقیقت را قابل وصول می‌نماید (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۴).

هر کاری در انسان مبدأ و هدفی دارد؛ یعنی در انسان یک احساس، یک میل، یک عاطفه هست که محرک او به یک کار است و اگر نبود محال بود که انسان، آن کار را انجام بدهد. محال است انسان کاری را انجام بدهد؛ بدون آنکه یک محرکی، یک میلی یا یک خوفی در او وجود داشته باشد و هر کاری هدفی دارد. انسان از هر کاری یک منظوری دارد که می‌خواهد به آن منظور و هدف برسد (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۳). به همین خاطر کسی که دارای هدف است پوچی برای او بی‌معنا است. افراد هدفمند به آینده می‌اندیشند؛ زیرا هدف در آینده محقق می‌شود (عبدی پور، ۱۳۸۱: ۵).

امام علی (ع) می‌فرماید: «اجْعَلْ هَمَّكَ وَجِدَّكَ لِاخِرَتِكَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۴۴). شناخت هدف، برای هر انسان عاقلی در امور شخصی یا اجتماعی، لازم و ضروری است و هر کس باید برای خود در زندگی، هدف یا اهدافی را ترسیم نماید و برای رسیدن به آن‌ها تلاش کند خواه این اهداف معنوی باشند یا مادی (نبوی، ۱۳۸۸: ۴۹).

لذا افراد خودآگاه و آینده‌نگر دارای مجموعه روشنی از اهداف از پیش تعیین شده هستند که برای دستیابی به آن‌ها، هم به توانایی‌های خود و هم شرایط موجود، دقت کافی مبذول می‌دارند. ولی نکته مهمی که این افراد به آن آگاهی دارند این است که دستیابی به هر هدفی مستلزم صرف وقت، تلاش و سخت‌کوشی است، بدین معنی، بعد از اینکه اهداف خود را انتخاب کردند؛ سعی می‌کنند با برنامه‌ریزی زمانی و توجه به آینده پیش روند.

۵) مشورت طلبی

با توجه به گستردگی اطلاعات و وسعت مسائل و موضوعات، توانایی‌های فکری انسان محدود است و او به‌تنهایی قادر به تصمیم‌گیری در همه زمینه‌ها نیست. یک فرد هرچند هم آگاهی‌های زیادی داشته باشد باز نمی‌تواند به همه ابعاد مسائل پی ببرد. اعتقاد به محدودیت فکری انسان، موجب آمادگی فرد برای استفاده از نظرات دیگران می‌شود (عباس نژاد، ۱۳۸۴ الف: ۱۳۵).

«شاورهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...». (آل عمران: ۱۵۹) مشورت و نظرخواهی از دیگران به‌منظور استفاده از نظرات آن‌ها مسئله‌ای عقلی است و عدم مشورت و استبداد به رأی یکی از بیماری‌های مهلک مدیران در تصمیم‌گیری است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۶۶). امیر مؤمنان علی (ع) در مورد عواقب عدم مشورت و استبداد به رأی چنین هشدار می‌دهد: وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... «وَمَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۲). هیچ خردمندی خود را از آن بی‌نیاز نمی‌داند. علی (ع) می‌فرماید: «لَا يَسْتَعْفَى الْأَعْقَلُ عَنِ الْمَشَاوَرَةِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۷۷۸).

از آنجا که به‌وسیله مشورت طلبی و نظرخواهی، آگاهی‌های انسان بیشتر می‌شود و زوایا و ابعاد مختلف یک مسئله برای او روشن‌تر می‌گردد؛ در نتیجه تصمیم‌هایی که بعد از مشورت اتخاذ می‌شوند؛ معقول‌تر و درست‌تر می‌باشند؛ و پیش‌بینی‌های لازم برای آینده، روشن‌تر می‌گردند.

ز) تاریخ‌نگری

همان‌طور که اسلام، مسلمانان را به شناخت گذشته توصیه می‌کند به همان اندازه نیز آینده‌نگری

را مورد توجه قرار می‌دهد؛ زیرا این همه تأکید و تشویق برای شناخت گذشته به خاطر آینده است و ما اگر سرگذشت گذشتگان، رویدادهای اقوام و ملل مختلف جهان را بخوانیم و از زیبایی‌های آن در زندگی و آینده سازی خویش، بهره نگیریم، نه تنها تاریخ را به عنوان سرگرمی و وقت‌گذرانی خوانده‌ایم بلکه تا حدی کار لغو و بیهوده انجام داده‌ایم (تقوی دامغانی، ۱۳۷۱: ۱۷۴).

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱)؛ عبرت مخصوص به حالتی است که انسان به وسیله آن، از شناختن چیزی که قابل مشاهده است به چیزی که قابل مشاهده نیست می‌رسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۴۳).

یکی از عوامل موفقیت در کار آینده‌نگری و مدیریت، گذشته‌نگری است. مدیر با درایت و جستجوگر کسی است که گذشته‌های بسیار دور را بنگرد و از تاریخ گذشتگان که منبع ارزشمند معرفت و تجربه‌ها است، درس بیاموزد؛ زیرا تجارب گذشتگان نتیجه تلاش‌های فراوان ملت‌ها و رجال سخت‌کوش است. کمتر حادثه‌ای را می‌توان در زندگی بشر امروز یافت که نمونه‌هایی از آن در گذشته اتفاق نیفتاده باشد (عباس نژاد، ۱۳۸۴ ب: ۲۶۹؛ علوی، ۱۳۸۵: ۴۴).

«فَأَقْصِبْ قَصْبًا لَعَلَّكُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۱۷۶). تاریخ همیشه تکرار می‌شود و این واقعیتی غیرقابل انکار است چنان‌که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيه» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۶). همچنین امام علی (ع) موفقیت و امکان دستیابی به اهداف و کارهای مورد نظر را نتیجه حفظ تجربه و استفاده بهینه از آن‌ها می‌داند و می‌فرماید: «مَنْ حَفِظَ التَّجَارِبَ أَصَابَتْ أَعْمَالُهُ» (فلسفی، ۱۳۷۶: ۲۶۷).

لذا بهره‌گیری مناسب از تجارب گذشته، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی را در اختیار افراد قرار دهد. اگر از تجارب گذشته به صورت صحیح بهره‌برداری شود؛ میزان خطا و اشتباه در تصمیم‌ها کاهش می‌یابد و تصمیمات از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردار خواهند شد.

بنا بر آنچه گذشت می‌توان گفت هویت‌یابی یکی از جنبه‌های مهم تعالی ابعاد روحی و روانی افراد است که به صورت مستقیم بر زندگی فردی و اجتماعی آنان مؤثر است؛ بنابراین مسئله تثبیت هویت به مجموعه ویژگی‌ها و مشخصات فردی، اجتماعی، احساسی و اندیشه‌های مرتبط گفته می‌شود که فرد آن‌ها را از طریق توانایی، کنش متقابل با خود و با یافتن تصوراتی از خود به دست می‌آورد. هویت‌یابی دینی زمینه‌ساز هویت‌یابی فرد می‌شود و موفقیت در تثبیت این هویت به احساس یکپارچگی، همبستگی و وحدت بین فرد و جامعه می‌انجامد.

هویت دینی را می‌توان در دو سطح مشاهده کرد: سطح فردی که تقریباً مترادف با دین‌داری

فردی است و همچنین در سطح اجتماعی که در این بخش، هویت دینی متضمن آن سطح از دین‌داری است که با اجتماع دینی یا امت مقارنه دارد. در این معنا، هویت دینی به معنای تعلق و تعهد به جامعه دینی است و البته هر دو سطح از هویت دینی، متضمن میزانی از دین‌داری است. آینده‌نگری و اصول مهم مؤثر بر تقویت آن یکی از راه‌های مهم رسیدن و تثبیت هویت دینی است.

۹. نتیجه‌گیری

هویت، حاصل تلاش و توفیق یا موهبت و اکتساب است. هر شخص در صورت‌بندی شاکله یا تعیین هویت خویش از آزادی به‌طور نسبی - نه مطلق - برخوردار است؛ زیرا نه تنها صورت اولیه هویت (خواسته یا ناخواسته) در حقیقت انسان نقش بسته است، بلکه امکانات هر فرد برای تغییر یا تثبیت هویت و تکوین صورت جدیدی در شاکله محدود است.

عامل تعیین‌کننده هویت، نوع رابطه انسان با خداست. این رابطه که به لحاظ ثبوتی در عالم واقعی محقق است اما به لحاظ اثباتی منتظر انتخاب شخص می‌ماند. فرآیند انتخاب صرفاً میان دو گزینه آری یا نه (قبول یا رد) رخ می‌دهد، ولی طیفی از هویت‌ها را بر اساس درجه پذیرش ولایت الهی یا طغیان نسبت به آن، موجب شکل می‌دهد. چنان‌که آیات (فاتحه: ۶؛ نور: ۲۶؛ آل‌عمران: ۱۷؛ واقعه: ۷) به گروه‌های گوناگونی از این طیف اشاره می‌نمایند. لذا به نظر می‌رسد در یک سر این طیف «السابقون السابقون اولئک المقربون» قرار دارند و در سر دیگر آن «اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» واقع شده‌اند.

تکوین هویت بر مبنای شناخت توحید و التزام عملی به آن و به‌صورت تدریجی رخ می‌دهد. بر اساس فرآیند تدریجی تکوین هویت راز تذکر معارف توحیدی در قرآن و ادعیه همچنین فلسفه تکرار عبادات و برخی توصیه‌های اخلاقی آشکار می‌شود؛ زیرا هویت از دیدگاه قرآن واقعیتی پویا و انعطاف‌پذیر است که در طول حیات یک فرد یا گروه اجتماعی تغییر می‌کند و در هر لحظه از زندگی مستلزم تصمیم‌گیری آگاهانه است.

آینده‌نگری از عقل و اندیشیدن انسان‌ها برمی‌خیزد و از دیرباز موردعلاقه انسان بوده است. از نظر مفهوم‌شناسی، کلماتی مانند حزم (دوراندیشی) و تدبیر معادل و نزدیک به همین معنی، در این حوزه به کار رفته‌اند. علاوه بر این دو کلمه، در احادیث از اصطلاح «النظر فی العواقب» برای این مفهوم استفاده شده است.

آینده‌ای که ادیان الهی مخصوصاً اسلام به آن می‌پردازد در بسیاری از عرصه‌ها مربوط به زندگی این دنیا است؛ اما توجه عمیق ادیان به حیات انسانی در عرصه هستی سبب شده است تا بیشتر به آینده و عاقبت اخروی انسان، عنایت داشته باشند. اسلام انسان را جاودانه می‌داند. لذا مقطع آینده‌نگری در ادیان (مخصوصاً اسلام) از این جهان مادی فراتر رفته و به جهان آخرت نیز توجه می‌نماید؛ اما در این راه اوامری انسان را از توجه به آینده باز می‌دارند و مانع و رادع وسعت دید انسان نسبت به زمان بعد می‌شوند و او را در زمان حال و کارهای روزمره گرفتار و زنجیر می‌کنند. این اوامر به‌عنوان بازدارندگی‌ها مطرح هستند. اوامری چون دنیاطلبی، موقعیت‌شناسی، یأس و ناامیدی و ...

اما آینده حتماً خواهد آمد و در پی خود برای انسان و جوامع انسانی دگرگونی و تغییراتی نسبت به زمان حال به ارمغان خواهد آورد. پس تأثیرگذاری آینده‌نگری بر زندگی انسان امری حتمی و قطعی است. بدین خاطر انسان به یافته‌های خود در آینده توجه خاصی دارد و اعمال و رفتار کنونی خود را متناسب با تصورش از آینده تنظیم می‌کند. حال اگر آدمی آینده‌نگری و آمادگی لازم برای رویارویی و تنظیم شدن با آینده را نداشته باشد دچار ناهنجاری‌های گاه خطرناکی در زندگی فردی و اجتماعی خود خواهد شد. بنابراین باید با در نظر گرفتن عواملی چون داشتن باور به آخرت، ایمان به خدا، هدف و تصورات زیبا از آینده، آینده‌نگری را تقویت نمود و انگیزه حرکت و تلاش، برای خود در این مسیر مهیا کند. بهسازی آینده از آرمان‌های هر فرد و جامعه‌ای است که می‌خواهد (اگر بتواند) آینده‌ای بهتر داشته باشد پس با برنامه‌ریزی و نگرش صحیح به آینده می‌توان نشاط، آرامش، امید و رشد را در جوامع انسانی به دست آورد.

فهرست منابع

*قرآن کریم.

*نهج البلاغه، سید رضی، [بی جا]، بنیاد نهج البلاغه، چ اول، ۱۳۷۲.

۱- ابن فارس، احمد (۱۳۸۷)، ترتیب مقایس اللغه، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲- احدی، حسن، محسنی، نیکچهره، (۱۳۸۴)، روانشناسی رشد: مفاهیم بنیادی در روانشناسی نوجوانی و جوانی، تهران، پردیس.

۳- احمدی، سیروس و همکاران، (۱۳۹۳)، «بررسی رابطه هویت دینی و سرمایه اجتماعی (مورد مطالعه: شهر یاسوج)»، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۴، سال بیست و پنجم.

۴- اسلامی، شهباز، (۱۳۹۰)، رابطه هویت ملی و دینی با سبک‌های پردازش هویت در دانش آموزان دبیرستان‌های شهرستان قشم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد مرودشت.

۵- اکبری، بهمن، (۱۳۸۷)، «بحران هویت و هویت دینی»، پیک نور، سال ششم، شماره چهارم.

۶- آقاپور، علی؛ پهلوان، فاطمه (۱۳۸۶)، «آینده‌نگری؛ مبانی، ضرورت‌ها و روش‌شناسی‌ها»، راهبرد، شماره ۹.

۷- پاستر، مارک، (۱۳۷۷)، عصر دوم رسانه‌ها، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، مؤسسه ایران.

۸- پسندیده، عباس، (۱۳۸۸)، اخلاق پژوهی حدیث، تهران، انتشارات سمت.

۹- تقوی دامغانی، رضا، (۱۳۷۱)، نگرشی بر مدیریت اسلامی، چاپ ششم، [بی جا]، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۰- تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات.
۱۱-

۱۲- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۵)، فلسفه و هدف زندگی، تهران، مؤسسه انتشاراتی قدیانی.

۱۳- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۵)، مدیریت در اسلام، چاپ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴-

۱۵- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم، اسراء.

۱۶- حسین زاده، هدایت (۱۳۸۹)، «آینده‌نگری مثبت در نهج البلاغه»، آموزش معارف اسلامی، دوره ۲۲، شماره ۲.

۱۷- حکیمی، اخوان، آرام احمد، (۱۳۸۰)، الحیاه، احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۸- خاکبازان، نوید؛ رفیعی هنر، حمید (۱۳۹۶)، «تبیین سازه «حزم» (آینده‌نگری) بر اساس اندیشه اسلامی»، معرفت، سال ۲۶، شماره ۲۴۱ (ویژه روانشناسی).

۱۹- خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۰- داوودی، زهرا، حیدری، حکیمه، فاتحی زاده، مریم، (۱۳۸۹)، تأثیر آموزش راه‌های معنایابی و آموزه‌های اسلامی را بر شادکامی دانشجویان، مجموعه مقالات پنجمین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان، تهران.

- ۲۱- دشتی، محمد، (۱۳۷۶)، فرهنگ واژه‌های معادل نهج البلاغه، چاپ دوم، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- ۲۲- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، چاپ اول، [بی‌جا]، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۲۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق- بیروت، دارا لعلم دار الشامیه.
- ۲۴- رشاد، علی‌اکبر، (۱۳۸۵)، دانشنامه امام‌علی (ع) (اخلاق و سلوک)، چاپ سوم، [بی‌جا]، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۵- زبیدی، محمد مرتضی، (بی‌تا)، تاج العروس، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
- ۲۶- ساجدی نیا، محمدحسین، (۱۳۸۳)، اصول و مبانی مدیریت اسلامی، چاپ دوم، تهران، شهر آشوب.
- ۲۷- سامانی، سیامک، فولاد چنگ، محبوبه، (۱۳۸۵)، روانشناسی نوجوانی، شیراز، ملک سلیمان.
- ۲۸- سبزواری نجفی، محمد، (۱۴۱۹ ق)، إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- ۲۹- شجاعی، محمدصادق، (۱۳۸۸)، درآمدی بر روان‌شناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی، قم، دارالحدیث.
- ۳۰- شعاری نژاد، علی‌اکبر، (۱۳۸۳)، روانشناسی رشد ۲: نوجوانی و بلوغ، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۳۱- شمشیری، بابک، (۱۳۸۷)، درآمدی بر هویت ملی، چاپ اول، شیراز، انتشارات نوید.
- ۳۲- صدر المتألهین شیرازی، (ملاصدرا)، محمد، (۱۳۷۸)، اسرار الآیات، قم، نشر حبیب.
- ۳۳- صدر المتألهین شیرازی، (ملاصدرا)، محمد، (بی‌تا)، اسفار، قم، مصطفوی.
- ۳۴- صدر المتألهین شیرازی، (ملاصدرا)، محمد، (۱۳۷۵)، الشواهد الربوبیه، ترجمه محمدجواد مصلحی، تهران، سروش.
- ۳۵- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۰۳ ق)، معانی الأخبار، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین.
- ۳۶- صفی‌پور، الرحیم بن عبدالکریم، (۱۳۷۷)، منتهی الأرب فی لغه العرب (عربی به فارسی)، [بی‌جا]، اسلامیه.
- ۳۷- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۲)، شیعه در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، تهران.
- ۳۸- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- ۳۹- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی.
- ۴۰- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- ۴۱- طیب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، أظیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام.
- ۴۲- عباس نژاد، محسن، (۱۳۸۴ الف)، قرآن- مدیریت و علوم سیاسی، چاپ اول، مشهد، پژوهش‌های

- قرآنی حوزه و دانشگاه.
- ۴۳- عباس نژاد، محسن، (۱۳۸۴ ب)، قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی، چاپ اول، مشهد، پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- ۴۴- عبدی پور، حسن، (۱۳۸۱)، «تأثیرهای اجتماعی اعتقاد به مهدویت از دیدگاه جامعه‌شناسی»، فصلنامه علمی-تخصصی انتظار ویژه امام مهدی (عج)، سال دوم، شماره ۵.
- ۴۵- علوی، جعفر، (۱۳۸۵)، اضطراب: از مجموعه مقالات قرآن و روان‌شناسی و علوم تربیتی، چاپ اول، تبریز، مرکز بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- ۴۶- فکری، جعفر، (۱۳۷۹)، «جوان و آینده‌نگری»، معارف اسلامی، سال نوزدهم، شماره ۴۷.
- ۴۷- فلسفی، محمدتقی، (۱۳۶۸)، الحدیث-روایات تربیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۴۸- قرائی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۴۹- قرشی، علی‌اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۵۰- کاستلز، امانوئل، (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: قدرت هویت، ترجمه حسین چاوشیان، تهران، طرح نو.
- ۵۱- گودرزی، غلامرضا، (۱۳۸۲)، «طراحی مدل مفهومی آینده‌نگری مدیریت بحران با رویکرد فرهنگی»، کمال مدیریت، شماره ۴-۵.
- ۵۲- گودرزی، غلامرضا، (۱۳۸۹)، تصمیم‌گیری راهبردی موعودگرا، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ۵۳- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸)، تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
- ۵۴- لطف‌آبادی، محسن، (۱۳۹۲)، بازخوانی نظری مفهوم «هویت»، خردنامه، شماره دهم.
- ۵۵- مترجمان، (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۵۶- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ ق)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ۵۷- محدثی، جواد، (۱۳۸۹)، «تدبّر و آینده‌نگری»، نشریه معارف اسلامی، سال ۲۹، شماره ۸۱.
- ۵۸- مروتی، سهراب، (۱۳۸۱)، تکامل انسان در آیین اخلاق، ایلام، انتشارات گویش.
- ۵۹- مطهری، مرتضی، (بی‌تا)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، [بی‌جا].
- ۶۰- مطهری، مرتضی، (۱۳۵۸)، بیست گفتار، چاپ پنجم، قم، صدرا.
- ۶۱- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، فلسفه اخلاق، چاپ اول، [بی‌جا]، انتشارات اسوه.
- ۶۲- مطهری، مرتضی، (۱۴۲۰ ق)، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ سی و چهارم، [بی‌جا]، انتشارات صدرا.
- ۶۳- مکارم‌شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ الف)، پیام قرآن، چاپ پنجم، قم، انتشارات مدرسه الامام‌علی بن ابی‌طالب (ع).
- ۶۴- مکارم، ناصر، (۱۳۷۴ ب)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۶۵- المنوفی، کمال، (۱۳۷۵)، اسلام و توسعه، مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی، تهران، بینش.

۶۶- نبوی، محمدحسن، (۱۳۸۸)، مدیریت اسلامی، چاپ چهاردهم، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

۶۷- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت.
68- Adams, Gerald R., Gullotta, Thomas P. and Adams, carol Markstorm(1994), Adolescent life Experiences. California: Brooks/ colepublishing company.

69- Duane, A (2006), "Measuring Religious Identities in Surveys".Public Opinion Quarterly. Vol70, No4, pp32-50

70- Eriksson, E, H. (1968). Identity: Youth and Crisis. New York; W.W. Norton.

REFERENCES

* The Holy Quran.

* Nahj al-Balagha, Seyyed Razhi, [n.p], Nahj al-Balagha Foundation, first ed., 1372.

1. Ibn Faris, Ahmad (1387), *Tartib Maqayis al-Lughah*, first edition, Qom, Hawzah and University Research Institute.
2. Ahadi, Hasan, Mohseni, Nikchareh, (1384), *Developmental Psychology: Fundamental Concepts in Adolescence and Youth Psychology*, Tehran, Pardis.
3. Ahmadi, Siros et al., (1393), "Investigating the relationship between religious identity and social capital (case study: Yasouj city)", *Applied Sociology*, No. 4, Year 25.
4. Eslami, Shahbaz, (1390), the relationship between national and religious identity and identity processing styles in Qeshm high school students. Master's thesis of Azad Marvdasht University.
5. Akbari, Bahman, (1387), "Crisis of identity and religious identity", *Peyk Noor*, Year 6, No. 4.
6. Aghapour, Ali; Pahlevan, Fatemeh (1386), "Forsight; Basics, Necessities and Methodologies", *Rahbord*, No. 9.
7. Pasteur, Marc, (1377), *The Second Age of Media*, translated by Gholamhossein Salehyar, Tehran, Iran Institute.
8. Pasandideh, Abbas, (1388), *Ethics of Hadith Studies*, Tehran, Samt Publications.
9. Taqavi Damghani, Reza, (1371), *an attitude towards Islamic management*, 6th edition, [n.p], Islamic Tablighat Organization Publishing Center.
10. Tamimi Amidi, Abdul Wahid, (1366), *Ghurur al Hikam wa Durar al-Kalim*, 1st edition, Qom, Tablighat office.
11. Jafari, Mohammad Taqi, (1349), translation and interpretation of Nahj al-Balagha, Tehran, Islamic Culture Publications.
12. Jafari, Mohammad Taqi, (1375), *Philosophy and Purpose of Life*, Tehran, Qadiani Publishing House.
13. A group of authors, (1385), *Management in Islam*, 4th edition, Qom, Hawzah and University Research Institute.
14. Javadi Amoli, Abdullah, (1372), *Sharia in the Mirror of Knowledge*, Qom, Raja Cultural Institute.
15. Javadi Amoli, Abdullah, (1379), *Tasnim (interpretation of the Holy Qur'an)*, Qom, Isra'.
16. Hosseinzadeh, Hedayat (1389), "Positive futurism in Nahj al-Balagha", *educating Islamic teachings*, Vol. 22, No.2.
17. Hakimi, Akhawan, Aram Ahmad, (1380), *Al Hayah*, Ahmad Aram, Tehran, Islamic Culture Publishing House.
18. Khakbazan, Navid; Rafiei Honar, Hamid (1396), "Explaining the structure of "Hazm" (for-sight) based on Islamic thought", *Marifet*, Year 26, No. 241 (specialized in psychology).
19. Khomeini, Ruhollah, (1377), *Commentary on the Hadith of Junoud Aql wa Jahl (Soldiers of Reason and Ignorance)*, Tehran, Imam Khomeini (RA) Editing and Publishing Institute.
20. Davoudi, Zahra, Heydari, Hakimeh, Fatehizadeh, Maryam, (1389), *The effect of teaching ways of finding meaning and Islamic teachings on students' happiness*, *Proceedings of the 5th*

National Seminar on Student Mental Health, Tehran.

21. Dashti, Mohammad, (1376), Dictionary of Equivalent Words of Nahj al-Balagha, second edition, Qom, Amir al-Mu'minin (AS) Research Institute.

22. Dehkoda, Ali-Akbar, (1373), Dictionary of Dehkoda, first edition, [n.p], Publishing and Printing Institute of Tehran University.

23. Raghīb Isfahani, Hussain bin Muhammad, (1412 AH), Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, first edition, Damascus-Beirut, Dar al-Ilm, Dar al-Shamiyah.

24. Rashad, Ali Akbar, (1385), Encyclopaedia of Imam Ali (A.S.) (Ethics and Conduct), third edition, [n.p], Islamic Culture and Thought Research Institute.

25. Zubaidi, Mohammad Murtedha, (n.d), Taj al-Aroos, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

26. Sajedinia, Mohammad Hossein, (1383), Principles and Basics of Islamic Management, second edition, Tehran, Shahr Ashub.

27. Samani, Siamak, Foulad Chang, Mehboobeh, (1385), Adolescent Psychology, Shiraz, Molk Soleiman.

28. Sabzevari Najafi, Muhammad, (1419 A.H.), Irshad al-Azhan to Tafsir al-Qur'an, first edition, Beirut, Dar al-Ta'aruf for Press.

29. Shojaei, Mohammad Sadiq, (1388), an introduction to the psychology of behavior regulation with an Islamic approach, Qom, Dar al-Hadith.

30. Shoarinejad, Ali Akbar, (1383), Psychology of Development 2: Adolescence and Puberty, Tehran, Payam Noor University Publications.

31. Shamschiri, Babak, (1387), Introduction to National Identity, first edition, Shiraz, Navid Publications.

32. Sadr al-Muta'allihin Shirazi, (Molla Sadra), Muhammad, (1378), Asrar al-Ayat, Qom, Habib Publishing.

33. Sadr al-Muta'allihin Shirazi, (Molla Sadra), Muhammad, (n.d), Asfar, Qom, Mustafavi.

34. Sadr al-Muta'allihin Shirazi, (Molla Sadra), Muhammad, (1375), Al-Shawahid al-Rububiyah, translated by Mohammad Javad Moslehi, Tehran, Soroush.

35. Sadouq, Muhammad bin Ali bin Babawayh, (1403 AH), Ma'ani al-Akhbar, first edition, Qom, Jamia al-Mudarrisin.

36. Safipour, Al-Rahim bin Abdul Karim, (1377), Muntaha al-Irab fi Lughat al-Arab (Arabic to Farsi), [n.p], Islamiah.

37. Tabatabai, Muhammad Hussein, (1362), Shia in Islam, Islamic Publication Office, Tehran.

38. Tabatabaei, Muhammad Hussein, (1374), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, 5th edition, Qom, Islamic Publications Office of Jamia al-Mudarrisin.

39. Tabarsi, Abu Ali Fazl bin Hasan, (1360), Majma al-Bayan Fi Tafsir al-Qur'an, translators, first edition, Tehran, Farahani Publications.

40. Turaihi, Fakhruddin, (1375), Majma Al-Bahrain, third edition, Tehran, Mortazavi bookstore.

41. Tayyib, Abdul Hussein, (1378), Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, second edition, Tehran, Islam Publications.

42. Abbas Nejad, Mohsen, (1384), Quran, Management and Political Sciences, first edition, Mashhad, Quranic researches of the Hawzah and University.

43. Abbas Nejad, Mohsen, (1384), Quran, psychology and educational sciences, first edition, Mashhad, Quranic researches of the Hawzah and University.
44. Abdipour, Hasan, (1381), "Social Effects of Belief in Mahdism from a Sociological Perspective", Scientific Quarterly Special Expectation of Imam Mahdi (AS), Year 2, No. 5.
45. Alavi, Jafar, (1385), Anxiety: from the collection of articles on the Quran, psychology and educational sciences, first edition, Tabriz, Center of the Quranic Research Foundation of the Hawzah and University.
46. Fekri, Jafar, (1379), "The Young and Future Vision", Islamic Studies, Year 19, No. 47.
47. Falsafi, Mohammad Taqi, (1368), Al-hadith; educational narations, Tehran, Islamic Culture Publishing House.
48. Qeraeti, Mohsen, (1383), Tafsir Noor, 11th edition, Tehran, Cultural Center of Lessons from the Qur'an.
49. Qurashi, Ali Akbar, (1371), Qamoos Qur'an, 6th edition, Tehran, Dar Al-Kutub al-Islamiyah.
50. Castells, Emmanuel, (1380), Information age: The power of identity, translated by Hossein Chavoshian, Tehran, Tarh Now.
51. Gudarzi, Gholamreza, (1382), "Designing a Conceptual Model of Crisis Management foresight with a Cultural Approach", Kamal Modiriyat, No. 5-4.
52. Gudarzi, Gholamreza, (1389), Mahdism Strategic Decision Making, First Edition, Tehran, Imam Sadiq University (AS).
53. Giddens, Anthony, (1378), modernity and individuality, society and personal identity in the new era, translated by Nasser Movaffaqian, Tehran, Ney publication.
54. Lotfabadi, Mohsen, (1392), theoretical review of the concept of "identity", Khabarnameh, No. 10.
55. Muhammad Taqi modarresi, (1377), Tafsir Hedayat, translated by: Ahmad Aram et al. First edition, Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
56. Majlisi, Muhammad Baqir, (1404 AH), Bihar al-Anwar, Beirut, Al-Wafa Institute.
57. Mohaddisi, Javad, (1389), "Tadabbur and Foresight", Islamic Studies Journal, Year 29, No. 81.
58. Morovvati, Sohrab, (1381), Human Evolution in the Mirror of Morality, Ilam, Goyesh Publications.
59. Motahari, Morteza, (n.d), collection of works of Shahid Motahari, [n.p].
60. Motahari, Morteza, (1358), Twenty Speeches, fifth edition, Qom, Sadra.
61. Motahari, Morteza, (1374), Ethical Philosophy, first edition, [n.p], Osweh Publications.
62. Motahari, Morteza, (1420 AH), Education in Islam, 34th edition, [n.p], Sadra Publications.
63. Makarem Shirazi, Naser, (1374 A), Payam Qur'an, 5th edition, Qom, Imam Ali Ibn Abi Talib (AS) School Publications.
64. Makarem, Naser, (1374 B), Tafsir Nomooneh, first edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyah.
65. Al-Manoufi, Kamal, (1375), Islam and Development, Social Research Institute, Tehran, Binesh.
66. Nabawi, Mohammad Hassan, (1388), Islamic Management, 14th edition, Qom, Bosfan

Kitab Institute (Islamic Tablighat Publishing Center of Qom Seminary).

67. Nouri, Mirza Hossein, (1408 AH), Mustadrak Al-Wasa'il, Qom, Aal al-Bayt Institute.

68. Adams, Gerald R., Gullotta, Thomas P. and Adams, carol Marksform (1994), Adolescent life Experiences. California: Brooks / Colepublishing Company.

69. Duane, A (2006), "Measuring Religious Identities in Surveys".Public Opinion Quarterly. Vol. 70, No.4, pp 32-50.

70. Eriksson, E, H. (1968). Identity: Youth and Crisis. New York; W.W. Norton.



Reflection on the Development of Scientism based on the Revelatory Rationality from the Perspective of the Qur'an

(Received: 2023-05-31 / Accepted: 2023-08-31)

Mohammad Yasin Basirat¹, Karim Khan Mohammadi², Daud Rahimi Sajasi³

ABSTRACT

The development of scientism based on rationality and appropriate to society's culture is recommended in social sciences; but the development of scientism in the contemporary world is limited to experimental sciences and is based on secular rationality. Since scientism in Islamic culture is adopted from revelation, the development of scientism in Islamic society should be based on revelatory rationality. The aim of the article is the development of scientism along with the purity and understanding of the truth and modern understanding of the text in accordance with the needs of society and the localization of science in a comprehensive way of the concept of scientism.

This article uses the comprehension method of text analysis. The findings of the research include the development of formal sciences in the direction of divine obedience, scientism along with purity from vices, physical and mental deviations, and growth in worldly and hereafter affairs, and teaching wisdom to reach the truth through science and reason and prevent from error and ignorance. The expansion of the concept of scientific experts (Raskhoon fi al-'ilm, Uotu al-'ilm and Ahl al-Dhikr) to commentators in the analysis of verses is in accordance with the needs of the society by observing the conditions of interpretation and the development of scientism in a monotheistic society with considering divine independence.

The result of the research is the development of scientism based on revelatory rationality in having divine obedience, purity, wisdom, and the expansion of specialized scientific understanding in the interpretation and comprehensibility of the content of divine verses. Therefore, scientism is not exclusive to material and experimental sciences, rather, it includes empirical and non-empirical, material and spiritual, physical and spiritual sciences, in this world and the hereafter.

KEYWORDS: Development, Scientism, Revelatory Rationality, Quran.

1- Lecturer of the Department of Tabligh and Social Studies, Al-Mustafa International University Higher Education Complex, Qom, Iran, (corresponding author), m.iasinbasirat@gmail.com

2- Associate Professor, Department of Social Sciences, Bagher al-Uloom University, Qom. Iran, khanmohammadi49@yahoo.com

3- Assistant Professor, Department of Sociology, Shahed University, Tehran. Iran, d.rahimi@shahed.ac.ir



تأمل در توسعه علم گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی از منظر قرآن

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹)

محمد یاسین بصیرت^۱، کریم خان محمدی^۲، داود رحیمی سجاسی^۳

چکیده

توسعه علم گرایی بر اساس عقلانیت و متناسب با فرهنگ جامعه در علوم اجتماعی توصیه شده است؛ اما توسعه علم گرایی در جهان معاصر به علوم تجربی منحصر شده و بر اساس عقلانیت سکولار است؛ از آنجاکه علم گرایی در فرهنگ اسلامی اتخاذ شده از وحی است، توسعه علم گرایی در جامعه اسلامی بایست بر اساس عقلانیت و حیانی باشد. هدف مقاله، توسعه علم گرایی همراه با پاکی و درک حقیقت و فهم عصری متن متناسب با نیاز جامعه و بومی سازی علم به صورت جامعیت بخشی مفهوم علم گرایی است. این نوشتار از روش تفهیمی تحلیل متن استفاده کرده است. یافته‌های تحقیق دربرگیرنده توسعه علوم رسمی در جهت اطاعت الهی، علم گرایی همراه با پاکیزگی از پستی‌ها، انحرافات جسمی و روحی و رشد در امور دنیایی و آخرتی و آموزش حکمت برای رسیدن به حقیقت توسط علم و عقل و نجات از گمراهی و جهالت است. گسترش مفهوم متخصصان علمی (راسخون فی العلم، اوتوالعلم و اهل الذکر) به مفسران در تحلیل آیات، متناسب با نیاز جامعه با رعایت شرایط تفسیری و توسعه علم گرایی در جامعه توحیدی با در نظر داشت استقلال الهی است. نتیجه تحقیق، توسعه بخشی علم گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی در داشتن اطاعت الهی، پاکیزگی، حکمت آموزی و گسترش

۱- مدرس گروه تبلیغ و مطالعات اجتماعی، مجتمع آموزش عالی جامعه المصطفی (ص) العالمیه، قم، ایران، (نویسنده مسئول)، m.iasinbasirat@gmail.com

۲- دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران، khanmohammadi49@yahoo.com

۳- استادیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران، d.rahimi@shahed.ac.ir



فهم تخصصی علمی در تفسیر و قابل فهم بودن محتوای آیات الهی است؛ از این رو، علم‌گرایی منحصر به علوم مادی و تجربی نیست؛ بلکه شامل علم تجربی و غیرتجربی، مادی و معنوی، جسمانی و روحانی، دنیا و آخرت است.

واژگان کلیدی: توسعه، علم‌گرایی، عقلانیت و حیانی، قرآن.

۱. مقدمه

توسعه علم‌گرایی در جهان معاصر، بر اساس عقلانیت از نیازهای جامعه است. اندیشمندان علوم اجتماعی، توسعه علمی، متناسب با فرهنگ جامعه را توصیه می‌کنند؛ اما برخی از دیدگاه‌های متأثر از متفکران غربی، توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت سکولار را طرح می‌کنند. طبق این دیدگاه، کشورهای غربی زمانی توسعه یافته شدند که از عقلانیت سکولار در توسعه علمی استفاده کردند. این دیدگاه‌ها در حالی است که در دهه‌های پایانی قرن بیستم، دیدگاه‌های توسعه علم‌گرایی غربی مورد پرسش قرار گرفته است؛ زیرا تنها به بعد مادی جامعه انسانی توجه نموده و جنبه الهی آن را به فراموشی سپرده‌اند؛ لذا نظریه‌های تازه‌ای درباره توسعه علمی ارائه شده است از جمله، دیدگاه (آیت الله جوادی آملی) که جامعه اسلامی می‌تواند مسیر توسعه علمی را با الگوگیری از عقلانیت و حیانی پیماید.^۱

از آنجا که توسعه علمی فرایندی پویا است و هر جامعه‌ای می‌تواند متناسب با فرهنگ خود، توسعه داشته باشد، توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی، بهترین گزینه در جهت توسعه یافتن است. و اهداف آن عبارت است از جامعیت بخشی به مفهوم علم‌گرایی از نظر تجربی و غیرتجربی، مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی؛ تبیین توسعه علم‌گرایی مبتنی بر پاکی و تشخیص حقیقت و رهایی از جهل و گمراهی؛ گسترش علم‌گرایی توسط متخصصان علمی در فهم عصری متن، متناسب با نیاز جامعه و توسعه علم‌گرایی و حفظ استقلال و بومی‌سازی علم با محوریت توحید‌گرایی است. تاریخ علم‌گرایی گواهی می‌دهد که جامعه اسلامی بستر مناسبی برای رشد علوم

۱- دیدگاه از آیت الله جوادی آملی در مقاله آقای مهدی گنجور تحت عنوان «مبانی وجودشناختی توسعه و تعالی علوم بر پایه عقلانیت و حیانی با تأکید بر اندیشه‌های آیت الله جوادی آملی» چاپ شده در دوفصلنامه علمی حکمت صدرایی، سال نهم، شماره اول، پیاپی ۱۷، پاییز و زمستان، ۱۳۹۹: ۱۴۵-۱۶۱.

مختلف بوده و قرون وسطی که دوران تاریک غرب بوده، دوران طلایی علم اسلامی در تاریخ نام گرفته است و شاهد توسعه علم گرایى در جامعه اسلامی در آن دوران هستیم. تشویق قرآن به فراگیری علم سبب شد که مسلمانان با عمل به آموزه‌های قرآنی، توانستند بعد از تشکیل هسته اولیه جامعه اسلامی به تمدن بزرگی برسند. تمدن کنونی بشر مرهون تلاش‌های علمی مسلمین است که با بهره‌گیری از ظرفیت عقلانیت و حیانی، توسعه علمی را به جهانیان عرضه کردند.

سیر شکل‌گیری تمدن اسلامی با توسعه علم‌گرایی بوده است به گونه‌ای که در علوم مختلف نوآوری‌هایی پدید آورد و اختراع و ابتکار مسلمانان در بخش‌های مختلف بستر مناسب ایجاد کرد و سبب بیرون شدن بشریت از توحش گردید. تمدن امروزی جامعه بشری ریشه در تمدن اسلامی دارد که بر پایه توسعه علم‌گرایی و بر اساس عقلانیت و حیانی بوده است. پدیدار شدن تمدن اسلامی مربوط به عصری است که عقلانیت در اوج خود قرار گرفته بود؛ اما از زمانی که اندیشه‌های ظاهرگرا، سلفی‌گری، اخباری‌گری و تصوف‌گرایانه در تمدن اسلامی راه یافتند، زمینه‌های انحطاط تمدن اسلامی آغاز گردید (ولایتی، ۱۳۸۸: ۱۵۸-۱۴۹) و به تدریج با دخالت عوامل گوناگون، رو به انحطاط رفت که تاریخ از تمدن اسلامی باقی‌مانده است. این تحقیق در راستای احیای تمدن نوین اسلامی و مرجعیت علمی قرآن به توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی از منظر قرآن، پرداخته است. روش تحقیق توصیفی و تحلیلی مبتنی بر کاوش براسناد (آیات قرآن) و بهره‌گیری از تفهیم (تفسیر) عصری متن است. توسعه علم‌گرایی از نیازهای جامعه است. متناسب با این نیاز، آیاتی که در بیان عقلانیت و علم‌گرایی هستند، شناسایی و تحلیل شده است و در پاسخ به این سؤال می‌باشد که توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی چگونه است.

۲. پیشینه تحقیق

پیشینه این تحقیق شامل: ۱. کتاب با عنوان مجموعه مقالات همایش قرآن و توسعه فرهنگی برگزار شده در سال (۱۳۸۲ ش / ۱۴۲۴ ق) است. مقالات این همایش به مباحث کلی توسعه فرهنگی در قرآن پرداخته است؛ مقاله‌ای با عنوان: «توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی» در این مجموعه مقالات، وجود ندارد. ۲. مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی توسعه و تعالی علوم بر پایه عقلانیت و حیانی با تکیه بر اندیشه‌های علامه جوادی آملی، مقالات این کنگره، چاپ نشده است. گزارش از این کنگره در سایت پایگاه اطلاع‌رسانی بنیاد بین‌المللی علوم و حیانی اسراء در تاریخ ۱۳۹۷/۲/۱۹ نشر شده است. ۳. مقاله از آقای مهدی گنججور تحت عنوان «مبانی وجود

شناختی توسعه و تعالی علوم بر پایه عقلانیت وحیانی با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله جوادی آملی» در دوفصلنامه علمی حکمت صدرایی، سال ۱۳۹۹ چاپ شده است. مقاله، به مبانی توسعه علوم بر پایه عقلانیت وحیانی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی پرداخته است. امتیاز مقاله حاضر، توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت وحیانی از دیدگاه قرآن است. انسجام بحث در چارچوب مفهومی، آیات شناسایی و چگونگی توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت وحیانی، مشخص شده است.

۳. مفهوم شناسی

مفاهیم تحقیق، جهت روشن شدن بحث، توضیح داده می‌شوند. برای تعریف ترکیبی، نیاز است که مفهوم «توسعه»، «علم‌گرایی»، «عقلانیت» و «وحیانی» تعریف شوند و پس از توضیح مفاهیم، موضوع «توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت وحیانی از منظر قرآن» تبیین گردیده است. **مفهوم توسعه:** واژه توسعه پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمده و بر طبق اولین نظریه‌پردازان، به مفهوم خروج از لفاف است. این لفاف همان جامعه سنتی است که برای نو شدن باید از این لفاف خارج شد (ازکیا، مصطفی، ۱۳۸۱: ۰۷)؛ توسعه، به مفهوم گسترش همه شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی، فرایند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه است (آقا بخش‌ی، ۱۳۸۳: ۱۷۹)؛ به تعبیری، توسعه چندبعدی است و مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی است و نشان‌دهنده تغییر مجموعه نظام اجتماعی از حالت نامطلوب به سوی وضعیت مطلوب از نظر مادی و معنوی است (مایکل تودارو، ۱۳۷۸: ۲۳) بنابراین، توسعه، ابعاد مختلف جامعه را به سوی وضعیت مطلوب سوق می‌دهد. توسعه علم‌گرایی از زمینه‌های توسعه جامعه در جهت مطلوب است.

مفهوم علم‌گرایی: علم‌گرایی معادل (Scientism) از دیدگاه غربی به معنای اعتقاد به لزوم محور قرار دادن علوم تجربی در همه شئون زندگی است. علم‌گرایی عبارت است از: «دیدگاهی که بر اساس آن، مرزهای علوم طبیعی باید توسعه پیدا کنند تا شامل رشته‌های دانشگاهی یا قلمروهای زندگی بشوند» (Stenmark, ۲۰۲۰, ۲۰: ۱۳۳)؛ علم‌گرایی دربرگیرنده فعالیت نظری و عملی پیرامون رفتار جهان مادی و طبیعی از طریق مشاهده و آزمایش است (The new Oxford Dictionary of English, ۱۹۹۹: ۲۲) علم‌گرایی به تعبیر دیگر، معرفتی است که از تحقیق جهان فیزیکی به دست آمده و مشتمل بر آزمایش و اندازه‌گیری است و توسعه تئوری‌های

علمی برای تبیین نتایج رفتارهای جهان طبیعی است (Dictionary of English, ۲۵: ۱۹۹۳)؛ بنابراین، علمی که از طریق غیر مادی و طبیعی باشد و روش علمی، غیر از مشاهده و آزمایش باشد؛ چنین علمی، علم تجربی نیست؛ از این رو، معرفت‌های به دست آمده از راه عقل و وحی، علم تجربی خوانده نمی‌شوند و زندگی اجتماعی انسان‌ها را نمی‌توان با چنین علمی، توصیف و تبیین کرد؛ این نوع علم گرای معاصر در حالی، طرح شده که انحصار علم گرای به تجربی جای تأمل دارد؛ زیرا جهان اجتماعی بر پایه علم گرای تجربی از حیثیت جهان بینی و هستی شناختی، محدود در این عالم ماده است و هدف عمده آن، شناخت جهان به قصد تسلط بر آن برای بهره‌وری هر چه بیشتر از عالم طبیعت است و علم در این مرحله، بیشتر انسانی و کمتر الهی است (هرمن، ۱۳۷۶، ۱: ۲۴۷).

علم گرای بر پایه عقلانیت و حیانی دربرگیرنده مفهوم جامع علم و عقل است؛ مطابق با آنچه قرآن از آن، تعبیر به حکمت می‌کند: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹)؛ [خدا] به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد و به هر کس حکمت داده شود، به یقین خیری فراوان داده شده است. در تعریف حکمت گفته شده: «حِکْمَة» به مفهوم رسیدن به حقیقت با علم و عقل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۴۹)؛ بنابراین، علم گرای بر پایه عقلانیت و حیانی، تبیین از جهان مبتنی بر علم و عقل و درک حقیقت است. خداوند در قرآن از ایجاد نظام واحد جهان هستی و مبتنی بر توحید سخن گفته و صاحبان دانش بر این مطلب گواهی می‌دهند (آل عمران: ۱۸).

علم گرای بر اساس عقلانیت و حیانی، حقیقت‌گرا است مطابق با آیات قرآن: «کسانی که به ایشان علم داده شده، آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق می‌دانند» (سبا: ۶)؛ تنها دانشمندان از خدا می‌ترسند (فاطر: ۲۸) و این آیات روشنایی است که در سینه دانشوران جای دارد (عنکبوت: ۴۹). پیام این آیات، علم گرای با محوریت توحید است؛ یعنی جهان از آفریننده واحدی پدید آمده است و نظام جهان هستی به صورت هماهنگ به سمت جهان توحیدی، تکامل می‌یابد و با عبارتهای نشان‌دهنده عقلانیت مانند، تذکر، تفکر، تعلم و تعقل، بیان شده است. هدفمندی جهان آفرینش، چگونگی آفرینش زمین و آسمان و رفت و آمد شب و روز، در تنوع میوه‌ها و آفرینش آنچه از آسمان نازل می‌شود و در زمین کاشته شده و رشد می‌کند و دیگر ثمرات که در جهان هستی وجود دارد، نشانه‌های الهی، نهفته است و اندیشمندان با تفکر، تعقل و تدبر، این نشانه‌ها را درک می‌کنند (بقره: ۲۲، آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱، نحل: ۱۱، ۱۲، ۱۳،

۱۷، ۶۵، ۶۷، ۶۹، روم: ۲۳ و ۲۴، نساء: ۸۲). طبق محتوای این آیات، همه موجودات جهان هستی، هدفمند و از نشانه‌های آفریننده توحیدی و در تسخیر انسان‌ها است تا در آن‌ها بیندیشند و با توسعه علم‌گرایی از جهان طبیعی، استفاده نموده و به سعادت دنیا و آخرت برسند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیات، می‌نویسد: این آیات برای خداشناسی توحیدی و ارتباط آن با سعادت انسان، به چند برهان اشاره کرده است. برهان اول: پیوستگی نظام عالم، دلیل بر توحیدی بودن آن است. برهان دوم: شگفت‌انگیزی این عالم دلیل دیگری بر مسئله توحید است. برهان سوم: از راه احتیاج انسان که خداوند هر چه در آسمان و زمین است مسخر او گردانده تا او به سعادت برسد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱: ۳۹۷-۳۹۸). طبق محتوای این آیات، جهان هستی هدفمند است و نشانه‌های الهی در نظام هستی، معرفی شده است و انسان، فراخوانده شده که در نظام آفرینش بیندیشد؛ نتیجه این استدلال عقلانی، توسعه علم‌گرایی در تسخیر طبیعت و زندگی بهتر در جامعه است و دربرگیرنده سعادت‌مندی دنیا و آخرت است.

مفهوم عقلانیت: عقلانیت، معادل واژه «Rationality» از ماده لاتین «Ratio» از عقل گرفته‌شده و به معنای عقلانی بودن، است (ساروخانی، ۱۳۸۸: ۶۱۱)؛ واژه «rationalization» نیز از کلمه عقلانیت گرفته‌شده که در فارسی به مفهوم عقلانی سازی و عقلانی شدن است و عقلانی سازی، فرایندی است که واقعیت‌های زندگی بر اساس آن در محدوده تحلیل عقلانی قرار می‌گیرند (بیرو، ۱۳۸۰: ۳۱۸)؛ میکائیل استنمارک (Stenmark Mikael) مفهوم عقلانیت را در سه زمینه توضیح داده است:

(الف) گاهی عقلانیت وصف باورها قرار می‌گیرد، مثلاً می‌گوییم باور به p معقول است.
 (ب) رفتارها نیز گاهی موصوف به عقلانیت می‌شوند، مثلاً می‌گوییم رفتار x معقول است.
 (ج) گاهی ارزش‌ها به عقلانیت متصف می‌شوند و می‌گوییم این یا آن ارزش، ارزش معقولی است (Stenmark, ۱۹۹۵: ۵)؛ بنابراین، مفهوم عقلانیت؛ یعنی عقلانی بودن که بر ثابت کردن وصف عقلانی برای موصوف آن دلالت دارد و عقلانیت، متصف به باورها و ارزش‌ها، معطوف به کمالات انسانی است. علم‌گرایی از ارزش‌های معطوف به کمالات انسانی است که می‌تواند متصف به عقلانیت شود.

مفهوم عقلانیت و حیانی: مفهوم عقلانیت و حیانی، ترکیب از وحی و عقل است. وحی به مفهوم، القای خبر به صورت مخفی، اشاره کردن، نوشتن، و سخن گفتن به واسطه یک کلام با کسی که بر غیر او، پوشیده باشد و به اشاره سریع گفته‌شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ق، ۱۵:

۳۷۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۸۵۸)؛ بنابراین، رساندن هرگونه پیام، اشاره، سخن پوشیده با شتاب، اعلام در خفا و کلام یا نوشته‌ای که به دیگران القا شود؛ به این شرط که سریع و خفی باشد، وحی است. وحی در قرآن به چند مفهوم استعمال شده است: وحی به مفهوم «اشاره مخفیانه» (مریم: ۱۱)؛ وحی به معنای الهام روحانی به ملائکه (انفال: ۱۲)؛ هدایت‌گریزی و طبیعی مانند: وحی به زنبور عسل و طبیعت (نحل: ۶۸)؛ نوعی شعور در باطن، مانند: وحی به مادر موسی (قصص: ۷) و وحی به مفهوم رسالت الهی مانند: وحی به پیامبر (ص) با نازل شدن قرآن و وحی به پیامبران (یوسف: ۳؛ زمر: ۶۵؛ عنکبوت: ۴۵؛ شوری: ۷؛ نساء: ۱۶۳). وحی مدنظر، به معنای رسالت و ارتباط غیبی میان خدا و پیامبر است؛ این نوع وحی، القاء معنا بر قلب پیامبر بدون واسطه فرشته وحی یا با القاء به فرشته وحی است تا او وحی الهی را از جانب خداوند به یکی از انبیاء ابلاغ نماید. بیشترین کاربرد وحی و مشتقات آن در قرآن، وحی به مفهوم رسالت است. وحی به این مفهوم؛ یعنی ارتباطی معنوی بین شخص پیامبر با عالم غیب و در آن، پیام خداوند به پیامبر منتقل می‌شود. نتیجه این فرایند، آگاهی قطعی‌ای است که از ناحیه خداوند، به برخی از انسان‌های برگزیده عطا می‌شود. وحی به مفهوم رسالت، در فرایند ابلاغ صورت گرفته است. بنابراین، عقلانیت وحیانی به مفهوم عقلانیت است که ریشه در وحی دارد و اتخاذ شده از منبع دینی الهی است که به شیوه مستقیم یا توسط فرشته، دریافت شده و در قالب کتاب‌های آسمانی به بشریت عرضه شده است و عقلانیت در قرآن کریم، نوعی ادراک توأم با سلامت فطرت است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۲: ۲۵۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۳: ۱۱۹؛ خان محمدی، ۱۳۹۱: ۳۱-۴۴)؛ بنابراین، عقلانیت وحیانی، به مفهوم عقلانیت اخذ شده از قرآن کریم است؛ این نوع عقلانیت، افراد را در حل پرسش‌های بنیادین، کمک می‌کند و آن‌ها را به درک صحیح می‌رساند. از پرسش‌های جامعه، توسعه علم‌گرایی است و این پژوهش در جهت پاسخ به آن، درصدد تأمل بر توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت وحیانی از منظر قرآن است. عقلانیت همراه علم‌گرایی با واژه‌های مانند «تعقلون»، «یتفکرون»، «اولوالالباب»، «یتذکرون» و «حکمت» بیان شده است. تأمل در این آیات، توسعه بخش علم‌گرایی بر پایه عقلانیت وحیانی است.

۴. روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله، تفهیمی و تحلیل متن، مبتنی بر فهم از درون مفاهیم واژگان است؛ این روش، مراد مفاهیم متن را مشخص می‌سازد که ریشه عقلانی در تأویل دارند. این روش از تفسیر

موضوعی (آیات بیان کننده علم و عقلانیت) و تفسیر استنطاقی (به سخن درآوردن قرآن) استفاده کرده است؛ تفسیر استنطاقی به بیان شهید صدر، تفسیر موضوعی است که موضوع از جامعه گرفته شده و به قرآن عرضه می شود با دریافت پاسخ قرآنی تفسیر موضوعی انجام می شود (صدر، ۱۴۲۸ ق: ۲۹). بر این اساس، روش این تحقیق با استفاده از تفسیر استنطاقی، درصدد آن است که با ایجاد پرسش اجتماعی (توسعه علم گرایی) و دریافت پاسخ قرآنی (آیات بیان کننده علم و عقلانیت)، همبستگی ارتباطی، میان نیاز جامعه و آیات به وجود آورد و در این جهت می توان از روش تحقیق، پل تیلیش (paul Tillich) بهره گرفت، به این شیوه که میان پرسش هایی که در انتظار پاسخ های دینی اند و مسائل اساسی که در دامن یک فرهنگ پدید می آید، همبستگی ایجاد کرد (Tillich, ۱۹۹۳: ۶۸-۵۹) و به تعبیر فورد داوید، پیام کتاب مقدس با وضعیت های فرهنگ عصری پیوند داده شود و پاسخ های دینی از آن استخراج گردد (Ford, ۱۹۸۹: ۷, ۱۳۶).

این تحقیق بر اساس روش ذکر شده، درصدد شناسایی مسئله جامعه (توسعه علم گرایی) و پاسخ قرآن (علم و عقلانیت و حیانی) است؛ بنابراین، معیار روش تحقیق، تفهیمی عصری، تحلیل متن با بهره گیری از تفسیر موضوعی استنطاقی شهید صدر است؛ با این توضیح که تفسیر به مثابه پژوهش، به دنبال یافتن پاسخی برای پرسش ها و مسائل جامعه است (صدر، ۱۴۲۸ ق: ۲۹)؛ پس بنابراین، این روش تحقیق، نوعی گفتگوی فعال با قرآن و پاسخ نظام مند علمی مبتنی بر تحلیل آیات عقلانی قرآن، پیرامون توسعه علم گرایی است.

۵. تحلیل پیام های آیات قرآن در توسعه علم گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی

توسعه علم گرایی از منظر قرآن به عنوان ارزش های فرهنگی جامعه، مورد توجه ویژه است. علم و مشتقات آن ۷۸۱ بار در قرآن به کار رفته است؛ اولین آیات نازل شده قرآن درباره خواندن و علم آموزی است (علق: ۳-۴) خداوند برای نشان اهمیت علم به قلم، قسم یاد کرده است (قلم: ۱)؛ بنا بر تفسیری این آیات درصدد بیان تکامل اجتماعی به وسیله تعلیم و فن نوشتن است و استعداد پیشرفت در تکامل اجتماعی به انسان از راه یادگیری بیان، قلم و مجهز شدن به نیروی عقل داده شده است (مطهری، ۱۳۷۴: ۴۹۵؛ همان ۱۳۸۶: ۵۱۰)؛ بنابراین تکامل اجتماعی در علم گرایی بر اساس عقلانیت است؛ برای توضیح بیشتر، این نوشتار به توسعه علم گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی از منظر قرآن، پرداخته و شامل موارد ذیل است.

الف) توسعه علم‌گرایی در جهت اطاعت الهی

توسعه علم‌گرایی بر اساس عقلانیت وحیانی از نگاه قرآن، چنین بیان شده است: «بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند مساوی هستند، تنها خردمندان، پند می‌پذیرند» (زمر: ۹)؛ این آیه از طریق استفهام انکاری و مقایسه جامعه علم‌گرا و جامعه جهل‌گرا، جامعه علم‌گرا را برتری می‌دهد؛ این برتر دانستن جامعه علم‌گرا، بر پایه عقلانیت وحیانی است و با تفکر عقلانی به محتوای این آیه، علم‌گرایی در جامعه، قابل توسعه است؛ بنا بر تفسیری، منظور از علم در این آیه، آگاهی خاصی است که انسان را به اطاعت از پروردگار و امید به رحمت خدا دعوت می‌کند و علوم رسمی اگر در خدمت چنین معرفتی باشد، علم است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۱۹: ۳۹۶)؛ طبق تحلیل محتوای این آیه، مفهوم علم شامل هر علمی است که در جهت تکامل جامعه انسانی به اطاعت الهی باشد؛ از این رو، پیام این آیه، توسعه مفهومی علم‌گرایی است و علم‌گرایی دربرگیرنده هرگونه علمی است که مورد نیاز جامعه باشد و در جهت اطاعت الهی به کار گرفته شود؛ چنانچه این آیه، تبیین شده است: مطلق دانایان با نادانان در این آیه، مقایسه شده‌اند؛ پس مقصود آیه مطلق دانش است که شامل علوم رسمی و معرفت الهی می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۸: ۴۲)؛ بدین ترتیب، با توجه به تحلیل محتوای این آیه، علم اگر در جهت اطاعت الهی باشد، از ارزش‌های فرهنگی جامعه است و بر جامعه‌ای جهل‌گرا، برتری دارد و توسعه علم‌گرایی، منوط به همین صفت علم است که جهت‌گیری الهی داشته باشد و جامعه را از تاریکی نجات بخشیده و نورانیت بخشد؛ در این راستا، آیه چنین تحلیل شده است: علم به جامعه‌ای انسانی ارزش می‌دهد به طوری که از طریق آن، روشنایی در دید پدید می‌آید، بنابراین به نور فکر می‌کند و در نور حرکت می‌کند، درحالی که ناآگاهی نشان‌دهنده افق باریک، تاریکی کامل و عقب‌ماندگی پوسیده است و ذهنیت پیچیده، نگاه مضطرب و آگاهی مبهم در امور زندگی دارد و بدین ترتیب جامعه جاهلی در اندیشه تاریک زندگی، حرکت می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۱۹: ۳۱۱)؛ طبق این تحلیل، علم در جامعه توسعه پیدا می‌کند که از عقلانیت بهره‌گیرد و فکر در جامعه رشد کند و روشنایی در دیدگاه افراد جامعه پدید آید و بنا بر تحلیلی: «علم چراغ عقل است و جهل تاریکی قلب اگر چشم قلب باز باشد کور نباشد و چراغ علم هم روشن باشد و درب چشم هم بسته نباشد و پرده و حجاب هم روی آینه قلب نیفتاده باشد به نور علم حقایق را عقل درک می‌کند» (طیب، ۱۳۶۹، ۱۱: ۲۹۱)؛ بنابراین، توسعه علم‌گرایی بر اساس عقلانیت وحیانی در مقیاس سنجش ارزشمندی علم است و جامعه دارای علم و جامعه بدون

علم، برابر نیستند؛ این نابرابری مطابق برخی تفاسیر، نشان‌دهنده منزلت نابرابر این دو جامعه، در پیشگاه خدا، نظر خلق آگاه و در دنیا و آخرت است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۱۹: ۳۹۵؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۸: ۴۲)؛ طبق این تحلیل، برتری جامعه علم‌گرا بر جامعه جهل‌گرا در ابعاد خدایی، مردمی، دنیایی و آخرتی است؛ بنابراین، علم‌گرایی با توجه به تحلیل محتوای این آیه، قابل توسعه است و شامل علوم گوناگون می‌شود که در جهت اطاعت الهی و از نیاز جامعه باشد؛ به لحاظ که جامعه علم‌گرا با جامعه که علم‌گرا نیست در همه ابعاد مساوی نیستند. بیان مقایسه علم‌گرایی به همراه عقلانیت، به این معنا است که قرآن، تنها به مسائل ماوراء طبیعت و جهان آخرت پرداخته است و نسبت به علم دنیوی، علم ستیزی و علم‌گریزی نیست؛ علم‌گرایی از منظر قرآن، قابل توسعه است. نیازمندی‌های اجتماعی ایجاب می‌کند که همه امور جامعه شناسایی و به آن‌ها پاسخ داده شود به این شیوه که نیاز جامعه، شناسایی شود و به قرآن، عرضه گردد و طی فرایند تفسیر عصری و دریافت پاسخ علمی، تولید علم، پدید می‌آید و همواره با بهره‌گیری از عقلانیت و حیانی، رو به توسعه خواهد بود.

ب) توسعه علم‌گرایی در قالب تعلیم، تزکیه، حکمت و نجات از گمراهی و جهالت

قرآن، توسعه علم‌گرایی، بر پایه عقلانیت و حیانی را در قالب «تعلیم»، «تزکیه» و «حکمت» بیان می‌کند: «در میان جمعیت درس نخوانده پیامبری از خودشان برانگیخت شد که آیاتش را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را تزکیه کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (عقلانیت) بیاموزد هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (جمعه: ۲) و در آیه دیگر می‌فرماید: «(بر جامعه مؤمنان منت نهاد شد هنگامی که در میان آن‌ها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آن‌ها بخواند و آن‌ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند» (آل عمران: ۱۶۴) و در آیه دیگر می‌فرماید: «پیامبری از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد» (بقره: ۱۵۱).

واژه‌های به کاررفته در این آیات مانند، «تزکیه» به مفهوم رشد و فزونی یافتن در امور دنیایی و اخروی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۳۸۰) و پاک کردن صفات زشت جامعه است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۱: ۵۱۲)؛ «حکمة» به مفهوم رسیدن به حقیقت با علم و عقل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۴۹) و «تعلیم» به مفهوم آنچه با تکرار در ذهن قرار گیرد (همان:

۵۸۰)؛ طبق تحلیل محتوای این آیات، علم‌گرایی همراه با عقلانیت، نجات‌بخش جامعه از گمراهی و جهالت است؛ همان‌گونه که این آیات، تفسیر شده است: مردم در زمان بعثت پیامبر اسلام (ص) در گمراهی بودند و جهل در آن عصر، تمام نقاط جهان را فراگرفته بود و تعلیم همراه با حکمت و تزکیه سبب نجات آن‌ها از گمراهی و جهالت گردید (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۳: ۱۶۰) قرآن در جمله «وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» می‌گوید: نگاه عقلانی به دوران قبل از اسلام بکنید که در چه گمراهی قرار داشتید و با توسعه علمی به کجا رسیدید.

تکرار واژه علم در آیه اخیر، نشان‌دهنده توسعه علم‌گرایی بر اساس عقلانیت (تزکیه و حکمت) است؛ زیرا، خداوند در میان انسان‌ها پیامبری از خودشان مبعوث کرد که آیات خدا را بر آنان تلاوت کند و آنان را از زشتی‌های بت‌پرستی و شرک پاک نماید. آموزش کتاب، همراه حکمت، توسعه بخش علم بر پایه عقلانیت است. بنا بر تفسیر این آیه، این امر {علم‌گرایی} {افق‌های معرفت را برای آن‌ها باز و تمام حقایق ناب را برای آن‌ها آشکار می‌کند، آن‌ها را به بالاترین درجات دانش ارتقا می‌دهد، راه را برای داشتن یک زندگی صالح برای آن‌ها هموار می‌کند و آنچه برایشان مناسب است می‌آموزد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ۳: ۹۵؛ خطیب، ۱۴۲۴ ق، ۱: ۱۷۳). بدیهی است که داشتن زندگی صالح، رسیدن به بالاترین درجه علم و آگاهی از حقیقت زندگی دنیا و آخرت، نیاز به توسعه علم‌گرایی دارد؛ تا علاوه بر واقعیت زندگی، حقیقت آن، فهمیده شود و این درک با عقلانیت وحیانی، امکان‌پذیر است؛ بنابراین توسعه فرهنگی علم‌گرایی بر پایه عقلانیت با افق جدید از معرفت علمی است که در افراد پدیدار می‌شود و آن‌ها می‌توانند به حقایق ناب برسند.

ج) توسعه علم‌گرایی توسط متخصصان علمی (راسخون فی العلم، اوتوالعلم و اهل الذکر) با شرایط تفسیری

قرآن، توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت توسط «راسخون فی العلم» در فهم آیات متشابه مرتبط با آیات محکم، بیان می‌کند: «این کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرد، قسمتی از آن، آیات «محکم» است که اساس این کتاب است و قسمتی از آن، «متشابه» است، کسانی که انحراف عقلی دارند به دنبال آیات متشابه‌اند و با تفسیر نادرست، فتنه‌انگیزی می‌کنند درحالی‌که تفسیر آن‌ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند و می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل، این حقیقت را درک نمی‌کنند» (آل‌عمران: ۷).

واژه‌های مهم این آیه: «آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ»: آیاتی هستند که مفهوم آن‌ها روشن است و «ام‌الکتاب» نامیده شده؛ یعنی مفسر آیات دیگر است. «آیات متشابهاً»: آیاتی هستند که مفهوم آن‌ها در ابتدای نظر پیچیده است و احتمال‌های متعددی در آن وجود دارد و با قرار دادن آن‌ها در کنار آیات محکم، معنی آن‌ها روشن می‌شود. مطابق تفسیر این آیه «راسخون فی العلم»: کسانی هستند که در علم فهم آیات، تخصص دارند؛ گرچه «راسخون فی العلم» در روایات به پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه هدی (ع) تفسیر شده است؛ اما واژه‌های قرآن، مفاهیم گسترده دارند که در میان مصداق‌های آن، افراد نمونه، دیده می‌شود و در تفسیر، تنها از آن‌ها، نام می‌برند. بدیهی است که رسوخ در علم و فهمیدن معنی آیات قرآن، اختصاص به پیامبر (ص) و ائمه (ع) ندارد و دانشمندان متخصص دیگر با رعایت شرایط تفسیر، می‌توانند، معنی آیات قرآن را درک نمایند و برای دیگران تفسیر کنند و جمله «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» به این معنا است که این حقیقت‌ها را تنها اندیشمندان (با عقلانیت و حیانی) می‌دانند؛ آن‌ها، آیات محکم و متشابه را در کنار هم، می‌فهمند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۲: ۴۳۳-۴۴۳).

بنابراین، تعبیر این آیه (وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) بعد از (راسخون فی العلم) نشان‌دهنده، توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی، توسط راسخان در علم است؛ راسخون فی العلم در روایات به پیامبر و پیشوایان معصوم (ع) تفسیر شده است؛ اما یادآوری عقلانیت برای «راسخون فی العلم» در فهم آیات متشابه، قابل توسعه است و متخصصان علمی با بهره‌گیری از عقلانیت و حیانی، با رعایت نمودن شرایط تفسیر، می‌توانند آیات متشابه را در کنار آیات محکم قرار دهند و محتوای آن‌ها را تحلیل نمایند؛ به این ترتیب، آیات متشابه قرآن با ارجاع به آیات محکم، توسط دانشمندان متخصص فهمیده و توضیح داده شوند و توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت، توسط افراد متخصص علمی، انجام گیرد.

قرآن در آیه دیگر، توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی توسط متخصصان علمی تحت عنوان «او تو العلم و اهل الذکر» بیان می‌کند: «آگاهان می‌دانند که قرآن به حق از سوی پروردگارت است و در نتیجه به آن ایمان می‌آورند، و دل‌هایشان در برابر آن خاضع می‌گردد و خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند» (حج: ۵۴)؛ طبق محتوای این آیه، جامعه علم‌گرا به حقیقت دست می‌یابد و با درک عقلانی ایمان می‌آورد و با داشتن ایمان از هدایت الهی به راه راست، برخوردار می‌شود؛ از این رو، قرآن، کسانی را که نمی‌دانند به سؤال از آگاهان و کسانی که آگاهی از قرآن و کتاب‌های پیشین دارند، ارجاع داده

است؛ تا ذکر (قرآن) نازل شده، برای مردم، تبیین گردد، شاید بیندیشند: (حل: ۴۳-۴۴) طبق محتوای این آیه، «ذکر» نازل شده، قرآن است، این قرآن به پیامبر و برای مردم نازل شده است؛ از آنجا که نزول قرآن تنها برای مردم عصر پیامبر (ص) نیست و نزول از نظر مفهومی ادامه دارد؛ بنابراین، فهم محتوایی قرآن، قابل توسعه است و مطابق شرایط هر عصری، نیاز مردم را شناسایی کند و از محتوای قرآن، پاسخ استخراج گردد و مردم نیز، وظیفه دارند که آنچه را نمی‌دانند از آگاهان علمی، سؤال کنند؛ تأیید به راین تحلیل، تفسیر آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». به این صورت است که: «اهل ذکر مفهوم وسیعی دارد که همه آگاهان و اهل اطلاع را در زمینه‌های مختلف شامل می‌شود» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ۱۱: ۱۴۱)؛ بنابراین، این آیات در بیان توسعه علم‌گرایی جامعه در جهت پرسش از آگاهان علمی است؛ زیرا تبیین پیام قرآن برای مردم، آگاهی علمی نیاز دارد؛ این آگاهی علمی با بهره‌گیری از عقلانیت وحیانی، قابل توسعه است و دانشمندان علمی، نیاز جامعه را تشخیص دهند و پاسخ مناسب آن را از آیات، استخراج نموده و برای جامعه، تبیین کنند.

د) توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت در استقلال الهی و دوری از تقلید بیگانه و تعصب به گذشته

قرآن، توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت وحیانی را استقلال جامعه در علم‌گرایی و متکی بر توحید، بیان می‌کند: «مَثَلُ كَثَانٍ كَمَا سِرْبِطٍ وَ دُوسْتِ الْهَيْهِ نَادِرُونَ، مَثَلُ عَنكَبُوتٍ اسْت؛ اگر بدانند، خانه‌ای ضعیف برای خود درست کرده‌اند و سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنكبوت است! خداوند خواسته‌های غیر الهی را می‌داند و او شکست‌ناپذیر و حکیم است. این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز آگاهان، آن‌ها را درک نمی‌کنند» (عنكبوت: ۴۱-۴۳). طبق مفهوم این آیات، عقلانیت و علم‌گرایی از ویژگی‌های جامعه توحیدی است، به این لحاظ که چنین جامعه‌ای، مستقل، سنجیده، مستحکم و هماهنگ است؛ از این رو، علم‌گرایی آن بر پایه عقلانیت و متکی بر توحید است؛ در مقابل، جامعه‌ای غیر توحیدی که غیر از خدا، دوستانی دارند و علم‌گرایی آن با عصیت به گذشته یا تقلید از بیگانگان است، مثل خانه عنكبوت است که استحکام ندارد و با کوچک‌ترین بادی، دچار ازهم‌پاشیدگی می‌شود. دانشمندان با عقلانیت وحیانی این حقیقت را درک می‌کنند؛ بنا بر تحلیلی، هدف از این ضرب‌المثل‌ها این است که خداوند می‌خواهد همه چیز را به درک مردم نزدیک کند؛ اما معنی آن‌ها را تنها دانشمندان اهل معرفت بدون تعصب و تقلید می‌فهمند و با تأمل

در دلالت‌ها، حقیقت را آشکار می‌کنند. (زحیلی، ۱۴۲۲، ق، ۲: ۱۹۶)؛ طبق این تحلیل، دانشمندان با شناخت مبتنی بر عقلانیت، تعصب به گذشته و تقلید از بیگانه ندارند و در جستجوی حقیقت هستند؛ بنا بر تفسیری، درک این حقیقت برای کسانی (دانشمندان) است که از درک سطحی آیات عبور و به عمق آن‌ها نفوذ می‌کنند و آنچه را عموم مردم درک نمی‌کنند، آن‌ها می‌فهمند (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ق، ۱۸: ۵۷)؛ پس بنابراین، محتوای این آیات در بیان درک حقیقت توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی، متکی بر توحید و استقلال الهی است.

جدول ۱. جمع‌بندی محتوای آیات: توسعه علم‌گرایی در جهت اطاعت الهی

آیات	واژه بیان‌کننده علم‌گرایی و عقلانیت و حیانی	جمع‌بندی
زمر/۹: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَطَاعُوا اللَّهَ وَ الَّذِينَ يُكْفَرُونَ إِنَّ اللَّهَ يُخَيِّطُ الَّذِينَ يَشَاءُ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»	«يَعْلَمُونَ»؛ «لَا يَعْلَمُونَ» و «أُولُوا الْأَلْبَابِ»	توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی در جهت اطاعت الهی و در همه ابعاد مادی و معنوی و دنیایی و آخرتی در مقایسه، مساوی نبودن جامعه علم‌گرا با جامعه که علم‌گرا نیست.

جدول ۲. جمع‌بندی محتوای آیات: علم‌گرایی و تزکیه، حکمت و نجات از گمراهی و جهالت

آیات	واژه بیان‌کننده علم‌گرایی و عقلانیت و حیانی	جمع‌بندی
جمعه / ۲: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَرْكِبُهُمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ: آل عمران / ۴۶۱: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَرْكِبُهُمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ: بقره / ۱۵۱: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَرْكِبُكُمْ وَ يَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»	«يَزَكِي» «يَعْلَمُ» «الْحِكْمَةَ»	توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی به‌عنوان تعلیم (آموزش)، تزکیه (پاکیزگی) و حکمت (رسیدن به حقیقت توسط علم و عقل) در مواردی که جامعه نمی‌دانسته و پاکیزه کردن جامعه از گمراهی و جهالت در همه ابعاد است

جدول ۳. جمع بندی محتوای آیات: علم‌گرایی و متخصصان علم
(راسخون فی العلم، اوتوالعلم و اهل الذکر)

آیات	واژه بیان‌کننده علم‌گرایی و عقلانیت و حیانی	جمع بندی
<p>(آل عمران، ۷): «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ (حج، آیه ۴۵): «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ لِلَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ نحل/۳۴-۴۴: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۳۴) بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴۴)»</p>	<p>«الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛ «أُوتُوا الْعِلْمَ» «أَهْلَ الذِّكْرِ»؛ «أُولُو الْأَلْبَابِ» «يَتَفَكَّرُونَ»</p>	<p>توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی توسط متخصصان علم به‌عنوان «راسخون فی العلم»؛ «أُوتُوا الْعِلْمَ» و سؤال از اهل ذکر با داشتن شرایط تفسیر علمی در فهم عصری آیات و تبیین محتوای آیات الهی در پاسخ به نیاز جامعه است.</p>

جدول ۴. جمع‌بندی محتوای آیات: علم‌گرایی و استقلال الهی و دوری از تقلید بیگانه و تعصب به گذشته

آیات	واژه بیان‌کننده علم‌گرایی و عقلانیت و حیانی	جمع بندی
<p>عنکبوت/ ۴۱-۴۳: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضُرِبَ لَهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿٣٤﴾»</p>	<p>«يَعْلَمُونَ»؛ «يَعْقِلُهَا» «الْعَالِمُونَ»</p>	<p>توسعه علم‌گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی در جامعه توحیدی با داشتن استقلال الهی و دوری از تقلید بیگانه و تعصب به گذشته است</p>

۶. نتیجه گیری

علم گرایی در قرآن بر پایه عقلانیت و حیانی، قابل توسعه است و دربرگیرنده هرگونه علمی می شود که در تکامل جامعه، مفید باشد. از آیات قرآن بیان کننده علم و عقلانیت، استفاده می گردد که علم گرایی در جهت اطاعت الهی، شامل علوم مورد نیاز جامعه می شود؛ زیرا جامعه الهی، نیازهای مختلف دارد و به این نیازها باید پاسخ علمی عاقلانه داده شود؛ از همین رو، مقایسه عقلانی جامعه علم گرا با جامعه جهل گرا و بهتر بودن جامعه در علم گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی است. توسعه علم گرایی بر پایه تزکیه (پاکیزگی) و حکمت (فهم حقیقت)، توسط متخصصان علمی (راسخون فی العلم، اوتوالعلم و اهل الذکر) با رعایت کردن شرایط تفسیر عصری متن، متناسب با نیاز و در نظر داشت استقلال و جهت گیری توحیدی جامعه است؛ بنابراین، توسعه علم گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی از منظر قرآن، دربرگیرنده علوم تجربی و غیر تجربی، مادی، معنوی، دنیایی و آخرتی، جسمانی و روحانی است.

پیشنهاد برای توسعه علم گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی، نگاه عاقلانه به تمدن اسلامی است. تمدن اسلامی در پرتو توسعه علم گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی، شکل گرفت. موضع مثبت قرآن نسبت به علوم از جمله علوم دنیوی، سبب گردید که مسلمانان در برهه ای از زمان به تمدن دست پیدا کنند. احیاء این تمدن اسلامی در پرتوی توسعه علم گرایی بر پایه عقلانیت و حیانی است تا جامعه، نگاه جامع و عمومیت بخش به علم گرایی داشته باشد و متناسب با زمان به شکل معنادار و هدفمند باشد.

فهرست منابع

*قرآن کریم.

- ۱- ازکیا، مصطفی، (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی توسعه، چاپ سوم، تهران، نشر کلمه.
- ۲- آقا بخشی، علی اکبر، (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ اول، تهران، چاپار.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، الطبعة الثالثة بیروت، دار صادر.
- ۴- بیرو، آلن، (۱۳۸۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، چاپ چهارم، تهران: کیهان.
- ۵- تودارو، مایکل، (۱۳۷۸)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه: غلامعلی فرجادی، چاپ نهم، تهران، بازتاب: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، چاپ دوم، قم، نشر اسراء.
- ۷- خان محمدی، کریم، (۱۳۹۱)، «مقایسه عقلانیت ارتباطی با عقلانیت وحیانی (براساس دیدگاه‌های هابرماس و علامه طباطبایی)»، مجله: علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره پنجاه و هفتم.
- ۸- خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴ ق)، التفسیر القرآنی للقرآن، الطبعة الاولى، بیروت، دارالفکر العربی.
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، الطبعة الاولى، بیروت، دار الشامیة.
- ۱۰- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن مهر، چاپ اول، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۱۱- زحیلی، وهبة بن مصطفی، (۱۴۲۲ ق)، تفسیر الوسیط، الطبعة الاولى، دمشق، دار الفکر.
- ۱۲- ساروخانی، باقر، (۱۳۸۸)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۳- صدر، محمدباقر، (۱۴۲۸ ق)، المدرسة لقرآنیة، الطبعة الرابعة، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- ۱۴- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- ۱۵- طیب، عبد الحسین، (۱۳۷۸ ش)، اظیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام.
- ۱۶- عمید، حسن، (۱۳۸۴)، فرهنگ عمید، چاپ دهم، تهران، امیرکبیر.
- ۱۷- فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ ق)، تفسیر من وحی القرآن، الطبعة الثالثة، بیروت، ناشر دار الملائک للطباعة.
- ۱۸- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، مجموعه آثار، ج ۲، چاپ دوم، تهران، صدرا.
- ۱۹- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶)، مجموعه آثار، ج ۲۵؛ چاپ اول، تهران، صدرا.
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- ۲۱- ولایتی ولایتی (۱۳۸۱)؛ فرهنگ و تمدن اسلامی، چاپ سیزدهم، قم، دفتر نشر معارف.
- ۲۲- هرمن، رندال، (۱۳۷۶)، سیر تکامل عقل نوین، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- 23- Cambridge International Dictionary of English, (1993), combridge university press.
- 24- Tillch, Paul,(1951,1957,1963), Systematic Thology, vols1, Chicago university press
- 25- The new oxford Dictionary of English, (1999), Oxford university Press,
- 26- Ford, David F. (vd.),(1989), The Modern Theologians, vols1, New York: Basil Blackwel.
- 27- Stenmark, Mikael,(1995), rationality in science, religion, and everyday life, university of notre dame press.
- 28- Stenmark, Mikael, (2020), *Scientism: Science, Ethics and Religion*. Routledge.

REFERENCES

* The Holy Qur'an.

1. Azkia, Mustafa, (1381), *Sociology of Development*, Third Edition, Tehran, Kalemeh Publishing House.
2. Agha Bakshi, Ali-Akbar, (1383), *Culture of Political Sciences*, first edition, Tehran, Chapar.
3. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mukarram, (1414 AH), *Lisan al-Arab*, 3rd edition, Beirut, Dar al-Sadir
4. Biro, Alan, (1380), *Dictionary of Social Sciences*, translated by Bagher Sarokhani, 4th edition, Tehran: Keyhan.
5. Todaro, Michael, (1378), *Third-World Economic Development*, translated by: Gholam Ali Farjadi, 9th edition, Tehran, Baztab: Higher Institute of Research in Planning and Development.
6. Javadi Amoli, Abdullah, (1387), *Thematic Tafsir of the Holy Qur'an*, second edition, Qom, Isra Publishing House.
7. Khan Mohammadi, Karim, (1391), "Comparison of social rationality with revelatory rationality (based on the views of Habermas and Allameh Tabatabai), *Journal: Political Sciences*, Year 15, No. 57.
8. Khatib, Abd al-Karim, (1424 AH), *al-Tafsir al-Qur'ani li'l-Qur'an*, first edition, Beirut, Dar al-Fikr al-Arabi.
9. Raghib Isfahani, Hussein bin Muhammad, (1412 AH), *Mufradat al-Qur'an*, first edition, Beirut, Dar al-Shamiyah.
10. Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, (1387), *Tafsir Qur'an Mehr*, first edition, Qom, Researches on Tafsir and Sciences of the Qur'an.
11. Zuhaili, Wahba bin Mustafa, (1422 AH), *Tafsir al-Wasit*, first edition, Damascus, Dar al-Fikr.
12. Sarukhani, Baqer, (1388), *Research Methods in Social Sciences*, 3rd edition, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
13. Sadr, Muhammad Baqir, (1428 AH), *Al-Madrasah al-Quraniyah*, fourth edition, Qom, Center for Research and Specialized Studies for Shaid al-Sadr.
14. Tabatabaei, Muhammad Hussein, (1390 AH), *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, second edition, Beirut, Est. Al-'Iami Publications.
15. Tayyib, Abdul Hussein, (1378), *Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, second edition, Tehran, Islam Publications.
16. Amid, Hasan, (1384), *Farhang Amid*, 10th edition, Tehran, Amirkabir.
17. Fazlullah, Muhammad Hussein, (1419 A.H.), *Tafsir Min Wahy Al-Qur'an*, third edition, Beirut, Dar Al-Malak for publishing.
18. Motahari, Morteza, (1374), *collection of works*, vol. 2, second edition, Tehran, Sadra.
19. Motahari, Morteza, (1386), *collection of works*, vol. 25; First edition, Tehran, Sadra.
20. Makarem Shirazi, Nasser et al., (1371), *Tafsir Nomooneh*, 10th edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
21. Velayati, Ali Akbar, (1388); *Islamic culture and civilization*, 13th edition, Qom, Ma'arif Publishing House.

22. Herman, Randall, (1376), the evolution of the modern intellect, translated by Abolghasem Payandeh, second edition, Tehran, Scientific Publishing Company.
23. Cambridge International Dictionary of English, (1993), combridge university press.
24. Tillch, Paul, (1951, 1957, and 1963), Systematic Thology, vols1, Chicago University press.
25. The new oxford Dictionary of English, (1999), Oxford University Press.
26. Ford, David F. (vd.), (1989), The Modern Theologians, vol.1, New York: Basil Blackwel.
27. Stenmark, Mikael, (1995), rationality in science, religion, and everyday life, university of notre dame press.
28. Stenmark, Mikael, (2020), Scientism: Science, Ethics and Religion. Routledge.



The Functions of Trust in God in dealing with Individuals and Divine Destiny based on the Content Analysis of the Verses of the Holy Qur'an

(Received: 2023-06-10 / Accepted: 2023-08-31)

Mohammad Etrat Doost¹, Fathiyeh Fattahizadeh², Masoumeh Sadat Saeidi Hosseini³

Abstract

In the Holy Qur'an, Almighty God has ordered His servants in the form of a directive, to trust in Him and mentioned the functions of trust in God in many cases. Examining the verses containing the concept of trust (tawakkul) in the Holy Quran shows that God Almighty has mainly explained the benefits and functions of trust in dealing with different individuals and issues and has mentioned many examples for it. Since the concept of trust is one of the ambiguous words in the Islamic education system and various definitions and functions have been expressed for it from the perspective of Islamic thinkers, it is therefore necessary to explain its functions in dealing with different people and cases from the perspective of the verses in an independent research. Also, the Holy Qur'an should be discussed, and the verses of the Holy Qur'an should be analyzed in this context without conceptual presuppositions and predetermined categories. In this research, an attempt has been made to analyze the verses of the Holy Quran by using the "content analysis" method as one of the interdisciplinary and text-based research methods to discover the functions of trust, and in the end, the comprehensive model of the functions of trust in God in facing different people and issues were presented.

The findings of the research show that 31% of the verses involving the issue of trust (tawakkul) can be divided into five categories of dealing with infidels and polytheists, hypocrites, people of the book, wrong actions of Muslims, and divine judgment. The final result of trusting in God in these cases is the growth and evolution of man and salvation from the mentioned afflictions.

Keywords: the Holy Qur'an, Trust in God, Divine Judgment and Destiny, Functions of Trust, Content Analysis Method.

1- Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran. (Corresponding author), Etratdoost@sru.ac.ir

2- Professor of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran, f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

3- Master of Quran and Hadith Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran, msaeidi.h88@gmail.com



کارکردهای توکل به خداوند در مواجهه با افراد و قضا و قدر الهی بر مبنای تحلیل محتوای آیات قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹)

محمد عترت دوست^۱، فتحیه فتاحی زاده^۲، معصومه سادات سعیدی حسینی^۳

چکیده

خداوند متعال در قرآن کریم به صورت امر ارشادی، بندگانش را به توکل بر خود امر کرده و در موارد متعددی کارکردهای توکل به خداوند را نیز ذکر کرده است. بررسی آیات متضمن مفهوم توکل در قرآن کریم نشان می‌دهد خداوند متعال عمدتاً به تبیین فواید و کارکردهای توکل در مواجهه با افراد و قضایای مختلف پرداخته و مصادیق فراوانی برای آن ذکر کرده است. از آنجاکه مفهوم توکل، یکی از واژگان دارای ابهام در نظام معارف اسلامی بوده و تعاریف و کارکردهای مختلفی برای آن از منظر اندیشمندان اسلامی بیان شده، لذا ضروری است که در پژوهش مستقلی به تبیین کارکردهای آن از منظر آیات قرآن کریم پرداخته و بدون پیش‌فرض مفهومی و دسته‌بندی از پیش تعیین شده، به تحلیل آیات قرآن کریم در این زمینه پرداخته شود. در این پژوهش تلاش شده است با استفاده از روش «تحلیل محتوا» به‌مثابه یکی از روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای و متن‌محور، به تحلیل آیات قرآن کریم برای کشف کارکردهای توکل پرداخته و در پایان، الگوی جامع کارکردهای توکل به خداوند در مواجهه با افراد و قضایای مختلف ارائه شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که ۳۱٪ از آیات متضمن بحث توکل، به تبیین کارکردهای آن در پنج مقوله مواجهه با کفار و مشرکان، منافقان، اهل کتاب،

۱- استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)،

Etratdoost@sru.ac.ir

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران، f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

۳- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران، msaeidi.h88@gmail.com



عملکرد نادرست مسلمانان و قضا و قدر الهی، قابل تقسیم است. نتیجه نهایی توکل به خداوند در این موارد، رشد و تکامل انسان و نجات از ابتلائات ذکر شده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، توکل، قضا و قدر الهی، اتکا به خداوند، روش تحلیل محتوا.

۱. طرح مسئله

توکل، اعتماد و تکیه بر قدرت و حکمت خداوند است که آرامش روح، تقویت اراده و استقامت در مسیر حق را در پی دارد و یکی از بهترین راه‌های شناخت خداوند است. انسان با داشتن پشتوانه و تکیه گاه در شرایط سخت زندگی و فراز و نشیب‌های آن، می‌تواند بر مشکلات فائق آمده و به بهترین شکل در امتحانات الهی پیروز شود. مشتقات بسیار توکل در قرآن کریم که ۷۰ مرتبه و در ۶۱ آیه به کار رفته است، نشان از کلیدی بودن این مفهوم از دیدگاه قرآن دارد و بر لزوم تأمل و بررسی دقیق این واژه می‌افزاید.

اگرچه عالمان لغت و مفسران قرآن کریم به تعریف این واژه و مشتقات آن و نیز تبیین کارکردها و نتایجش پرداخته‌اند، ولیکن سبک قرآن کریم آن است که به جای ارائه تعریف مفهومی از یک موضوع، به تعریف مصداقی از آن پرداخته و با معرفی کارکردهای یک چیز یا افرادی که متصف به آن صفت هستند، آن مفهوم را در جامعه اسلامی نهادینه کند. به همین دلیل به نظر می‌رسد بررسی کارکردهای مفهوم توکل در قرآن کریم از بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی آن مهم‌تر و مفیدتر بوده و تأثیرگذاری بیشتری در ایجاد روحیه توکل به خداوند در جامعه اسلامی خواهد گذاشت. بر این اساس، این پژوهش را می‌توان یکی از مصادیق پژوهش‌های بنیادین اجتماعی دانست که کاربرد اعتقاد به معارف اسلامی را در سطح جامعه از منظر قرآن کریم به تصویر کشیده است.

بر این اساس، سؤال اصلی این پژوهش آن است که اولاً چه تعداد از آیات قرآن کریم به موضوع کارکردهای توکل توجه نموده است؟ ثانیاً کارکردهای بیان شده برای توکل به خداوند در قرآن کریم، چیست؟ و ثالثاً این کارکردها به چه اقسام و دسته‌هایی قابل تقسیم و تبیین هستند؟ پیش از تبیین مطالب لازم به ذکر است که منظور از «کارکرد» در این پژوهش، همان آثار و نتایج و فوایدی است که خداوند متعال به منظور تشویق و ترغیب مؤمنان به توکل در آیات قرآن

کریم بیان کرده است. در بسیاری از آیات قرآن کریم چنین بیان شده است که اگر انسان‌ها در مواجهه با مشکلات و افراد و قضایای مختلف به خداوند متعال توکل کنند، آثار و فوایدی برای آن‌ها به همراه دارد و توکل آن‌ها هم در دنیا و هم در آخرت منجر به نتایجی خواهد شد که در این پژوهش از مجموعه آن‌ها به «کارکرد» تعبیر شده است.

۲. پیشینه تحقیق

باید توجه داشت که پژوهش‌های فراوانی در رابطه با بررسی مفهوم توکل و فواید آن در قرآن کریم انجام گرفته است که عمده آن‌ها بر مبنای روش معمول مطالعات کتابخانه‌ای بوده و با استفاده از پیش‌فرض‌های معنایی مفهوم توکل انجام گرفته است. بررسی این پژوهش‌ها نشان می‌دهد، عمدتاً دچار نوعی رکود معنایی و ایستایی تأثیرگذاری بوده و تحریک‌کننده مخاطبان خود برای میل به توکل الهی نیستند. به همین جهت شایسته است در مواجهه‌ای جدید با قرآن، از روش‌های نوین در راستای فهم هرچه بهتر مفاهیم فارغ از جهت‌گیری و پیش‌زمینه‌های فکری بهره گرفته شود. به همین منظور برای تحقیق حاضر از روش تحلیل محتوا به مثابه یکی از روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای و متن محور استفاده شده است که صرفاً به تحلیل متن پرداخته و تلاش دارد هیچ کدام از پیش‌فرض‌های معنایی و پیش‌زمینه‌های ذهنی مخاطب را در تحلیل وارد نکند.

۳. مفهوم شناسی توکل

توکل از ماده «وکل» به معنای واگذار کردن (فراهدی، ۱۴۱۰ق، ۵: ۴۰۵) یا اعتماد بر دیگری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸۲). این ماده اگر با «علی» متعدی شود به معنای اعتماد و تفویض امر است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ۷: ۲۴۱). همچنین برخی توکل را به معنای عجز و اظهار ناتوانی و اعتماد بر دیگری می‌دانند (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ۶: ۱۳۶، ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۱: ۷۳۴).

به همین دلیل مفسران، توکل را سپردن کار به خداوند و رضا به تدبیر و حسن اختیار او دانسته (طوسی، بی تا، ۵: ۲۳۴) و متوکل را کسی می‌دانند که بدانند خداوند روزی او را کفایت کرده است، پس تنها به او تکیه می‌کند (طبرسی، بی تا، ۲۵: ۱۰۰). برخی دیگر از مفسران، منظور از توکل به خدا را این می‌دانند که انسان تلاشگر کار خود را به او واگذارد و حل مشکلات خویش را از او بخواهد، چرا که خداوند متعال از تمام نیازهای انسان آگاه است و نسبت به او رحیم و مهربان بوده و قدرت انجام همه امور را نیز دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۴: ۲۳۹). بر این

اساس، توکل از دید اهل حقیقت به معنای اعتماد به آنچه نزد خداوند و یأس از آنچه نزد دیگران است، معنا شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۱: ۷۳۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ۱۵: ۷۷۶).

۴. روش تحقیق

یکی از بهترین روش‌های تحلیلی متن محور که تلاش دارد بدون استفاده از پیش فرض‌ها و پیش‌زمینه‌های فکری محققان، صرفاً به تحلیل متن پرداخته و لایه‌های پنهان متن را شناسایی کند، روش «تحلیل محتوا» است. تحلیل محتوا در رابطه با متنی معنی پیدا می‌کند که آن متن، برای انتقال پیام و مفاهیمی نوشته‌شده و دارای ماهیتی مشخص باشد. از این‌رو تحلیل محتوا در مورد کلمات عامیانه‌ای که دارای مفاهیم ساده، بدیهی و مشخصی هستند، به کار نمی‌رود. پیام‌هایی که توسط متن منتقل می‌شود، می‌تواند دارای معانی مختلفی باشد؛ لذا به واسطه‌ی تحلیل محتوا، باید معنای اصلی آن پیام را بازشناخت. روش بازشناسی و تحلیل این پیام‌ها به صورت نظام‌مند بوده و از قوانین و دستورات مشخصی تبعیت می‌کند، لذا آشنا شدن با تکنیک‌ها و فرایندهای اجرای این روش برای محققان آن، ضروری است (باردن، ۱۳۷۵: ۴۴ و ۲۹).

همچنین باید دانست که تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی، برای استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آن‌ها است. تحلیل محتوا شامل شیوه‌های تخصصی در پردازش داده‌های علمی است. هدف تحلیل، مانند همه تکنیک‌های پژوهشی، فراهم آوردن شناخت، بینشی نو، تصویر واقعیت و راهنمای عمل است. تحلیل محتوا فقط، ابزار است و بس (کرپیندروف، ۱۳۸۷: ۲۵).
تحلیل محتوا، به دو گونه کمی و کیفی تقسیم می‌شود. روش‌های کمی، توزیعی هستند. در تحلیل کمی، از شمارش واحدهای محتوایی استفاده می‌شود و تلاش می‌گردد تا ویژگی‌های خاصی در متن اندازه‌گیری شود؛ اما روش‌های کیفی، تشدید می‌کنند، یعنی تعداد کمی اطلاعات مرکب و مفصل، تحلیل می‌شود و واحد اطلاعاتی پایه در آن‌ها ظهور یا غیبت یک خصیصه است (عترت دوست، ۱۴۰۱: ۲۷).

بارزترین ویژگی تحلیل محتوا، کمی بودن به معنای استفاده از اعداد و ارقام در توصیف و طبقه‌بندی اطلاعات و نیز تحلیل داده‌ها با روش‌های آماری است (محمدی مهر، ۱۳۸۹: ۳۲).
در تحلیل کیفی، محتوای داده‌های متن که در روش کمی طبقه‌بندی و کدگذاری شده، تفسیر می‌شود. تحلیل کیفی به مثابه فنی برای بررسی عمق بیشتری از پدیده است. از نظر هولستی، تحلیلگر محتوا، باید از روش‌های کمی و کیفی برای تکمیل یکدیگر توأمان استفاده کند. به

گفته یکی از نویسندگان نباید تصور کرد که روش‌های کیفی دارای بصیرت‌اند و روش‌های کمی صرفاً روش‌های رسیدگی فرضیه‌ها هستند. ارتباط بین این دو روش ارتباط دورانی است؛ هر یک از آن‌ها بینشی را شکل می‌دهند؛ که دیگری آن را تغذیه می‌کند (هولستی، ۱۳۹۱: ۲۵ و ۱۴).

به‌منظور شناسایی آیات متضمن بحث توکل و برای پرهیز از تقطیع آیات بدون توجه به سیاق آن‌ها، در این پژوهش تمامی آیات متضمن واژه توکل در سیاق آن‌ها بررسی شده و کلیه آیات آن سیاق، در جدول تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته است. به‌عبارت‌دیگر هرکجا که واژه توکل در آیه‌ای به‌کاررفته بود، آیات قبل و بعد آن نیز که دارای سیاق مشترک بودند، انتخاب شده و در جدول تحلیل محتوا، مورد بررسی قرار گرفتند. اگرچه این اقدام باعث شد که با حجم انبوهی از آیات قرآن کریم مواجه شویم، ولیکن به محققان کمک کرد تا با شناخت بهتری نسبت به سیاق آیات، به استخراج موضوع اصلی و موضوعات فرعی آیات پرداخته و گزاره‌های بهتری از متن استخراج کنند. به همین دلیل در این تحقیق از تکنیک «تحلیل محتوای مضمونی» بر مبنای «مجموعه آیات هم سیاق دارای مضمون واحد» استفاده شده و تلاش گردیده با بهره‌گیری از سیاق آیات، جهت‌گیری‌ها و نقاط تمرکز هرکدام از آیات، کشف و ثبت گردد.

لازم است ذکر شود که در روش تحلیل محتوا، تلاش می‌شود با درج متن در جداول مخصوص، موضوع اصلی به‌عنوان جهت‌گیری اصلی متن و موضوعات فرعی به‌عنوان نقاط تمرکز متن، شناسایی و ثبت شده و در پایان، با مقوله‌بندی مناسب، محتوای اصلی متون، تبیین و تحلیل شود. مبنای محققان در استخراج سیاق نیز تفسیر شریف المیزان از علامه طباطبایی (ره) بوده است.

اولین مرحله عملی برای پیمایش روش تحلیل محتوا برای فهم و تحلیل دقیق آیات، ترسیم جدول به‌منظور استخراج موضوعات اصلی و فرعی است. سپس بر مبنای این جداول، ادامه روش تحلیل محتوا، سنجش فراوانی موضوعات اصلی و فرعی آیات و درنهایت شناسایی مهم‌ترین نقاط تمرکز متن است. در این تحقیق، «محتوا» آیات دارای مضمون توکل در قرآن کریم است. همچنین بر اساس تفاسیر موضوعی، آیات فاقد کلیدواژه توکل نیز که گویای مفهوم توکل بوده‌اند، به مجموعه آیات اضافه شده و همراه با آیات هم سیاق، در جداول تحلیل شده است. برای یافتن سیاق آیات، به تفسیر المیزان مراجعه شده و برای فهم مفاهیم آیات نیز از چهار تفسیر: «المیزان فی تفسیر القرآن» محمدحسین طباطبایی، «مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن» فضل بن حسن طبرسی، «تفسیر نور» محسن قرائتی و «تفسیر نمونه» ناصر مکارم شیرازی استفاده شده

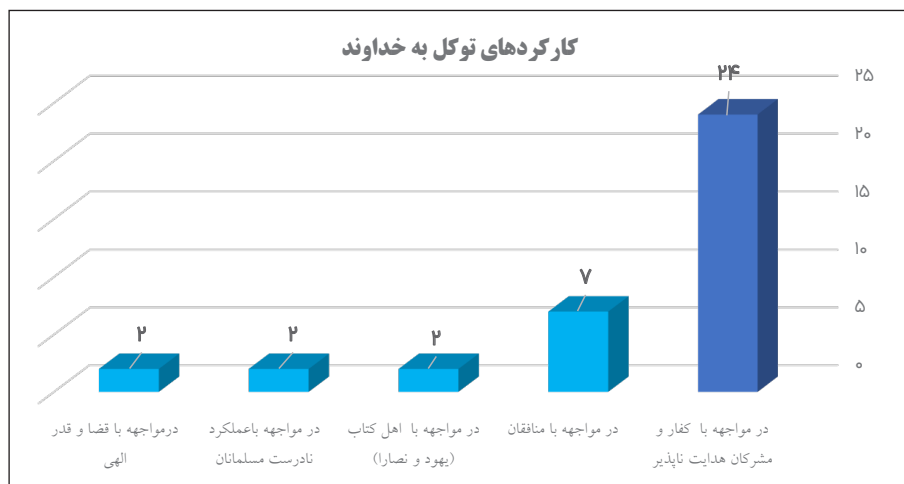
است. در ادامه به عنوان نمونه قسمتی از جدول اصلی تحلیل محتوای آیات آورده شده است (جهت مشاهده جدول کامل ر.ک: سعیدی حسینی، ۱۳۹۸: ۱۳-۲۶).

شماره	سوره	آیات توکل	جهت‌گیری	نقاط تمرکز متن	کد شناسه
۱۲	هود (۵۰-۶۰)	إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۶)	کارکرد توکل	در مواجهه با مشرکان	A-۱۲-۵
			نتیجه توکل	احساس قدرتمندی، پیروزی در برابر دشمنان، نجات از عذاب الهی	A-۱۲-۳
			ویژگی متوکلان	شجاع، مقتدر، عامل به وظیفه، مبارز طلب، دارای آرامش خیال، مطیع اوامر الهی، انتظار پاداش تنها از خداوند	A-۱۲-۶
			لوازم توکل	عمل به وظایف محوله	A-۱۲-۲
			ضرورت توکل به خداوند	به دلیل صفات خاص او (مدبّر، یاری گر حق، عادل، قادر، مسلط بر مخلوقات، حافظ)	A-۱۲-۱
۱۳	هود (۸۴-۹۵)	وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا بِالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكمْ إِلَى مَا أَنهَکُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۸۸)	کارکرد توکل	در مواجهه با مشرکان	A-۱۳-۵
			نتیجه توکل	احساس قدرتمندی، پیروزی در برابر دشمنان، نجات از عذاب الهی	A-۱۳-۳
			ویژگی متوکلان	شجاع، عامل به وظیفه، مبارز طلب، دارای آرامش خیال، مطیع اوامر الهی، انتظار پاداش تنها از خداوند	A-۱۳-۶
			لوازم توکل	عمل به وظایف محوله	A-۱۳-۲
			ضرورت توکل به خداوند	به دلیل صفات خاص او (مدبّر، رازق، بازگشت همه به سوی اوست، رحیم، ودود، آگاه)	A-۱۳-۱

۵. یافته‌های تحقیق

نتایج حاصل از تحلیل محتوای مجموعه آیات متضمن مفهوم توکل در قرآن کریم نشان می‌دهد که پربسامدترین موضوع در میان موضوعات اصلی، مقوله کارکرد توکل است. البته در آیات قرآن کریم به نتایج توکل، ویژگی‌های متوکلان، لوازم توکل و معرفی خداوندی که می‌بایست به او توکل شود نیز پرداخته شده، ولیکن بیشترین فراوانی آیات قرآن کریم به موضوع کارکردهای توکل اختصاص دارد. بی‌شک، کثرت فراوانی این موضوع، نشان‌دهنده اهمیت آن از منظر خداوند متعال بوده و شایستگی و ضرورت این پژوهش را تبیین می‌کند.

بررسی موضوعات فرعی مطرح شده ذیل موضوع اصلی کارکردهای توکل نشان می‌دهد که مجموعه این موضوعات فرعی را می‌توان در سه دسته کلی: مواجهه با دشمنان، مواجهه با دوستان و مواجهه با قضا و قدر الهی دسته‌بندی نمود. کارکردهای توکل در مواجهه با دشمنان را نیز می‌توان به سه دسته: در مواجهه با کفار و مشرکان، در مواجهه با منافقان و در مواجهه با اهل کتاب تقسیم نمود. حتی بخش اهل کتاب را نیز می‌توان به دو گروه یهود و نصاری تقسیم نمود. از آنجا که هرکدام از این گروه‌ها، متضمن آیات مخصوص به خود هستند، لذا به تفکیک آیات هرکدام در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. پیش از ادامه بحث لازم به ذکر است که در جدول فراوانی‌ها، کارکرد توکل در هنگام مواجهه با کفار و مشرکان، بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است که نشان‌دهنده اهمیت توکل در شرایط و مواقع خاص و دشوار مواجهه با این دو گروه است. نمودار ذیل گویای این مطلب است:



الف) کارکردهای توکل در مواجهه با کفار و مشرکان

توکل در قرآن کریم در زمان‌های گوناگون و در مواجهه با افراد مختلف مورد اشاره قرار گرفته است. خداوند متعال در جای جای قرآن و در هنگام وقوع شرایطی سخت و دشوار، دستور به توکل داده و از مؤمنان خواسته است تا در مواجهه با مشرکان و کفار که دارای نیرو و توان بسیار بالایی هستند، با توکل بر خداوند، قدرتمند شده و در برابر آنان بایستند. آیات مربوط به بحث کارکردهای توکل در برابر مشرکان و کفار را به‌طور کلی می‌توان به سه گروه دسته‌بندی کرد:

۱. بخش اول آیاتی که بیانگر تلاش‌های انبیاء در امر هدایت مردم است که با شکست مواجه شده و هدایت ناپذیری قوم آنان واضح گشته است. در این موقعیت، انبیاء از آنان روی گردان شده و اعلام براءت می‌نمایند. این بخش با عنوان «برائت انبیاء از کافران و مشرکان هدایت ناپذیر» نام‌گذاری شده است.

۲. بخش دوم آیاتی است که به اطمینان بخشی و تسلی خاطر دادن خداوند به پیامبر (ص) و مؤمنان پرداخته و در واقع خداوند با امر به توکل، به آن‌ها آرامش و دلگرمی داده و حمایت خود را از ایشان اعلام می‌دارد. این بخش نیز با عنوان «اطمینان بخشی به مؤمنان» نام‌گذاری شده است.

۳. بخش سوم آیاتی است که به معرفی منبع قدرت و اقتدار مؤمنان به‌عنوان دلیلی برای توکل آنان اشاره کرده است. این بخش نیز با عنوان «معرفی منبع قدرت مؤمنان» نام‌گذاری شده است. در ادامه هر بخش به‌طور مجزا بررسی شده و اگرچه که در هر آیه ممکن است، جمع دو یا هر سه بخش دیده شود و دارای هم‌پوشانی باشند؛ اما محور اصلی آیه مدنظر قرار گرفته است.

۱. براءت انبیا از کافران و مشرکان هدایت ناپذیر: از تحلیل کیفی آیات قرآن

کریم چنین برداشت می‌شود که اعلام براءت انبیا از مشرکان و کفار و توکل به خداوند پس از آن، زمانی بوده است که بارها ندای حق را شنیده و مورد دعوت به راه راستی شده‌اند، ولیکن با عناد و از سر عداوت، تن به این راه نداده و به مخالفت با پیامبران الهی برخاسته‌اند. در برابر چنین افرادی، انبیا بدون هیچ ملاحظه‌گری و مدارایی از آنان اعلام بیزاری کرده و سپس به خداوند متعال توکل کرده‌اند. در ادامه چند نمونه از این آیات مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱) مهم‌ترین آیه شاخصی که به کارکرد توکل در مواجهه با کافران و مشرکان هدایت ناپذیر برای اعلام براءت انبیاء از ایشان، اشاره دارد، آیه ۷۱ سوره یونس است. در این آیه حضرت نوح (ع) در برابر مشرکان و بی‌ایمانی و تمسخرهای پی‌درپی آنان، بعد از ناامیدی از هدایت‌پذیری‌شان می‌فرماید: «يَا قَوْمِ اِنَّ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذِكْرِي بِآيَاتِ اللّٰهِ فَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ فَاَجْمَعُوا اَمْرَكُمْ

وَشُرَكَاءَكُم نَمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ» (یونس: ۷۱).

باید پرسید که چه نیرو و قدرتی حامی نوح است که در آن شرایط سخت و اقل نیرو و یاور، با چنین اقتداری از دشمنانش می‌خواهد که با تمام توان بر او بتازند و مهلتش ندهند؟! در این آیه به‌طور واضح مشخص است که تنها دلیل این قدرت، توکل بر خداوند است. حضرت نوح (ع) در این آیه شریفه قوم خود را تهدید می‌کند به اینکه هر بلایی که می‌تواند بر سر او بیاورد و اظهار می‌کند که پروردگارش قادر بر دفع آنان از وی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰: ۱۵۰). این سخن یکی از معجزات نوح (ع) بود که باوجود آنکه تک‌وتنها بود و افراد اندکی بدو ایمان آورده بودند، با این حال خبر داد که آنان قادر بر قتل او نیستند و نمی‌توانند گزندى به وی برسانند، چون خداوند حافظ و نگهبان او است (طبرسی، بی‌تا، ۱۱: ۳۳۲). انبیا با توکل به خدا، قدرت‌های مخالف را تحقیر کرده و به مؤمنان شجاعت داده و همه قدرت‌ها را پوچ می‌دانستند. نوح (ع) نیز مانند پیامبر اسلام (ص) بعد از انجام وظیفه و تلاش برای هدایت مردم و عدم هدایت‌پذیری آنان، از آن‌ها براءت جسته و جدایی مسیر خود را از راه آن‌ها اعلام می‌کند.

(۲) آیه دیگری که به کارکرد توکل در مقابل مشرکان و اعلام براءت انبیا از ایشان اشاره دارد، در گفتگوی حضرت شعیب (ع) و قومش نمایان است؛ جایی که از قومش می‌خواهد دعوتش را بپذیرند ولیکن قوم او به مخالفت برخاسته و در نهایت شعیب (ع) در این راه دشوار بر خداوند توکل کرده و از او طلب یاری دارد: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود: ۸۸). شعیب (ع) نیز پس از انجام وظیفه رسالت و ابلاغ پیام خداوند به آنان، قومش را به حال خود رها کرده و از آنان اعلام جدایی می‌کند: «وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ» (هود: ۹۳). این آیه نشان می‌دهد که آن حضرت از قوم خود ناامید شده بود (طبرسی، بی‌تا، ۱۲: ۱۱۵). درعین حال این تهدیدی است از جانب شعیب (ع) به مردم قومش به شدیدترین تهدیدها، چون سخن او اشعار دارد بر اینکه نسبت به گفتار و تهدیدش اطمینان کامل دارد و هیچ اضطرابی از کفر مردم به او و تَمَرُدشان از دعوت وی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰: ۵۶۲).

در جای دیگر نیز شعیب (ع) با اعلام توکل بر خداوند، براءت از آنان را پررنگ‌تر ابراز می‌کند: «عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» (الاعراف: ۸۹) و برای اینکه به آن‌ها بفهماند از تهدیدهایشان هراسی ندارد و محکم بر جای خود ایستاده است، می‌گوید: توکل و تکیه ما تنها به خداست و سرچشمه قدرت ایستادگی خود را تنها تکیه بر

خداوند متعال معرفی می کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۶: ۲۵۶).

در تحلیل و جمع بندی این بخش باید گفت در تمام آیاتی که انبیا از کفار و مشرکان اعلام برائت نموده و روی گردان شده اند، نکته حائز اهمیت آن است که آنان ابتدا به وظیفه و مسئولیت خویش عمل کرده و با تمام نیرو و توان خود سعی در هدایت مردم کرده اند نه آنکه تنها اظهار برائت کرده و قبل از انجام رسالت و وظیفه، تنها با شعار توکل بر خداوند، شانه از مسئولیت خالی کنند. این مطلب نشان می دهد معنای توکل گوشه گیری و انفعال نیست، بلکه در کنار اعلام برائت صریح و موضع گیری شدید نسبت به مشرکان، می بایست به انجام وظیفه پرداخت (قرآنی، ۱۳۸۳، ۵: ۵۸۱). به همین دلیل اندیشمندان اسلامی متذکر این نکته شده اند که یکی از اشتباهات در باب توکل، خلط میان «توکل در سرنوشت» و «توکل در وظیفه» است. در باب وظیفه، توکل همان اطاعت است و باید کار به منظور اطاعت و به منظور امتثال امر انجام گیرد. این اشتباه است که به جای توکل در سرنوشت، در وظیفه توکل شود. در این حال است که خداوند متوکل را مورد حفاظت خود قرار می دهد (مطهری، بی تا، ۲۷: ۳۸۳).

۲. اطمینان بخشی به مؤمنان: در دسته ای دیگر از آیات مشاهده می شود که توکل

در هنگام مواجهه با کفار و منافقان، برای آرامش دهی و اطمینان خاطر به پیامبران الهی مطرح می شود و خداوند متعال برای القای سکینه و امید پیروزی در دل ایشان، دستور توکل داده و کفایت خودش را به ایشان گوشزد می نماید. برخی از این آیات بدین شرح است:

۱) در اولین نمونه، خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) توصیه می نماید که از کافران تبعیت نکرده و با اعلام برائت از آنها، به خداوند توکل کند چرا که خداوند برای او کافی است و کفایت می کند: «وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً» (الاحزاب: ۴۸). تاریخ اسلام نشان می دهد که بارها کافران یا گروه هایی از منافقان کوشیده اند با دادن امتیازاتی به پیامبر اسلام (ص)، او را تطمیع کرده و از ادامه راه خطیر رسالت بازدارند. مسلم است همه آنها دام های خطرناکی بود بر سر راه پیشرفت سریع اسلام و ریشه کن شدن کفر و نفاق و اگر پیامبر (ص) در برابر یکی از این پیشنهادها انعطاف و نرمش به خرج می داد، پایه های انقلاب اسلامی فرومی ریخت و تلاش ها هرگز به نتیجه نمی رسید.

در چنین موقعیتی خداوند برای ایجاد سکینه و قوت قلب پیامبر به ایشان می فرماید: اعتنایی به آزارهای آنها مکن، بر خدا توکل نما و همین بس که خدا حامی و مدافع تو است. چنین عبارتی نشان دهنده شدت اذیت و آزار کفار و منافقان است که خداوند برای تسلی پیامبر (ص) خود را

حامی و کافی برای ایشان معرفی می‌کند. بی‌اعتنایی به آزار و اذیت دشمنان به معنای سستی و کوتاهی در برخورد با آنان نیست، بلکه به معنای توکل و امیدواری به رحمت الهی و دلسرد نشدن از برخوردهای آنان است.

۲) در آیه دیگر خداوند عموم مؤمنان را مخاطب ساخته و آنان را به یاد نعمت‌ها و دفع نیرنگ دشمنان انداخته و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (مائده: ۱۱). در واقع این آیه بیانگر آن است که اگر بر خداوند تکیه کنید، نصرت و یاری خود را از شما دریغ ننموده و شما را همان‌طور که در گذشته مورد لطف و حمایت قرار داده، یاری خواهد کرد. مردم مؤمن باید به نصرت خداوند، توکل جویند که او یاور آنها است و آنها را کفایت می‌کند. از همین‌جا روشن می‌شود که مراد از «توکل» چیزی است که شامل امور تشریحی و تکوینی می‌شود یا حداقل مختص به امور تشریحی است، به این معنا که خدای تعالی مؤمنین را دستور داده به اینکه خدا و رسول را در احکام دینی اطاعت کنند و آنچه را که پیامبرشان آورده و برایشان بیان کرده، بکار ببندند و امر دین و قوانین الهی را به خدای تعالی که پروردگارشان است محول نموده و به وی واگذار کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵: ۳۸۹). روشن است که منظور از توکل این نیست که انسان به بهانه واگذاری کارش به خدا، شانه از زیر بار مسئولیت‌ها خالی کند یا تسلیم حوادث گردد، بلکه منظور این است که در عین بکار گرفتن تمام قدرت و نیرو، اولاً توجه داشته باشد که آنچه دارد از خود او نیست و از ناحیه دیگری است و به این وسیله روح غرور و خودبینی را در خود بکشد و ثانیاً هرگز از بزرگی حوادث و مشکلات نهراسد و مأیوس نشود و بداند تکیه‌گاهی دارد که قدرتش بالاترین قدرت‌ها است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۴: ۳۰۶).

۳) در آخرین آیه سوره هود نیز بعد از بیان سرگذشت اقوام پیامبران و در حقیقت خاتمه دادن به احتجاج و نوعی تهدید که در داستان‌های گذشتگان از قبیل داستان نوح (ع) و هود (ع) و صالح (ع) و شعیب (ع) بازگو شده آمده است که: «وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ * وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» (هود: ۱۲۱-۱۲۲). این آیات مربوط به کافران است که خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد احتجاج و بگومگویی با ایشان را خاتمه داده و آخرین حرف را به ایشان بگوید و پس از آن همه موعظه و آوردن داستان‌های گذشتگان، بفرماید: حال اگر ایمان نمی‌آورید و از شرک و فساد دست برنمی‌دارید، پس هرچه می‌خواهید بکنید و در موقعیت و وضعی که دارید، هرچه را برای خود خیر تشخیص می‌دهید، انجام دهید. ما نیز کار

خود را می‌کنیم و انتظار می‌بریم روزی را که عاقبت، عملتان به استقبالتان آید. به زودی خواهید فهمید که آنچه ما از اخبار الهی می‌گفتیم راست بود یا دروغ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱: ۹۶). در اینجا پیامبر اکرم (ص) پس از سعی برای هدایت مشرکان و عدم هدایتشان از آنان، روی گردان شده و اعلام جدایی مسیر می‌نماید. سپس در برابر مشرکان به پیامبر (ص) دستور توکل بر خداوند داده می‌شود تا علاوه بر اطمینان قلبی، امید پیروزی نزدیک در دل ایشان روشن گردد: «فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (هود: ۱۲۳).

در تحلیل و جمع‌بندی این آیات نیز باید گفت معنای آیات مذکور این است که انسان‌ها وظیفه‌دارند به کار و تلاش خود پرداخته و رسالت خود را انجام دهند و بدانند که غیب آسمان‌ها و زمین که عاقبت امر همه انسان‌ها در آن نهفته است، به دست پروردگار عالمیان است، نه آنچه در دست دیگران است. در مجموع این آیات تلاش شده به پیامبران (ع) و مؤمنان اطمینان خاطر داده شود که خداوند کفایت امور آن‌ها را خواهد کرد، لذا با تمام اقتدار و از موضع قدرت به انجام وظایف خود پرداخته و در صورت اعراض مشرکان، از آنان روی گردان شده و نگران وضعیت خود نباشند. چنین احساس قدرت و اقتداری نتیجه تکیه بر خداوند و سپردن نتیجه کار بر اوست که از آیات فوق‌الذکر برداشت می‌شود.

۳. معرفی منبع قدرت متوکلان: هرگاه توکل به مفهوم صحیح کلمه در جان انسان پیاده شود، به یقین امیدآفرین، نیروبخش و باعث تقویت اراده و تحکیم مقاومت و پایداری است. مسئله توکل در زندگی انبیا بزرگ الهی، درخشش فوق‌العاده‌ای دارد. بررسی آیات قرآنی در این زمینه نشان می‌دهد که آن‌ها همیشه در برابر مشکلات طاقت‌فرسا خود را زیر سپر توکل قرار داده و یکی از دلایل مهم پیروزی آن‌ها، داشتن همین فضیلت اخلاقی بوده است. به عبارت دیگر مهم‌ترین منبع قدرت متوکلان، توکل به خداوند متعال معرفی شده است که نمونه‌های آن بدین شرح است:

۱) حضرت موسی (ع) به قوم خود می‌گوید که ای قوم، اگر چنانچه به خدای تعالی ایمان دارید - که البته دارید - و اگر تسلیم امر خدا هستید، پس بر خدا توکل کنید، چرا که تنها منبع قدرت لایزال، خداوند متعال است: «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس: ۸۴) بنی اسرائیل نیز در پاسخ دعوت موسی (ع) می‌گویند بر خدا توکل می‌کنیم و سپس دعا کردند که پروردگارا ما را فتنه مردم ستمکار مکن: «فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (یونس: ۸۵). از این آیه معلوم می‌شود دعای آنان،

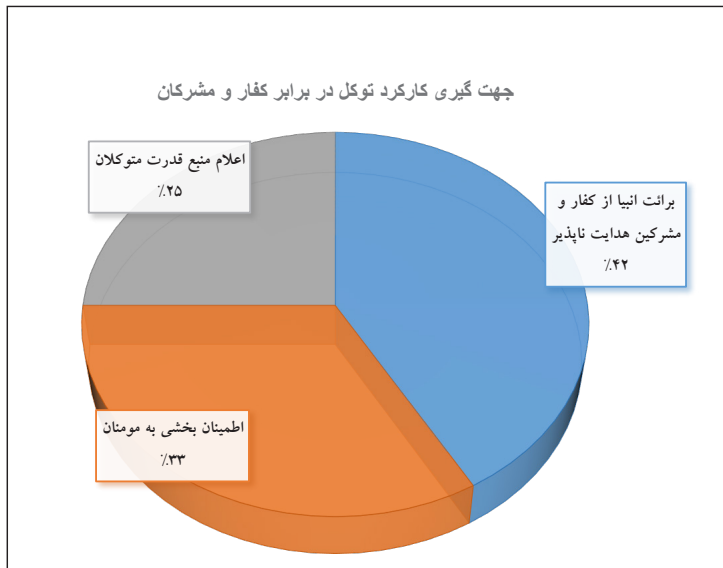
نتیجه توکلی بوده که بر خدای تعالی کردند و آن دعا این بود که اولاً لباس ضعف و ذلت را از تن آنان برکنند و ثانیاً آن‌ها را از قوم ستمکار نجات دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰: ۱۶۷). موسی (ع) و پیروانش با اعلام توکل بر خدا سرچشمه قدرت خویش را اعلام داشته و آن را عامل مبارزه و پایبندی بر عقیده خویش بیان می‌کنند.

۲) در اواخر سوره ملک نیز مشاهده می‌شود که مؤمنان، منبع و سرچشمه قدرت خود و تمام امید و تکیه‌گاه خود را خداوند رحمن معرفی می‌کنند: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكِنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۸) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (الملک: ۲۹). در این آیه به‌طور قاطع کفار را تهدید می‌کند به اینکه هلاک شدن یا نشدن مؤمنان هیچ سودی به حال آن‌ها ندارد و عذاب الهی به‌طور قطع به شما خواهد رسید. آن خدایی که پیامبران الهی، شما را به توحید او می‌خوانند، همان رحمانی است که رحمتش همه‌چیز را فرا گرفته و می‌بایست به او ایمان آورده و بر او توکل کنیم. در آیه به‌وضوح دیده می‌شود که پیامبر (ص) منشأ قدرت و اعتماد خود را خداوند می‌داند و در برابر مشرکان آن را اعلام می‌دارد و می‌فرماید: ایمان آوردیم به رحمان و مثل شما به او کفر نورزیدیم. آنگاه فرمود بر او توکل کردیم و توکل نکردیم بر آنچه شما بر آن توکل نمودید. شما به رجال و اموالتان توکل کردید و ما بر خدای رحمان (زمخشری، ۱۴۰۷، ق، ۴: ۵۸۳).

تحلیل و جمع‌بندی این آیات نشان می‌دهد مؤمنان اگر به خدا ایمان آورده‌اند و او را ولی و وکیل و سرپرست خود برگزیده‌اند، به دلیل اعتماد به رحمت عام الهی بوده که رحمتش همه‌جا را فرا گرفته و فیض انعامش، شامل حال همگان شده است. در عین حال رحیمیت خاص او ویژه مؤمنان بوده و به همین دلیل، او حامی و وکیل مؤمنان است. این آیات در عین آنکه منبع قدرت مؤمنان را خداوند متعال معرفی می‌نماید، به نفی دیگر منابع قدرت دروغین همانند الهه‌ها و معبودهای مشرکان پرداخته و آن‌ها را خالی از توان و قدرت معرفی می‌کند که اصلاً قابل قیاس با توان و قدرتی که مؤمنان بر آن تکیه‌دارند، نیست.

این مطلب نشان‌دهنده اهمیت توکل بر خداوند در شرایط استراتژیک رویارویی با دشمنان دین است. در واقع انبیاء در مواجهه با کفار و مشرکان، با توکل بر خداوند، به اعلام برائت از مشرکان می‌پردازند؛ برائتی قاطع که از اختلاف عقیده سرچشمه گرفته باشد. انبیا بعد از تلاش برای هدایت کفار و مشرکان و ناکامی در این امر، در برابر شرک و کفر آنان ایستادگی کرده و در برائت از کفار و مشرکان کوچک‌ترین اغماضی به خرج نمی‌دادند. این اعلام برائت با صدایی

بلند و قاطع و از سر قدرت و اقتدار است و بویی از مدارا و نرمش از آن به مشام نمی‌رسد. درعین حال خداوند در شرایط سخت، مؤمنان را تنها نگذاشته و با آغوشی باز آنان را موردحمایت قرار می‌دهد و با امر به توکل در قلب‌هایشان ایجاد سکینه و آرامش می‌نماید تا با قوای هرچه بیشتر در برابر کفر و شرک دشمنانشان ایستادگی کنند. مؤمنان نیز در برابر دشمنان در عین کمبود نیرو و توان، قدرت خود را فراتر از امور مادی معرفی کرده و از اتصال به قدرتی ورای تمامی قدرت‌ها دم می‌زنند و این احساس قدرت توأم با آرامش خیال را مرهون توکل بر خداوند می‌باشند. درنهایت نمودار سنجش فراوانی هرکدام از دسته‌های بخش کارکرد توکل در مواجهه با کفار و مشرکان به شرح ذیل است:



همان‌طور که نمودار فوق نشان می‌دهد، بسامد هر سه رویکرد، اختلاف کمی با همدیگر دارند که نشان‌دهنده اهمیت هر سه جهت‌گیری و درعین حال لزوم توجه بیشتر به برائت از کفار و مشرکان هدایت ناپذیر و سپس اطمینان بخشی به مؤمنان است. البته در ادامه مسیر لازم است منبع قدرت مؤمنان و متوکلان نیز یادآوری شود تا مبادا متوکلان در توکل خود به خداوند متعال دچار ضعف و تردید شوند.

ب) کارکردهای توکل در مواجهه با منافقان

بخش دیگری از آیات قرآن کریم که به بیان کارکردهای توکل به خداوند می‌پردازد، به نظر می‌رسد اختصاص به پیامبر اکرم (ص) داشته باشد چرا که به ایشان توصیه می‌کند در برابر منافقان و اذیت‌ها و توطئه‌چینی آنان، به خداوند توکل کند. خداوند نیز برای ایجاد آرامش در قلب حضرت (ص) و همچنین اعلام حمایت از پیامبرش، خود را تکیه‌گاه ایشان معرفی نموده است. البته این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که اگرچه پیامبر اکرم (ص) مورد خطاب آیات است، ولیکن منظور ارائه راه‌حلی برای تمام مؤمنان در تمام اعصار و قرون است. در این بخش ۸ آیه وجود دارد که تنها به ۲ نمونه اکتفا می‌شود:

(۱) در برخی آیات به توطئه‌چینی و شایعه‌پراکنی منافقان اشاره شده و به پیامبر اکرم (ص) امر شده است در برابر منافقان، به خداوند توکل کند تا نقشه شوم آنان را برملا نماید: «الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران: ۱۷۳). در این آیه کلمه ناس اول اشاره به منافقان داشته و منظور از ناس دوم، دشمنان است. منافقان که از یاری اسلام مضایقه می‌کردند، به منظور اینکه مسلمانان را از رفتن به جنگ بازدارند و سست کنند، به ایشان می‌گفتند که دشمنان جمعیت بسیاری برای جنگ با شما جمع کرده‌اند و شکست شما قطعی است. در برابر این نقشه شوم، دستور خداوند به مؤمنان، توکل به خداوند است تا ماهیت حقیقی این نقشه شوم را آشکار کند. نکته مهم آنکه چنین توکلی، عامل افزایش ایمان و قدرت دانسته شده که در نهایت باعث پیروزی مسلمانان می‌گردد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۹۹).

(۲) در آیه‌ای دیگر به نقشه دیگری از منافقان برای تحریک جامعه اسلامی جهت پذیرش درخواست‌های دشمنان اشاره کرده و در برابر این نقشه شوم، مجدداً خداوند متعال، مؤمنان را امر به توکل نموده است تا ماهیت این نقشه شوم نیز برملا شود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ... وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً» (الاحزاب: ۱-۳). کفار از رسول خدا (ص) چیزی می‌خواستند که مورد رضای خدای سبحان نبود. منافقین هم که در صف مسلمانان بودند، کفار را تأیید می‌کردند و از آن جناب به اصرار می‌خواستند تا پیشنهاد کفار را بپذیرد و آن پیشنهاد، امری بود که خدای سبحان به علم و حکمت خود برخلاف آن حکم رانده بود و وحی الهی هم برخلاف آن نازل شده بود. گرچه مخاطب در این آیات شخص پیامبر (ص) است، ولی پیداست که دستوری است برای همه مؤمنان و همه مسلمانان جهان و نسخه‌ای است

نجات بخش و حیات آفرین برای هر عصر و هر زمان. مشرکان و منافقان بارها کوشیدند تا با طرح پیشنهادهای سازشکارانه، پیامبر گرامی اسلام (ص) را از خط توحید منحرف سازند، اما نخستین آیات سوره احزاب نازل شد و به توطئه آنها پایان داد و پیامبر (ص) را به ادامه روش قاطعانه اش در خط توحید، بدون کمترین سازش دعوت نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۷: ۱۸۹).

در تحلیل و جمع بندی این دسته از آیات باید گفت که خداوند متعال در هنگام مواجهه با نافرمانی و رویگردانی منافقان، به همه اعضای جامعه اسلامی اعم از رهبران و مسئولان و مردم عادی، دستور توکل داده است. پیامبر اسلام (ص) در طول دعوت خویش با افرادی مواجه بودند که دائماً نافرمانی کرده و موجبات ناراحتی و اضطراب را در ایشان فراهم می نمودند. اشخاصی که ظاهراً مسلمان و در باطن کافر بودند و سعی در توطئه چینی در راه از بین بردن مسیر هدایت داشتند. در این آیات یکی از راهکارهای چگونگی مواجهه با منافقان با عنوان توکل کردن به خداوند برای افشای ماهیت نفاق آنان و آشکار شدن نقشه هایشان، معرفی شده است. خداوند متعال پیامبرش را تسلی داده و خود را وکیل حضرت معرفی می نماید و ایشان را مطمئن می سازد که توطئه و نافرمانی منافقان در روند هدایت و گسترش اسلام اثری ندارد.

ج) کارکردهای توکل در مواجهه با اهل کتاب

بخش دیگر از کارکردهای توکل در قرآن کریم به چگونگی مواجهه با اهل کتاب اختصاص دارد. در اینجا کارکردهای توکل در مواجهه با اهل کتاب در دو بخش مجزا ارائه می شود:

۱. کارکردهای توکل در مواجهه با یهودیان: قرآن کریم، یهودیان را به صراحت، اهل کتاب خوانده و نام کتابشان یعنی تورات را بارها ذکر نموده است و در مواردی به جامعه مؤمنان امر نموده در برابر دسیسه ها و نقشه های آنان، به خداوند متعال توکل کنند. قرآن کریم در رابطه با این گروه از یهودیان بنی اسرائیل پس از ذکر وقایعی که برایشان روی داده و آنچه باعث سرگردانی و آوارگی شان در بیابانها شده، به جامعه مؤمنان توصیه می کند که در برابر این مخالفت ها که ریشه تاریخی در یهودیان دارد، به خداوند متعال توکل کنند تا در نهایت حقیقت بر همگان آشکار شود چون تنها خداوند متعال حقی آشکار و مبین است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَقْضُ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ... فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ» (النمل: ۷۶-۷۹).

بنی اسرائیل فرزندان یعقوب (ع) هستند که به قوم یهود معروف شده و طبق پیشگویی های

تورات، منتظر پیامبر آخرالزمانی بودند که در حجاز ظهور خواهد کرد. آنان سال‌ها پیش از تولد پیامبر (ص) در یثرب ساکن شده و منتظر شواهدی از ظهور ایشان بودند. قوم یهود با وجود آن که سال‌های متمادی در انتظار پیامبر موعود بودند، ولیکن بعد از ظهور ایشان، دست به عداوت و دشمنی زده و جز عده کمی از آنان که به دین حق گرویدند، مابقی به آزار و اذیت مسلمانان پرداختند تا آنجا که خداوند متعال، آن‌ها را دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان معرفی می‌نماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...» (المائده: ۸۲).

قرآن کریم یکی از راه‌های مواجهه با دشمنی و مخالفت‌های یهودیان را توکل بر خداوند معرفی می‌کند چرا که سرانجام همه آن‌ها می‌بایست برای داوری و قضاوت در روز قیامت نزد خداوند متعال حاضر شوند و پروردگار عالمیان در آن روز به حق میان آنان و مسلمانان، داوری خواهد کرد. اینکه خداوند متعال پس از دستور به توکل کردن بر او، خودش را خدایی بر حق و آشکارکننده حقایق نامیده: «إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ» مشخص می‌شود که مهم‌ترین راهکار آشکار نمودن حقایق در مواجهه با دسیسه‌های یهودیان، توکل به خداوند و اعتماد به او و استقامت در مسیر حق است. قطعاً کسی که بر حق است، بیشتر شایسته توکل است تا کسی که بر باطل است. لذا این خطاب اگرچه به پیامبر است، ولی مقصود سایر مؤمنان نیز است. مؤمنان از آنجا که در تکالیف با پیامبر خدا اشتراک دارند، باید اهل توکل باشند. بدیهی است که توکل هم مراتب شدید و ضعیف دارد و هر کس ایمانش کامل‌تر است، توکلش بیشتر است (طبرسی، بی تا، ۱۸: ۱۴۱).

۲. کارکردهای توکل در مواجهه با نصاری: یکی از القاب اختصاصی مسیحیان

در قرآن کریم، نصاری است. مسیحیت را نصرانیت نیز می‌نامند چرا که منصوب به «ناصره»، اولین روستایی است که حضرت مسیح (ع) دعوت خویش را از آنجا آغاز نمود. از این رو شخص مسیحی را نصیری یا نصرانی نیز می‌گویند (الجندی، ۱۹۶۹م، ۱: ۷۶). محوری‌ترین منازعه قرآن با مسیحیت بر سر الوهیت حضرت عیسی (ع) است. قرآن کریم با صراحت و شدت، فرزند خدا بودن عیسی (ع)، تثلیث و الوهیت او را نفی می‌کند و در مقابل او را بنده‌ای از بندگان خدا و پیامبری مانند دیگر پیامبران معرفی می‌نماید. از آنجا که مسیحیان بر این اعتقادات انحرافی خود بسیار پافشاری داشتند، لذا خداوند متعال پس از آنکه در آیات متعدد به نفی و ابطال عقاید انحرافی آنان پرداخته، در نهایت مسلمانان را به توکل بر خداوند توصیه کرده است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ

أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (النساء: ۱۷۱).

در آیه فوق به نفی عقیده تثلیث پرداخته شده است. تثلیث یکی از اعتقادات مهم مسیحیت است که اساس مسیحیت کنونی یا به تعبیر دیگر «مسیحیت بعد از مسیح» و «راز نخستین» دانسته شده و بیان می کند که مسیح، پسر خدا بوده و در کنار روح القدس، به گونه ای سه گانه به اداره امور جهان هستی می پردازند (حقی و صدوقی، ۱۳۹۶: ۸۳).

خداوند متعال در این آیه، مسیحیان را دعوت می کند به اینکه به خدا و آخرین رسول او یعنی پیامبر اکرم (ص) ایمان بیاورید، همان گونه که به یکی دیگر از رسولان او به نام عیسی (ع) ایمان آورده بودند. در مرحله دوم خداوند، مسیحیان را دعوت می کند به اینکه از سه خدا سخن نگویند، بلکه عیسی (ع) را یکی از بندگان و پیامبران الهی بدانند. در مرحله سوم نیز خداوند متعال آنان را دعوت می کند به پایان بخشیدن به همه عقاید انحرافی و خاتمه دادن به همه اختلافات میان ادیان آسمانی تا بدین ترتیب با جمع شدن بر محور توحید، قدرتمندترین حکومت آسمانی را تشکیل داده و زمینه های سعادت بشریت را فراهم آورند. نکته مهم آن است که پس از این سه مرحله بیان شده در آیه، خداوند در مرحله چهارم امر به توکل نموده است چراکه دستیابی به خیر و سعادت بدون استمداد از خداوند متعال که محور اصلی توحید است، میسر نیست.

در تحلیل و جمع بندی این بخش از مطالب نیز باید گفت در هر دو مورد مواجهه با یهودیان و مسیحیان، مشاهده می شود که توکل به خداوند در برابر عقاید و تحریف های اهل کتاب کارکرد داشته و نشان می دهد که برای ایستادگی در برابر این اعتقادات باطل و اختلافات، می بایست از خداوند متعال مدد گرفته و بر او که قدرت بی پایان است، تکیه کرد. خداوند برای تدبیر کل عالم کافی بوده و بر تمام امور مسلط است. همچنین وکالت تمام امور عالم از جمله انسان بر عهده اوست. لذا آوردن لفظ وکیل پس از بیان عقاید خرافی پیروان اهل کتاب، متضمن مفهوم تکیه و توکل بر خداوند در مواجهه با این ادیان و عقاید انحرافی آنان است.

د) کارکردهای توکل در مواجهه با عملکرد نادرست مسلمانان

تحلیل محتوای آیات توکل در قرآن کریم نشان می دهد که یکی دیگر از کارکردهای توکل در قرآن کریم، در برابر عملکرد نادرست مسلمانان و نیروهای خودی است.

به عنوان نمونه در جریان جنگ احد، خداوند متعال به پیامبرش دستور می دهد که در برابر سوءظن مسلمانان، به خدا توکل نموده و در عین حال که از او می خواهد، مسلمانان خاطی را

بیخشد و برایشان طلب مغفرت کند، همچنان طبق روال گذشته با آنان در امور مربوطه مشورت نماید: «...فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ* إِنَّ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۵۹-۱۶۰). این آیه به عملکرد نادرست مسلمانان و توصیه خداوند بر توکل به او دلالت دارد و به جریان جنگ احد مربوط است.

این آیات در مورد تأسف و حسرتی است که مسلمانان پس از جنگ احد از کشته شدن برادران و پدرانشان در طول جنگ، در دل داشته و باعث سوءظن آن‌ها به خداوند متعال و پیروزی نهایی حق بر باطل شده بود. آن‌ها، پیامبر اکرم (ص) را مقصر اصلی شکست در جنگ احد دانسته و گمان می‌کردند به خاطر وجود آن حضرت، دچار شکست و ناکامی و از دست دادن برادرانشان شده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۸۴؛ طبرسی، بی تا، ۴: ۳۱۷). در برابر چنین سوءظن‌هایی، خداوند به حضرت (ص) تسلی خاطر داده و با امر به توکل، آن حضرت را دعوت به آرامش می‌کند چراکه اثر توکل به خدا، یاری و عدم خذلان است.

همچنین خداوند متعال در مقابل حوادث و قضایایی که ناشی از عملکرد نادرست مسلمانان درون جامعه اسلامی بوده و نیز در مقابل رفتارهای نادرست مسلمانان، هم پیامبرش (ص) و هم عموم جامعه اسلامی را به توکل دعوت می‌کند و بیان می‌کند که یکی از بهترین راهکارهای مقابله با این عملکردهای نادرست، توکل به خداوند است. این مطلب نشان می‌دهد: اولاً توکل به خداوند یک وظیفه عمومی بوده و همه انسان‌ها را شامل می‌شود.

ثانیاً یکی از کارکردهای توکل به خداوند در مواجهه با عملکرد نادرست مسلمانان در شرایط گوناگون بوده و این امر باعث پرهیز جامعه اسلامی از تفرقه و اختلاف و درعین حال باعث ایجاد وحدت می‌شود، چراکه توکل به خداوند و اعتقاد به او، مهم‌ترین عامل ایجاد وحدت در جامعه اسلامی است.

ثالثاً توکل به خداوند برای هرکدام از گروه‌های اجتماعی اعم از رهبران و توده مردم، کارکردهای متفاوتی داشته و هر کس به میزان معرفت خود به خداوند می‌تواند از آن بهره بگیرد. رابعاً در این آیات بر این مطلب تأکید شده که ایمان به خداوند، هیچ‌گاه از توکل بر او جدا نبوده و مؤمنان باید در عین توکل به او، ایمان خود را نیز افزایش دهند. به هر میزان که معرفت و ایمان افراد به خداوند متعال زیاد شود، بهره آنان از توکل به او افزایش یافته و از حمایت الهی بیشتر برخوردار می‌شوند.

ه) کارکردهای توکل در مواجهه با قضا و قدر الهی

در میان آیات توکل، دسته‌ای دیگر از آیات به موضوع توکل بر خداوند در مواجهه با قضا و قدر الهی اشاره دارند. این آیات نشان می‌دهند که یکی از وظایف مؤمنان، توکل به خداوند و اعتماد به او در مواجهه با قضایایی است که خارج از کنترل عادی انسان‌ها بوده و فارغ از اراده بشری است. به‌عنوان نمونه کارکرد توکل در برابر مشکلات زندگی بروز پیدا می‌کند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (الطلاق: ۲-۳). اگرچه سیاق این آیات در مورد طلاق و احکام مربوط به آن نازل شده، ولیکن محتوای گسترده‌ای دارد که سایر موارد را نیز شامل می‌شود و وعده امیدبخشی است از سوی خداوند به همه پرهیزکاران و توکل‌کنندگان که سرانجام لطف الهی شامل حال آن‌ها می‌شود و آن‌ها را از مشکلات عبور می‌دهد و به سعادت می‌رساند. در متن آیه ذکر شده است که توکل به خداوند در این شرایط، سختی‌های معیشت را برطرف می‌سازد و ابرهای تیره‌وار مشکلات را از آسمان زندگی آن‌ها کنار می‌زند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۴: ۲۳۶).

خدای سبحان که ولی و عهده‌دار سرپرستی بنده متوکل خویش است، او را از پرتگاه هلاکت بیرون می‌کشد و از طریقی که خود او پیش‌بینی آن را نمی‌کند، روزی می‌دهد. چنین بنده‌ای به خاطر اینکه بر خدای تعالی توکل کرده و همه امور خود را به او واگذار نموده، هیچ چیز از کمال و از نعمت‌هایی را که قدرت به دست آوردن آن را در خود می‌بیند، از دست نمی‌دهد. خلاصه آنچه را که امیدوار بود به‌وسیله سعی و کوشش خود به دست می‌آورد. البته آنچه برایش فراهم می‌شود، همان چیزی است که خدای تعالی برایش فراهم نموده چون به وی توکل نموده است. کسی که بر خدا توکل کند، خدا همه‌کاره او می‌شود. این در حالی است که هیچ سببی از اسباب ظاهری این‌گونه نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۲۹: ۱۹).

در تحلیل و جمع‌بندی باید گفت، در تمام امور زندگی قضایا و مشکلات آن، تنها راه نجات و ایجاد آرامش، تکیه بر یگانه قدرت هستی است. نیرویی که توان به سرانجام رساندن امور را داشته باشد و قدر و اندازه هر چیز به دست خود او رقم بخورد. در چنین حالی است که آدمی با اطمینان خاطر و آرامش واقعی می‌تواند کارها و امور زندگانی خویش را به دست او سپرده و تمام توان و قوای خویش را تنها در راه انجام وظایف خود بکار گیرد و درعین حال هیچ نگرانی و اضطرابی از مشکلات و سختی‌های راه به خود راه ندهد. تقوا و توکل به خدا، دو اهرم برای خروج از بن‌بست هستند. برای تأمین زندگی امروز، تقوا و برای تأمین زندگی آینده، توکل لازم

است. در اراده و خواست تمام افراد و حکومت‌ها، احتمال شکست و ناکارآمدی و بن‌بست وجود دارد. تنها امری که شکست در آن راه ندارد، خواست و اراده خداوند است.

۶. نتایج تحقیق

۱. نتایج حاصل از تحلیل محتوای مجموعه آیات متضمن مفهوم توکل در قرآن کریم نشان می‌دهد که مجموعه این آیات به پنج مقوله مهم می‌پردازند: کارکردهای توکل، ضرورت توکل، لوازم و مقدمات توکل، نتایج توکل و ویژگی‌های متوکلان.
۲. پربسامدترین موضوع در میان موضوعات اصلی آیات توکل در قرآن کریم، موضوع کارکردهای توکل است که فراوانی آن به ۳۱٪ از مجموعه کل آیات می‌رسد.
۳. بخش کارکردهای توکل در قرآن کریم نشان می‌دهد که موضوعات فرعی این بخش نیز به پنج دسته قابل تقسیم هستند: کارکردهای توکل در مواجهه با کفار و دشمنان، منافقان، اهل کتاب، عملکرد نامناسب مسلمانان و کارکردهای توکل در مواجهه با قضا و قدر الهی.
۴. کارکردهای توکل در مواجهه با کفار و دشمنان بر سه دسته تفکیک می‌شوند: برائت انبیا از کافران و مشرکان هدایت ناپذیر، اطمینان بخشی به مؤمنان، معرفی منبع قدرت متوکلان. مهم‌ترین محتوایی که در این بخش بیان شده، تلاش برای انجام کامل و تمام‌عیار رسالت و وظیفه خود برای تبلیغ دین و درنهایت توکل به خداوند پس از مواجهه با کافران معاند و هدایت ناپذیر است.
۵. در بخش کارکردهای توکل در مواجهه با منافقان، مهم‌ترین محتوایی که در آیات مختلف بر آن تأکید شده، صبر و توکل به خدا در برابر کینه‌جویی‌ها و لجاجت‌ها و توطئه‌چینی‌های منافقان است. توصیه قرآن کریم این است که به جای مقابله مستقیم با منافقان که نتیجه آن ایجاد تفرقه در جامعه است، با توکل به خداوند، بر وحدت عمومی مسلمانان تأکید شود.
۶. کارکردهای توکل در مواجهه با اهل کتاب نیز به دو بخش در مواجهه با یهودیان و نیز در مواجهه با نصاری تقسیم می‌شود که مهم‌ترین موضوع آن، مبارزه با عقاید انحرافی و تحریفاتی است که اهل کتاب در ادیان آسمانی وارد کرده‌اند. در مواجهه با این گروه‌ها نیز خداوند متعال دستور به توکل داده است.
۷. مهم‌ترین محتوای تبیین شده در بخش کارکردهای توکل در مواجهه با عملکرد نامناسب مسلمانان و قضا و قدر الهی نیز تلاش برای حفظ آرامش در جامعه، پرهیز از اختلاف و کینه‌جویی، پرهیز از سوءظن به خدا و پیامبر، دعوت به وحدت با تمسک به تقوا و ایمان به خداوند است.

فهرست منابع

- *قرآن کریم (۱۳۷۳ ش)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۱- ابن فارس، محمد بن علی، (۱۳۹۹ ق)، معجم مقاییس اللغه، بیروت، دارالفکر.
 - ۲- ابن منظور، محمد بن مکرّم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
 - ۳- باردن، لورنس، (۱۳۷۵)، تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
 - ۴- جندی، علی، (۱۹۶۹ م)، فی تاریخ الادب الجاهلی، مصر، دارالعلم.
 - ۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالقلم.
 - ۶- زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
 - ۷- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب.
 - ۸- سعیدی حسینی، معصومه السادات، (۱۳۹۸)، تحلیل محتوای آیات توکل در قرآن کریم، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهرا(س).
 - ۹- شیر، سید عبدالله، (۱۳۷۸)، الاخلاق، قم، نشر هجرت.
 - ۱۰- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.
 - ۱۱- طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، فراهانی.
 - ۱۲- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث.
 - ۱۳- عترت دوست، محمد، (۱۴۰۱)، آشنایی با روش تحلیل محتوای نصوص دینی، تهران، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
 - ۱۴- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، العین، قم، موسسه دارالهجره.
 - ۱۵- قرائتی، محسن، (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
 - ۱۶- قرشی، علی اکبر، (۱۴۱۲ ق)، قاموس قرآن، تهران، حکمت.
 - ۱۷- کریندروف، کلوس، (۱۳۸۷)، مبانی روش شناسی تحلیل محتوا، تهران، سروش.
 - ۱۸- محمدی مهر، غلامرضا، (۱۳۸۹)، روش تحلیل محتوا، تهران، دانش نگار.
 - ۱۹- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، مجموعه آثار، قم، صدرا.
 - ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
 - ۲۱- نراقی، محمد مهدی، (۱۳۸۳ ق)، جامع السعادات، بیروت، اعلمی.
 - ۲۲- هولستی، آل. آر، (۱۳۹۱)، تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

REFERENCES

- * The Holy Qur'an (1373), translated by: Nasser Makarem Shirazi, Qom, Department of Islamic History and Education Studies.
1. Ibn Faris, Muhammad bin Ali, (1399 AH), Mu'jam Maqayis al-Lughah, Beirut, Dar al-Fikr.
 2. Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukram, (1414 AH), Lisan al-Arab, Beirut, Dar al-Sadir.
 3. Barden, Lawrence, (1375), Content Analysis, translated by: Maliha Ashtiani and Mohammad Yamani Doozi, Tehran, Shahid Beheshti University.
 4. Jundi, Ali, (1969), Fi Tarikh al-Adab al-Jahili, Egypt, Dar al-Ilm.
 5. Raghib Isfahani, Hussein bin Muhammad, (1412 AH), al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Beirut, Dar al-Qalam.
 6. Zubaidi, Murteza, (1414 AH), Taj al-Aroos Min Jawahir al-Qamoos, Beirut, Dar al-Fikr.
 7. Zamakhshari, Mahmoud bin Umar, (1407 AH), Al-Kashshaf an Haqaiq Ghawamidh al-tanzil wa Uyoun al-Aqawil fi Wojouh al-Ta'wil, Beirut, Dar al-Kitab.
 8. Saeidi Hosseini, Masoumeh Al-Sadat, (1398), analysis of the content of Tawakkul verses in the Holy Quran, master's thesis, Tehran, Al-Zahra University.
 9. Shubbar, Seyyed Abdullah, (1378), Al-Akhlaq, Qom, Hijrat Publication.
 10. Tabatabaei, Muhammad Hussein, (1374), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Jamia al-Mu-darisin.
 11. Tabarsi, Fazl bin Hasan, (n.d), Majma' al-Bayan Fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Farahani.
 12. Tousi, Muhammad bin Hasan, (n.d), Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
 13. Etrat Doošt, Mohammad, (1401), Getting to know the method of content analysis of religious texts, Tehran, Shahid Rajaei Teacher Training University.
 14. Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1410 AH), Al-Ayn, Qom, Dar al-Hijrah Institute.
 15. Qeraeti, Mohsen, (1388), Tafsir Noor, Tehran, Cultural Center of Lessons from the Qur'an.
 16. Qurashi, Ali Akbar, (1412 AH), Qamoos Qur'an, Tehran, Hikmat.
 17. Krippendorff, Kloss, (1387), Methodology Basics of Content Analysis, Tehran, Soroush.
 18. Mohammadi Mehr, Gholamreza, (1389), Content Analysis Method, Tehran, Daneshnegar.
 19. Motahari, Morteza, (1372), collection of works, Qom, Sadra.
 20. Makarem Shirazi, Naser, (1371), Tafsir Nomooneh, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
 21. Naraghi, Muhammad Mahdi, (1383 AH), Jami' al-Sa'adat, Beirut, A'lami.
 22. Holsti, Al. R., (2011), content analysis in social and human sciences, Tehran, Allameh Tabatabai University.



Analysis of Male Students' Lived Experience of "Failure" in Memorizing the Qur'an (Study Case: Specialized Quranic Schools in Isfahan City)

(Received: 2023-06-19 / Accepted: 2023-08-31)

Zahra Abyar¹, Seyyed Mustafa Tabatabai², Mohammad Mehrabi Kooshki³

ABSTRACT

Memorizing the Holy Qur'an is one of the most prominent ways of socializing Qur'anic beliefs and values and promoting it in Islamic societies. The institutionalization of these norms requires a mechanism that can be used to achieve the goal of promoting the Holy Qur'an. Specialized schools for the memorization of the Holy Quran are a clear example of such a mechanism, which have sought to promote the Holy Qur'an for more than a decade alongside the structure of formal education. Although the methods of memorizing the Qur'an and its psychological effects on the personality of successful memorizers have been studied in these schools, but the lived experience of students who did not succeed in this path has not been analyzed. However, the purpose of this research is to discover and construct the lived experience of students who were in these schools and did not succeed in memorizing the Qur'an.

The approach in this research was qualitative, and the phenomenological method was used in data analysis. To collect experimental data, a purposeful sampling method was used and an in-depth and semi-structured interview was conducted with 12 students and members of the community involved. The result of this research was made in the form of 141 descriptive codes and 16 interpretative codes, and then reduced to five explanatory codes as follows: "Lack of reliance on values in (memorizing) the Qur'an, stressed ethical behavior of teachers, stereotypes about intellectual belief, lack of follow-up, and increasing boredom".

KEYWORDS: Lived Experience, Male Students, Qur'an Memorization, Specialized Schools for Qur'an Memorization.

1- Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Isfahan Azad University (Khorasgan), Isfahan, Iran, (corresponding author), abyar.z114@gmail.com

2- PhD. student of Islamic history, Isfahan University, Isfahan, Iran, dr.tabatabaey@gmail.com

3- PhD. student in sociology, Kashan University, Kashan, Iran, mhmd-mehrabi@yahoo.com



واکاوی تجربه زیسته دانش‌آموزان پسر از «عدم موفقیت» در حفظ قرآن (مورد مطالعه: مدارس تخصصی قرآنی شهر اصفهان)

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۹)

زهرا آبیاری^۱، سید مصطفی طباطبایی^۲، محمد مهربانی کوشکی^۳

چکیده

حفظ قرآن کریم از برجسته‌ترین شیوه‌های جامعه‌پذیری باورها، ارزش‌ها قرآنی و ترویج آن در جوامع اسلامی است. نهادینه‌سازی این هنجارها نیازمند سازوکاری است که بتوان به واسطه آن به هدف ترویج قرآن کریم دست یافت. مدارس تخصصی حفظ قرآن کریم نمونه بارز چنین سازوکاری است که بیش از یک دهه در کنار ساختار آموزش و پرورش رسمی به دنبال ترویج قرآن کریم بوده‌اند. اگرچه تاکنون روش‌های حفظ قرآن و تأثیرات روان‌شناختی آن بر شخصیت حافظان موفق در این مدارس مورد پژوهش بوده؛ اما تجربه زیسته دانش‌آموزانی که در این مسیر موفقیتی کسب نکرده‌اند، واکاوی نشده است. با این حال، هدف از این پژوهش کشف و برساخت تجربه زیسته دانش‌آموزانی است که در این مدارس بوده و موفق به حفظ قرآن نشده‌اند. رویکرد در این پژوهش کیفی و از روش پدیدارشناسی در تحلیل داده‌ها استفاده شده است. برای گردآوری داده‌های تجربی نیز از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده و با ۱۲ نفر از دانش‌آموزان و افراد جامعه درگیر، مصاحبه عمیق و نیم ساخت یافته انجام شده است. نتیجه این پژوهش در قالب ۱۴۱ کد توصیفی و ۱۶ کد تفسیری و سپس تقلیل آن به پنج کد تبیینی «ارزشی بار نبودن قرآن، تنگناهای رفتاری-اخلاقی مریبان، کلیشه‌های فکری-اعتقادی، رهاشدگی و دل‌زدگی توسعه‌یافته» برساخته شد.

واژه‌های کلیدی: تجربه زیسته، دانش‌آموزان پسر، حفظ قرآن، مدارس تخصصی حفظ قرآن.

۱- استاد یار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران، (نویسنده مسئول)،
abyar.z114@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، dr.tabatabaey@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، mhmd-mehrabi@yahoo.com



۱. طرح مسئله

از بهترین روش‌های انس دائمی و بهره‌مندی از معارف قدسی قرآن کریم، حفظ آیات نورانی است. آشنایی با ظواهر الفاظ، مقدمه تدبر و تعمق و نیل به لایه‌های باطن و توانایی بر استنباط و استخراج معارف بی‌پایان قرآن و درنهایت عمل به آن‌ها است. در جهان امروز که زمینه‌های غفلت از یاد خداوند و برنامه‌های ضد دینی و انحرافی رواج زیادی دارند، قرآن تنها منبع عظیم معرفتی است که معارف و حیانی ناب و اصیل آن در سعادت آفرینی بشر نقش منحصر به فرد دارد. خوشبختانه در جوامع دینی استقبال از برنامه‌های قرآنی به‌ویژه حفظ آیات و سوره آن در حال افزایش است. همین امر ضرورت بازگویی اصول و شیوه‌های حفظ را بیشتر نمایان ساخته است. برای تحقق این مطلوب، ابتدا باید با بازشناسی ضعف‌های موجود، به رفع آن‌ها اقدام کرد و سپس با تدوین و کاربست برنامه علمی، آسیب‌های روش‌های سنتی را به حداقل تنزل داد و کارآمدی حداکثری را شاهد بود.

گونه‌های مرسوم حفظ شامل حفظ ترتیبی، موضوعی و سوره منتخب است که روش مشترک حفظ در آن‌ها از طریق تکرار، همراه با گوش سپردن ترتیل اساتید برجسته قرآنی، انجام می‌گیرد. «در این گونه‌های ترتیبی، موضوعی و سوره منتخب، حفظ قرآن به شیوه سطر محور یا لحن محور یا محتوا محور دنبال می‌گردد. برخی دیگر از شیوه‌های مرسوم، حفظ اشاره‌ای و حفظ شنیداری است که برای نونهالان برنامه‌ریزی شده و اجرا می‌گردد» (نجفی، ۱۳۹۱: ۶۵).

اگرچه تا چند سال گذشته روش‌های متداول و معمول حفظ در مؤسسات آموزشی حفظ قرآن کریم، تکرار و مرور و گاهی تجربیات و نظرات فردی مربیان حفظ بود و بیشترین توجه مؤسسات آموزشی به نتیجه کار و افزایش آمار حافظان، معطوف بود، اما کم‌کم به کاربرد روش بهینه حفظ توجه بیشتری شد و ضرورت استفاده روشی که عناصر سودمند روش‌های معمول را در خود داشته و با افزودن عناصر جدید علمی، نقایص آن برطرف شود، نیز متداول شد؛ زیرا این مراکز دریافته‌اند که «مهم نیست که فراگیر چه می‌آموزد، بلکه مهم این است که چگونه می‌آموزد. چگونه آموختن با انتقال اطلاعات و حفظ و تکرار آن‌ها حاصل نخواهد شد» (شعبانی، ۱۳۸۵: ۳۸) از این رو مراکز تخصصی حفظ تلاش کردند جهت احتراز از آسیب‌ها با کاربست نظریه‌های روانشناسی تربیتی، برنامه علمی - کاربردی مؤثر و متمایز برای حفظ می‌توان ارائه داد که یادگیری با استفاده از نظریه‌های روانشناسی تربیتی مانند یافته‌های حافظه و کاربست راهبردهای شناختی، مورد توجه قرار گیرد. در کنار مراکز تخصصی، برخی مدارس نیز با محوریت حفظ

تخصصی همراه با تحصیل نیز در این عرصه وارد شدند. این مدارس باهدف «نهادینه کردن نظام آموزشی قرآن محور و همچنین ایجاد تحولی بنیادین در سیستم آموزش کشور» (www.isna.ir/news/۱۳۸/۲۰۲۳۰۱۰۱۴۰) در حال فعالیت هستند و قصد گسترش آن نیز وجود دارد. زمانی می‌توان به این هدف دست‌یافت که روند حفظ همراه با تحصیل در این گونه مدارس آسیب‌شناسی شده باشد، جستجوی منابع اطلاعاتی پژوهشی نشان داد که این پژوهش در نوع خود بدون پیشینه است؛ اگرچه به‌عنوان پیشینه موضوع می‌توان به برخی از مطالعات موجود در زمینه حفظ قرآن اشاره کرد:

نصرتی و کرمی نوری (۱۳۸۱) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی انواع حافظه در دانش آموزان دختر و حافظ قرآن و غیر حافظ قرآن» را تبیین نموده است. نویسنده در تحلیل خود به این نتیجه رسیده است که با افزایش پایه تحصیلی، عملکرد حافظان قرآن در انواع تکالیف حافظه رویدادی و حافظه معنایی افزایش می‌یابد. لذا مهارت در حفظ قرآن، حافظه اطلاعات غیر قرآنی را نیز افزایش می‌دهد و این مهارت با افزایش سن تأثیر بیشتری بر حافظه دارد. معصومی راد (۱۳۹۴) در پژوهشی تحت عنوان «سنجش نگرش، موانع و راهکارهای فراگیر شدن حفظ قرآن میان خانواده‌های شهدا و ایثارگران» به این نتیجه رسیده است مهم‌ترین موانع فعالیت‌های قرآنی، توزیع نامناسب امکانات فرهنگی در روستاها و شهرهای کوچک بود. وجود مریبان با تجربه، آموزش صحیح، حمایت و تشویق فعالان قرآنی، تخصیص بودجه و بهبود عملکردهای نهادهای دولتی مربوطه از عوامل مهم است که در فراگیران شدن حفظ قرآن در جامعه هدف نقش تعیین‌کننده دارد.

حسینخانی (۱۳۸۹) در مقاله «راهبردهای روان‌شناختی حفظ قرآن کریم» موضوعات روان‌شناختی دانش، انگیزش، اراده، تکرار و مرور، بسط و گسترش، سازمان‌دهی و رعایت بهداشت و تغذیه مناسب مورد توجه قرار داده است. ناری ایبانه (۱۳۸۰) کتابی تحت عنوان «مبانی نظری حفظ قرآن کریم» نگارنده در این کتاب پس از مروری بر ضرورت نگرش علمی به حفظ قرآن کریم، طی سه فصل مطالبی در باب حافظه و نقش حافظه در حفظ و بهسازی قرآن کریم فراهم می‌آورد. سپس نظام و ابزارها در حفظ قرآن کریم (نظیر قافیه‌پردازی، شماره‌گذاری، توالی حروف الفبا و کوتاه‌سازی) را شرح می‌دهد.

نجفی (۱۳۸۹) «نگاه تحلیلی بر مبانی روش‌های حفظ قرآن کریم» ضمن بیان روان‌شناسی حفظ قرآن به بررسی شیوه‌های حفظ قرآن و آسیب‌شناسی حفظ آن را بیان کرده است و به این نتیجه رسیده که دعوت به همکاری مریبان کم‌تجربه، اختلاط گروه‌های سنی، استفاده

غیر صحیح از روش‌های تشویق و تنبیه، شتاب‌زدگی، حفظ بودن توجه به مفاهیم، برنامه‌ریزی نامتناسب با سن قرآن‌پژوهان از جمله این عوامل است.

و زارعان (۱۳۹۰) در «کاربرد اصول روان‌شناسی در حفظ قرآن کریم» به تحقیق در زمینه روش‌های حفظ قرآن، مبانی انگیزشی، روان‌شناسی یادگیری، تقویت و تنبیه و نظریه تفاوت‌های فردی را مورد توجه قرار داده است. چنانچه اشاره شد در زمینه آسیب‌شناسی حفظ قرآن یا واکاوی عوامل مؤثر در عدم موفقیت حافظان قرآنی به صورت کیفی، پژوهشی به دست نیامد. منفرد (۱۳۸۲) در مصاحبه‌ای تحت عنوان «آسیب‌شناسی حفظ قرآن؛ گزارشی از مؤسسه فرهنگی قرآن‌پژوهان» صرفاً به بیان گزارشی از فعالیت‌های قرآنی پرداخته و آسیب‌شناسی روش‌های قرآنی را یکی از برنامه‌های ضروری دانسته؛ ولی آسیب‌شناسی نشده است.

حال با نظر به روند رو به رشد حفظ قرآن کریم و توجه مراکز و مدارس تخصصی حفظ قرآن به نتیجه کار، به کارگیری روش سودمند و دستیابی به وضع مطلوب در فرایند حفظ قرآن ایجاب می‌کند تا از علل عدم موفقیت افرادی که در این مدارس تحصیل می‌کردند نیز آگاه شویم. از این رو در این پژوهش با روش پدیدارشناسی تلاش خواهد شد تا تجربه زیسته این افراد و سایر اعضای خانواده که در فرایند حفظ تخصصی درگیر بودند، واکاوی و بر ساخته شود.

۲. چارچوب مفهومی

مطالعه پیشینه حفظ قرآن نشان می‌دهد که در این باره، تاریخچه مدونی وجود ندارد که بتوان در تبیین مبانی نظری و چارچوب مفهومی بدان استناد کرد و مطالعات میدانی و جامعه‌نگر نیز حاکی از رواج روش‌های متعدد سلیقه‌ای و تجربی، با فراگیری و شمول محدود است. روش‌های تجربی زمانی جنبه علمی پیدا می‌نمایند که از سوی مطالعات میدانی و آماری تأیید شوند. اگرچه فرهنگ حفظ قرآن کریم در ابتدای راه تکاملی خود بوده و به‌سختی می‌توان در خصوص جنبه‌های علمی روش‌های متداول اظهار نظر قطعی نمود؛ ضروری است با روش‌های متعدد به بررسی مبانی نظری این فن مقدس قرآنی و روش‌های متداول آن پرداخته شود؛ زیرا مهم‌ترین بخش پایه‌ریزی هر علم، نگرش درست در جنبه‌های نظری آن است؛ ولی به علت نبود این مبانی نظری، در این پژوهش، نظریه یادگیری اجتماعی به‌عنوان چارچوب مفهومی مورد استناد قرار گرفته است.

در دو دهه اخیر نظریه شناختی اجتماعی (Social cognitive theory) بندورا به‌طور وسیعی

در رشته‌ها و زمینه‌های گوناگون علمی مورد توجه قرار گرفته است و یافته‌های پژوهشی بسیاری از آن حمایت کرده‌اند. این نظریه بر مبنای این ایده است که بسیاری از یادگیری‌های انسان، در یک محیط اجتماعی اتفاق می‌افتد. ما از طریق مشاهده دیگران، دانش، قواعد، مهارت‌ها، راهبردها، عقاید و نگرش‌ها و با مشاهده و استفاده از الگوها، سودمندی و مناسب بودن رفتارها را یاد می‌گیریم. به همین علت این نظریه، یادگیری مشاهده‌ای و سرمشق‌گیری هم نامیده می‌شود (آقا یوسفی و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۴۰) بدین معنی که بسیاری از یادگیری‌های ما از طریق الگوبرداری و مشاهده رفتار دیگران و مشاهده پیامدهای رفتارهایی است که دیگران انجام می‌دهند. وقتی یادگیرنده رفتار شخص دیگری را مشاهده می‌کند که آن شخص دارای آن رفتار، پاداش یا تقویت دریافت می‌کند، آن رفتار توسط فرد مشاهده‌کننده آموخته می‌شود، به این نوع تقویت، تقویت جانشینی می‌گویند (سیف، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۱) بنابراین در این نظریه مشاهده‌الگو می‌تواند به صورت زنده یا غیرزنده باشد. اگر یادگیری از طریق مشاهده با موفقیت همراه نباشد احتمالاً بدین علت است که یادگیرنده به فعالیت‌هایی که قرار بود از الگو یاد بگیرد، توجه نکرده یا آن‌ها را به یاد سپرده یا توانایی جسمی آن را نداشته یا مشوق‌های لازم در اختیارش نبوده است (السون و هرگنهان، ۱۳۹۰: ۳۹۷)؛ بنابراین فرایندهای یادگیری مشاهده‌ای عبارت‌اند از توجه (attention)، یاد داری (retention)، بازآفرینی (production) و انگیزشی (motivation) (همان: ۴۰۳).

بندورا همچنین در این نظریه فرض می‌کند، فرایندهای شناختی، محیط و رفتار شخص بر هم تأثیر و تأثر متقابل دارند و هیچ کدام از این سه جزء را نمی‌توان جدا از اجزای دیگر به‌عنوان تعیین‌کننده رفتار انسان به‌شمار آورد. او در این تعامل سه‌جانبه فرایندهای شناختی شخص، محیط و رفتار را جبر متقابل می‌نامد (آستارای کندا؛ باسبی و فانینگ، ۲۰۱۱) بنابراین سه عامل دارای روابط متقابل هستند و چنین نیست که یکی صرفاً تأثیر بگذارد و دیگری تأثیر بپذیرد؛ بلکه تأثیر و تأثر متقابل دوطرفه است.

توجه در یادگیری مشاهده‌ای: اولین فرایند در یادگیری مشاهده‌ای بندورا توجه است پیش از آنکه چیزی از یک الگو یا سرمشق آموخته شود، آن الگو یا سرمشق باید مورد توجه قرار گیرد. قابلیت احترام، پایگاه اجتماعی، شایستگی و قدرتمندی ویژگی‌های الگو هستند که بر جلب توجه مشاهده‌کننده اثرگذار است و افراد در صورت داشتن حق انتخاب، با احتمال بیشتر الگوهای را انتخاب می‌کنند که در کارهایشان موفق‌اند و با نمونه‌هایی که به‌طور مکرر تنبیه می‌شوند بی‌اعتنا هستند (السون و هرگنهان، ۱۳۹۰: ۴۰۳).

بندورا **فرایند یاد داری** را نیازمند سازمان‌دهی شناختی، دوباره گوش کردن، رمزگردانی و انتقال اطلاعات سرمشق به حافظه بلندمدت می‌داند. از نظر وی، این فرایند از طریق تجسمی یا تصویری ذخیره می‌شوند و این تصاویر ذخیره شده واقعی از تجارب الگوبرداری شده‌اند که مدت‌ها پس از یادگیری مشاهده‌ای قابل بازیابی‌اند و می‌توان مطابق آن‌ها عمل کرد (همان: ۴۰۴).

فرایند باز آفرینی: فرایندهای تولید رفتار تعیین می‌کند که آنچه یاد گرفته شده است تا چه اندازه به عملکرد تبدیل می‌شود (آلسون و هرگنهان، ۱۳۹۰: ۴۰۶) گاه مشاهده می‌شود که افراد تنها قسمتی از آنچه را که دیده‌اند، رمزگردانی می‌کنند و به یاد می‌آورند. یکی از تدابیر مؤثر در شکل‌گیری رفتار آموخته شده، بازخورد اصلاحی است. کسب اطلاع از نتایج کار، یعنی بازخورد ساده بدون همراهی با تقویت یا تنبیه، بر رفتار یادگیرنده تأثیرات سازنده‌ای برجای می‌گذارد (کدیور، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

مرحله چهارم **فرایند یادگیری انگیزش** است. اهمیت این مرحله از آن جهت اساسی است که اگر فرد احساس کند رفتاری که مشاهده می‌کند با اهمیت است بهتر به آن توجه می‌کند و بهتر آن را به یاد می‌آورد البته یادگیرنده همه مهارت‌ها، راهبردها و رفتارهایی را که یاد گرفته است بروز نمی‌دهد، بلکه از میان آنچه یاد گرفته، قسمت‌هایی را که منتج به تقویت می‌شود بروز می‌دهد و از بخشی که نتایج ناخوشایند به دنبال دارد، احتراز می‌کند (کدیور، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

بندورا **تقویت جانشینی** (ricarious) و **خود تحسینی** (self reinforcement) را از فرایند این مرحله می‌داند؛ یعنی در تقویت جانشینی الگو برای رفتارهای مناسب خود، تقویت می‌شود و در نتیجه عملکرد مشاهده کنندگان بدون هیچ گونه تقویت مستقیمی، افزایش می‌یابد. در خود تحسینی، افراد در انتخاب و اجرای رفتارهای مشاهده شده به ارزش‌های خود مراجعه می‌کنند و به اعمالی دست می‌زنند که برای آن‌ها ارزشمند و ارضاکنده است. در واقع بندورا معتقد است که یادگیری ممکن است در غیاب عوامل تقویتی صورت پذیرد؛ اما تبدیل آن به عملکرد مشاهده شده نیاز به عوامل انگیزشی یعنی تقویت و پاداش دارد (کدیور، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

انتخاب روش شناختی اجتماعی بندورا به علت کاربردی بودن در اجرای برنامه‌های با ماهیت یادگیری عموماً بازخورد بهتری داشته است. همچنین این روش به صورت مستمر به افزایش میزان آگاهی و شعور فرهنگی، اعتماد به نفس، انتخاب، قدرت اختیار و تصمیم‌گیری در آینده کودکان می‌شود. آنان در این روش خودارزیابی و دیگر ارزیابی تعاملی دارند و در نهایت به سطحی از یادگیری لذت‌بخش و دائمی می‌رسند که در روابط اجتماعی با اعتماد به نفس بالاتر عمل خواهند

کرد. علاوه بر این نقاط قوت و ضعف خود را بررسی می کنند و چون به نتیجه دلخواه می رسند، شوق ادامه دادن و شناخت بیشتر را دارند. واکاوی تجربه زیسته کنشگران ناموفق در حفظ قرآن نشان داد که مؤلفه های یادگیری با مشخصه فوق در این مدارس دیده نشده است.

۳. روش پژوهش

در این مطالعه از شیوه پدیدارشناسی (phenomenology) که از جمله انواع روش های کیفی است (ایمان، ۱۳۹۴: ۶) استفاده شده است. در این روش محقق درصدد است تا تجربه زیسته پسرانی که در مدارس همراه با حفظ قرآن تحصیل داشتند را از طریق نمونه گیری هدفمند بر ساخته کند. نکته نیازمند توجه این است که کنشگران تجربه زیسته خود از حفظ در این مدارس را بعد از ده سال مورد واکاوی قرار می دهند؛ از این رو هنگام بیان تجربیات خود، با فهم امروزی به علل ناکامی خود در این مدارس نیز می پرداختند که در جدول شماره ۱ به معرفی کنشگران پرداخته است:

ردیف	کنشگران	سن	مقطع تحصیلی	مدت زمان حفظ قرآن	میزان حفظ قرآن
۱	صالح الحسین	۱۹	دانشجوی کارشناسی	۴ سال	۶ جزء
۲	محمد مهدی	۲۰	دیپلم	۳ سال	۳ جزء
۳	محمد مهدی	۱۹	دانشجوی کارشناسی	۴ سال	۴ جزء
۴	محمد	۱۹	دانشجوی کارشناسی	۳ سال	۳ جزء
۵	امیر	۲۰	دانشجوی کارشناسی	۴ سال	۴ جزء
۶	علی	۱۹	دانشجوی کارشناسی	۳ سال	۳ جزء
۷	مهدی	۲۰	دانشجوی کارشناسی	۵ سال	۵ جزء
۸	رضا	۱۹	دیپلم	۴ سال	۳ جزء
۹	محمد امین	۲۰	دانشجوی کارشناسی	۴ سال	۴ جزء
۱۰	نیما	۱۹	دانشجوی کارشناسی	۳ سال	۳ جزء
۱۱	علی رضا	۱۹	دانشجوی کارشناسی	۳ سال	۳ جزء
۱۲	آرش	۱۹	دانشجوی کارشناسی	۳ سال	۳ جزء

جدول شماره ۱: معرفی کنشگران

نکته مهم دیگر در فرایند دستیابی به داده‌ها این است که محقق بیشتر داده‌ها را از طریق مشاهده مشارکتی و حضور در میدان این تجربه بر ساخته کرده است بدین معنی که خود به صورت مستقیم درگیر حفظ قرآن این دانش آموزان بوده است. نظر به اینکه «تحقیق پدیدارشناسانه به تفهم ذات‌ها و ماهیت‌ها معطوف است نه تبیین متغیرها و روابط علی بین آن‌ها، این نوع تبیین بر پیش فرض وجود اختلال در واقعیت‌ها یا نیاز به اصلاح آن‌ها استوار نبوده، می‌تواند به هر نوع تجربه‌ای بپردازد» (همان). محقق در این مقاله، نظر به اینکه پارادایم تفسیری را پیش رو دارد، از تکنیک هفت مرحله‌ای کلایزی با ابزار مطالعه و شیوه گردآوری داده‌ها به صورت مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته (محمد پور، ۱۳۹۲، ۱: ۱۰۷) بهره برده است. نحوه استخراج کدها بدین صورت بود که ابتدا متن به دست آمده از مصاحبه‌ها با دقت مورد مطالعه قرار گرفت تا محقق بتواند فهم کامل و جامعی از تجارب و احساسات و اظهارات کنشگران جوان در پدیده مورد مطالعه به دست آورد. در مرحله دوم جملات و واحدهای معنا دار مرتبط با حفظ قرآن، استخراج شد. در سومین گام، تلاش شد تا معانی هر جمله مقوله بندی شود. در مورد قابلیت اعتماد این پژوهش از شیوه‌های سه سویه سازی چون مشاهده مشارکتی، گفتگوهای فردی و پژوهش‌های همسو مدد گرفته شد. قابلیت اطمینان سخنان و مصاحبه‌ها نیز از طریق ارجاع داده‌ها به افراد مورد مصاحبه صورت گرفت؛ بنابراین متن داده‌های مکتوب، پس از خوانش‌های مکرر در (۳۷۶ کد) مقوله بندی شد. پس از دسته بندی کردن و تلفیق کدهای تکراری، با تشکیل دسته‌های جدید ۱۴۱ کد توصیفی (Descriptive cod) استخراج شد. سپس تمامی این کدها در قالب یک توصیف بسیار مفصل از پدیده مورد مطالعه، تحت کدهای تفسیری (Interpretive cods) گردآوری شد. کدهای تفسیری شامل معانی است که به کدهای توصیفی داده می‌شود. در این مرحله پس از تلفیق کدها در سطح انتزاع بالاتر ۱۶ کد تفسیری به دست آمد. در آخرین مرحله، کدهای تفسیری به ۵ کد تبیینی (Explanator cod) تقلیل یافت.

یکی از مسائل مهم در پژوهش‌های کیفی، اعتماد پذیری است. اینکه به چه میزان برساخته‌های محقق، برساخته‌های افراد مورد مطالعه اتکا دارد، مسئله اعتبار پژوهش‌های کیفی را تضمین می‌کند. منظور از قابلیت اعتماد این است که آیا پژوهش همان چیزی را مشاهده می‌کند که مشارکت کنندگان می‌بینند یا نه؟ بیشتر محققان از معیار «اعتماد پذیری» یا «قابلیت اعتماد» جهت ارجاع به ارزیابی کیفیت نتایج تحقیق کیفی استفاده می‌کنند؛ به همین دلیل در این تحقیق، از معیارهای قابلیت اعتمادهای گویا و ایمن استفاده شده است (محمد پور، ۱۳۹۲، ۲: ۱۸۴-۱۸۹)

در معیار باورپذیری (Credibility) تلاش شد تا با کنشگرانی که مصاحبه صورت گرفته تعاملی دوستانه از طریق ارتباط با والدین آنها وجود داشته باشد تا بتوانند راحت و آزادانه تجربیاتشان را بیان کنند.

علاوه بر این، در روش زاویه‌بندی از نقطه نظرات و دیدگاه‌های اساتید مشاور در روش کیفی بهره‌گیری شد. ضمن پایبندی به باورهای شخصی در مورد بنیان‌های فلسفی تحقیقات کیفی، از معیار کنترل عضو (Member check) نیز استفاده د؛ به این معنا که در طول گردآوری، پیاده‌سازی و تحلیل اطلاعات، نتایج حاصله را با تعدادی از کنشگران که مایل به همکاری بودند، در میان گذاشتم. هدف از انجام این کار، این بود که میزان مطابقت تحلیل‌ها و اطلاعات حاصله با نظرات خام کنشگران مورد واکاوی و سنجش قرار گیرد. همچنین برای تأمین شرط تأیید پذیری در پژوهش‌های کیفی، روند پیاده‌سازی اطلاعات و تا حدودی تحلیل آنها را با جزئیات برای مخاطبان شرح داده شد.

۴. یافته‌های پژوهش

واکاوی تجربه زیسته دانش‌آموزان به همراه شنیدن سخنان و تجربه والدین و دیگر اعضای خانواده این کنشگران از یادگیری حفظ قرآن در مدارس تخصصی همراه با تحصیل، در جدول شماره پایانی و در قسمت نتیجه‌گیری آمده است.

الف: ارزشی بار نبودن (value laden) ۱ حفظ قرآن

حفظ اجباری، فروکاستی علاقه به حفظ، دید گزارشی-نمایشی مدرسه، خنثی دیدن تجربه حفظ، جایگزینی علم به جای تجربه حفظ مهم‌ترین کدهای تفسیری است که در تجربه دانش‌آموزان تحت کد تبیینی «ارزشی بار نبودن قرآن» برساخته شده است. این کدها در جدول شماره ۲ آمده است.

تجربه زیسته دانش‌آموزانی که حفظ همراه با تحصیل را به مدت چند سال طی کرده بودند نشان داد که از نگاه آنان، حفظ ناشی از اجبار نتیجه‌ای ندارد. اگرچه برخی از این اجبارها از سوی خانواده و بخشی نیز از طریق مدرسه بر آنان تحمیل شده است. محصلان این مدرسه

۱- این واژه در فناوری به کار می‌رود. اگر فناوری به‌عنوان ابزاری صرف و خنثی از ارزش تلقی نشود، فی‌نفسه ارزش‌دار است. از آنجا که ارزش‌هایی فناوری‌ها و مصنوعات آن صرفاً وابسته به کارکردهای خاص آنهاست گرایش‌های اجتماعی و سیاسی طراحان و توسعه‌دهندگان این مصنوعات در ارزش‌بار بودن آنها حائز اهمیت است (ثقه‌الاسلام، ۱۳۹۳: ۲-۳).

تخصصی، اجباری بودن و فشار ناشی از آن را به نقل معلمان نشان این گونه توصیف می کنند: «یادمه معلم سوم دبستانمون هم می گفت شما مجبورید حفظ کنید خودش هم می گفت من مخالفم؛ ولی شما مجبورید حفظ کنید». این اجبار در حفظ زمانی که با روش نادرست یادگیری هم همراه می شد منجر به کاهش علاقه در آنان شده بود به نحوی که برخی از این محصلان با وجود علاقه و استعداد زیاد در حفظ این گونه بیان می کنند: «کم کم این علاقه جای خودش را به استرس می داد و محو می شد و علاقه با روش نادرست کم رنگ تر می شد»، علاوه بر این آنچه در تجربیات این محصلان خود را نشان می دهد این است که الآن که بیش از ده سال از آن زمان گذشته است فرایند یادگیری را نوعی روش نمایشی گزارشی دانسته اند. همین امر سبب شده تا آنان تجربه حفظ قرآن و تأثیر آن در زندگی را امری خنثی بدانند و بگویند: «چون می خواستند به مؤسسه جوابگو باشند پس ما روزی یه آیه حفظ می کردیم و تموم شد و رفت... این بود که ما هیچ نسبتی با اون کاری که می کردیم نمی تونستیم برقرار کنیم و دلیلی هم وجود نداشت که ما اون کار (حفظ قرآن) را ادامه بدیم». ضعف علمی این مدارس از دیگر تجربیاتی است که منجر به تغییر مسیر این دانش آموزان شده است: «مدرسه قرآنی بود؛ ولی بعد علمی ضعیف بود و یه جاهایی بچه ها برای قبولی تو تیزهوشان احساس کردند که فعلاً قرآن اولویتشون نیست».

ترجیح دادن علم و شرکت در کلاس های تیزهوشان، تجربه تازه و خوشایندی را برای علاقه مندان به حفظ قرآن ایجاد کرده بود که آن را یکی از تقدیرهای الهی توصیف می کردند. این تجربیات حاکی از این است که در تجربه این دانش آموزان، قرآن ارزشی بار نبود. این امر از حفظ اجباری قرآن شروع شده بود تا ضعف علمی این مدارس تا آنان را به این تجربه برساند که هدف اصلی از حفظ قرآن چیست همان طور که یکی از این دانش آموزان که الآن در رشته کامپیوتر در دانشگاهی معتبر و مورد رضایت تحصیل می کند آن را چنین توصیف می کند: «پدر و مادرم اینو می دیدند که قرآن زیاد با من کاری نمی کنه. دیدم این قرآن رو حفظ نکنم زیاد اتفاقی نمی افته».

ردیف	واحد‌های معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۱	حتماً باید قرآن حفظ کنیم، هم علاقه بود و هم استرس که این کار رو باید انجام بدیم.	اجبار در حفظ قرآن		ارزشی بار نبودن قرآن
۲	به جورایی اجباری که حتماً باید این بخش قرآن تا فلان روز خوانده بشه اگه خوانده نشه، تنبیه می‌شیم.	اجبار همراه با تنبیه در برنامه حفظ در زمان معین		
۳	در حفظ قرآن باید آزادی عمل داده بشه به دانش آموز تا جایی که می‌تونه قرآن حفظ کنه نه تا جایی که ما تعیین می‌کنیم یا مدرسه تعیین می‌کنه.	فقدان آزادی عمل در حفظ قرآن		
۴	هر روز باید آیاتی رو حفظ می‌کردیم و می‌رفتیم تحویل می‌دادیم.	ارائه اجباری حفظ قرآن		
۵	اینجوری که بچه کلاس اولی هنوز نوشتن و خواندن رو می‌لنگه، جمع و تفریق بلد نیست، حفظ قرآن تو اون سن به نظرم اصلاً درست نیست.	نادرست بودن حفظ اجباری		
۶	محمد از یه جاهایی به بعد دیگه راغب به قرآن نبود. می‌گفت من نمی‌خوام، مگه زوره؟ مگه اجباره؟	اعتراض به حفظ اجباری		
۷	یادمه معلم سوم دبستانمون هم می‌گفت شما مجبورید حفظ کنید خودش هم می‌گفت من مخالفم؛ ولی شما مجبورید حفظ کنید.	مخالفت با حفظ اجباری توسط معلم		
۸	من می‌دیدم که به هر قیمتی شده محمد رو وادارش می‌کنند به حفظ. اولش جواب داد؛ ولی بعداً دیگه از یه جاهایی به بعد نه.	عکس العمل در برابر حفظ اجباری		
۹	همون فشاری که مدرسه می‌داشت، پدر و مادرم حساس بودند و هستند روی درس، چون حفظ قرآن جزو نمره‌هام بود و توی کارنامه می‌اومد و تو معدل تأثیر داشت، همین یه حالت مجبوری بود.	تأثیر در معدل یعنی اجبار		
۱۰	من چندین بار پس از اونی که حفظ مدرسه رو گذاشتم کنار، اقدام کردم برای حفظ قرآن، فک کنم دو بار و این دو بار هم با شکست مواجه شد. من فکر می‌کنم این چارچوب‌هایی که برای حفظ قرآن در نظر می‌گیرند، شاید برای یه عده خوب باشه؛ ولی برای یه عده ممکنه خوب نباشه.	وجود چارچوب عامل عدم موفقیت		
۱۱	من حس می‌کنم پدر و مادرم درک می‌کردند و می‌فهمیدند که من مجبوری دارم حفظ می‌کنم. اونا هم مجبوری القا می‌کردند که به خاطر نمره باید حفظ کنم.	حفظ قرآن به خاطر نمره		

ردیف	واحد‌های معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۱۲	من مدرسه خوب هم دیدم که تخصصی حفظ قرآن نیست، فرهنگی تربیتی است کارای اینا رو میشه رفت بررسی کرد، بچه‌ها رو مجبور به حفظ قرآن نمی‌کنند، حفظ کردن اجباری نیست.	اعتراض به روند حفظ اجباری	فرو کاستی علاقه به قرآن	ارزشی بار نبودن قرآن
۱۳	کم‌کم این علاقه جای خودش را به استرس می‌داد و محو می‌شد و علاقه با روش نادرست کم‌رنگ‌تر می‌شد.	از بین رفتن علاقه در حفظ اجباری		
۱۴	بعضی وقتا خانواده به جورایی نمی‌ذارند کودک مسیر طبیعی خودشو بره. شاید مسیر طبیعی محمد حسین طباطبایی این بود که حافظ قرآن بشه و مسیر طبیعی من شاید این نبود که من توی اون سن برم ۳۰ جزء قرآن رو حفظ کنم.	حفظ قرآن انحراف از مسیر طبیعی		
۱۵	من احساس می‌کنم یه چیزی که تو اون سن جلوی من رو گرفت تشویق‌ها و توقع‌های خانواده بود، حس می‌کنم این‌ها یک جلوه خوبی نداشت و علاقه رو کمتر می‌کرد.	شیوه نامناسب تشویقی عامل از بین رفتن علاقه		
۱۶	علاقه من با روش نادرست کم‌رنگ‌تر می‌شد.	کم‌رنگ شدن علاقه با روش نادرست		
۱۷	با روش‌های اشتباهی که خانواده در پیش می‌گرفتند برای ترغیب کردن من به حفظ قرآن، این شاید باعث شد اون علاقه آرام‌آرام از بین بره یا همین تشویق و تنبیه‌ها.	از بین رفتن تدریجی علاقه به حفظ با تشویق و تنبیه‌ها		
۱۸	شاید چون من به شخصه جلوتر از مدرسه حفظ می‌کردم، چندان مشکلی به برنامه مدرسه نداشتم، بیشتر اجبارها از سمت خانواده و کلاس‌های قرآنی بیرون بود که می‌رفتم.	وجود اجبارهای بیرونی در حفظ قرآن		
۱۹	این خیلی آسیب‌زا بوده زمانی که تو، شکل یک قالبی نیستی و بخوان با اجبار شکل اون قالب درت بیارن، قطعاً نتیجه‌ای که می‌ده نتیجه خیلی خوبی نیست.	نگاه قالبی به حفظ	دید گزارشی-نمایشی به حفظ	
۲۰	مدرسه چون توسط یه مؤسسه پشتیبانی می‌شد بدون توجه به آسیب‌هایی که ممکنه از روش حفظ به بچه‌ها وارد کنه، فقط سعی می‌کرد عنوان مدرسه تخصصی حفظ قرآن رو داشته باشه.	بی‌توجه به آسیب‌های حفظ قرآن		
۲۱	مدرسه چون توسط یه مؤسسه پشتیبانی می‌شد بدون توجه به آسیب‌هایی که ممکنه از روش حفظ به بچه‌ها وارد کنه فقط سعی می‌کرد عنوان مدرسه تخصصی حفظ قرآن رو داشته باشه.	تمرکز بر موقعیت مدرسه		

ردیف	واحد‌های معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۲۲	هدف اگر نزدیک کردن بچه‌ها به دین است آیا واقعاً با اینکه روزی یک آیه به بچه‌ها بگیم حفظ کنند و نمی‌فهمند چی می‌خوانن فقط در همین حد بگیم بچه‌های ما قرآن حفظ می‌کنند یا به روزمهای برای مدرسه می‌شه و همین به نظرم دید اون مدرسه و نهاد به دین اشتباه بوده.	نگاه رزومه‌ای مدارس به حفظ	دید گزارشی-نمایشی به حفظ	ارزشی بار نبودن قرآن
۲۳	گیر ما تو این مدرسه، فهم اشتباه مسئولان از دین بود این کارایی که می‌کردند مثل حفظ قرآن، احکام، ولی کلاً چیزی نبود که خودشون یا ما رو به دین نزدیک کنه بیشتر به کار نمایشی بوده.	نمایشی بودن نگاه به حفظ قرآن	خنثی دیدن تجربه حفظ	
۲۴	پدر و مادرم اینو می‌دیدند که قرآن زیاد با من کاری نمی‌کنه، این قرآن رو حفظ نکنم زیاد اتفاقی نمی‌افته.	خنثی بودن حفظ در زندگی		
۲۵	چون می‌خواستند به مؤسسه جوابگو باشند پس ما روزی به آیه حفظ می‌کردیم و تموم شد و رفت... این بود که ما هیچ نسبتی با اون کاری که می‌کردیم نمی‌تونستیم برقرار کنیم و دلیلی هم وجود نداشت که ما اون کار را ادامه بدیم.	نبود نسبت میان حفظ و دستاورد آن		
۲۶	گفتند به مدرسه هست که برای تیزهوشان خیلی بهتره. همین قرآن اگر واقعاً آورده خیلی خوبی برای ما داشت و ما رو دیندارتر می‌کرد، پدر و مادر من به راحتی راضی نمی‌شدند منو از اونجا بیارم بیرون.	نبود رهاورد در حفظ قرآن		
۲۷	واقعاً حفظ قرآن تأثیری نداشت.	بی تأثیری قرآن در زندگی		
۲۸	من از مدرسه که اومدم بیرون ارتباطم با قرآن قطع شد دیگه برای بحث درسی اومدیم بیرون.	کنار گذاشتن حفظ با جدا شدن از مدرسه		
۲۹	از قرآن بدم نمی‌اومد؛ ولی چیزی هم نبود که بخوام بگم آخ جون قرآن!	نگاه عادی به حفظ قرآن		
۳۰	شاید یکی از دلایلی که از به جاهایی به بعد نرفتم دنبالش (حفظ قرآن) حس کردم از به جایی به بعد به چیزایی مهم‌تری برای من وجود داره مثلاً درس.	مهم‌تر شدن درس در مقطعی از زندگی	جایگزینی علم به جای تجربه حفظ	
۳۱	من از مدرسه که اومدم بیرون ارتباطم با قرآن قطع شد، دیگه برای بحث درسی اومدیم بیرون.	اولویت درس به جای قرآن		
۳۲	واقعاً دلیلی نداشتیم بعد از رفتن از این مدرسه (مدرسه حفظ) که رفتیم مدرسه فردوسی، انگار زندگی خیلی جدی‌تر شده بود. تیزهوشان اومده بود. خیلی این بحث‌ها توی مدرسه جدید نبود که به جای تیزهوشان بریم حفظ قرآن. قرآن به چه در ما می‌خوره؟ برای ما این بحث مطرح نبود که بگیم چرا قرآن مهمه. اینکه قرآن کتاب دین ماست خب بله باشه	اولویت نبودن حفظ		

ردیف	واحد‌های معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۳۳	مدرسه قرآنی بود؛ ولی بعد علمی ضعیف بود و به جاهایی بچه‌ها برای قبولی تو تیزهوشان احساس کردند که فعلاً قرآن اولویتشون نیست.	قبولی در تیزهوشان مقدم بر حفظ قرآن	با‌گزینی علم، به‌جای تجربه حفظ	ارزشی بار نبودن قرآن
۳۴	من فکر می‌کنم درس اومد و ضرورتش رو پررنگ‌تر کرد که وقتم رو بذارم برای درس تا قرآن.	ضرورت داشتن درس به‌جای حفظ		
۳۵	از به جاهایی ضرورت‌هایی پیش اومد که فکر کردم نیازه که اول به این‌ها بپردازم بعد به قرآن مثلاً از به جاهایی به بعد من وارد بحث درس شدم و دیدم اینجا علاقم به علم بیشتر از قرآن هست.	اولویت علم بر حفظ قرآن		
۳۶	من دوست داشتم حافظ کل بشم؛ ولی الآن که فکر می‌کنم یکی از دلایلی که می‌گم (عدم موفقیت در حفظ) شکست هست چون مسیری که طی کردم به نظرم مسیر درستی بود شاید اگر اون موقع قرآن رو حفظ می‌کردم. خیلی از وقتم رو تا آخر ابتدایی و راهنمایی برای حفظ می‌ذاشتم این شرایطی رو که الآن دارم هیچ‌وقت به دست نمی‌آوردم و حس می‌کنم اون قسمتی که من انتخاب کردم بین قرآن و علم یا درس خواندن، اون رو اگر می‌رفتم سمت قرآن به این درجات نمی‌رسیدم. مسیرم فک می‌کنم مسیر خوبی بود. حس می‌کنم به جورایی تقدیر الهی بوده به اینجا برسم.	پیشرفت علمی مقدم بر حفظ		
۳۷	بعد از سه سال که تو این مدرسه بودند، بچه‌ها عجیب به سمت درس و تیزهوشان علاقه نشون دادند؛ یعنی خانواده‌ها می‌دیدند مدرسه از نظر علمی نمی‌تونه برا آینده بچه‌ها کاری کنه، برا همین ترجیح دادند فعلاً حفظ رو کنار بذارند.	ضعف علمی مدارس حفظ		
۳۸	سطح مدرسه از نظر علمی خیلی قابل‌رقابت با مدارس مذهبی سطح شهر نبود، با اینکه تخصصی حفظ بود. نه از نظر حفظ میتونست رقابت خوبی از نظر خروجی داشته باشه و نه از نظر علمی. وقتی هم به انتخاب رسید، پیشرفت علمی انتخاب می‌شد هم توسط بچه‌ها هم خانواده‌ها.	گزینش علم از دوگانه علم و حفظ قرآن		
۳۹	اگر علمی قوی‌تر بودند چه نیازی بود بریم مدرسه دیگه بریم. من قطعاً به همین دلیل اومدیم بیرون.	تغییر مدرسه به علت ضعف علمی		
۴۰	تو این مدرسه تخصصی حفظ متأسفانه جوری با حجم زیادی مطلب دینی بچه‌ها روبه‌رو می‌شدند که جای درس و علم رو تنگ کرده بود درحالی‌که بحث علمی برای خانواده‌ها مهم بود.	فشار حفظ قرآن بر کیفیت علمی مدارس		

جدول شماره ۲: کدهای «ارزشی بار نبودن قرآن»

ب: تنگناهای رفتاری-اخلاقی مربیان

توجه به اصول اخلاقی، در فرایند یادگیری منجر به احترام و تحمل در بین فراگیران می‌شود. اگرچه عموماً مربیان به مبانی اخلاقی حرفه خود پایبند هستند؛ اما گاه در مواجهه با آموزش دینی، بدون توجه به ظرافت‌های اخلاقی-رفتاری، تنگناهایی را سبب می‌شوند که فرایند یادگیری را به شدت متأثر می‌کند. تجربه زیسته دانش‌آموزان نشان داد که شبه تربیت‌های ناکارآمد و فقدان سنخیت رفتاری-قرآنی مربیان در این مدارس موجب تنگناهای رفتاری-اخلاقی در میان مربیان شده، تجربه ناخوشایندی را برای دانش‌آموزان ایجاد کرده است که در جدول شماره ۳ به صورت تفصیلی آمده است.

انواع روش‌های شبه تربیتی مبتنی بر تنبیه، تشویق نادرست، تحقیر شدن‌ها در تجربیات دانش‌آموزان این نوع مدارس سبب شده تا آن را یکی از دلایل پنهان استرس‌زا و مخدوش شدن چهره قرآن در اذهان توصیف کنند: «این رفتارها جلوه قرآن و مدرسه قرآنی در ذهن دانش‌آموزان خراب می‌کرد قطعاً این میتونه یکی از دلایل پنهانی باشه که این علاقه جای خودش رو به استرس بدهد». این رفتارها مختص ناتوانی دانش‌آموزان در برنامه قرآنی حفظ نبود، بلکه به سایر دروس نیز تسری داشته است؛ به نحوی که یکی از این دانش‌آموزان در این باره می‌گوید: «این‌ها برا من خیلی سنگین بود تو اون دوران، منی که قرآنم خوب بود و قرآن خوب می‌خوندم چرا باید اینجوری با من رفتار کنند یا مثلاً کلاس اول سر امتحانات چقدر کتک خوردم». نبود سنخیت میان ماهیت این مدارس و رفتار و اخلاق مربیان در این سخن بیشتر خود را نشان می‌دهد: «نمی‌شه بگیم حفظ قرآن؛ ولی از لحاظ اخلاق و رفتار و تربیت هیچ سنخیتی با قرآن نداشته باشیم» از همین روست که در تجربه آنان، حفظ قرآن امری علی‌السویه در دستیابی به اهداف دینی خود توصیف می‌شود.

ردیف	واحد‌های معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۱	بستگی به معلم دارد شاید تنبیه بدنی هم در کار بود.	تنبیه بدنی	شبه تربیت‌های ناکارآمد	تنگناهای اخلاقی-رفتاری مریبان
۲	یک سری تنبیهاتی هم توی مدرسه در انتظارمون بود: خرد شدن در جمع، داد زدن‌ها، تحقیر می‌شدیم.	تحقیر شدن		
۳	یک‌بار یادمه معلم اول دبستان، پسرم رو به خاطر چی نمیدونم جوری تنبیه کرده بود که سه تا از لباس‌هایی که پوشیده بود (زمستون بود) پاره شده بود. اگرچه معلم خوبی بود؛ ولی بسیار خشن بر خورد می‌کرد به‌نحوی که همه ازش خاطره دارن..	رفتار خشن مریبان		
۴	تهدید می‌کردند به توبیخ کردن، تنبیه بدنی، تحقیر دانش‌آموزان جلوی همدیگر.	تحقیر در جمع همراه با تنبیه بدنی		
۵	این رفتارها جلوه قرآن و مدرسه قرآنی رو در ذهن دانش‌آموزان خراب می‌کرد. قطعاً این می‌تونه یکی از دلایل پنهانی باشه که این علاقه جای خودش رو به استرس بدهد.	رفتارهای نادرست علل پنهان استرس در حفظ قرآن		
۶	مثلاً وقتی یکی حفظ نمی‌کرد خیلی سرزنش می‌کردند با یه بیان تند با یه لحن تند که چرا اینکار (حفظ قرآن) رو نکردی یا به خانواده‌ت می‌گیم.	سرزنش در جمع / تهدید		
۷	این شکستن شخصیت برای حفظ قرآن، شما اگه برید ببینید از اون مدرسه این‌همه ورودی که داشتند چند نفرشون حافظ شدند؟ و چند نفرشون نشدند یا چند نفرشون ادامه دادند؟	شکستن شخصیت بچه‌ها به خاطر حفظ قرآن		
۸	خب یه جورایی تحقیر می‌کردند و من می‌دیدم آن دانش‌آموز خجالت‌زده می‌شد و رنگ صورتش سرخ می‌شد.	مشاهده رفتار تحقیرآمیز معلم با دیگران		
۹	من می‌دیدم دانش‌آموزان دیگری رو که سر قرآن تنبیه می‌شدند، چقد حال بدی داشتند، تجربه ناخوشایندی داشتند.	تنبیه به خاطر قرآن		
۱۰	اون دوران، دوران خوبی نبود. رفتارهایی که با من می‌شد، رفتارهای تربیتی معلمان، سیاست‌هایی که برای تربیت دانش‌آموزان داشتند این‌جوری بود که دانش‌آموز آروم رو می‌کوبیدند تو سر دانش‌آموزان دیگه و دانش‌آموزایی که شیطون بودند و سروصدا می‌کردند آن‌ها رو تحقیر می‌کردند.	سیاست‌های نادرست تحقیر و تنبیه در جمع		

رده‌های تبیینی	کدهای تفسیری	کدهای توصیفی	واحد‌های معنادار	ردیف
تنگناهای اخلاقی - رفتارهای مریبان	شبه تربیت‌های ناکارآمد	تنبیه بدنی در غیر موارد حفظ قرآن	این‌ها برا من خیلی سنگین بود. تو اون دوران، منی که قرآنم خوب بود و قرآن خوب میخوندم چرا باید این‌جوری با من رفتار کنند یا مثلاً کلاس اول سر امتحانات چقدر کتک خوردم.	۱۱
		توبیخ به خاطر حفظ قرآن	اگر حفظ نمی‌کردیم توبیخ می‌شدیم.	۱۲
		اخلاق بد مریبان مدرسه	همون کاری که یک مدرسه دولتی می‌کرد آن‌ها هم می‌کردند کلاً معاون که همون حال بد اخلاق رو داشتند.	۱۳
		رفتار نادرست مریبان، پس‌زمینه حفظ قرآن	مدرسه‌ای که اسمش قرآنی بود در پس‌زمینه، یک سری رفتارهایی رو از طرف معلمان داشتیم، درسته که کاملاً مستقیماً با قرآن در ارتباط نبود؛ ولی رفتار معلمان (اینک سر درس‌های مختلف یک سری رفتارهای نادرست، یک سری تنبیهات نادرست با بچه‌ها داشتند).	۱۴
		رفتار نادرست معلمان، عامل رها کردن حفظ	(رفتارهای نادرست معلمان باعث می‌شد) کم‌رنگ‌تر بشه علاقه به حفظ و نریم به سمتش.	۱۵
		تنبیه بدنی در موارد غیردرسی در مدارس حفظ	یه بار مدیر مدرسه به جای معلم انشا (معلم ما نیومده بود) اومد، سر یه ماجرای یکی از بچه‌ها خوابش برده بود این مدیر یه جوری زد تو گوشش که هنوزم تن و بدنم می‌لرزه. کل کلاس شوکه شدند که چرا این‌جوری شد.	۱۶
	فقدان سنخیت رفتاری قرآنی مریبان	همخوانی تربیت قرآنی و رفتار مریبان	اگر کسی ادعا می‌کنه که من قراره تربیت قرآنی داشته باشم، توی این مدرسه حفظ قرآن داشته باشم، باید تمام رفتاراش قرآنی باشه که بتونه اون رو تبلیغ کنه برای دانش‌آموزان و دانش‌آموزان علاقه‌مند بشوند به سمت قرآن.	۱۷
		پارامترهای رفتاری قرآنی	به‌هرحال وقتی مدرسه‌ای قرآنی است، باید یک سری پارامترهایش هم در جهت قرآنی بودن باشه.	۱۸
		دور شدن از دین به خاطر اخلاق و رفتار مریبان	حقیقتاً حفظ قرآن در دین‌داری چیزی به ما نیفزود و شاید بچه هاش سالم بود این خوب بود، ولی کادر مدرسه و مدیریت یعنی نوع تربیت و فرهنگی که اونا می‌خواستند چیزی نیفزود و حتی خیلی از اونایی که قرآن حفظ کردم سختشون بود (وقتی اخلاق مدیر رو می‌دیدند) شاید از دین دورشون هم کرد.	۱۹
		سنخیت اخلاق و رفتار با قرآن	نمی‌شه بگیم حفظ قرآن؛ ولی از لحاظ اخلاق و رفتار و تربیت هیچ سنخیتی با قرآن نداشته باشیم.	۲۰

ردیف	واحد‌های معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۲۱	اگر هدف این مدارس دین‌دار کردن و دین درست کردن بچه‌ها بود خوب باید توی رفتارها هم ما این‌رو می‌دیدیم، توی رفتار مدیر و معاون.	نبود هدف دینی در رفتار مربیان	فقدان سنجیدگی رفتاری قرآنی مربیان	تنگناهای اخلاقی- رفتاری مربیان
۲۲	من الان می‌گم اگر هدف دین‌دار کردن بوده چرا این طوری رفتار می‌کردند؟	نبود هماهنگی میان رفتار و هدف		
۲۳	این خودش یک پیامی را به دانش‌آموز منتقل می‌کرد که ناخودآگاه دانش‌آموز علاقه کمتری همیشه و فکر می‌کنم رفتار مسئولین مدرسه در علاقه من تأثیر داشته باشه در قرآن.	نوع رفتار عامل اثرگذار در حفظ قرآن		
۲۴	من این تجربه‌هایی که در مدرسه‌ای که ادعا می‌کنه می‌خواهد قرآنی باشه توی بخش حفظ قرآن که نیست، می‌شه به جای حفظ قرآن یه مدرسه بیاد شاهنامه و گلستان حفظ کنند هیچ فرقی میان این دو نیست.	ناهمخوانی میان ادعا (قرآنی بودن) و رفتار		
۲۵	اگر هدف مدرسه دین‌دار کردن بود توی رفتارها یه حد تأثیراتی دیده می‌شد.	عدم تأثیر قرآن در رفتار مربیان		
۲۶	وقتی رفتارهای قرآنی نباشه چه قرآن حفظ کنند طوطی‌وار، چه شعر، چه نثر و قصیده فرقی نداره. اگر ادعای قرآنی بودن می‌کنند باید رفتارشون هم قرآنی باشه این جور بچه‌ها علاقه مند میشن به قرآن خوندن، هم اون علاقه به حفظ بیشتر میشه.	رفتار قرآنی عامل علاقه‌مندی به قرآن		
۲۷	مدرسه‌ای که قرآن با بچه‌ها کار می‌کنه حتماً باید رفتار قرآنی داشته باشه تا پذیرش اتفاق بیفته؛ ولی تو این مدرسه نبود.	رفتار غیر قرآنی		

جدول شماره ۳: کدهای «تنگناهای اخلاقی- رفتاری مربیان»

ج: کلیشه‌های فکری- اعتقادی

القای الگوواره‌های و انگاره‌های غیرواقعی فکری دو کد تفسیری است که بر ساخته شدن کد تبیینی «کلیشه‌های فکری- اعتقادی» است که در جدول شماره ۴ به تفصیل آمده است. طی مصاحبه‌هایی که با والدین این دانش‌آموزان صورت گرفت نوعی القای الگوهای موردپسند خود در شرایط زمانه یا آرزوهای دست نیافته خود را در تشویق فرزندان خود به حفظ قرآن، می‌توان این‌گونه توصیف کرد: «من خودم همیشه دلم می‌خواست تو سن پایین پسرم حافظ بشه شاید

اون زمان یه جورایی باب بود و اون بچه‌هایی که تو سن کم حافظ بودند رو زیاد نشون می دادند خب طبیعتاً اینا رو ما هم اثر داشت» یا این توصیف که: «معلم گفته بود بچه تو بیش فعاله و برا همین حوصله حفظ قرآن نداشت. من همیشه غصه می خوردم که چرا بچه من مثل اون بچه‌هایی که راحت قرآن حفظ می کنند و حافظ کل میشن، نیست. دلم می خواست مثل اونا بشه». شاید وجود همین احساس و انتقال آن به دانش‌آموزان بوده باشد که خود را قربانی عقاید تحمیلی والدین یا مراکز آموزشی می دانند.

این آرزوهای تحمیلی ناخودآگاه مسئولیتی غیرواقعی بر دوش این دانش‌آموزان می گذاشت تا به هر روشی هست به حفظ قرآن ادامه دهند. آنان حتی این القا را در تمام فرایند حفظ تجربه کرده بودند؛ به نحوی که حفظ خواندن ملازم ارزشی برای «خب یا بد» بودن تلقی شود.

ردیف	واحد‌های معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۱	یه جورایی من احساس می‌کردم محبت پدر و مادرم به من به خاطر قرآن خوندم هست.	کسب محبت والدین با حفظ قرآن		کلیشه‌های فکری - اعتقادی
۲	حس می‌کردم اگر قرآن خوندم رو کم کنم، پدر و مادرم نسبت به من ناامید می‌شن یا کمتر من رو دوست دارند.	عدم پذیرش توسط والدین با حفظ نکردن		
۳	من یادم هست همیشه مامانم می‌گفت من خودم آرزو داشتم حافظ قرآن بشم و این یه مسئولیتی رو گردن من می‌ذاشت و به همین دلیل این اجبار رو حس می‌کردم بر روی خودم.	حفظ اجباری با القای حس مسئولیت به خود		
۴	تنبیهی که من تو خونه حس می‌کردم این بود که اگر این کار رو نکنم مقبولیت کم میشه در خانواده.	کم شدن مقبولیت در خانواده		
۵	یه سری فشارهایی هم از سمت خانواده اومده بود مثلاً تشویق‌هایی که می‌داشتن، تنبیه‌هایی که می‌داشتن. این تنبیه‌ها یه جورایی خود به خود وجود داشت، اگر قرآن نخونم هم از لحاظ مقبولیت پیش پدر و مادر کم می‌شد.	کسب مقبولیت در خانواده با حفظ قرآن		
۶	اگر حفظ نمی‌کردم ممکنه احساس سرشکستگی و سرخوردگی کنم و این احساس سرخوردگی در کلاس قرآن بیرون هم وجود داشت. این خودش میتونه یه جنبه تنبیهی داشته باشه.	احساس سرخوردگی و سرشکستگی با حفظ نکردن قرآن		
۷	من حس می‌کنم تو خونه یه توقعی بر من بود که من باید بهترین باشم از کودکی.	توقع بهترین بودن		

ردیف	واحدهای معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۸	من حس می‌کنم اون کمال‌گرایی که داشتیم و دوست داشتیم بهترین باشم، وقتی اون تسلط کافی رو نداشتیم حس می‌کردم به این باوری که دارم لطمه وارد میشه، برا همین از کلاس قرآن بیرون هم فرار می‌کردم.	وارد شدن لطمه به باور بهترین بودن در صورت عدم حفظ	انگاره‌های غیر واقعی فکری	کلیشه‌های فکری - اعتقادی
۹	اون روزایی که نمی‌تونستم با خانواده روراست باشم و بگم بلد نیستم (چون خانواده از من توقع داشتند حافظ قرآن بشم و اینکه من نمی‌تونستم) یه جورایی راهش سد شده بود که من به پدر و مادرم بگم اینو بلد نیستم و نمیتونستم بهشون بگم اینو چون احساس مسئولیت می‌کردم.	توقع حافظ شدن از طرف خانواده/روراست نبودن با خانواده مبنی بر ناتوانی در حفظ		
۱۰	حس می‌کردم اگه به پدر و مادرم بگم بلد نیستم، ناراحت میشن و نمی‌خواستیم این حس رو منتقل کنیم که من نمیتونم حافظ قرآن بشم.	عدم بیان ناتوانی خود از حفظ		
۱۱	این حافظ قرآن شدن من انگار یه وظیفه‌ای بود که از طرف خانواده بر گردن من گذاشته شده بود و من به همین علت وقتی نمی‌خوندم نمیتونستم به پدر و مادرم بگم چون دوست داشتیم اونا فکر کنند من دارم قرآن میخونم تا خوشحال بشن.	خوشحال کردن والدین با حفظ قرآن/احساس وظیفه کردن نسبت به حفظ قرآن		
۱۲	من خیلی دوست داشتیم که اینو هیچ وقت خانواده نفهمند که من نمی‌تونم حفظ کنم.	پنهان کردن ناتوانی خود از ادامه حفظ قرآن		
۱۳	اون موقع برای کودکی که تو یه سن خاصی است که نه خدا رو دقیق می‌فهمه نه قرآن رو و هیچ درک درستی از خدا و قرآن و این‌ها نداره یه جورایی قربانی عقایدی هست که بهش تحمیل شده که حتماً باید قرآن حفظ کنی.	تحمیل عقاید		
۱۴	یه جورایی الگوهایی که پدر و مادرم داشتند (شاید شاید) اشتباه بوده است همه لزومی نداره محمد حسین طباطبایی بشن هر کسی مسیر خودش رو داره.	تحمیل الگوهای والدین		
۱۵	من یادم میاد مادرم عکس محمد حسین طباطبایی رو زده بود به کمد اتاقم و خب من حس می‌کردم مادرم دوست داره من شبیه اون باشم.	شبیه شدن به الگوهای زمانه		
۱۶	بچه‌ها رو می‌دیدم که وقتایی که نمی‌تونستند خوب حفظ کنند غلط زیاد داشتند و خوب نمی‌تونستند عربی رو بخوندند در مقابل با واکنش‌های معلم مواجه می‌شدم یه جورایی اینو القا می‌کردند به دانش‌آموز که خوب نیستی چون قرآن نخوندی، قرآن رو حفظ نکردی. این‌ها بار معنایی داره.	القای خوب بودن با حفظ قرآن		

رده‌بندی	واحد‌های معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۱۷	معلم گفته بود بچه‌ی تو بیش فعاله و برا همین حوصله حفظ قرآن نداشت. من همیشه غصه می‌خوردم که چرا بچه من مثل اون بچه‌هایی که راحت قرآن حفظ می‌کنند و حافظ کل میشن، نیست. دلم می‌خواست مثل اونا بشه.	حافظ شدن آرزوی والدین	الفای الگوارها	کلیشه‌های فکری - اعتقادی
۱۸	یه سری احساسات تو تربیت منتقل میشه و از یه مرحله‌ای به بعد تلقین میشه. در سنین پایین خانواده ممکنه یه سری توقعاتی داشته باشن از فرزندانشان و خب وقتی بزرگ می‌شه این‌ها رو با خودش داره.	تلقین توقعات توسط والدین		
۱۹	من خودم همیشه دلم می‌خواست تو سن پایین پسریم حافظ بشه شاید اون زمان یه جورایی باب بود و اون بچه‌هایی که تو سن کم حافظ بودند رو زیاد نشون می‌دادند خب طبیعتاً اینا رو ما هم اثر داشت.	تأثیرپذیری والدین در تحمیل الگوها		
۲۰	من یادم هست همیشه مامانم می‌گفت من خودم آرزو داشتم حافظ قرآن بشم و این یه مسئولیتی رو گردن من میداشت و به همین دلیل این اجبار رو حس می‌کردم بر روی خودم.	تبعیت از آرزوهای والدین		

جدول شماره ۴: «کلیشه‌های اعتقادی-فکری»

د: رهاشدگی

منظور از کد تبیینی «رهاشدگی تجربه‌شده» بر ساخته شدن تجربیان دانش‌آموزان در فرایند حفظ قرآن است که نوعی رها بودن ناشی از نظام یادگیری را تجربه می‌کردند. کدهای تفسیری «بی‌برنامگی یادآوری، نبود هدف بلندمدت، پذیرش قالبی و عدم جذابیت محیطی-روشی» بیانگر توصیف‌هایی است که این دانش‌آموزان از فرایند حفظ داشتند و در جدول شماره ۵ آمده است. فقدان برنامه منسجم یادگیری در این مدارس در تجربه دانش‌آموزان و بیان والدین آنان این گونه توصیف می‌شود: «هر چه قبلاً خونده بودی یادت می‌رفت چون هیچ برنامه‌ای برای دوره کردن نداشتند» و به تعبیر یکی دیگر از این دانش‌آموزان «من وقتی یک ماه می‌گذشت آیه‌های قبلی یادم نبود؛ یعنی نمی‌شد گفت ما کلاس اول جزء یک رو حفظ کرده بودیم. ما آخر کلاس اول، دو صفحه جزء یک رو حفظ بودیم». نبود برنامه در فرایند یادگیری را یکی از دانش‌آموزان ناشی از مشخص نبودن هدف در این مدارس ذکر می‌کند: «وقتی الآن هم به اون مدرسه مراجعه می‌کنی هنوز همون روش رو دارند همه چی تغییر کرده ولی حس می‌کنی هدف خاصی نداشتند و گرنه تحولی می‌دید» . نداشتن جذابیت در روش حفظ

و تسری آن به محیط آموزشی در تجربیات این دانش آموزان هنگام مقایسه با مراکز قرآنی بیرون نیز دیده می شود: «مدرسه قرآنی بیرون رفتارهاشون خیلی خوب بود، تهدید نبود، جذابیت داشت. سالن ورزشی داشت؛ ولی این مدرسه هیچ جاذبه‌ای برای حفظ نداشت»؛ از همین روست که احساس نادیده گرفته شدن استعدادها و رشد تک بعدی در بیان یکی از آنان این گونه توصیف شده است: «استعدادهایی رو از دست میدن ممکنه بین این هم دانش آموز که بوده خیلی از استعدادهای دیگه هم بوده شاید استعداد نهج البلاغه و... هم بود چرا روی این ها سرمایه گذاری نشد».

ردیف	واحد‌های معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۱	اون چار چوبی که داشتند جوری بود جزء یکی رو که حفظ می کردند وقتی می رسیدند به جزء ۳ و ۴ عملاً فراموش کرده بودند.	فراموشی محفوظات قبلی		ره‌نمایی بی برنامه‌گی: یادآوری
۲	هر چه قبلاً خوانده بودی یادت می رفت چون هیچ برنامه‌ای برای دوره کردن نداشتند.	نبود برنامه دوره برای حفظ		
۳	وقتی از کلاس دوم می رفتی کلاس سوم هر چه تو کلاس سوم خوانده بود کامل از بین می رفت یعنی به خاطر نمی آورد.			
۴	اگر اون موقع می خواستم با برنامه مدرسه پیش برم، خیلی دور از ذهن هست برای من که بتونم حافظ بشم چون هیچ برنامه‌ای برای دوره کردن اون چیزایی که خوانده شده بود.	نبود برنامه برای یادآوری		
۵	در تابستان عملاً سه ماهی که فاصله می گیرند از درس، هیچ برنامه‌ای نبود بچه‌ها. همه می رفتند بازی، به برنامه خودشون می رسیدند و قرآن هم توی این سه ماه، بخش قابل توجهی از بین می رفت اگر دوره نبود.	فراموش شدن محفوظات در ایام تعطیلی مدرسه		
۶	مدرسه برنامه درستی نداشت برای حافظ شدن.	بی برنامه‌گی در حفظ قرآن		
۷	ما حفظ قرآن جای دیگه‌ای که رفتیم و بعد گفتیم فلان مدرسه تخصصی حفظ بودیم از ما پرسیدند. ما گفتیم نه. گفتند پس چی رو حفظ هستید شما که روزی یک آیه حفظ می کردید؟ تثبیت نکرده بودیم یعنی همون کار رو هم درست نمی کردند.	از دست رفتن آموخته‌های قبلی		
۸	هیچ اهمیتی هم نمی دادند به آنچه حفظ می کردی، فقط معلم‌ها تمرکزشون روی این بود که چه چیزی رو باید الآن انجام بدهند و دانش آموز الآن حفظ کنه.	بی اهمیت بودن حفظ قرآن / تمرکز آموزشی بر یادگیری صرف		
۹	برنامه این بود که در کنار درس به چیزی حفظ بشه. هدف اصلی یه جورایی یه مدرسه عادی بود در بحث علمی، در کنارش هم داشت تلاش می کرد قرآن رو بیاره تو برنامه درسیش؛ ولی اون برنامه‌ای را که هم در حفظ قرآن داشت انگار آب در هاون می کوبیدند.	بی اثری برنامه حفظ قرآن		

ردیف	واحد‌های معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای نیبینی
۱۰	من وقتی یک ماه می‌گذشت آیه‌های قبلی یادم نبود یعنی نمی‌شد گفت ما کلاس اول جزء یک رو حفظ کرده بودیم. ما آخر کلاس اول، دو صفحه جزء یک رو حفظ بودیم.	از دست دادن محفوظات در زمان کوتاه	بی‌برنامگی. یادآوری	
۱۱	اون آیاتی رو که یک ماه پیش حفظ کرده بودیم زیاد بهش کاری نداشتیم من معمولاً هرروز صبح یک ربع وقت می‌ذاشتم حفظ می‌کردم می‌رفتم تحویل می‌دادم بعد پس فرداش یادم رفته بود.	بی‌توجهی به محفوظات قبلی در مدرسه		
۱۲	کسی که بخواد اول، دوم و سوم‌ها را به دین نزدیک کنه باید خودش یک فهم خیلی عمیق و درست و حسابی از دین داشته باشه بعد بیاد نسخه بیجه برای به دانش آموز ولی اینا این کار رو نکرده بودند و خب نتیجش هم این می‌شد که انگار نمی‌دانستند و می‌خواهند چی کار کنند.	مشخص نبودن هدف برای مسئولین مدرسه	نبود هدف بلندمدت	رهاشستگی
۱۳	وقتی الان هم به اون مدرسه مراجعه می‌کنی هنوز همون روش رو دارند همه چی تغییر کرده؛ ولی حس می‌کنی هدف خاصی نداشتند وگرنه تحولی می‌دید.	بی‌هدفی در برنامه‌ها		
۱۴	اگر واقعاً هدف، دین‌دار کردن بچه‌هاست این هدف، هدف سختی است و به راحتی به دست نیاید یا نباید به هدفی را بذارید اگر هدفی را بذاریم و بخوایم راحت به دست بیاد خب خرابش می‌کنیم با روش نادرست.	خراب کردن هدف تربیتی با روش نادرست در حفظ		
۱۵	مهم‌ترین سؤالی که در این بحث هست این است که از مسئولین مدرسه و مؤسسه پرسید چرا این کار رو می‌خواستن بکنند؟ چرا تمرکز بر حفظ؟	بی‌هدفی مدرسه در حفظ		
۱۶	استعدادهایی رو از دست میدن ممکنه بین این هم دانش‌آموز که بوده خیلی از استعدادهای دیگه هم بوده شاید استعداد نهج‌البلاغه و... هم بود چرا روی این‌ها سرمایه‌گذاری نشد.	بی‌توجهی به استعدادها		
۱۷	جالب مدرسه برا ثبت‌نام علاقه والدین به حفظ رو ملاک قرار می‌داده نه استعداد بچه رو. همه برای حفظ ساخته نشدند.	علاقه والدین ملاک پذیرش	پذیرش قالبی	
۱۸	این تک‌بعدی بار آوردن که بچه‌ها رو بریزند یک قالب و انتظار داشته باشند هم در آن قالب دربارن این قطعاً یک تعداد قابل توجهی از بچه رو از دست میدن.	حفظ قرآن یعنی رشد تک‌بعدی		

ردیف	واحدهای معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۱۹	این خیلی آسیب‌زا بوده زمانی که تو شکل یک قالبی نیستی و بخوان با اجبار شکل اون قالب درت بیارن قطعاً نتیجه‌ای که می‌ده نتیجه خیلی خوبی نیست اگر اون شخص بتونه از اون فشار دریاد اون کار رو می‌کنه و یه عده‌ای از اون مدرسه خونواده میبینه بچه داره بهش فشار وارد میشه از مدرسه برش می‌دارند. یکی می‌تونسته قاری خوبی بشه؛ ولی تو اون فشار قرار گرفته و کلاً از قرآن زده شده به‌هرحال این سیاست‌های غلطی است که من حس می‌کنم این مدرسه داره.	نادرست بودن سیاست‌های مدرسه با نادیده گرفتن استعدادها	پذیرش قالبی	
۲۰	مدرسه قرآنی بیرون رفتارهاشون خیلی خوب بود، تهدید نبود، جذابیت داشت. سالن ورزشی داشت؛ ولی این مدرسه هیچ جاذبه‌ای برای حفظ نداشت.	نبود محیط جذاب برای آموزش حفظ	عدم جذابیت محیطی - روشی	رهاشدگی
۲۱	به نظرم یکی از ساده‌ترین و غیر جذاب‌ترین روش رو، اینا برای حفظ داشتند. مثل درسای دیگه باهاش رفتار می‌کردند. طبیعی بود بچه‌ها نتونن ارتباط برقرار کنند.	نبود متد جذاب در حفظ		
۲۲	این رو هم بگم هیچ‌وقت هیچ‌وقت هیچ‌وقت دیگه تو اون چارچوبی که برای حفظ قرآن می‌دارند قرار نخواهم گرفت اگر بخوام حفظ کنم با علاقه خودم، با علاقه خودم و با برنامه خودم پیش خواهم.	تجربه ناخوشایند از روش حفظ قرآن		
۲۳	من به خاطر قرآن از اون مدرسه رفتم. اصلاً روش حفظشون جالب نبود.	عدم استفاده از روش جذاب در یاددهی		

جدول شماره ۵: کدهای «رهاشدگی»

۵: دل‌زدگی‌های توسعه‌یافته

کد تبیینی فوق بر ساخته کدهای تفسیری «تجربیات ناخوشایند، فشارهای پنهان، نادیده گرفتن نیازهای طبیعی» است که در جدول شماره ۶ آمده است. تجربیات ناخوشایند ناشی از حفظ قرآن در این گونه مدارس به همراه فشارهای پنهان و قرار دادن نیازهای طبیعی چون تفریح، ورزش و بازی کردن به عنوان مشوق‌هایی برای حفظ قرآن، سبب شده است تا آنها در بیان تجربیاتشان، دل‌زدگی خود را به گونه‌ای توسعه‌یافته تسری دهند به نحوی که تا زمان حال را نیز در بر می‌گیرد. یکی از این دانش‌آموزان از این انتقال‌یافتگی ناخوشایند می‌گوید: «الآن هم وقتی قرآن می‌خونم سراغ اون شش جزء اول که تو این مدرسه حفظ کرده بودم نمی‌رم چون یادآوری گذشته می‌شه با آن کودکیم میاد

جلوی چشم که من چقدر سر این‌ها وقت می‌داشتم و یه جورایی تلاش می‌کردم بخونم» این تسری دل‌زدگی به نحوی است که سایر اعضای خانواده نیز بدان معترف‌اند تا جایی که این ناخوشایندی گسترش یافته را بعد از گذشت یک دهه این‌گونه توصیف می‌کنند: «محمد که به اون نیت حفظ قرآن نمی‌کرد که حالا من قرآن حفظ می‌کنم که به رستگاری برسیم تو کلاس اول. برای همین اولش زدگی نبود؛ ولی هر چه جلوتر رفت زده شد از قرآن» این مسئله سبب می‌شد تا بازگشت به محفوظات قلبی نیز در زمره امور ناخوشایند دسته‌بندی شود: «بازگشت به اون جزءهایی که قبلاً خونده بودم خیلی بد نیست خیلی هم خوب نیست دوست‌داشتنی نیست».

فشارهای پنهان ناشی از درک انتزاعی قرآن، دشواری زبان عربی در سنین کودکی و علاقه به رفع نیازهای طبیعی چون بازی کردن در تجربیات این دانش‌آموزان بدین‌گونه آمده است: «یک سری شب‌ها یادمه می‌گفتند قرآن حفظ کنید همون روز امتحان هم داشتیم نمی‌دونستیم قرآن حفظ کنیم یا امتحان رو بخونیم خیلی اذیت می‌شدم یعنی اصلاً من دوست نداشتم حفظ قرآن رو» یا این عبارت که «نیاز به بازی کردن یه نیاز طبیعی کودک هست، نیاز به تفریح کردن هم... خانواده بعضاً می‌اومدند این رو در ازای یه کاری بهت می‌دادند این خب یه جورایی احساس خوبی به آدم نمی‌داد»؛ از این رو این دانش‌آموزان دست یافتن به نیازهای طبیعی و عادی خود را که شاید الآن به‌عنوان یک حق طبیعی از آن یاد کنند، در ازای حفظ قرآن دریافت می‌کردند مانند این توصیف که «من احساس می‌کردم اگر قرآن حفظ نکنم دیگه اون بازی مورد علاقه‌ام را به دست نمی‌آرم و به خاطر به دست آوردن اون بازی من بعضی اوقات قرآن می‌خوندم یعنی اون تشویق باعث می‌شد من قرآن بخونم».

ردیف	واحد‌های معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۱	علت اینکه از یه جاهایی به بعد به سمت درس رفتن شاید من از حفظ قرآن تجربه خوبی نداشتم.	تجربه بد حفظ قرآن	تجربیات ناخوشایند	دل‌زدگی توسعه‌یافته
۲	اینکه می‌گم حفظ قرآن تجربه ناخوشایندی برام بود می‌خوام بگم وقتی من با درس و کارای علمی مواجه شدم تجربه کار علمی بهتر از تجربه حفظ قرآن بود.	بهبتر بودن تجربه درس		
۳	این رو هم بگم هیچ‌وقت هیچ‌وقت هیچ‌وقت دیگه تو اون چارچوبی که برای حفظ قرآن می‌ذارند قرار نخواهم گرفت اگر بخوام حفظ کنم با علاقه خودم، با علاقه خودم و با برنامه خودم پیش خواهم.	قرار نگرفتن در چارچوب روشی مدرسه به علت تجربه ناخوشایند		

ردیف	واحد های معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۴	من تا یادم میاد تا چندین سال پیش عکس‌هایی که از اون مدرسه دارم بنده‌ایم دور چون علاقه‌ای ندارم اون دوران رو.	تسری تجربه بد حفظ به موارد مرتبط		
۵	یه خاطره دارم و اونم اینکه که شنبه‌ها یا یکشنبه ما رو استخر می‌بردن. یه روز یادمه من حفظ نکرده بودم جریمه من این بود که نرفتم استخر. از همون روز من از قرآن زده شدم و از قرآن بدم اومد و اینکه اصرار اصرار که من این مدرسه رو نمی‌خوام و تا سال سوم خوندم و سال چهارم رفتم دارالقرآن.	زده شدن از قرآن به علت محرومیت از ورزش		
۶	الآن هم وقتی قرآن می‌خونم سراغ اون شش جزء اول که تو این مدرسه حفظ کرده بودم نمی‌رم چون یادآوری گذشته می‌شه با آن کودکی میاد جلوی چشم که من چقدر سر این‌ها وقت می‌ذاشتم و یه جورایی تلاش می‌کردم بخونم و حالا با توجه به چیزایی که گفتم که می‌رفتم پای قرآن ولی فکرم جای دیگه ای بود.	عدم بازگشت به تجربیات مرتبط با قرآن		
۷	من یادم میاد پس از اینکه قرآن رو گذاشتم کنار، خودم هم ناراحت بودم و دوست داشتم که این حافظ قرآن بودنم را برای خودم حفظ کنم خودم به خودم بفهمونم حافظ قرآنم و بیشتر جاهایی که می‌رفتم می‌پرسیدند و من می‌گفتم شش جزء حفظم و این یه جورایی بیشتر تجربه تلخی ناشی از این بود که نتونسته بودم موفقیتی کسب کنم اذیتم می‌کرد.	تجربه تلخ عدم موفقیت در حفظ		
۸	روند مدرسه این بود که از کلاس اول باید حفظ می‌کردند اگر بچه می‌خواست حافظ کل بشه در آینده، کاری که اینا می‌کردند کلاً از حفظ قرآن زده می‌شد.	زده شدن از قرآن با روش نادرست مدرسه		
۹	خانواده ما یه اشتباهی کردند که محمد را توی همچین مدرسه‌ای گذاشتند. هر چند این مدارس خوب باشه از نظر جوی، همین که داداشم پتانسیل اون رو داشت کلاً از حفظ قرآن زده شد.	زدگی از قرآن		
۱۰	بازگشت به اون جزءهایی که قبلاً خونده بودم خیلی بد نیست خیلی هم خوب نیست دوست‌داشتنی نیست.	دوست‌نداشتن محفوظات قلبی		
۱۱	من نمی‌تونستم هضم کنم یه کاری رو وسط کار من می‌فهمیدم نمی‌ونم انجام بدم و توش موفق نیستم این ممکنه حس خوبی رو به من منتقل نکنه و من حس کنم این شاید یکی از دلایلی است که قرآن رو باز می‌کنم سمت اون اوایل قرآن نمی‌رم.	حس بد و ناخوشایند موفق نبودن در حفظ و انتقال آن به موارد حفظی		

دلزدگی توسعه یافته

تجربیات ناخوشایند

رده‌های تبیینی	کدهای تفسیری	کدهای توصیفی	واحد‌های معنادار	ردیف
دل‌زدگی توسعه‌یافته	تجربیات ناخوشایند	زده شدن از قرآن در درازمدت	محمد که به اون نیت حفظ قرآن نمی‌کرد که حالا من قرآن حفظ می‌کنم که به رستگاری برسم تو کلاس اول. برای همین اولش زدگی نبود؛ ولی هر چه جلوتر رفت زده شد.	۱۲
		تجربه ناخوشایند تنبیه‌های مدرسه	من یادم میاد میاد کلاس سوم که بودم یه کاغذی زده بودند به دیوار کلاس و کسایی که بی‌انضباطی می‌کردند جلو اسمشون علامت می‌ذاشتند و قرار بود که اول هر هفته این‌ها رو سر صف اسم هاشونو بکن و توبیخ کنند من جووری بود هر اتفاقی می‌افتاد من تلاشم بر این بود که شنبه‌ها نرم مدرسه که وقتی اسم منو میخوانند من نرم بالا.	۱۳
	فشارهای پنهان	اذیت شدن به خاطر حفظ قرآن / دوست‌نداشتن حفظ قرآن	نمی‌دونم چه سیاستی مدرسه داشت در حفظ قرآن، واقعاً من اذیت می‌شدم واقعاً اذیت می‌شدم و دوست نداشتم حفظ کنم.	۱۴
		فشار مضاعف درس و حفظ قرآن	گاهی هم امتحان ریاضی داشتیم هم باید قرآن حفظ می‌کردیم. نمی‌رسیدم ریاضی رو بخونم. اون موقع هر دو تاش خراب می‌شد به خاطر حفظ قرآن بود که فشار می‌آوردند.	۱۵
		فشار دوجانبه درس و حفظ	یک سری شب‌ها یادمه می‌گفتند قرآن حفظ کنید. همون روز امتحان هم داشتیم. نمی‌دونستیم قرآن حفظ کنیم یا امتحان رو بخونیم. خیلی اذیت می‌شدم؛ یعنی اصلاً من دوست نداشتم حفظ قرآن رو.	۱۶
		قرآن/زبان عربی غیرملموس بودن حفظ	قرآن باید حفظ می‌کردیم تو مخمون هم نمی‌رفت چون قرآن عربی بود.	۱۷
		تجربه اذیت شدن در فرایند حفظ	من حفظیاتم خوب بود؛ ولی این مدرسه اذیت می‌کرد.	۱۸
			معلم کلاس اول، خانم طلایی، بد فشار می‌آورد که من تا سال سوم آل عمران رو هم حفظ کردم واقعاً اذیت می‌شدم.	۱۹
		فشار خانواده و مدرسه در حفظ قرآن	فشار خانواده، فشار مدرسه در جای خودش وجود داشت.	۲۰
		اشتباه بودن حفظ با فشار و زور	اینکه بچه فشار روش باشه تا بخواد چند جزء حفظ کنه حتی در دبستان کلاً اشتباه هست.	۲۱
حفظ قرآن با زور و فشار مدرسه	اولش با بازی یادم می‌دادند بعدش فشار گذاشتند از طرف مدرسه.	۲۲		

ردیف	واحد‌های معنادار	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۲۳	چون شخصیت‌ها متفاوت هست علائق متفاوت هست. من اون موقع علاقه زیادی داشتم به بازی کردن و اون انرژی زیادی که داشتم با قرآن خوندن حل نمی‌شد و دوست داشت برم بدم، بگردم ولی با قرآن خوندن انرژی من تخلیه نمی‌شد.	تخلیه نشدن انرژی با حفظ قرآن		
۲۴	واقعاً بعضی وقتا نمی‌خواستم حفظ کنم، دوست داشتم بازی کنم ولی نمی‌تونستم این کار رو انجام بدم.	فقدان بازی کردن با برنامه حفظ قرآن		
۲۵	من احساس می‌کردم اگر قرآن حفظ نکنم دیگه اون بازی مورد علاقه‌ام را به دست نمی‌ارم و به خاطر به دست آوردن اون بازی من بعضی اوقات قرآن می‌خوندم یعنی اون تشویق باعث می‌شد من قرآن بخونم	حفظ قرآن برای بازی مورد علاقه		
۲۶	از طرفی این فشارهایی که می‌اومد مثلاً من دوست داشتم بخش زیادی از زمان خودم رو بازی کنم تا قرآن بخونم.	نیاز به بازی و فشار حفظ قرآن		
۲۷	نیاز به بازی کردن یه نیاز طبیعی کودک هست، نیاز به تفریح کردن هم... خانواده بعضاً می‌اومدند این رو در ازای یه کاری بهت می‌دادند این خب یه جورایی احساس خوبی به آدم نمی‌داد.	تجربه ناخوشایند بازی در ازای حفظ قرآن		
۲۸	یادم میاد سر قرآن اصلاً تمرکز نداشتم حواسم خیلی پرت بود و بیشتر فکرم تو چیزایی بود که دوست دارم و ندارم مثلاً دوست دارم الان بازی کنم ولی نمی‌تونم بازی کنم و مجبورم قرآن بخونم و این اجباری که توی اون سن هست.	عدم تمرکز در حفظ قرآن به علت علاقه به بازی		
۲۹	سال اول که زیاد چیزی سرم نمی‌شد همین میز ناهارخوری رو، دستمال کاغذی می‌چیدیم روش و پینگ‌پنگ بازی می‌کردیم بابا و محمدمهدی. جایزه حفظ قرآن هم پینگ‌پنگ بود یعنی اول به بهانه حفظ قرآن و بازی با شعر، مادرم قرآن یادم می‌داد.	بازی پاداش حفظ قرآن		
۳۰	اینکه من زیر ده سال داشتم بچه‌های زیر ده سال دوست دارند بازی کنند تفریح کنند، بگرده یا بازیگوشی کنه؛ به هر حال یه زمان قابل توجهی رو من می‌ذاشتم برای حفظ. از یه جاهایی می‌زدم از چیزایی که دوست داشتم می‌زدم.	حذف علائق به خاطر قرآن		
۳۱	من یادمه هر سال باید نصف جزء یا یک جزء حفظ می‌کردیم. خب این برای یک دانش‌آموز تو سنی هست که باید بازی کنه، باید درس بخونه و وقتش رو صرف کارای هنری بکنه این حفظ قرآن با درک انتزاعی، میتونه خیلی سخت باشه و حتی میتونه در بزرگسالی اش هم اگر درست انجام نشده تبعات بدی داشته باشه.	دشواری درک مسائل انتزاعی قرآن		

دل‌زدگی توسعه‌یافته

نادیدن نیازهای طبیعی

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه بیشتر رفتارهای انسان یاد گرفته می‌شود، واکاوی فرایند یادگیری یا عدم یادگیری می‌تواند علت بروز رفتارهای انسان باشد. آگاهی از این فرایند، نه تنها در درک رفتار ارزشی و بهنجار و انطباق به شرایط کمک کننده است، بلکه موقعیتی را که سبب بروز رفتار متفاوتی از آنچه مورد انتظار بوده را نیز نشان می‌دهد؛ از این رو می‌تواند برای تصحیح روش‌های یادگیری از آن بهره برد.

مطابق نظریه بندورا، یادگیری در یک محیط اجتماعی رخ می‌دهد و فراگیران از طریق مشاهده دیگران، مهارت‌ها، عقاید و نگرش‌ها را با استفاده از الگوها، سودمندی و مناسب بودن رفتارها یاد می‌گیرند. در فراگیری حفظ قرآن، الگوها و سرمشق‌هایی که باید مورد توجه قرار گیرند، در تجربه این دانش‌آموزان شایستگی این موقعیت را تجربه نکردند. مریبان و مسئولان مدرسه بر جلب توجه آنان در یادگیری، اثرگذار بوده؛ از این رو، اگرچه در سال‌های اولیه تحت فشار و اجبار ناشی از محیط خانه یا مدرسه، نوعی همراهی را جهت حفظ قرآن داشتند؛ ولی با توجه به نقش عامل «یادگیری مشاهده‌ای» زمانی که حق انتخاب به دست آوردند، به سمت الگوهای سوق پیدا کردند که بیشترین موفقیت را داشتند. بدین معنی که چرخش از حفظ قرآن به سمت درس و ورود به مدارس تیزهوشان برای برخی از دانش‌آموزان صورت گرفت.

طبق فرایند بازآفرینی این نظریه، فراگیران حفظ قرآن همواره با تشویق و تنبیه‌هایی روبه‌رو بودند که گاه به‌عنوان تجارب ناخوشایند از آن یاد شد. این نوع بازخورد دادن به رفتار فراگیران حفظ قرآن، چون از نوع بازخورد ساده نبود در شکل‌گیری رفتار آموخته‌شده (حفظ قرآن) تأثیرگذار نبود، از این رو به عملکرد تبدیل نشده است و این فراگیران بعد از دوره‌ای، با تجربه عدم موفقیت روبه‌رو شده، از حفظ بازماندند.

همچنین یاد داری آموخته‌های دانش‌آموزان که شامل دوباره گوش دادن، رمزگردانی و انتقال اطلاعات به حافظه بلندمدت بود. چون با فرایند تجسمی و تصویری جذاب و مؤثر و همچنین کاربردی برای یادگیری، ذخیره نشده بود، پس از مدتی قابل بازیابی نبود و عمل بر طبق آن صورت نگرفته است. این امر در کدهای تبیینی «رهاشدگی» بیان آن گذشت.

در فرایند یادگیری انگیزش نیز دانش‌آموزان «ارزشی بار نبودن» قرآن را بیان کردند؛ یعنی واکاوی تجربیات نشان داد که فراگیران احساس کردند آنچه را به‌عنوان یک رفتار (فرایند حفظ قرآن) می‌آموزند، بااهمیت تلقی نمی‌شود. این بی‌بار بودن ارزشی، با توجه به کدهایی چون

«حفظ اجباری، نگاه نمایشی گزارشی...» نوعی تجربه بی اثر بودن حفظ قرآن را ایجاد می کرد که در این پژوهش بر ساخته شد که در جدول شماره ۷ آمده است:

رده‌بندی	کدهای توصیفی	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
ارزشی باز نبودن قرآن	۱	اجبار در حفظ قرآن، اجبار همراه با تنبیه در برنامه حفظ در زمان معین، فقدان آزادی عمل در حفظ قرآن، ارائه اجباری حفظ قرآن، نادرست بودن حفظ اجباری، اعتراض به حفظ اجباری، مخالفت با حفظ اجباری توسط معلم، عکس العمل در برابر حفظ اجباری، تأثیر در معدل یعنی اجبار، وجود چارچوب عامل عدم موفقیت، حفظ قرآن به خاطر نمره	حفظ اجباری
	۲	نگاه قالبی به حفظ، بی توجهی به آسیب‌های حفظ، تمرکز بر موقعیت مدرسه، نمایشی بودن حفظ، نگاه رزومه‌ای مدارس به حفظ	دید گزارشی نمایشی مدرسه
	۳	اعتراض به روند حفظ اجباری، از بین رفتن علاقه، حفظ قرآن انحراف از مسیر طبیعی، شیوه نامناسب تشویقی عامل از بین رفتن علاقه، کم‌رنگ شدن علاقه با روش نادرست، از بین رفتن تدریجی علاقه به حفظ با تشویق و تنبیه‌ها، وجود اجبارهای بیرونی در حفظ قرآن	فروکاستی علاقه به حفظ
	۴	خستگی بودن حفظ، نبود نسبت میان حفظ و دستاورد آن، فقدان رهاورد در حفظ، عادی دیدن حفظ، کنار گذاشتن حفظ با تغییر مدرسه (وابستگی حفظ به مدرسه)	تجربه بی‌اثری حفظ
	۵	مهم‌تر شدن درس در مقطع از زندگی، اولویت درس، عدم اولویت حفظ قرآن، تقدم قبولی در تیزهوشان، ضرورت پیدا کردن درس به جای حفظ، اولویت علم، ضعف علمی مدارس، گزینش علم در دوگانه علم و حفظ، فشار حفظ بر سطح علمی، تغییر مدرسه به علت ضعف علمی، پیشرفت علمی مقدم بر حفظ	جایگزین علم به جای تجربه حفظ
تنگناهای رفتاری-اخلاقی موبیان	۶	تنبیه بدنی، تحقیر شدن، رفتار خشن مربیان، تحقیر در جمع همراه با تنبیه بدنی، رفتارهای نادرست علل پنهان استرس در حفظ قرآن، سرزنش در جمع/تهدید، شکستن شخصیت بچه‌ها به خاطر حفظ قرآن، مشاهده رفتار تحقیرآمیز معلم با دیگران، تنبیه به خاطر قرآن، سیاست‌های نادرست تحقیر و تنبیه در جمع، تنبیه بدنی در غیر موارد حفظ قرآن، توییح به خاطر حفظ قرآن، اخلاق بد مربیان مدرسه، رفتار نادرست مربیان، پس‌زمینه حفظ قرآن، رفتار نادرست معلمان، عامل رها کردن حفظ، تنبیه بدنی در موارد غیردرسی در مدارس حفظ	شبه تربیت‌های ناکارآمد

رده‌های تبیینی	رده‌های تفسیری	رده‌های توصیفی	ردیف
تنگناهای رفتاری - اخلاقی مربیان	فقدان سنخیت رفتاری - قرآنی مربیان	همخوانی تربیت قرآنی و رفتار مربیان، نبود پارامترهای رفتاری قرآنی، دور شدن از دین به خاطر اخلاق و رفتار مربیان، سنخیت اخلاق و رفتار با قرآن، نبود هدف دینی در رفتار مربیان، نبود هماهنگی میان رفتار و هدف، نوع رفتار عامل اثرگذار در حفظ قرآن، عدم تأثیر قرآن در رفتار مربیان، ناهمخوانی میان ادعا (قرآنی بودن) و رفتار، رفتار قرآنی عامل علاقه‌مندی به قرآن، رفتار غیر قرآنی	۷
کلیدهای فکری - اعتقادی	انگاره‌های غیرواقعی فکری	کسب محبت والدین با حفظ قرآن، عدم پذیرش توسط والدین با حفظ نکردن، حفظ اجباری با القای حس مسئولیت به خود، کم شدن مقبولیت در خانواده، کسب مقبولیت در خانواده با حفظ قرآن، حساس سرخوردگی و سرشکستگی با حفظ نکردن قرآن، توقع بهترین بودن، وارد شدن لطمه به باور بهترین بودن در صورت عدم حفظ، توقع حافظ شدن از طرف خانواده/روراست نبودن با خانواده مبنی بر ناتوانی در حفظ، عدم بیان ناتوانی خود از حفظ، خوشحال کردن والدین با حفظ قرآن/احساس وظیفه کردن نسبت به حفظ قرآن، پنهان کردن ناتوانی خود از ادامه حفظ قرآن	۸
	القای الگوواره‌ها	تحمیل عقاید، تحمیل الگوهای والدین، شبیه شدن به الگوهای زمانه، القای خوب بودن با حفظ قرآن، حافظ شدن آرزوی والدین، تلقین توقعات توسط والدین، تأثیرپذیری والدین در تحمیل الگوها، تبعیت از آرزوهای والدین	۹
رهاشستگی	بی‌برنامگی یادآوری	فراموشی محفوظات قبلی، نبود برنامه دوره برای حفظ، نبود برنامه برای یادآوری، فراموش شدن محفوظات در ایام تعطیلی مدرسه، بی‌برنامگی در حفظ قرآن، از دست رفتن آموخته‌های قبلی، بی‌اهمیت بودن حفظ قرآن / تمرکز آموزشی بر یادگیری صرف، بی‌اثری برنامه حفظ قرآن، از دست دادن محفوظات در زمان کوتاه، بی‌توجهی به محفوظات قبلی در مدرسه	۱۰
	نبود هدف بلندمدت	مشخص نبودن هدف برای مسئولین مدرسه، بی‌هدفی در برنامه‌ها، خراب کردن هدف تربیتی با روش نادرست در حفظ	۱۱
	پذیرش قالبی	بی‌توجهی به استعدادها، حفظ قرآن یعنی رشد تک‌بعدی، نادرست بودن سیاست‌های مدرسه با نادیده گرفتن استعدادها	۱۲
	فقدان جذابیت محیطی - روشی	نبود محیط جذاب برای آموزش حفظ، نبود متد جذاب در حفظ، عدم استفاده از روش جذاب در یاددهی تجربه ناخوشایند از روش حفظ قرآن	۱۳

رده‌های تبیینی	کدهای تفسیری	کدهای توصیفی	ردیف
دل‌زدگی‌های توسعه‌یافته	تجربیات ناخوشایند	تجربه بد حفظ قرآن، بهتر بودن تجربه درس، قرار نگرفتن در چارچوب روشی مدرسه به علت تجربه ناخوشایند، تسری تجربه بد حفظ به موارد مرتبط، زده شدن از قرآن به علت محرومیت از ورزش، عدم بازگشت به تجربیات مرتبط با قرآن، تجربه تلخ عدم موفقیت در حفظ، زده شدن از قرآن با روش نادرست مدرسه، زدگی از قرآن، دوست‌نداشتن محفوظات قلبی، حس بد و ناخوشایند موفق نبودن در حفظ و انتقال آن به موارد حفظی، زده شدن از قرآن در درازمدت، تجربه ناخوشایند تنبیه‌های مدرسه	۱۴
	فشارهای پنهان	اذیت شدن به خاطر حفظ قرآن/دوست‌نداشتن حفظ قرآن، فشار مضاعف درس و حفظ قرآن، فشار دوجانبه درس و حفظ، غیرملموس بودن حفظ قرآن/زبان عربی، تجربه اذیت شدن در فرایند حفظ، فشار خانواده و مدرسه در حفظ قرآن، حفظ قرآن با زور و فشار مدرسه	۱۵
	ندیدن نیازهای طبیعی	تخلیه نشدن انرژی با حفظ قرآن، فقدان بازی کردن با برنامه حفظ قرآن، حفظ قرآن برای بازی موردعلاقه، نیاز به بازی و فشار حفظ قرآن، تجربه ناخوشایند بازی در ازای حفظ قرآن، عدم تمرکز در حفظ قرآن به علت علاقه به بازی، حذف علائق به خاطر قرآن، دشواری درک مسائل انتزاعی قرآن	۱۶

جدول شماره ۷: کدهای توصیفی، تفسیری و تبیینی

فهرست منابع

- ۱- ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۰)، مبانی پارادایمی روش‌های کیفی و کمی تحقیق در علوم انسانی، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۲- آقاییوسفی، علیرضا و دیگران، (۱۳۸۶)، روان‌شناسی عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۳- ثقه‌الاسلام علیرضا، اکبری، مجید، جوادی، محسن، (۱۳۹۳)، «اخلاق فناوری اطلاعات مبتنی بر رهیافت موجیت‌گرایی فناوری»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، صص ۱-۱۰.
- ۴- السون، میتواچ، هرگنهان، بی آر، (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران، نشر دوران.
- ۵- حسین‌خانی، هادی، (۱۳۸۹)، «راهبردهای روان‌شناختی حفظ قرآن»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال دوم، شماره اول، صص ۱۴۷-۱۸۷.
- ۶- زارغان، مصطفی، (۱۳۹۱)، کاربرد اصول روان‌شناسی در حفظ قرآن کریم، تهران، نشر تلاوت.
- ۷- سیف، علی‌اکبر، (۱۳۸۷)، روان‌شناسی پرورشی نوین، تهران، دوران.
- ۸- عارفیان، محسن، کجیاف، محمدباقر، (۱۴۰۰) «بررسی تأثیر قرآن کریم بر سلامت روان، کیفیت زندگی و عاطفه مثبت و منفی»، نشریه اسلام و سلامت، دوره ۶، شماره ۱.
- ۹- کدیور، پروین (۱۳۸۵)، روان‌شناسی تربیتی، تهران، سمت.
- ۱۰- کدیور، پروین (۱۳۸۸)، روان‌شناسی یادگیری، تهران، سمت.
- ۱۱- محمد پور، احمد، (۱۳۹۰)، روش تحقیق کیفی ضد روش، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- ۱۲- محمد پور، احمد، (۱۳۹۲)، روش تحقیق کیفی ضد روش، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ۱۳- معصومی راد، رضا، (۱۳۹۴)، «سنجش نگرش، موانع و راهکارهای فراگیر شدن حفظ قرآن میان خانواده‌های شهدا و ایثارگران»، نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۲۷.
- ۱۴- منفرد، لیلا، (۱۳۸۲)، «آسیب‌شناسی حفظ قرآن/گزارشی از مؤسسه فرهنگی قرآنی پژوهان»، نشریه گلستان قرآن، شماره ۱۵۷.
- ۱۵- نجفی، رضا، (۱۳۹۱)، روش‌های تحفیظ قرآن کریم در کشورهای اسلامی، تهران، نشر تلاوت.
- ۱۶- ناری ایبانه، محمدرضا، (۱۳۸۰)، مبانی نظری حفظ قرآن کریم، تهران، ناشر کارین.
- ۱۷- نصرتی، کبری، کرمی نوری، رضا، (۱۳۸۱)، «بررسی انواع حافظه در دانش‌آموزان دختر حافظ قرآن و غیر حافظ قرآن»، نشریه تازه‌های علوم شناختی، شماره ۱۵.

REFERENCES

1. Iman, Mohammad Taqi, (1390), Paradigmatic foundations of qualitative and quantitative research methods in humanities, Tehran, Hawzah and University Research Institute.
2. Aghayousofi, Alireza et al., (1386), General Psychology, Tehran, Payam Noor University Press.
3. Thighat-ul-Islam, Alireza, Akbari, Majid, Javadi, Mohsen, (1393), "Ethics of information technology based on the positivist approach of technology", Quarterly Journal of Ethics in Science and Technology, pp. 1-10.
4. Elson, Mito H, Harganhan, BR, (1390), An Introduction to Learning Theories, translated by: Ali Akbar Saif, Tehran, Doran Publishing House.
5. Hosseinkhani, Hadi, (1389), "Psychological strategies for memorizing the Qur'an", Islam and Educational Research, Year 2, No. 1, pp. 147-187.
6. Zarean, Mustafa, (1391), the application of psychological principles in memorizing the Holy Quran, Tehran, Telawat Publishing.
7. Saif, Ali-Akbar, (1387), Modern Educational Psychology, Tehran, Doran.
8. Arefian, Mohsen, Kajbaf, Mohammad Baqer, (1400) "Investigating the effect of the Holy Quran on mental health, quality of life and positive and negative emotions", Journal of Islam and Health, Vol. 6, No. 1.
9. Kadivar, Parvin (1385), Educational Psychology, Tehran, Samt.
10. Kadivar, Parvin (1388), Psychology of Learning, Tehran, Samt.
11. Mohammadpour, Ahmad, (1390), Qualitative research method against method, Vol. 1, second edition, Tehran, Sociologists Publications.
12. Mohammadpour, Ahmad, (1392), Qualitative research method against method, Vol. 2, second edition, Tehran: Sociologists Publications.
13. Masoumi Rad, Reza, (1394), "Attitude measurement, barriers and solutions for the spread of Qur'an memorization among the families of martyrs and veterans", Journal of Research in Islamic Education and Training, No. 27.
14. Monfared, Leila, (1382), "Pathology of Qur'an memorization /A report from the Qur'anic Cultural Research Institute", Journal of Golestan Qur'an, No. 157.
15. Najafi, Reza, (1391), Methods of Memorizing the Holy Quran in Islamic Countries, Tehran, Telawat Publishing.
16. Nari Abyaneh, Mohammad Reza, (1380), Theoretical foundations of memorizing the Holy Quran, Tehran, Karin.
17. Nosrati, Kobra, Karmi Nouri, Reza, (1381), "Investigation of types of memory in female students who memorize the Quran and those who do not memorize the Quran", New Journal of Cognitive Sciences, No. 15.
18. www.isna.ir/news/1401023020138



University of Holy Quran
Sciences and Education



Quarterly of Quran
and Social Sciences

Quarterly of Quran and Social Sciences

Vol.3, No.1, Serial.9, Spring 2023

Publisher: University of Holy Quran Sciences and Education

Director-in-Charge: davoud saemi

Editor-in-Chief: Ebrahim Ebrahimi

Editorial Board:

- **Dr. Ebrahim Ebrahimi**, Professor of Allameh Tabatabai University
- **Dr. Mohammad Hadi Amin Naji**, Professor of Payam Noor University
- **Dr. Shahla Bagheri**, Associate Professor of Khwarazmi University
- **Dr. Hossein Bostan**, associate professor of the field and university research institute
- **Dr. Ali Hassan Beigi**, Associate Professor of Arak University
- **Dr. Seyyed Abdul Rasool Hosseinizadeh**, Associate Professor of the University of Sciences and Education of the Holy Qur'an
- **Dr. Hassan Khairi**, Associate Professor of Islamic Azad University
- **Dr. Hossein Suzanchi**, Professor of Bagheral Uloom University
- **Dr. Karam Siavashi**, Associate Professor of Bu Ali Sina University
- **Dr. Elahe Shah Pasand**, Associate Professor of Quranic Sciences and Education University
- **Dr. Seyyed Hossein Sharafuddin**, Professor of Imam Khomeini Educational and Research Institute
- **Dr. Rahman Asharieh**, Associate Professor of Holy Quran University of Sciences and Education
- **Dr. Ruholah Mohammad Alinejad Omran**, Associate Professor of Allameh Tabatabai University

Executive Director: Mohammadreza Jalali

Technical Editor: Zahra Abiyar

English translator: Hasan Alami baktash

This quarterly magazine is published in cooperation with the Iranian Qur'an and Ahedin Scientific Association.

Website: <http://arq.quran.ac.ir>

E-Mail: tahghighat.qh@quran.ac.ir



University of Holy Quran
Sciences and Education



Quarterly of Quran
and Social Sciences

Quarterly of Quran and Social Sciences

9

Vol.3, No.1, Serial.9, Spring 2023

A Qur'an-Based Analysis of the Obstacles of Social-Political Education, in Terms of Behavioral Deviations and Their Solutions
Mostafa Dehghani Firouzabadi, Reza Ranjbar

The Components of Socio-Economic Empowerment of Female Heads of the Household from the Perspective of the Qur'an
Tayyebeh Heydari Rad, Javad Tawhidi Manesh

Effective Factors in Strengthening Foresight and Religious Identity with Emphasis on Quran and Hadith
Narges Shakarbeygi, Rezvan Shakarbeygi

Reflection on the Development of Scientism based on the Revelatory Rationality from the Perspective of the Qur'an
Mohammad Yasin Basirat, Karim Khan Mohammadi, Daud Rahimi Sajasi

The Functions of Trust in God in dealing with Individuals and Divine Destiny based on the Content Analysis of the Verses of the Holy Qur'an
Mohammad Etrat Doost, Fathiyeh Fattahizadeh, Masoumeh Sadat Saeidi Hosseini

Analysis of Male Students' Lived Experience of "Failure" in Memorizing the Qur'an (Study Case: Specialized Quranic Schools in Isfahan City)
Zahra Abyar, Seyyed Mustafa Tabatabai, Mohammad Mehrabi Kooshki